



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

دفتر ۲۰



کتابخانه از نویسندگان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ستارگان حرم: اختران حریم معصومه (س) - ۳۰

نویسنده:

ماهنامه کوثر

ناشر چاپی:

زائر - آستانه مقدسه قم

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۲۰	ستارگان حرم: اختران حریم معصومه (س) - ۳۰
۲۰	مشخصات کتاب
۲۱	اشاره
۲۵	فهرست
۴۴	سخن نخست
۴۹	سید محمد ابطحی کاشانی / آیت صداقت
۴۹	اشاره
۴۹	تولد و خاندان
۵۰	تحصیلات
۵۱	استادان
۵۱	اشاره
۵۱	۱. آقا میرسید علی یثربی
۵۲	۲. سید علی حائری
۵۲	۳. شیخ محمود تبریزی نجفی کاشانی
۵۳	۴. شیخ محمد سلیمانی
۵۴	۵. شیخ عبدالله مدنی کاشانی
۵۵	۶. شهید محمد صدوقی
۵۶	۷. سید محمدباقر سلطانی طباطبایی
۵۷	۸. میرزا محمد مجاهدی
۵۸	۹. شیخ عبدالجواد سدهی اصفهانی
۵۹	آیت الله ابطحی بر کرسی تدریس
۶۰	تبلیغ
۶۰	همراه امام و پیشتان در نهضت

۶۱	ویزگی های اخلاقی، علمی و اجتماعی
۶۴	آثار
۶۴	همسر و فرزندان
۶۵	از نگاه بزرگان
۶۵	۱. آیت الله میر سید علی یثربی
۶۵	۲. امام خمینی رحمه الله
۶۵	۳. آیت الله سید عبدالاحد رضوی
۶۶	۴. سید حسن خمینی
۶۶	وفات و مدفن
۷۰	علی ابوالحسنی (منذر) / دیدبان بیدار
۷۰	اشاره
۷۰	ورامین، دیار دیانت و مقاومت
۷۲	شیخ یدالله ابوالحسنی روحانی پارسا
۷۳	شیخ محمد ابوالحسنی مربی مبارز
۷۵	مشعلی در تاریکی استبداد
۷۶	تحصیلات شیخ علی در تهران (از دبستان تا دانشگاه)
۷۷	فعالیت های آموزشی در مدرسه حقانی
۷۹	در محضر علمای حوزه علمیه قم
۷۹	اشاره
۷۹	علامه شیخ محمدعلی مدرس افغانی (۱۲۸۴-۱۳۶۵ش)؛
۷۹	شیخ مصطفی اعتمادی تبریزی فرزند آیت الله حاج میرزا علی خواجه ای؛
۸۰	جلال طاهر شمس گلپایگانی (۱۳۰۶ - ۱۳۷۴ش)؛
۸۰	شیخ محمدتقی ستوده اراکی (متوفی ۱۳۷۸ش)؛
۸۱	آیت الله سید علی محقق داماد؛
۸۲	آیت الله حسین راستی کاشانی، (متولد سال ۱۳۰۶ش)؛
۸۳	آیت الله شیخ ابوالقاسم خزعلی؛

- ۸۳ آیت الله حسین شب زنده دار؛
- ۸۴ آیت الله حاج میرزا یدالله دوزدوزانی؛
- ۸۴ شیخ جواد کربلایی؛
- ۸۵ آیت الله شیخ محمدتقی مصباح یزدی؛
- ۸۶ آیت الله شیخ حسین مظاهری؛
- ۸۸ آیت الله شیخ جعفر سبحانی (متولد ۱۳۰۸ش)؛
- ۸۸ آیت الله میرزا جواد تبریزی (۱۳۰۵ - ۱۳۸۵ش)؛
- ۸۹ آیت الله حسین وحید خراسانی (متولد ۱۳۰۰ش)؛
- ۹۰ ارتباط های تأثیرگذار و برکت زا
- ۹۰ اشاره
- ۹۰ آیت الله شیخ حسین لنکرانی (۱۲۶۸ - ۱۳۶۸ش)؛
- ۹۲ سید مرتضی عسکری (۱۲۹۳ - ۱۳۸۶ش)؛
- ۹۳ علامه سید محمدکاظم قزوینی (۱۳۰۷ - ۱۳۷۳ش)؛
- ۹۳ متفکر شهید علامه آیت الله مرتضی مطهری (۱۲۹۹ - ۱۳۵۸ش)؛
- ۹۶ سید احمد فردید (۱۲۹۱ - ۱۳۷۲ش)؛
- ۹۶ جلال آل احمد (۱۳۰۲ - ۱۳۴۸ش)؛
- ۹۷ نویسند ه ای امین و بانصاف
- ۱۰۱ آثار و تألیفات
- ۱۰۴ غیرت دینی و همت بلند
- ۱۱۰ دیدگاه ها و دغدغه ها
- ۱۱۶ رحلت و محل دفن
- ۱۱۷ بیانات مراجع در فقدان مرحوم ابوالحسنی
- ۱۱۷ آیت الله شیخ لطف الله صافی گلپایگانی
- ۱۱۷ آیت الله شیخ جعفر سبحانی
- ۱۱۷ آیت الله حسین نوری همدانی
- ۱۱۸ آیت الله سید عزالدین حسینی زنجانی

- آیت الله علوی گرگانی ۱۱۸
- آیت الله حاج شیخ حسین مظاهری ۱۱۹
- کارنامه ای نورانی و پر بار ۱۱۹
- محمد حسن اعرابی / بازرگان امین ۱۲۴
- اشاره ۱۲۴
- تولد ۱۲۴
- پدربزرگ، آیت الله حاج ملاغلامرضا قمی؛ (۱۲۵۵-۱۳۳۲ق) ۱۲۴
- آثار ملاغلامرضا قمی ۱۲۷
- پدر، حاج شیخ محمد جواد مجتهد قمی (۱۲۹۵ - ۱۳۷۳ق) ۱۲۹
- آثار ۱۳۰
- سیره خانوادگی ۱۳۱
- ازدواج مبارک ۱۳۲
- رضا به تقدیر الهی ۱۳۳
- در عرصه مبارزه ۱۳۳
- رسیدگی به خانواده مبارزان ۱۳۴
- پس از پیروزی انقلاب ۱۳۴
- خانه امن ۱۳۴
- طیف معاشران ۱۳۵
- ویژگی های اخلاقی ۱۳۵
- نگاهی فراتر به جهان ۱۳۵
- پیام تسلیت امام خامنه ای دام ظلّه ۱۳۷
- منابع ۱۳۹
- یحیی انصاری شیرازی / حکیم زاهد ۱۴۲
- اشاره ۱۴۲
- اشاره ۱۴۲
- داراب، موطن مردی الهی ۱۴۴

- نسب ۱۴۴
- خانواده و ایام کودکی نصیرالاسلام ۱۴۶
- تحصیلات مقدماتی آیت الله انصاری ۱۴۶
- به سوی شیراز ۱۴۸
- اقامت در مدرسه حجتیه قم ۱۴۹
- تحصیل در سطح عالی حوزه ۱۵۰
- فراگیری درس خارج فقه و اصول ۱۵۱
- شاخه های شوق ۱۵۲
- برساحل دریای حکمت ۱۶۰
- ملاقات با مربیان اخلاق ۱۶۲
- کرسی تدریس ۱۶۴
- شاگردان ۱۶۸
- آثار و تألیفات ۱۷۰
- ارتحال ۱۷۰
- سید عبدالحجت ایروانی / فقیه ایروان ۱۷۲
- اشاره ۱۷۲
- تاریخچه ایروان ۱۷۲
- ولادت و نیاکان ۱۷۳
- آثار و تحصیلات ۱۷۴
- خدمات فرهنگی و اجتماعی ۱۷۵
- در نگاه دیگران ۱۷۵
- وفات ۱۷۶
- بازماندگان ۱۷۶
- اشاره ۱۷۶
۱. مرحوم سید عبدالمجید ایروانی تبریزی رحمه الله ۱۷۶
۲. حاج سید مرتضی ایروانی ۱۸۰

- ۱۸۲ ----- میر عبدالباقی بحر العلوم رشتی / فقیه امین
- ۱۸۲ ----- اشاره
- ۱۸۲ ----- خاندان
- ۱۸۳ ----- نسب و کودکی
- ۱۸۳ ----- اشاره
- ۱۸۴ ----- آیت الله حاج سید علی طباطبایی بحر العلوم نجفی رحمه الله (متوفای ۱۲۹۸ق)
- ۱۸۴ ----- آیت الله شیخ محمد حسن نجفی معروف به صاحب جواهر (متوفای ۱۲۶۶ق)
- ۱۸۵ ----- آیت الله شیخ حسن کاشف الغطاء (متوفای ۱۲۶۲ق)
- ۱۸۵ ----- آیت الله شیخ مهدی کاشف الغطاء (متوفای ۱۲۸۹ق)
- ۱۸۶ ----- مراجعت به زادگاه
- ۱۸۶ ----- کمالات و فضائل
- ۱۸۷ ----- آثار علمی
- ۱۸۸ ----- ازدواج مبارک
- ۱۸۹ ----- رحلت غم انگیز
- ۱۸۹ ----- شرح حال آقا میر بحر العلوم رشتی
- ۱۹۰ ----- فعالیت های سیاسی و اجتماعی
- ۱۹۲ ----- میر آقا بحر العلوم و مشروطیت
- ۱۹۴ ----- شهادت مظلومانه
- ۱۹۵ ----- کرامت
- ۱۹۵ ----- اشاره
- ۱۹۵ ----- آیت الله سید حسن بحر العلوم رشتی (۱۳۰۶ق - ۱۳۹۹ق)
- ۱۹۶ ----- وفات
- ۱۹۸ ----- علی حیدری کاشانی / مدرس زاهد
- ۱۹۸ ----- اشاره
- ۱۹۸ ----- تولد و خاندان
- ۱۹۹ ----- تحصیلات

۲۰۰	استادان
۲۰۰	اشاره
۲۰۰	۱. آیت الله سید محمد علوی بروجردی
۲۰۱	۲. آیت الله محمد خالصی زاده
۲۰۱	۳. آیت الله محمدباقر زند کرمانی
۲۰۲	۴. آیت الله سید صدرالدین کوهپایه اصفهانی
۲۰۳	۵. آیت الله میرزا علی آقا شیرازی
۲۰۴	۶. آیت الله سید شهاب الدین نجفی مرعشی
۲۰۵	۷. استاد عبدالجواد سدهی اصفهانی
۲۰۵	۸. آیت الله آقا سید حسین بروجردی
۲۰۷	۹. آیت الله سید محمد محقق داماد
۲۰۷	۱۰. آیت الله عباسعلی شاهرودی
۲۰۹	۱۱. سید محمدرضا گلپایگانی
۲۱۰	۱۲. امام خمینی رحمه الله
۲۱۱	۱۳. علامه سید محمدحسین طباطبایی
۲۱۲	۱۴. شیخ مهدی مازندرانی
۲۱۳	مرحوم حیدری، تدریس و شاگردان
۲۱۳	فعالیت های تبلیغی
۲۱۴	آثار
۲۱۴	مرحوم حیدری از نگاه دیگران
۲۱۴	۱. حسین حیدری
۲۱۵	۲. احمد حیدری
۲۱۶	۳. آیت الله سید محمد ابطحی کاشانی
۲۱۶	۴. آیت الله سید علی محقق داماد
۲۱۶	۵. آیت الله حسن شریعتی نیاسری
۲۱۶	وفات

۲۱۸	ملا محمد خمّامی رشتی / شهید مشروطه مشروعه
۲۱۸	اشاره
۲۱۸	طلیعه
۲۲۰	ولادت و ایام کودکی
۲۲۱	هجرت به رشت
۲۲۲	هجرت به نجف
۲۲۳	پرتو افشانی در رشت
۲۲۵	شاگردان
۲۲۵	عالم عامل
۲۲۸	صلابت و قاطعیت
۲۳۱	نقش آفرینی در جریان مشروطیت
۲۳۵	افشای شرارت
۲۳۷	جنجال آفرینی مخالفان
۲۴۰	شهادت آیت الله خمّامی
۲۴۴	علی دوانی / مورخ انقلاب اسلامی
۲۴۴	اشاره
۲۴۴	علی رجیبی، معروف به دوانی
۲۴۵	پدر و مادر
۲۴۵	مبارزات پدر با اشغالگران انگلیس
۲۴۶	مادرم فاطمه
۲۴۷	دوران کودکی و نوجوانی
۲۴۸	اشتیاق به نجف
۲۵۰	ثبات قدم
۲۵۱	به سوی کربلا و نجف
۲۵۲	از مراد علی تا دوانی
۲۵۲	استادان نجف اشرف

۲۵۳	مدرسان قم
۲۵۴	توفیقات استاد
۲۵۴	عرصه های معنوی مرحوم دوانی
۲۵۴	۱. عشق و ارادت به اهل بیت علیهم السلام
۲۵۶	۲. خدمت به مادر و تأثیر دعای او
۲۵۷	۳. اخلاص و تعهد
۲۵۹	۴. تولی و تبری
۲۶۰	۵. خودسازی
۲۶۰	۶. بیتوته در مسجد سهله
۲۶۱	راز موفقیت مرحوم دوانی
۲۶۱	۱. همراهی همسر فداکار
۲۶۲	۲. آشنایی و مراودت با علما و فضایی بزرگ شیعه
۲۶۲	مبارزات
۲۶۴	ساده زیستی
۲۶۶	تدریس استاد
۲۶۶	شعر استاد
۲۶۹	شرکت در محافل علمی
۲۷۱	فهرست آثار
۲۷۷	معرفی دو اثر
۲۷۷	۱. مفاخر اسلام
۲۷۸	۲. نهضت روحانیون ایران
۲۸۰	جوایز و تقدیرنامه ها
۲۸۱	رحلت
۲۸۱	فرزندان
۲۸۱	پیام مقام معظم رهبری
۲۸۴	سید محمود روحانی رشتی / مجاهد نامور

۲۸۴	اشاره
۲۸۴	مقدمه
۲۸۵	تولد و نیاکان
۲۸۵	اشاره
۲۸۵	۱. سید عبدالله بحرینی رشتی
۲۸۷	۲. آیت الله سیدمحمد مجتهدی رشتی
۲۸۸	۳. سید عبدالله «برادر»
۲۸۸	تولد و اساتید
۲۸۹	بازگشت به رشت
۲۸۹	نماز باران
۲۹۱	ویژگی های شخصی
۲۹۲	فعالیت های سیاسی
۲۹۲	اشاره
۲۹۲	۱. نهضت مشروطیت
۲۹۲	اشاره
۲۹۴	الف) مشروطه خواهان
۲۹۴	ب) مشروعه خواهان
۲۹۵	ج) مشروطه خواهان سکولار
۲۹۵	اشاره
۲۹۵	مبارزه با مشروطه خواهان سکولار
۲۹۷	۲. حمایت از نهضت جنگل
۲۹۹	۳. موضع گیری در برابر رضاخان
۳۰۱	تألیفات
۳۰۱	چگونگی تدوین کتابچه تسویه حقوق
۳۰۳	فرزندان
۳۰۴	رحلت

۳۰۶	حسین شب زنده دار / اسوه اخلاق
۳۰۶	اشاره
۳۰۶	آشنایی با جهرم
۳۰۷	تولد و خانواده
۳۰۸	تحصیلات و استادان
۳۰۸	تحصیل در جهرم
۳۱۰	در شیراز
۳۱۱	هجرت به قم
۳۱۲	تدریس
۳۱۳	ویژگی های اخلاقی و معنوی
۳۱۴	تعظیم بزرگان
۳۱۵	خاطراتی از عالم تأثیرگذار
۳۱۷	دلبستگی به آیت الله حق شناس
۳۱۸	عبای کهنه
۳۲۱	نقل خاطره
۳۲۲	تعهد دینی
۳۲۳	ترویج و تبلیغ دین
۳۲۴	تلاش برای رفع نیاز مردم
۳۲۵	تسلط بر خود
۳۲۵	مخالفت با هوای نفس
۳۲۶	رضا و تسلیم
۳۲۶	حفظ آبرو و شخصیت افراد
۳۲۷	مرید امام خمینی رحمه الله
۳۲۸	آیت الله شب زنده دار از منظر بزرگان
۳۳۰	آثار تألیفی و فرهنگی
۳۳۱	تأمین کتاب خانه

- ۳۳۱ شاگردان
- ۳۳۲ همسر و فرزندان
- ۳۳۳ رحلت
- ۳۳۵ سیدحسین شیخ الاسلامی / شیدای خدمت
- ۳۳۵ اشاره
- ۳۳۵ تولد و خاندان
- ۳۳۶ تحصیل
- ۳۳۷ تدریس
- ۳۳۷ آثار
- ۳۴۲ تبلیغ
- ۳۴۴ فعالیت های سیاسی
- ۳۴۷ فعالیت های اجتماعی
- ۳۴۷ فضایل اخلاقی
- ۳۵۱ فرزندان
- ۳۵۱ وفات
- ۳۵۲ محمدحسن عبادی طالقانی / آیت شجاعت
- ۳۵۲ اشاره
- ۳۵۲ محل تولد
- ۳۵۳ پدر
- ۳۵۳ تولد و تحصیلات مقدماتی
- ۳۵۴ هجرت به تهران
- ۳۵۵ اقدامات عمرانی
- ۳۵۶ همراهی با فدائیان اسلام
- ۳۵۷ دوستان
- ۳۵۷ وفات
- ۳۵۸ برادری عالم

۳۵۹	علت شهرت به عبادی
۳۵۹	ازدواج و فرزندان
۳۵۹	اشاره
۳۶۰	۱. شیخ یحیی عبادی طالقانی
۳۶۰	اشاره
۳۶۰	تحصیلات
۳۶۱	خدمات اجتماعی
۳۶۱	آثار علمی
۳۶۱	۲. شیخ هادی عبادی طالقانی
۳۶۴	محمد عزیزی / دانشور قرآنی
۳۶۴	اشاره
۳۶۴	تولد
۳۶۵	هجرت برای تحصیل علوم دینی
۳۶۵	تقرب به مرجع عالی قدر سید حسین طباطبایی قمی
۳۶۵	ازدواج
۳۶۵	هجرت به عراق
۳۶۶	استادان
۳۶۶	تدریس
۳۶۶	همسایگی با امام خمینی در نجف
۳۶۷	بازگشت به ایران
۳۶۷	فعالیت علمی در ایران
۳۶۷	تواضع علمی
۳۶۸	نگارش تفسیر
۳۶۹	انگیزه مؤلف و زمان نگارش
۳۶۹	معرفی تفسیر و روش آن
۳۷۲	منابع تفسیر

۳۷۳	نسخه شناسی
۳۷۳	تالیفات
۳۷۴	ویژگی های اخلاقی
۳۷۴	فرزندان
۳۷۴	وفات
۳۷۵	کتابنامه
۳۷۶	محمد فاضل لنکرانی / فقیه ولایت مدار
۳۷۶	اشاره
۳۷۶	تولد
۳۷۷	دوران کودکی
۳۷۷	ورود به حوزه علمیه
۳۷۹	ارتباط با امام
۳۸۱	مسئولیت ها
۳۸۱	حیات علمی
۳۸۱	۱. تحصیل در دوره سطح
۳۸۲	۲. تحصیل در دوره خارج
۳۸۳	۳. تدریس
۳۸۴	۴. تحقیق و تألیف
۳۸۸	۵. نقش آفرینی در تشکیل جامعه مدرسین
۳۸۸	۶. تأسیس مراکز فقهی
۳۸۹	۷. مرجعیت
۳۹۰	حیات سیاسی
۳۹۲	ویژگی های اخلاقی
۳۹۲	اشاره
۳۹۴	۱. اخلاص
۳۹۵	۲. ساده زیستی

- ۳۹۸ ۳. تواضع
- ۳۹۸ ۴. اخلاق خانوادگی
- ۳۹۹ ۵. توجه به مردم
- ۴۰۰ ۶. صبر
- ۴۰۰ ۷. احترام به دیگران
- ۴۰۰ بیان آیت الله بجنوردی
- ۴۰۰ اشاره
- ۴۰۱ الف) تهجد
- ۴۰۱ ب) پرهیز از غیبت
- ۴۰۱ ج) سخاوت
- ۴۰۲ رحلت
- ۴۰۴ منابع و مأخذ
- ۴۰۶ درباره مرکز

مشخصات کتاب

عنوان قراردادادی: فرهنگ کوثر (مجله)

عنوان و نام پدیدآور: ستارگان حرم: اختران حریم معصومه (س) / تالیف گروهی از نویسندگان ماهنامه کوثر.

مشخصات نشر: قم: آستانه مقدسه قم، انتشارات زائر، ۱۳۷۷ -

مشخصات ظاهری: ج.: مصور، نمونه، عکس.

شابک: دوره ۹۶۴-۶۴۰۱-۵-۰۱-۵: ۵۰۰۰ ریال (ج. ۱)؛ ۶۰۰۰ ریال: ج. ۲. ۹۶۴-۶۴۰۱-۱۰-۶: ۵۵۰۰۰ ریال: ج. ۳. ۹۶۴-۶۴۰۱-۱۱-۲: ۶۰۰۰ ریال: ج. ۴. ۹۶۴-۶۴۰۱-۱۴-۷: ۵۵۰۰ ریال: ج. ۵. ۹۶۴-۶۴۰۱-۱۵-۵: ۶۵۰۰۰ ریال: ج. ۶. ۹۶۴-۶۴۰۱-۲۰-۱: ۸۵۰۰ ریال (ج. ۱۱)؛ ۸۰۰۰ ریال (ج. ۱۲)؛ ۱۲۰۰۰ ریال: ج. ۱۵. ۹۶۴-۶۴۰۹-۸۷-۲: ۱۲۰۰۰ ریال: ج. ۱۷. ۹۶۴-۶۴۰۸-۸۵۶۷-۵: ۱۷۰۰۰ ریال: ج. ۲۰. ۹۶۴-۶۴۰۸-۸۵۶۷-۵: ۱۶۰۰۰ ریال: ج. ۲۱. ۹۶۴-۶۴۰۸-۸۵۶۷-۵: ۵۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۶. ۹۶۴-۶۴۰۸-۱۲۲-۱: ۵۰۰۰۰ ریال (ج. ۲۷)؛ ۲۸. ۹۶۴-۶۴۰۸-۲۳۵-۱: ۲۹. ۹۶۴-۶۴۰۸-۴۱۷-۱: ج. ۳۰. ۹۶۴-۶۴۰۸-۴۴۴-۴:

وضعیت فهرست نویسی: برونسپاری (فاپا)

یادداشت: ج. ۲ و ۳ (چاپ اول: ۱۳۷۷).

یادداشت: ج. ۴ (چاپ اول: ۱۳۷۸).

یادداشت: ج. ۵ (چاپ اول: بهار ۱۳۷۸).

یادداشت: ج. ۶ (چاپ اول: پائیز ۱۳۷۸).

یادداشت: ج. ۸ (چاپ اول: زمستان ۱۳۷۹).

یادداشت: ج. ۱۱ (چاپ اول: ۱۳۸۱).

یادداشت: ج. ۱۲ و ۱۵ (چاپ اول: ۱۳۸۲).

یادداشت: ج. ۱۷ (چاپ اول: ۱۳۸۵).

یادداشت: ج. ۲۰ و ۲۱ (چاپ اول: ۱۳۸۶).

یادداشت : ج. ۲۶ و ۲۷ (چاپ اول: ۱۳۸۹).

یادداشت : ج. ۲۸ (چاپ اول: ۱۳۹۱) (فیپا).

یادداشت : ج. ۲۹ (چاپ اول: ۱۳۹۳) (فیپا).

یادداشت : ج. ۳۰ (چاپ اول: ۱۳۹۶) (فیپا).

یادداشت : کتابنامه.

موضوع : مجتهدان و علما -- ایران -- سرگذشتنامه

موضوع : قم -- سرگذشتنامه

شناسه افزوده : آستانه مقدسه قم. انتشارات زائر

رده بندی کنگره : BP۵۵/۲ س ۲۵ ۱۳۷۷

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۹۶

شماره کتابشناسی ملی : م ۷۸-۸۷۸۷

ص: ۱

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: ٢

ص: ۳

ستارگان حرم

شرح حال علما

جلد ۳۰

گروهی از نویسندگان

فهرست

سخن نخست ۱۵

سید محمد ابطحی کاشانی

تولد و خاندان ۱۹

تحصیلات ۲۰

استادان ۲۱

آیت الله ابطحی بر کرسی تدریس ۲۹

تبلیغ ۳۰

همراه امام و پیشتاز در نهضت ۳۰

ویژگی های اخلاقی، علمی و اجتماعی ۳۱

آثار ۳۴

همسر و فرزندان ۳۴

از نگاه بزرگان ۳۵

وفات و مدفن ۳۶

علی ابوالحسنی (منذر)

ورامین، دیار دیانت و مقاومت ۳۹

شیخ یدالله ابوالحسنی روحانی پارسا ۴۱

شیخ محمد ابوالحسنی مربی مبارز ۴۲

مشعلی در تاریکی استبداد ۴۴

تحصیلات شیخ علی در تهران (از دبستان تا دانشگاه) ۴۵

فعالیت های آموزشی در مدرسه حقانی ۴۶

در محضر علمای حوزه علمیه قم ۴۸

ارتباط های تأثیر گذار و برکتر ۵۹

نویسنده ای امین و باانصاف ۶۶

آثار و تألیفات ۷۰

غیرت دینی و همت بلند ۷۳

دیدگاه ها و دغدغه ها ۷۹

رحلت و محل دفن ۸۳

بیانات مراجع در فقدان مرحوم ابوالحسنی ۸۴

کارنامه ای نورانی و پربار ۸۶

محمد حسن اعرابی

تولد ۸۹

پدر بزرگ، آیت الله حاج ملاغلامرضا قمی ۸۹

آثار ملاغلامرضا قمی ۹۲

پدر، حاج شیخ محمد جواد مجتهد قمی ۹۴

آثار ۹۵

سیره خانوادگی ۹۶

ازدواج مبارک ۹۷

رضا به تقدیر الهی ۹۸

در عرصه مبارزه ۹۸

رسیدگی به خانواده مبارزان ۹۹

پس از پیروزی انقلاب ۹۹

خانه امن ۹۹

طیف معاشران ۱۰۰

ویژگی های اخلاقی ۱۰۰

نگاهی فراتر به جهان ۱۰۰

پیام تسلیت امام خامنه ای دام ظلله ۱۰۲

یحیی انصاری شیرازی

اشاره ۱۰۷

ص: ۷

داراب، موطن مردی الهی ۱۰۸

نسب ۱۰۸

خانواده و ایام کودکی نصیرالاسلام ۱۱۰

تحصیلات مقدماتی آیت الله انصاری ۱۱۰

به سوی شیراز ۱۱۲

اقامت در مدرسه حجتیه قم ۱۱۳

تحصیل در سطح عالی حوزه ۱۱۴

فراگیری درس خارج فقه و اصول ۱۱۵

شاخه های شوق ۱۱۶

برساحل دریای حکمت ۱۲۳

ملاقات با مربیان اخلاق ۱۲۵

کرسی تدریس ۱۲۷

شاگردان ۱۳۱

آثار و تألیفات ۱۳۳

ارتحال ۱۳۳

سید عبدالحجت ایروانی

تاریخچه ایروان ۱۳۵

ولادت و نیاکان ۱۳۶

آثار و تحصیلات ۱۳۷

خدمات فرهنگی و اجتماعی ۱۳۸

در نگاه دیگران ۱۳۸

وفات ۱۳۹

بازماندگان ۱۳۹

خاندان ۱۴۵

نسب و کودکی ۱۴۶

مراجعت به زادگاه ۱۴۹

کمالات و فضائل ۱۴۹

ص: ۸

آثار علمی ۱۵۰

ازدواج مبارک ۱۵۱

رحلت غم انگیز ۱۵۲

شرح حال آقا میر بحر العلوم رشتی ۱۵۲

فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی ۱۵۳

میر آقا بحر العلوم و مشروطیت ۱۵۵

شهادت مظلومانه ۱۵۷

کرامت ۱۵۸

وفات ۱۵۹

علی حیدری کاشانی

تولد و خاندان ۱۶۱

تحصیلات ۱۶۲

استادان ۱۶۳

مرحوم حیدری، تدریس و شاگردان ۱۷۶

فعالیت‌های تبلیغی ۱۷۶

آثار ۱۷۷

مرحوم حیدری از نگاه دیگران ۱۷۷

وفات ۱۷۹

ملا محمد خمایی رشتی

طلیعه ۱۸۱

ولادت و ایام کودکی ۱۸۳

هجرت به رشت ۱۸۴

هجرت به نجف ۱۸۵

پرتو افشانی در رشت ۱۸۶

شاگردان ۱۸۸

ص: ۹

عالم عامل ۱۸۸

صلابت و قاطعیت ۱۹۱

نقش آفرینی در جریان مشروطیت ۱۹۴

افشای شرارت ۱۹۸

جنگال آفرینی مخالفان ۲۰۰

شهادت آیت الله خمami ۲۰۳

علی دوانی

علی رجبی، معروف به دوانی رحمه الله ۲۰۷

پدر و مادر ۲۰۸

مبارزات پدر با اشغالگران انگلیس ۲۰۸

مادرم فاطمه ۲۰۹

دوران کودکی و نوجوانی ۲۱۰

اشتیاق به نجف ۲۱۱

ثبات قدم ۲۱۳

به سوی کربلا و نجف ۲۱۴

از مراد علی تا دوانی ۲۱۵

استادان نجف اشرف ۲۱۵

مدرسان قم ۲۱۶

توفیقات استاد ۲۱۷

عرصه های معنوی مرحوم دوانی ۲۱۷

راز موفقیت مرحوم دوانی ۲۲۳

مبارزات ۲۲۴

ساده زیستی ۲۲۶

تدریس استاد ۲۲۷

شعر استاد ۲۲۷

شرکت در محافل علمی ۲۲۹

فهرست آثار ۲۳۱

معرفی دو اثر ۲۳۶

جوایز و تقدیرنامه ها ۲۳۹

پیام مقام معظم رهبری ۲۴۰

سید محمود روحانی رشتی

مقدمه ۲۴۳

تولّد و نیاکان ۲۴۴

تولّد و اساتید ۲۴۷

بازگشت به رشت ۲۴۸

نماز باران ۲۴۸

ویژگی های شخصی ۲۵۰

فعالیت های سیاسی ۲۵۱

تألیفات ۲۵۹

چگونگی تدوین کتابچه تسویه حقوق ۲۵۹

فرزندان ۲۶۰

رحلت ۲۶۱

حسین شب زنده دار

آشنایی با جهرم ۲۶۳

تولد و خانواده ۲۶۴

تحصیلات و استادان ۲۶۵

تحصیل در جهرم ۲۶۵

در شیراز ۲۶۷

هجرت به قم ۲۶۸

تدریس ۲۶۹

ویژگی های اخلاقی و معنوی ۲۷۰

تعظیم بزرگان ۲۷۱

خاطراتی از عالم تأثیرگذار ۲۷۲

دل‌بستگی به آیت الله حق شناس ۲۷۳

عبای کهنه ۲۷۴

نقل خاطره ۲۷۷

تعهد دینی ۲۷۸

ترویج و تبلیغ دین ۲۷۹

تلاش برای رفع نیاز مردم ۲۸۰

تسلط بر خود ۲۸۱

مخالفت با هوای نفس ۲۸۱

رضا و تسلیم ۲۸۲

حفظ آبرو و شخصیت افراد ۲۸۲

مرید امام خمینی رحمه الله ۲۸۳

آیت الله شب زنده دار از منظر بزرگان ۲۸۴

آثار تألیفی و فرهنگی ۲۸۶

تأمین کتابخانه ۲۸۷

شاگردان ۲۸۷

همسر و فرزندان ۲۸۸

رحلت ۲۸۹

سید حسین شیخ الاسلامی

تولد و خاندان ۲۹۱

تحصیل ۲۹۲

تدریس ۲۹۳

آثار ۲۹۳

تبلیغ ۲۹۶

فعالیت های سیاسی ۲۹۸

فعالیت های اجتماعی ۳۰۱

فضایل اخلاقی ۳۰۱

ص: ۱۲

فرزندان ۳۰۴

وفات ۳۰۴

محمد حسن عبادی طالقانی

محل تولد ۳۰۵

پدر ۳۰۶

تولد و تحصیلات مقدماتی ۳۰۶

هجرت به تهران ۳۰۷

اقدامات عمرانی ۳۰۸

همراهی با فدائیان اسلام ۳۰۹

دوستان ۳۱۰

وفات ۳۱۰

برادری عالم ۳۱۱

علت شهرت به عبادی ۳۱۲

ازدواج و فرزندان ۳۱۲

تحصیلات ۳۱۳

خدمات اجتماعی ۳۱۴

آثار علمی ۳۱۴

محمد عزیزی

تولد ۳۱۷

هجرت برای تحصیل علوم دینی ۳۱۸

تقرب به مرجع عالیقدر سید حسین طباطبائی قمی ۳۱۸

ازدواج ۳۱۸

هجرت به عراق ۳۱۸

استادان ۳۱۹

تدریس ۳۱۹

همسایگی با امام خمینی در نجف ۳۱۹

بازگشت به ایران ۳۲۰

فعالیت علمی در ایران ۳۲۰

تواضع علمی ۳۲۰

نگارش تفسیر ۳۲۱

انگیزه مؤلف و زمان نگارش ۳۲۲

معرفی تفسیر و روش آن ۳۲۲

منابع تفسیر ۳۲۵

نسخه شناسی ۳۲۶

تألیفات ۳۲۶

ویژگی های اخلاقی ۳۲۷

فرزندان ۳۲۷

وفات ۳۲۷

محمد فاضل لنکرانی

تولد ۳۲۹

دوران کودکی ۳۳۰

ورود به حوزه علمیه ۳۳۰

ارتباط با امام ۳۳۲

مسئولیت ها ۳۳۴

حیات علمی ۳۳۴

حیات سیاسی ۳۴۳

ویژگی های اخلاقی ۳۴۶

بیان آیت الله بجنوردی ۳۵۳

رحلت ۳۵۵

منابع و مأخذ ۳۵۷

سخن نخست

حدود بیست سال قبل یعنی سال ۱۳۷۶ ش. اولین دفتر از مجموعه «ستارگان حرم» هم چون درختی سرسبز و پربر در ساحل «فرهنگ کوثر» سر برآورد، و به تدریج بالید و بزرگ شد. نقطه آغاز این طرح پژوهشی مبارک، هدایت های

رهبر فرزانه انقلاب اسلامی، مبنی بر تدوین و نگارش زندگی نامه عالمان و بزرگان مدفون در آستان مقدس حضرت فاطمه معصومه علیها السلام بود. حمایت تولید های محترم، از این اقدام فرهنگی، سبب شد، گروهی از همکاران نشریه آستان مقدس «فرهنگ کوثر» در کنار تحصیل و تدریس، کار پژوهش و نگارش زندگی عالمان دین و راویان قم یا مدفون در این سرزمین پاک را آغاز کردند. شناخت «ستارگان» هم چون قطره ای از فرهنگ کوثر، روزبه روز فزونی گرفت و جریان زلال، زندگی نامه نویسی در سایه ی

بارگاه حضرت فاطمه معصومه علیها السلام با نشیب و فراز بسیار تداوم یافت. گرچه تأخیر در چاپ و نشر سبب شد، برخی از آثار قبل از چاپ در سایت ها بارگذاری شود.

دفتر حاضر سی و دومین جلد از مجموعه ی گران ارج «ستارگان حرم» است که هم اکنون به خوانندگان گرامی تقدیم می شود و حدود یک دفتر دیگر هم فراهم آمده که کار بررسی و ویرایش و تدوین آن پایان نیافته است. در این مجموعه، زندگی نامه ی

محدثان، مورخان، فقیهان، مفسران، مبلغان و الگوهای ایمان و پارسایی و جهاد؛ محور پژوهش و نگارش قرار دارد و در قالبی متقن و فشرده و با ادبیاتی ساده و روان، در اختیار فرزندان امت اسلامی قرار می‌گیرد.

تاکنون به حول و قوه الهی و در سایه ی عنایات حضرت فاطمه معصومه علیها السلام و با همدلی و همراهی محققان و مدیران فرهنگی و اداری آستان مقدس آن حضرت، زندگی نامه

بیش از چهارصد ستاره آسمان قم و یا مدفون شده در این دیار ابرار تدوین شده است که خلاصه سی جلد به زودی در دو جلد تقدیم علاقه مندان خواهد شد. ان شاء الله.

شناخت و یاد صالحان، تحقیق در زندگی ابرار و نگارش سرگذشت و شرح حال

اولیای الهی، و خواندن و مطالعه ی

زندگی نامه آنان، آثار علمی، اخلاقی و اجتماعی فراوان دارد.

هدف از نگارش «ستارگان حرم» معرفی الگوها و ارائه سیمای درخشان عالمان دین از یک سو، و کارنامه ی پربار حوزه های علمیه شیعه از سوی دیگر است. به راستی قم و حوزه های

علوم اسلامی در پرتو مکتب حیات بخش

اهل بیت علیهم السلام هزاران چهره ی

مؤمن و پارسا و مجاهد و فقیه و مصلح بیدار و شهید سربردار آفریده است که هر کدام مشعلی فرا راه بشریت محسوب می‌شوند.

ستارگانی که سر بر آستان نگین قدسی قم نهاده و در این «دیوار ابرار» مدفون شده اند. ما در این مجموعه افتخار شناخت و معرفی آنان را به دست آوردیم.

معیار در انتخاب ستارگان، برای ما این است که حیات و ممات یک شخص مایه «حیات» و «هدایت» دیگران و عامل حرکت به سوی آستان قدس ربوبی باشد.

کسانی ستاره اند که عامل هدایت دیگران و مصداق آیه؛ ((وعلاماتٍ و بالنجم هم یهتدون (۱))) باشند.

فقیهان پارسا، مجاهدان مؤمن، مصلحان مکتبی، عالمان ربانی، قرآن شناسان

بزرگ، راویان نور، شهیدان شاهد و مبلغان و خطیبان فداکار، هر کدام ستاره ای درخشان در افق زندگی بشریت اند.

آسمان نورانی قم، پر است از این ستارگان که از بانوی بزرگ قم و خواهر خورشید خراسان، نور و نیرو گرفته و آفاق زندگی بشر را روشن کرده اند.

اصولا انسان ها در فرهنگ قرآن به سه گروه تقسیم می شوند:

گروه اول؛ «صراط مستقیم» الهی را یافته، خود در مسیر ایمان و تقوا و جهاد و دانش و عدالت و احسان حرکت می کنند و دیگران را از نعمت های بی کران الهی بهره مند می سازند.

گروه دوم؛ رهزنان راه سعادت محسوب می شوند و از حرکت کاروان بشری در بزرگ راه بهشت باز می دارند و «قطاع الطريق» جاده بهزیستی و نیک بخشی بشریت محسوب می شوند و صدّ از سیل الله می کنند.

گروه سوم؛ کسانی هستند که با غفلت و ضلالت و جهل و بی خبری

و یا به دلیل محرومیت های

فرهنگی نه مشعل راه اند و نه مانع کاروان راهیان بهشت الهی. اینان ناخواسته مشکل آفرین اند. و خود از دست یابی

به جایگاه مقربان و ابرار و شهیدان و صالحان محروم می شوند.

ستارگان حرم، انسان های با ایمانی هستند که از انوار الهی و اولیای خدا نور می گیرند و حرکت جامعه بشری را به مقام قرب الهی آسان می سازند.

کامل ترین نور در نظام هستی از آن خدا و پیام آوران و رهبران معصوم علیهم السلام است. ستارگان به میزان تقرب به خدا و بهره گیری از انوار اولیای او درخشندگی دارند، برخی

بیشتر و برخی کمتر الگوی کامل و جامع در زندگی بشریت رسول اعظم الهی صلی الله علیه و آله و سلم است و پیامبران الهی و امامان اهل بیت علیهم السلام خورشیدهای فروزان و ماه های نورافشان و ستارگان درخشان، منظومه آفرینش اند.

دفتر «ستارگان حرم»، امیدوار است در روزگار غیبت خورشید امامت و محرومیت از حضور در محضر امامان معصوم علیهم السلام، حلقه وصلی برای امت باشد و فرزندان اسلام

و قرآن را با تربیت یافتگان مکتب آنان آشنا کند. این دفتر با یاری محققان و نویسندگان گرامی و اعضای شورای علمی ستارگان حرم، حجج اسلام محترم؛ محمد جواد طبسی، حسن ابراهیم زاده،

عبدالکریم پاک نیا، عبدالرحیم اباذری، محمود مهدی پور و مدیر محترم اجرایی سید محمد سجادی نژاد، در مسیر شناخت و معرفی ستارگان حرم اهل بیت علیهم السلام شهر مقدس قم فعال است.

در پایان یادآوری می شود از دیدگاه های پژوهش گران تاریخ و تراجم و خانواده ی عالمان دین برای تکمیل مجموعه ستارگان استقبال می کنیم.

هرگونه پیشنهاد یا نظر اصلاحی و تکمیلی خود را به دفتر ستارگان حرم، به نشانی؛ پژوهشگاه علوم و معارف قرآنی علامه طباطبایی، یا شماره تلفن؛ ۰۲۵۳۷۱۱۹۱۳۲ ارسال و ما را در شناخت و معرفی اسوه های علم و عمل یاری کنید.

توفیق از سوی خداست و قبول در گرو عنایات او.

والحمد لله رب العالمین

قم - آستان مقدس حضرت فاطمه معصومه علیها السلام

دفتر ستارگان حرم

رمضان المبارک ۱۴۳۹

اشاره

پدر: سید محمد حسن

ولادت: ۱۳۰۹ ش.

وفات: ۱۳۹۳ ش.

مدفن: قم، حرم مطهر.

تألیف:

حیب الله

سلمانی آرانی

تولد و خاندان

سید محمد، نخستین فرزند حجت الاسلام والمسلمین سید محمد حسن ابطحی کاشانی، در ربیع الاول ۱۳۴۹ ق. مصادف با اردیبهشت ماه ۱۳۰۹ ش. در محله ی قدیمی «پشت مشهد» کاشان دیده به جهان گشود.

پدر سید محمد از روحانیون سرشناس کاشان و مادرش دختر آیت الله سید محمد رضا پشت مشهدی یتربی بود.

نسبت پدری و مادری وی با چند واسطه به امام علی بن الحسین زین العابدین علیه السلام می رسد. (۱)

۱- . محمد بن محمد حسن بن محمود بن میر محمد حسن بن میرزا آقا (آسید محمد) ابن میر محمد علی بن میر محمد علی بن میر محمد محسن بن میر محمد باقر بن الحاج میر عبدالغنی بن میر معزالدین بن میر شمس الدین بن سید حسین بن سید عابدین بن سید محمد بن سید امیر شمس بن سید مرتضی المعظم بن سید محمد بن سید لطیف بن سید فخرالدین بن سید شمس الدین بن امیر بن شمس الدین بن سید مرتضی بن علی بن سید یحیی بن سید محمد بن سید علی بن سید محمد بن میر مطهر بن سید علی بن سید محمد بن سید علی بن سید محمد بن سید حمزه بن سید احمد بن سید محمد بن اسماعیل بن سید محمد بن سید عبدالله بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام. این تذکره موافق است با آنچه در کتاب تاریخ کاشان، تألیف عبدالرحیم ضرابی معروف به سهیل کاشانی، است؛ با این فرق که در کتاب مزبور، قبل از حمزه بن احمد، دو نفر از سلسله سقط شده است؛ یکی علی و دیگری محمد که بنده با مراجعه به منتهی الامال تصحیح نموده ام. سید محمد ابطحی.

تحصیلات

سید محمد در دو سالگی پدرش را از دست داد و تحت تکفل دایی بزرگش، آیت الله، میر سید علی یثربی درآمد. او تحصیلاتش را تا پایان مقطع ابتدایی در مدرسه ی آقا میرزا محمد علی مدرس به پایان رسانید. وقتی به سن تکلیف رسید، به حوزه علمیه کاشان راه یافت و دروس مقدماتی حوزوی را نزد آیت الله میر سید علی یثربی شروع کرد. شماری از استادان دروس سطح وی در حوزه ی علمیه کاشان عبارتند از: حاج سید علی حائری، شیخ محمود نجفی تبریزی، شیخ محمد سلیمانی و شیخ عبدالله مدنی.

او سپس برای ادامه ی تحصیل راهی قم گردید و در مدرسه ی حجتیه با داییش سیدمهدی یثربی و شیخ مرتضی عامری بیدگلی هم حجره شد. دیری نپایید که آقا سید محمد بر اثر مشکل مالی به کاشان بازگشت و تحصیلاتش را ادامه داد. مدتی بعد، وی دوباره به قم رفت. و دروس سطوح عالی را نزد استادان برجسته ی حوزه ی علمیه قم؛ از جمله شهید محمد صدوقی، سید محمد باقر سلطانی طباطبایی، میرزا محمد مجاهدی و شیخ عبدالجواد سدهی به پایان رسانید.

وی سپس در درس خارج فقه و اصول آیت الله، بروجردی و امام خمینی و محقق داماد شرکت کرد. سید محمد ابطحی پس از رحلت آیت الله بروجردی، در شمار شاگردان خاص و مورد توجه امام خمینی و آیت الله، محقق داماد قرار گرفت. وی مدتی نیز در درس خارج فقه آیت الله سید محمد رضا گلپایگانی شرکت نمود.

او در این سال ها دروس خارج را با شهید سید مصطفی خمینی، شیخ صادق خلخالی، محمدرضا توسلی محلاتی و شیخ ابوالقاسم محمدی قمی مباحثه می کرد.

در این قسمت به شرح حال کوتاهی از استادان دوره های سطح و خارج آقای ابطحی در دو حوزه علمیه ی کاشان و قم می پردازیم که عبارتند از:

۱. آقا میرسید علی یثربی

آقا میرسید علی فرزند آیت الله آقا سید محمّد رضا یثربی پشت مشهدی در سال ۱۳۱۱ قمری در کربلا متولد شد. در سال ۱۳۱۶ قمری آقا سید محمّد رضا به همراه همسر و فرزندش از کربلا به کاشان مراجعت کرد و برای همیشه در این شهر اقامت گزید. وی مقدمات تحصیلات ابتدایی آقا میرسید علی را که از استعداد و هوش سرشاری برخوردار بود، فراهم کرد.

آقا میرسید علی مقدمات و سایر متون درس رایج حوزوی را نزد پدر و ملاحسن نحوی در کاشان خواند.

در سال ۱۳۳۱ قمری آقا میرسید علی به دستور و راهنمایی های پدر برای ادامه تحصیلات عالی حوزوی به نجف هجرت کرد و طی هفت سال اقامت خود در آن حوزه ی کهن، از محضر حضرات آیات: سید ابوالحسن اصفهانی، سید محمّد کاظم یزدی، شیخ الشریعه اصفهانی، میرزا محمّد حسین نائینی و البته بیشتر از آقا ضیاء الدین عراقی بهره ها برد. وی در حالی که به مبانی فقهی و اصولی استادان یاد شده دست یافته بود و خود از صاحب نظران بنام به شمار می رفت با درخواست پدر به کاشان بازگشت و برای همیشه در آنجا اقامت گزید.

آیت الله یثربی سال ها در کاشان و قم به تدریس و سایر فعالیت های دینی پرداخت و در دو حوزه یاد شده شاگردان برجستهای تربیت کرد.

از شاگردان بنام وی امام خمینی، سید محمّد محقق داماد، شیخ حسینعلی منتظری، شهید مرتضی مطهری، میرزا خلیل کمره ای، سید شهاب الدین نجفی مرعشی، میرزا هاشم آملی، سید کاظم و سید مهدی اخوان مرعشی، سید محمّد باقر ابطحی اصفهانی، دکتر مهدی حائری و سید مهدی یثربی بودهاند.

از آثار مکتوب آیت الله یثربی یادداشت هایی پیرامون موضوعات اجتهاد و تقلید، مباحث طهارت، حاشیه بر عروه الوثقی و رساله ی علمیه ی سفینهالنجاه موجود است.

سرانجام آیت الله یثربی در پنجم ماه رجب سال ۱۳۷۹ ش. برابر با دی ماه سال ۱۳۳۸ ق. بر اثر عارضه قلبی، دعوت حق را لبیک گفت و پس از تشییع با شکوه اهالی کاشان در جوار بقعه ی حبیب موسی علیه السلام کاشان و مقبره ی خانوادگی به خاک سپرده شد. (۱)

۲. سید علی حائری

سیدعلی، معروف به آقا علی حائری، فرزند سید احمد در سال ۱۲۹۱ ق. در کاشان به دنیا آمد. عمویش آیت الله آقا سید محمّد رضا یثربی پشت مشهدی از علمای کاشان بود. سید علی، دروس و تحصیلات مقدماتی و سطح را در حوزه ی علمیه کاشان به اتمام رساند و سپس برای ادامه تحصیل به حوزه نجف رفت. وی در مدت اقامتش در نجف در درس آقا ضیاء الدّین عراقی و دیگران شرکت کرد و بعد از کسب مهارت های علمی لازم به کاشان بازگشت و سال ها در حوزه ی علمیه ی پشت مشهد، حبیب موسی علیه السلام و در مقبره ی خانوادگی آیت الله یثربی به خاک سپرده شد. (۲)

۳. شیخ محمود تبریزی نجفی کاشانی

شیخ محمود تبریزی نجفی کاشانی، فرزند حاج ملّا حسین تبریزی و از نوادگان دختری ملّا احمد نراقی است که در سال ۱۳۰۰ ق. در کاشان به دنیا آمد.

وی دروس مقدمات و سطوح حوزوی را در حوزه علمیه کاشان، نزد آقایان سید حسین رضوی، سید محمّد علوی بروجردی و ملّا حبیب الله شریف کاشانی فرا گرفت و برای ادامه تحصیل به نجف رفت. وی آنجا در درس خارج آخوند خراسانی، شیخ محمّد حسین نائینی، ملّا فتح الله الشّریعه اصفهانی، سید مصطفی کاشانی و آقا ضیاء الدّین عراقی شرکت کرد و با اخذ اجازه اجتهاد از آنان به کاشان بازگشت.

۱- . فقیه هوشمند، حبیب الله سلمانی آرانی.

۲- . تذکره الشعراء، سید عزیزالله امامت کاشانی، ص ۲۰۴.

حاج شیخ محمود در کاشان در مساجد کوچه تبریزی ها و آقا بزرگ، نماز جماعت اقامه می کرد و در خانه و مدارس علمیه کاشان، تمامی متون سطح را بارها تدریس کرد. یادداشت های فراوانی که حاوی سروده ها و مطالب گوناگون است از وی به یادگار مانده است.

سید عزیزالله امامت، سید محمد ابطحی، حاج علی تشکری، سید مهدی یثربی و شیخ مرتضی عامری از جمله شاگردان اویند. وی اموالش را که از آن جمله عواید مزارع علاقه بند و نواب بود، وقف حوزه های علمیه ی نجف و قم کرد و آیت الله سید مهدی یثربی را به عنوان وصی و متولی موقوفات تعیین نمود.

سرانجام آیت الله شیخ محمود نجفی در سال ۱۳۸۵ق. در کاشان رحلت کرد و بیکر پاکش در «زیارت پنجه شاه» کاشان به خاک سپرده شد. (۱)

۴. شیخ محمد سلیمانی

محمد سلیمانی فرزند شهید آیت الله، شیخ ابوالقاسم در سال ۱۲۸۰ق. در کاشان به دنیا آمد. نیاکان وی از عالمان برجسته و معروف کاشان بودند که نسبشان به خواجه منصورای جبل عاملی می رسد. او با چند واسطه به عبدالله جندب از مصاحبان حضرت امام کاظم علیه السلام منسوب می شود. مادرش نیز از نوادگان ملا احمد نراقی بود.

وی تحصیل علوم اسلامی را در حوزه علمیه کاشان، نزد شیخ عبدالغفور، ملا حبیب الله شریف و ملا محمد حسین نطنزی آغاز کرد. سپس برای ادامه ی تحصیل به اصفهان رفت و در درس جهانگیرخان قشقایی شرکت کرد و پس از اخذ اجازه ی اجتهاد به کاشان بازگشت. ایشان در مساجد بالا-بازار (در بازار) و کوی سرسنگ به اقامه نماز جماعت، و تبلیغ و تدریس علوم اسلامی پرداخت. از آثار او عبارتند از: قواعد الفقه، رساله در ارث و مصلح جهان.

وی زبان عبری را می دانست و طبعی نیکو داشت و از همفکران و دوستان شهید نواب صفوی به شمار می رفت.

۱- تذکره الشعراء، سید عزیزالله امامت کاشانی، ص ۳۰.

آیت الله شیخ محمد سلیمانی در سال ۱۳۸۷ق. بدرود حیات گفت و در مسجد بالا بازار کاشان به خاک سپرده شد. (۱)

۵. شیخ عبدالله مدنی کاشانی

عبدالله مدنی، فرزند شیخ اسدالله در سال ۱۲۹۸ش. در محله «پنجه شاه» کاشان متولد شد. او تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در کاشان به پایان برد و پس از آن به تهران رفت و مشغول تجارت گردید.

وی مدتی بعد به قم رفت و در حوزه علمیه قم به تحصیل علوم دینی پرداخت و درس های مقدمات و مقداری از سطح را نزد استادان مشهور حوزه خواند.

وی سپس به کاشان رفت و با دختر عمویش (آیت الله حاج آقا رضا مدنی) ازدواج کرد و همراه کسب و کار به تبلیغ و ارشاد و امامت جماعت در مسجد گذر «پنجه شاه» مشغول گردید. او دروس سطح عالی را نزد پدر همسرش و آیت الله میرسید علی یثربی خواند و به تدریس دروس سطح پرداخت. سید مهدی یثربی، سید محمد ابطحی، سید محمد حسینی و اسدالله روحانی از جمله شاگردان اویند.

حجت الاسلام شیخ عبدالله مدنی در سال ۱۳۳۰ش. برای بار دوم به تهران رفت و ضمن فعالیت های تبلیغی و ارشادی، در درس معقول و منقول آیت الله میرزا احمد (آشتیانی ۱۳۵۹ق) شرکت کرده، تقریرات این درس را به نام «طرایف الحکم» در دو جلد به چاپ رساند.

وی در سال ۱۳۵۹ش. به کاشان بازگشت و بقیه ی عمرش را با سادگی و در گمنامی سپری کرد. حجت الاسلام مدنی در تیرماه سال ۱۳۶۶ش. دارفانی را وداع گفت و پیکرش در مقبره ی خانوادگی آقا ملا عبدالرسول مدنی در محله «پنجه شاه» کاشان به خاک سپرده شد. (۲)

۱- تذکره الشعراء، سید عزیزالله امامت کاشانی، ص ۱۸۱.

۲- فقیه هوشمند، ص ۵۳.

۶. شهید محمد صدوقی

محمد، فرزند میرزا ابوطالب در سال ۱۳۲۷ق. در یزد دیده به جهان گشود و خواندن و نوشتن را در مکتب خانه یاد گرفت.

وی در ۱۳ سالگی فراگیری علوم اسلامی را در مدرسه ی علمیه ی عبدالرحیم خان یزد آغاز کرد و دروس مقدماتی و مقداری از سطح حوزه را در یزد نزد آقایان سید علی کازرونی و شیخ غلامرضا فقیه خراسانی خواند. شهید صدوقی برای ادامه ی تحصیل به اصفهان رفت، ولی پس از یک سال به دلیل پیش آمدن مشکلاتی به یزد بازگشت.

وی در ۱۳۴۹ق. برای ادامه ی تحصیل به قم رفت و در درس حضرات آقایان سید صدرالدین صدر، سید محمد تقی خوانساری، سید محمد حجت کوه کمری و امام خمینی رحمه الله شرکت کرد و خود نیز بر مسند کرسی تدریس دروس سطح نشست.

شماری از شاگردان او عبارتند از: علامه شیخ محمد تقی جعفری، شهید مطهری، شهید صدوقی، شیخ یوسف صانعی و سید هاشم رسولی محلاتی.

شهید صدوقی از نزدیکترین یاران امام خمینی در مبارزه علیه رژیم پهلوی بود. (۱)

وی در سال ۱۳۳۰ش. پس از وفات آیت الله شیخ غلامرضا فقیه خراسانی با درخواست مردم به یزد بازگشت و مشغول فعالیت های دینی و سیاسی شد.

بازسازی و ساختن ۱۸ مسجد و ۱۹ مدرسه ی علمیه، تأسیس بنیاد صدوق و سازمان خیریه پزشکی سیدالشهدا علیه السلام از خدمات او در یزد است. وی پس از پیروزی انقلاب اسلامی از سوی امام خمینی رحمه الله امام جمعه یزد شد و سرانجام پس از اقامه نماز جمعه در ماه رمضان سال ۱۳۶۰ش. توسط منافقان ترور شد و به شهادت رسید و پیکر مطهرش پس از تشییع در «حظیره» یزد به خاک سپرده شد. (۲)

۱- . گلشن ابرار، ج ۲، ص ۸۸۴.

۲- . گلشن ابرار، ج ۲، ص ۸۸۴.

۷. سید محمدباقر سلطانی طباطبایی

سید محمدباقر، فرزند سید علی اصغر، معروف به سلطان العلماء که از عالمان بزرگ و نامدار بروجرد بود در سال ۱۳۳۲ق. در این شهر متولد شد.

وی خواندن و نوشتن و قرائت قرآن را از پدرش آموخت و پس از آن برای فراگیری علوم اسلامی، وارد حوزه ی علمیه ی بروجرد گردید.

سید محمدباقر پس از یادگیری دروس مقدماتی و سطح در حوزه ی علمیه ی بروجرد، در سال ۱۳۴۸ق. برای ادامه تحصیل به قم رفت و در حوزه ی علمیه ی قم در درس آقایان سید محمد تقی خوانساری، سید صدرالدین صدر، میرزا فیض، سید احمد خوانساری و میرزا محمدعلی شاه آبادی شرکت کرد و فقه و اصول، حکمت و فلسفه را آموخت.

وی در سال ۱۳۵۵ق. برای زیارت مرقد امام رضا علیه السلام و دیدار اقوام، عازم مشهد شد و به مدت یک سال در حوزه ی علمیه ی مشهد در درس آیت الله میرزا مهدی اصفهانی شرکت کرد. پس از آن برای ادامه تحصیل به نجف رفت و در آنجا در درس آقایان سید ابوالحسن اصفهانی، شیخ محمد حسین غروی اصفهانی و آقا ضیاء الدین عراقی حاضر شد و از آنان اجازه ی اجتهاد گرفت.

وی سپس به زادگاهش برگشت و در حوزه ی علمیه ی بروجرد در درس آیت الله بروجردی شرکت کرد و به تدریس پرداخت.

آیت الله سلطانی در ۱۳۵۹ش. به قم رفت و در طول نیم قرن در حوزه ی علمیه ی قم به تدریس دروس فقه و اصول پرداخت.

شماری از شاگردان آیت الله سلطانی عبارتند از:

شیخ محمد فاضل لنکرانی، شیخ لطف الله صافی، شیخ ناصر مکارم شیرازی، سید موسی شبیری زنجانی، شیخ حسین نوری همدانی، شیخ جعفر سبحانی تبریزی، شیخ محمد مؤمن قمی، شیخ حسین راستی کاشانی، سید مهدی یثربی، سید محسن خرازی، شیخ رضا استادی، شیخ یحیی انصاری، شهید بهشتی، شهید مفتاح، شهید باهنر، امام موسی صدر، شیخ علی احمدی میانجی، شیخ یوسف صانعی، شیخ حسین شب زنده دار،

شیخ محمدتقی مروارید و سید مهدی روحانی.

آیت الله سلطانی از مشاوران آیت الله بروجردی و از یاوران و دوستان و وکلای امام خمینی رحمه الله در گرفتن وجوهات شرعی به شمار می رفت.

حجت الاسلام سید احمد خمینی داماد او بود. آثاری از آیت الله سلطانی در موضوعات استصحاب، واجب مطلق و مشروط، خیارات و ادبیات فارسی به یادگار مانده است. شرح منظومه فقهی میرزا محمد تنکابنی و الفوائد الفاطمیه فی الاصول نیز از آثار اوست.

سرانجام وی در تاریخ ۳۱/۳/۱۳۷۶ ش. مصادف با پانزدهم صفر ۱۴۱۸ ق. در جماران و در منزل دخترش بدرود حیات گفت و در مرقد امام خمینی به خاک سپرده شد. (۱)

۸. میرزا میرمحمد مجاهدی

میرزا محمد، فرزند میرزا علی اکبر مجاهد، در سال ۱۳۲۴ ق. در تبریز متولد شد. وی دروس ابتدایی و مقدماتی حوزه را در زادگاهش فرا گرفت و در جوانی برای ادامه ی تحصیل به قم رفت. وی پس از یادگیری دروس سطوح عالی در حوزه ی علمیه قم، در دروس خارج شیخ عبدالکریم حائری، میرزا محمد همدانی، سید محمد حجت کوهکمری و سید حسین بروجردی شرکت کرد و از برخی اجازه اجتهاد گرفت و در حوزه علمیه قم به تدریس دروس سطوح عالی پرداخت. شماری از شاگردان او عبارتند از آیات و حجج الاسلام؛

ابراهیم امینی، سید ابوالقاسم کوبی، احمد دانش آشتیانی، احمد پایانی، شیخ جعفر سبحانی، میرزا جواد تبریزی، شهید سید عبدالکریم هاشمی نژاد، شهید سید مصطفی خمینی، قدرت الله وجدانی، میرزا محسن دوزدوزانی، محمد فاضل لنکرانی، سید مهدی روحانی و سید یوسف مدنی.

میرزا محمد مجاهدی، دانشمندی پارسا، پرتلاش، عالم پرور و نکته سنج بود. از آثار او عبارتند از: الهدایه الی رموز الکفایه، نقد اللثالی فی فروع العلم الاجمالی، قید الفوائد

و کشکول، المعارف و العقاید و الاخلاق در ۴ جلد، شرح سیوطی و تفسیر سوره حمد.

آیت الله مجاهدی در بیمارستان بازرگانان تهران جان به جان آفرین تسلیم کرد و پیکر پاکش پس از انتقال به قم و تشییع باشکوه و اقامه نماز توسط آیت الله بروجردی، در مقبره ی آیت الله شیخ عباسعلی شاهرودی قبرستان شیخان قم به خاک سپرده شد. (۱)

۹. شیخ عبدالجواد سدهی اصفهانی

عبدالجواد، فرزند ملا محمد، در سال ۱۳۲۳ق. در سده (خمینی شهر) اصفهان به دنیا آمد. وی آموختن علوم اسلامی را در حوزه علمیه اصفهان در مدرسه «ثقه الاسلام» آغاز کرد. ادبیات را نزد استاد جلال الدین همایی خوانده دروس سطح را نزد علمایی مانند میرزا احمد مدرّس، شیخ علی یزدی، سید علی نجف آبادی، میر سید محمد نجف آبادی، شیخ محمد رضا جرقویهای و سید محمد مهدی درچه ای گذراند. همچنین دروس معقول را نزد شیخ محمود مفید و شیخ محمد خراسانی؛ تفسیر قرآن و شرح نهج البلاغه را نزد میرزا علی آقای شیرازی و نجوم و تقویم را نزد شیخ محمد رضا دهنانی و ریاضیات را نزد آقا رحیم ارباب فرا گرفت.

عبدالجواد برای ادامه تحصیل به قم رفت و سال ها در مدارس علمیه رضویه، خان و فیضیه، سکونت گزید. وی در دروس خارج فقه و اصول حاج شیخ عبدالکریم حائری، سید محمد حجت، سید محمد تقی خوانساری، شیخ محمد علی اراکی و حاج آقا حسین بروجردی شرکت کرد. او همزمان با تحصیل، به تدریس مطول، مغنی، رسایل، مکاسب و کفایه پرداخت. شماری از شاگردان او عبارتند از: شیخ حسین مظاهری، شیخ اسماعیل ملایری، محمد تقی ستوده، شهید حاج آقا مصطفی خمینی، امام موسی صدر و دکتر غلامحسین دینانی.

وی در زادگاهش درگذشت و پیکر او پس از تشییع باشکوه در جوار مصلای «ورنوسفاداران» خمینی شهر به خاک سپرده شد.

(۲)

۱- . ستارگان حرم، دفتر ۱۸، ص ۱۷۶.

۲- . گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۷۵.

گذشته از کسانی که نامشان برده شد، مرحوم ابطحی، استادان بزرگی چون آقا سید حسین بروجردی رحمه الله (۱)

امام خمینی رحمه الله (۲) و آیت الله سید محمدرضا گلپایگانی داشته است. (۳)

آیت الله ابطحی بر کرسی تدریس

آیت الله سید محمد ابطحی تدریس رسمی و عمومی نداشت، ولی در منزلش دروس سطوح متوسط و عالی را برای سید احمد خمینی، سید محمد خاتمی، سید محمد جواد علوی بروجردی، میر سید محمد یثربی، سید محمد رضا لواسانی، محمد علی صدوقی، سید حسین میر بهبهانی و شیخ محمد حسن فاضل تدریس کرد. وی در اوایل پیروزی انقلاب اسلامی در یکی از حجرات صحن بزرگ کتاب مکاسب محرمة را تدریس می کرد.

آیت الله میر سید محمد یثربی درباره ی تدریس آیت الله ابطحی می گوید:

آقای ابطحی از تدریس عمومی گریزان بود، ولی دوست داشت برای افراد ویژه و مستعد درس بگوید. او که از نبوغ و استعداد سرشاری برخوردار بود، به تربیت شاگردان برجسته التزام داشت و برای تدریس، وقت و همت می گذاشت و در این راه به خوبی تلاش می کرد.

ایشان مطالب و موضوعات درس را پخته و با بیانی خوش تقریر می کرد. درسش خیلی قابل استفاده بود و با شاگردان رفاقت و همراهی می کرد.

از طرفی در مسائل علمی، نکته سنج،

دقیق و باریک بین بود و این ویژگی را که از امام خمینی و آیت الله داماد آموخته بود، به گونه‌های همراه با باورهای

اعتقادی به شاگردان انتقال می داد که حتی جوانانی مانند ما از محضرش استفاده می بردیم و تأثیرپذیر بودیم.

۱- مزارات اصفهان، ص ۲۵۵.

۲- مجله حوزه، شماره ۱۵، تیر ۱۳۶۵.

۳- مجله حوزه، شماره ۱۵، تیر ۱۳۶۵.

تبلیغ

سید محمد در دوران تحصیل در حوزه علمیه ی قم، در ماه های محرم، صفر و رمضان به سفر تبلیغی می رفت. وی در شهر های «مأمونیه»، و زرنند در استان مرکزی، رشت، کاشان و اطراف آن منبر می رفت و مردم را با معارف اسلامی آشنا می کرد. بیشتر مخاطبان و مریدان وی در این شهر ها از مقلدان و طرفداران امام خمینی رحمه الله بودند و او در این سفرها، اندیشه های انقلابی امام خمینی را ترویج می کرد.

همراه امام و پیشتاز در نهضت

آیت الله سید محمد ابطحی از آغاز نهضت امام خمینی علیه رژیم پهلوی به صف مبارزان پیوست و همواره پشتیبان، امین و مورد اعتماد و توجه امام بود.

در سال هایی که امام خمینی در عراق تبعید بود، بخش عمده های از جوهاتی که مردم از داخل و خارج کشور برای امام ارسال می کردند، با نظارت و هماهنگی آیت الله ابطحی به مصارف مورد نظر می رسید. پس از پیروزی انقلاب و بازگشت امام خمینی به قم، آیت الله ابطحی مسئول دفتر امام خمینی رحمه الله گردید و از آن به بعد از سوی امام و مسئولان عالی کشور مأموریت ها و مسئولیت های دیگری به ایشان واگذار شد.

امام خمینی رحمه الله در دوران اعتصاب کارکنان شرکت نفت، سید محمد ابطحی و آیت الله شهاب الدین اشراقی را مسئول بررسی و حل مسائل و مشکلات کارکنان شرکت ملی نفت ساخت.

در سال ۱۳۵۹ به فرمان امام خمینی رحمه الله و به منظور رسیدگی بهتر به دادسرا ها و دادگاه های انقلاب سراسر کشور، وی به همراه عده های از مدرسان و فضلاء حوزه ی علمیه قم، مأمور تشکیل شورای عالی اعزام قضات و نظارت بر دادسرا ها و دادگاه های انقلاب شد.

آیت الله ابطحی در سال ۱۳۶۰ در حکمی از سوی شورای عالی قضایی به سمت ریاست دادگاه عالی انقلاب اسلامی شعبه چهارم منصوب گردید.

وی همراه چند تن از استادان و فضیای حوزه علمیه قم در سال ۱۳۶۲ مأمور رسیدگی به پرونده های زندانیان دادگستری شد.

آیت الله ابطحی در سال ۱۳۶۳ ش. نیز از اعضای فعال دبیرخانه مرکزی ائمه جمعه کشور گردید.

در سال ۱۳۶۷ امام خمینی مسئولیت اداره و تولیت مدرسه ی علمیه ی معصومیه قم را به آیت الله ابطحی واگذار کرد.

از جمله مسئولیت های دیگر وی عبارت بودند از: عضو هیئت عفو زندانیان، عضو هیئت استفتای امام خمینی در قم، عضو مؤسس جامعه الزهرا و عضو جامعه ی مدرسین حوزه ی علمیه ی قم.

ویژگی های اخلاقی، علمی و اجتماعی

شخصیت آیت الله ابطحی در خانوادهای پارسا و دانشمند شکل گرفته بود. آن مرحوم همواره زندگی ساده و بیپیرایه های مانند ضعفای جامعه داشت. در ادامه برخی از ویژگی های اخلاقی ایشان را به نقل از دیگران ذکر می کنیم:

۱. فرزند ارشدش میرسید علی ابطحی، درباره ی ویژگی های پدر می گوید:

پدرم مردی صادق، متشرع، مهربان و با تقوا بود. به واجبات و مستحبات شرعی بسیار مقید بود و اعضای خانواده را به آن ها تشویق می کرد.

برای صله ی

ارحام اهمیت قائل بود. گاه همه ی

فامیل، به ویژه بستگان پدری را که دورتر می زیستند به خانهاش دعوت می کرد.

به امور خانه توجه می نمود و موجبات دلگرمی و دوستی و گرم بودن این کانون را فراهم می کرد.

ایشان ما را در انتخاب شغل و گزینش همسر آزاد می گذاشت.

با تقوا و بیاعتنا به دنیا و مشکل گشای

مردم و با تمام توان پیگیر حل مشکلات آنان بود.

خوش اخلاق

و با جذب به بود. شهید سید مصطفی خمینی، مرحوم شیخ محمد رضا توسلی محلاتی، مرحوم شیخ صادق خلخالی و شیخ حسن صانعی از دوستان صمیمی او بودند.

۲. آقای سید امیر ابطحی می گوید:

مرحوم پدر در حفظ شعائر دینی، به ویژه اقامه نماز در اول وقت، کوشا بود. در مسائل شرعی محتاط و به شدت از اسراف پرهیز می کرد. خوش بیان و صریح اللهجه بود؛ اهل تظاهر و خودنمایی نبود و فقیران را دوست می داشت و به آنان کمک می کرد.

با آنکه بینهایت به امام خمینی رحمه الله علاقه مند بود و بیش از چهل سال با وی مراوده نزدیک داشت، هیچ گاه کلمه ی توهین آمیزی نسبت به دیگر مراجع و علما از او شنیده نشد و اگر کسی در حضورش از آنان بدگویی می کرد برمی آشت و او را از این کار برحذر می کرد.

پدرم مشکلات و مسائل جامعه را به صورت نامه یا توسط حاج احمد آقا با امام خمینی در میان می گذاشت و از ایشان می خواست تا پیگیری کند. پدرم به خاطر ارادتی که به اهل بیت علیهم السلام داشت تا زنده بود شب های پنجشنبه در خانهاش مجلس روضه برگزار می کرد.

۳. آیت الله میر سید محمد یربلی می گوید:

من با آیت الله

ابطحی دو نسبت دارم: یکی نسبت سببی که همشیره زاده پدرم بود، و نسبت دیگر و بالاتر، نسبت استادی من.

ایشان از نظر ملکات و فضایل اخلاقی، انسانی بزرگوار بود و استعداد و نبوغی سرشار داشت. حاضرالذهن و حافظه اش قوی بود. گاه و طلا پیش او مساوی بود و به مادیات و مسایل دنیوی، مقام و مناصب و این گونه امور، مطلقاً گرایش نداشت.

با آنکه همه امکانات برایش مقدور بود، ولی مسیر سنتی روحانیت را بر همه چیز ترجیح داد و بر همان راه استوار باقی ماند.

وقتی ازدواج کرد، در خانهای محقر سکونت گزید و بعد با تلاش و زحمات بسیار با تمکن فی الجمله‌های که پیدا کرد در صفائیه خانهای خرید و در آن به سر برد.

خود و خانواده‌اش به اقل، قانع و راضی بودند و زندگی را گذراندند. نوع دوستی و اشتیاق به خدمت در گمنامی و فارغ از تظاهر و خودنمایی، از ویژگی‌های ممتاز ایشان بود و به هیچ وجه حاضر نبود در معرض ریاست قرار بگیرد.

ثبات قدم در صیانت از شرع انور و خوش بیانی، هم از جهت وراثت و هم به جهت احاطه به مطالب، از خصوصیات ایشان بود.

۴. آیت الله سید محمد جواد علوی بروجردی درباره‌ی ویژگی‌های مرحوم ابطحی می گوید:

آیت الله

ابطحی از دوستان پدرم در درس آیت الله

بروجردی و امام خمینی رحمه الله بود. وقتی خواستم سطوح عالی را بخوانم، برای انتخاب استاد با دوستان مشورت کردم و آنان از بین مدرسان وقت، آقای ابطحی را به عنوان استادی فاضل معرفی کردند.

تدریس رسائل و کفایه الاصول جلد اول، را از جایی که به من لطف داشت به سختی قبول کرد و با یکی دو نفر دیگر از دوستان نزد ایشان خواندیم و بعد از آن، دو سه سالی کتاب وسائل الشیعه را به طور عمقی و اجتهادی به عنوان درس خارج و فقه حدیثی با او آغاز کردیم.

ایشان با تسلطی که بر فقه و اصول و رجال و ادبیات داشت، ما را با سبک و سیاق فقه‌های بزرگی همچون حاج آقا رضا همدانی و مکتب‌های فقهی و اصول نجف و قم و اصفهان آشنا کرد. شهرت فتوایی را قبول داشت و تکیه‌اش بر شهرت اصحاب هم بود و این درس، ذهن ما را بسیار قوت بخشید.

استادمان خصوصیات آموزنده زیادی داشت که در کمتر کسی آن‌ها را دیده‌ام. او همچون میوه‌های رسیده، به اوج پختگی رسیده بود. ملای به تمام

معنی و طلبهای بود که تا به آخر طلبه ماند. مرعوب قدرت نبود و وظیفه‌اش را نسبت به دین و روحانیت انجام داد و از جمله کسانی است که به گردن حوزه و انقلاب حقّ دارد و حوزه هم به امثال ایشان نیازمند است.

شهامت در گفتار و در انتقاد زبانی سازنده داشت. دارای مناعت طبع و قناعت بود و اهل تمّنّا و تقاضا نبود و امکان نداشت از کسی تقاضای بکنند. اهل فکر و تدبّر و صاحب تمرکز فکری عمیق بود و نحوه ی فکر کردن را به ما یاد داد. اهل مطالعه و کارهای علمی و فعالیت های اجتماعی بود.

با ذکر مأنوس بود و نسبت به اهل بیت علیهم السلام، به ویژه حضرت سیدالشهداء علیه السلام، ارادت خاصی داشت و به آنچه بود و داشت، شاکر بود.

آثار

تقریرات درس خارج فقه و نگاشته هایی در مباحث فقهی خمس و نکاح از جمله آثار ایشان است. آثار چاپی آیت الله ابطحی به صورت مقالات «حکومت اسلامی و زمامداران آن»، «موارد زکات در اسلام» و «مفسد فی الارض» در مجله ی نورعلم چاپ شده انتشار یافته است. (۱)

همسر و فرزندان

آقا سید محمّد ابطحی در ۲۵ سالگی با دختر خاله‌اش ازدواج کرد و از وی دارای ۲ پسر و ۴ دختر شد.

نام پسران او عبارت است از: سید امیر و سید علی می باشد که از سادات متدین و خدمت گزارند. دامادهای وی عبارتند از: سید مهران میرزرگر و سید محمد سیادتی و حجت الاسلام سید نورالدین صالحی که از فضیلهای حوزه است.

از نگاه بزرگان

۱. آیت الله میر سید علی یشربی

آقا سید محمد با توجه به استعدادی که دارد برایش آینده‌ی درخشانی در ملّایی و فضیلت‌ها پیش بینی می‌کنم. (۱)

۲. امام خمینی رحمه الله

جناب مستطاب سید الاعلام و ثقه الاسلام آقای سید محمد ابطحی کاشانی دامت افاضاته که مدت‌ها عمر شریف را در تحصیل علوم شرعیه صرف نموده‌اند و بحمدالله تعالی به کمالات علمیه و عملیه نائل شده‌اند و به سلاح و سداد موصوف می‌باشند. (۲)

۳. آیت الله سید عبدالاحد رضوی

سال‌ها بود که برای تبلیغ و ارشاد در ایام محرم و ماه مبارک رمضان به کاشان می‌رفتم. این سفرها موجب آشنایی و بعد ارادت و دوستی ما با آیت الله ابطحی کاشانی شد. بعد‌ها ایشان در مناسبت‌های تبلیغی و غیر آن از من دعوت می‌کرد که به منطقهای سفر کنم که به یکدیگر نزدیک باشیم و به جهت اطمینان و رفاقتی که بین ما برقرار بود می‌پذیرفتم. این سفرها بر ارادت و دوستی ما می‌افزود و علاقه‌ی ما به یکدیگر را بیشتر می‌کرد. من آیت الله ابطحی را عالمی وابسته به حق و فانی در راه خدا می‌دانم.

وجود با برکتش در جامعه مدرسین، مؤثر بود. در بیت امام خمینی رحمه الله در قم مسئولیت کارهای مهمی را بر عهده داشت. از آنجا که عالمی آگاه بود و اشراف کاملی به مسایل و مصلحت و حفظ نظام اسلامی داشت، امام و مسئولان عالی نظام، وی را مسئول پیگیری حلّ برخی مشکلات می‌کردند که به خوبی از عهده آن‌ها برمی‌آمد. (۳)

۱- . مصاحبه با آیت الله سید میر محمد یشربی.

۲- . برگرفته از: اجازه‌ی امام خمینی به آیت الله ابطحی کاشانی در امور حسیه.

۳- . برگرفته از مصاحبه.

۴. سید حسن خمینی

وی از نزدیکان و شاگردان حضرت امام و از دوستان نزدیک و هم بحث های خاص آیت الله شهید حاج آقا مصطفی خمینی رحمه الله و از استادان مرحوم یادگار امام بود که عمر خویش را در مسیر اعتلای اسلام و در راه امام عظیم الشان سپری نمود. حمایت های بیدریغ ایشان در روز های سختی و تبعید امام و بیت امام در کنار ابعاد مختلف علمی و توانمندی های فقهی و همچنین پایداری های آن فقید در دفاع از جنبه های علمی و عملی امام از نقاط درخشان زندگی ایشان است. (۱)

وفات و مدفن

آیت الله سید محمد ابطحی کاشانی پس از سال ها بیماری در روز جمعه ۲۵/۷/۱۳۹۳ مطابق ۲۲ ذیحجه الحرام ۱۴۳۵ دعوت حق را لبیک گفت. پیکر پاکش پس از اقامه نماز توسط آیت الله سید موسی شبیری زنجانی در صحن بزرگ حرم حضرت معصومه علیها السلام حجره ی ۳۵ به خاک سپرده شد. استاد شهاب تشکری آرانی ماده تاریخ وفات آیت الله ابطحی را در ایاتی چنین آورده است:

مفخری از سلسله ابطحی

نایب پیغمبر عالی جناب

کارشناس سخن اهل بیت

راه شناس ره علم الکتاب

رفته از این عالم و تاریخ را

خواست چو از کلک محاسب شهاب

سمی پیغمبر ما ابطحی

سال وفاتش به جمل شد حساب

«(۱۴۳۵ق.)»

مقام معظم رهبری، رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام، رئیس قوه ی قضاییه، رئیس شورای عالی جامعه ی مدرسین، آیت الله سید محمدعلی علوی گرگانی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، فرزند یادگار امام سید حسن خمینی، آیت الله عبدالنبی نمازی (امام جمعه

۱- . پیام تسلیت، سایت جماران.

کاشان) و آیت الله دری نجف آبادی (امام جمعه اراک) پس از درگذشت آیت الله سید محمد ابطحی پیام های تسلیت صادر نمودند و از وی به نیکی یاد کردند.

علی ابوالحسنی (منذر) / دیدبان بیدار

اشاره

پدر: محمد

ولادت: ۱۳۳۴ ش.

وفات: ۱۳۹۰ ش.

مدفن: قم، باغ بهشت.

تألیف:

غلامرضا گلی زواره

ورامین، دیار دیانت و مقاومت

شهرستان ورامین در جنوب شرقی استان تهران قرار دارد و شامل بخش مرکزی و بخش های قرچک، پیشوا و جوادآباد با مرکزیت اداری شهر ورامین است. این منطقه از شمال و شمال شرقی به شهرستان پاکدشت، از شرق به گرمسار، از جنوب به استان قم و از غرب به شهرستان ری محدود است.

نواحی مرکزی و جنوبی این شهرستان شامل دشت نسبتاً پهناوری است که از آبرفت رودخانه جاجرود پدید آمده و بخش شمالی آن نیز دارای ارتفاعاتی است. اقلیم این منطقه، معتدل مایل به گرم است، اما از نظر بارندگی جزء نواحی خشک به شمار می رود.

مرکز این شهرستان، یعنی ورامین با ارتفاع ۹۱۵ متر از سطح دریای آزاد در دشتی در ۴۸ کیلومتری جنوب شرقی تهران، کنار خط آهن تهران - گرمسار قرار دارد. سکنه این

شهر متجاوز از دویست هزار نفر است. ورامین تا قبل از یورش مغول ها از توابع ری بود. با ویران شدن ری به علت هجوم این قوم وحشی، ورامین روی به آبادانی نهاد و گروهی از اهالی ری به این دیار کوچ کردند.

مسجد جامع چهار ایوانی که از بنا های قرن هشتم هجری است، بقعه شاهزاده حسین، بقعه امامزاده جعفر، بارگاه امامزاده یحیی و برج علاءالدین در زمره آثار تاریخی، مذهبی و زیارتی ورامین به شمار می آیند. (۱)

ورامین از گذشته های دور، مهد علما، فقها، شخصیت های ادبی و فرهنگی بوده است که در عرصه های آموزشی، فرهنگی و ترویج معارف تشیع، تلاش های ارزشمندی را از خود بروز داده اند، اهالی این منطقه که ارادت به خاندان طهارت را با معرفت و بصیرت توأم ساخته اند در هنگام شکل گیری نهضت اسلامی به رهبری امام خمینی از خود، فداکاری و حماسه آفرینی نشان دادند. آنان در صبح روز شانزدهم خرداد سال ۱۳۴۲ ش. در حالی که به صورت دسته های سوگواری مشغول عزاداری برای خامس آل عبا بودند، وارد صحن امام زاده جعفر علیه السلام گردیدند و هنگامی که در همین مکان، خبر دستگیری امام خمینی را توسط عوامل رژیم استبدادی پهلوی شنیدند، لحن مرثیه های خود را تغییر دادند و از مظلومیت امام خمینی و حادثه خونین فیضیه سخن گفتند و شعار دادند:

خمینی خمینی خدا نگهدار تو

بمیرد بمیرد دشمن خونخوار تو

در این حال، جمعیت عزادار تصمیم گرفتند به تهران بروند و نسبت به دستگیری امام خمینی اعتراض و راهپیمایی کنند. از این رو آنان به حرکت خود ادامه دادند و در طول مسیر نیز عده ای به ایشان پیوستند تا آنکه در کنار پل روستای باقرآباد، مأموران ژاندارمری به سوی آنان تیراندازی کردند. در این حادثه ی دردناک که جریانی تاریخی و حماسی ایجاد کرد عده ای شهید، افرادی مجروح، تعدادی مورد ضرب و شتم و برخی هم دستگیر شدند. (۲)

۱- سرزمین مردم ایران، عبدالحسین سعیدیان، ص ۶۲.

۲- باران بیداری، غلامرضا داوری، صص ۲۷۷ - ۲۷۸، روایت خرداد (قیام مردم شهرستان ورامین در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ به روایت خاطره) تحقیق و تالیف سید رضا حسین زاده، صص ۴۸ - ۶۳.

در گزارش های کارگزاران رژیم پهلوی آمده است که مردم ورامین و پیشوا کفن پوش و با چوب و چماق به صورت دسته جمعی عازم تهران گردیده، پیاده در حال حرکتند تا به معترضین این شهر بیوندند. ساواک تهران نیز موضوع را چنین به ژاندارمری گزارش داده است: «اطلاعاتی حاکی از آن است که عده ای کفن پوش از ورامین به طرف تهران حرکت کرده اند».

بعد از این کشتار خونین، بنا به اسناد ساواک، عده ای از اهالی این شهر دست به تظاهرات زدند. (۱)

شیخ یدالله ابوالحسنی روحانی پارسا

این فاضل زاهد که پدر بزرگ مرحوم علی ابوالحسنی است به سال ۱۲۵۴ ش. در روستای باغ خواص ورامین متولد گردید. وی بعد از تحصیلات حوزوی دوباره به زادگاهش بازگشت و به ارشاد مردم پرداخت و تولیت آستانه امام زاده زین العابدین را که در این قریه بود عهده دار گردید. او که ضمن تحصیل و تبلیغ به تزکیه درون و تهذیب نفس پرداخته بود در پارسایی، پرهیزگاری و وارستگی مقاماتی معنوی را به دست آورد. وی از طریق کشاورزی و کار در مزرعه و دست رنج خود ارتزاق می کرد و به موازات زراعت و دامداری به ارشاد مردم می پرداخت؛ به مسایل و مشکلات آنان رسیدگی می کرد؛ از درد ها و ناگواری های آنان می کاست. از این گذشته او با گرفتاری های مردم همدردی می کرد و همچون آنان زندگی ساده و قانعی داشت.

وی بخش های عمده های از قرآن را به حافظه سپرده بود و در سخنرانی ها، مواعظ و گفت و گو های ارشادی، از آیات قرآن و روایت معصومین علیهم السلام استفاده می نمود. اهالی محل نیز از مقامات معنوی و حالات عرفانی وی خاطرات و داستان های زیادی نقل کرده اند. این روحانی خودساخته سرانجام بعد از عمری تلاش های صادقانه و موعظه و تبلیغ به سال ۱۳۴۹ ش. در ۹۵ سالگی روح پاکش به سرای باقی شتافت. هنگام تشییع جنازه ی او،

۱- تاریخ قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد، جواد منصوری، ج دوم، ص ۳۰.

نه تنها اهالی «باغ خواص»، بلکه مردمان ساکن روستا های مجاور، کسب و کار خود را تعطیل کردند و برای تشییع پیکرش ازدحام شگفتی به وجود آوردند. (۱)

شیخ محمد ابوالحسنی مربی مبارز

محمد، فرزند شیخ یدالله مذکور در مهر سال ۱۲۹۸ در روستای باغ خواص ورامین دیده به جهان گشود. او مقدمات و مقداری از سطوح حوزه را در حوزه علمیه ورامین نزد آیت الله حاج میرزا ابوالحسن طاهری قمی فراگرفت. این مدرس عالی مقام بعد از آموختن سطوح در قم به عتبات عراق رفته بود و در حوزه نجف اشرف از محضر علمایی چون میرزا حسین خلیلی در خارج فقه و اصول، بهره برده بود.

شیخ محمد بعد از تحصیل در حوزه علمیه ورامین، عازم شهر ری گردید و در محضر آیت الله مجاهد شیخ محمدتقی بافقی که به حالت تبعید در این دیار زندگی می کرد و در آنجا حوزه درسی برقرار کرده بود، نهایت فیض را برد و تحت تأثیر تعالیم این عالم مبارز در عرصه های سیاسی و اجتماعی فعال گردید.

شیخ محمد، عالمی اهل عمل بود و در امر به معروف و نهی از منکر اهتمام فوق العاده ای داشت. وی در زمان حکومت پهلوی دوم به دلیل مبارزه با منکرات، بارها با کارگزاران این رژیم درگیر و حتی بعضاً گزارش این فعالیت ها به جراید هم کشیده شده بود. در یکی از این موارد، وی همراه با روحانیان منطقه در سال های بعد از شهریور سال ۱۳۲۰ش. با فرماندار ورامین بر سر بسته شدن یک باب مشروب فروشی در ورامین درگیر گردید تا جایی که منجر به تبعید شیخ محمد از ورامین گردید.

او همچنین قبل از آن، اعتصاب کشاورزان و دامداران روستای فیلستان را که از توابع ورامین بود علیه ارباب ده، ابراهیم حکیمی، نخست وزیر مشهور، سامان داد.

از این گذشته، او با فدائیان اسلام و شهید مجتبی نواب صفوی ارتباطی تنگاتنگ داشت،

۱- فرهنگ رجال معاصر ایران، ابوالفضل شکوری، ج اول، ص ۲۱۰، مجله آینه ی پژوهش شماره ی ۱۳۳، فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۱، ص ۱۲۹.

ولی اعتقادش بر این بود که برنامه های مسلحانه و ترور کارگزاران رژیم استبدادی به طور ریشه ای مشکلات و مفاسد اجتماعی را حل نمی کند. وی در مذاکرات خود با شهید نواب صفوی این نکته را مطرح کرده بود که بهتر است تلاش های مبارزانی با اصلاحات فکری و فرهنگی به ویژه از طریق اصلاح و سازماندهی هیئت های مذهبی آغاز گردد. این برنامه، بعد ها باعث شکل گیری هیئت های مؤتلفه اسلامی گردید؛ تشکلی گسترده، مردمی و دینی که در نهضت امام خمینی حضوری فعال داشت و عناصرش فعالانه وارد میدان مبارزه گردیدند. این تشکل از ائتلاف سه هیئت شامل گروه مسجد شیخ علی، گروه مسجد امین الدوله و گروه اصفهانی ها به وجود آمد. شیخ محمد حتی در نهضت ملی شدن نفت با آیت الله سید ابوالقاسم کاشانی همکاری داشت، ولی بعد ها که بین رهبران این جنبش اختلافاتی روی داد، از حرکت مزبور فاصله گرفت.

شیخ محمد ابوالحسنی از شهریور سال ۱۳۳۰ با سفارش مرحوم آیت الله کاشانی به سمت مربی قرآن و مباحث شرعی در دبستان کانون کار و آموزش، وابسته به سازمان خدمات اجتماعی منصوب گردید و بعد ها زبان و ادبیات فارسی را نیز تدریس می کرد. او در این دبستان که بعد ها به آموزشگاه حرف های تغییر نام داد، استقلال فکری خود را حفظ کرد و با وجود اینکه وابستگی این مدرسان در این برنامه ها اجباری بود، او با جمعیت اتحادیه مسلمین همکاری مؤثری داشت. این اتحادیه که در سال ۱۳۲۴ش. توسط حاج مهدی سراج انصاری تأسیس گردیده بود، در صحنه بین الملل فعالیت های مطبوعاتی، مذهبی و سیاسی داشت و در سال ۱۳۳۴ش. نشریه ماهانه «اتحاد مسلمین» را به طبع می رسانید.

شیخ محمد، شادمان بود که از طریق اتحادیه مزبور می تواند در راه ترویج آیین اسلام، فرهنگ قرآن و مذهب جعفری و صیانت از ارزش های الهی و عزت مسلمین فعالیت کند و با هرگونه بی دینی، خرافات و بدعت، با عمل، بیان، قلم و قدم و امکاناتی که در اختیار دارد، به مبارزه برخیزد و برای حفظ شئون دینی در سطح جامعه تلاش کند. این روحانی با همت از طریق استادش طاهری قمی با امام خمینی رحمه الله آشنا گردید و به اهداف نهضت آن

فقیه فرزانه علاقه مند گشت و با آن هم سو گردید و تا آخر عمر هم بدین پیمان استوار ماند. شیخ محمد در منطقه غرب تهران در سنگر مسجد و محراب به فعالیت های ارشادی، وعظ و خطابه و هدایت مشتاقان معارف قرآن و عترت مشغول بود تا آنکه در دهم اسفند سال ۱۳۷۰ ش. در تهران درگذشت. (۱)

مشعلی در تاریکی استبداد

در سال ۱۳۳۴ ش. که دو سال از کودتای ننگین ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ش. با حمایت آمریکا و انگلستان می گذشت، فضای اختناق شدیدی بر ایران حاکم گردیده بود. علما، روحانیان و مردمان متدین از این وضع تیره و تار که تبهکاران برای ادامه جنایات و مفسد خود به وجود آورده بودند، بسیار رنج می بردند.

دولت زاهدی که در کودتا نقش داشت، بعد از روی کار آمدن، نهضت ملی را سرکوب کرد. این دولت در اوایل سال ۱۳۳۴ سقوط کرد و حسین علاء روی کار آمد که از رجال دربار شاهنشاهی وابسته به انگلستان بود. در مهر همین سال، ایران وارد پیمان بغداد گردید. این پیمان بین ترکیه و عراق برای تضمین امنیت خاورمیانه با تأمین منافع آمریکا و انگلیس منعقد گردیده بود.

علاء نخست وزیر وقت که برای شرکت در اجلاس نخست وزیران عضو پیمان بغداد عازم بغداد گردیده بود، توسط شخصی به نام ذوالقدر ترور شد که به نتیجه نرسید. متعاقب آن، جمعی از اعضا و جمیعت فدائیان بازداشت و محاکمه شدند و سرانجام به شهادت رسیدند. بلافاصله ستون محکم ضد استعماری که در برخی جنبش های اسلامی طلایه دار بود دستگیر و ممنوع الملاقات شد و روانه زندان انفرادی گردید. (۲)

این رویداد ها برای شیخ محمد بسیار ناراحت کننده و توأم با نگرانی بود. او در این وضع

۱- . نباء البشر، شیخ آقابزرگ تهرانی، ج ۱، ص ۳۶، جریان ها و سازمان های مذهبی سیاسی ایران، رسول جعفریان، صص ۶۰ - ۶۹، فرهنگ رجال معاصر ایران، ج اول، ص ۲۱۰، هیات های موقوفه اسلامی، اسدالله بادمچیان و بنایی، ج اول، صص ۸۸ - ۱۲۱ و ۱۳۷.

۲- . تاریخ سیاسی معاصر ایران، سید جلال الدین مدنی، ج اول، صص ۳۳۲ - ۳۳۹.

آشفته به ذکر، دعا و مناجات با خدای خویش روی می آورد. در شب ۲۲ آذر ۱۳۳۴ ش. این روحانی متعهد که با سوزانیدن شمع وجود خویش، راه را برای پویندگان طریق فضیلت و دیانت روشن می کرد، همچون دیگر شب ها با اخلاص و صفای درون بر سجاده نماز و دعا نشست و دست نیاز به سوی درگاه خالق بی نیاز گشود. او با دیدگانی اشک بار و گاه با سوز و گداز از این اوضاع آشفته، زبان به شکوه گشود و برای مردم طلب خیر و برکت کرد. او با عجز و ناله می گفت: خدایا این همه فساد و انحراف تا کی رواج دارد و تا کی ستم پیشگان برای مؤمنان و پارسایان موانع ایجاد می کنند.

شیخ محمد در ادامه، لحن التجائات خود را تغییر داد و از خداوند متعال چنین خواست: الهی تولد فرزندی را که در انتظارش هستیم برایمان مبارک گردان؛ او را حامی دین و مذهب اهل بیت علیهم السلام قرار ده؛ بدنش را سالم و عملش را صالح گردان.

با طلوع فجر، شیخ محمد نماز صبح را با توجهی ویژه اقامه کرد و آن گاه با تلاوت آیاتی از قرآن مجید، با صوتی جذاب، فضای خانه را به عطر معنویت کلام وحی معطر ساخت. چند ساعتی از نمایان گردیدن خورشید در ۲۹ ربیع الثانی سال ۱۳۷۴ ق. (۲۲ آذر ۱۳۳۴ ش) می گذشت که پسری با تولد خویش بر صفای خانه شیخ محمد افزود و مقداری از نگرانی های او را کم کرد و شادمانی را برای والدین خود به ارمغان آورد. این طفل را علی نامیدند؛ (۱) به امید آنکه از حریم ولایت مولا امیر مؤمنان علیه السلام صیانت کند.

تحصیلات شیخ علی در تهران (از دبستان تا دانشگاه)

علی هفت ساله بود که در دبستانی واقع در محل زندگی شان، یعنی غرب تهران، مشغول تحصیل گردید و موفق گشت در سال ۱۳۴۷ ش. این مقطع آموزشی را با موفقیت به پایان برساند. سپس در آموزشگاه حرف های رضا پهلوی واقع در خیابان ری که اکنون به نام امام صادق علیه السلام معروف است ثبت نام کرد و در رشته ماشین افزار به فراگیری دانش ها و فنون متداول پرداخت و دوره چهار ساله آن را در سال ۱۳۱۵ ش. به پایان برد. سپس در

۱- فرهنگ ناموران معاصر ایران، جلد اول، ص ۲۱۰، روزنامه اطلاعات، ۱۷/۱/۱۳۹۱، ش ۲۵۲۸۰.

اداره مخابرات استخدام گردید و به طور هم زمان به صورت شبانه در هنرستان شماره ۳ تهران در همان رشته فنی ادامه تحصیل داد.

او که تحت تأثیر افکار و اندیشه های پدرش نمی توانست از فضای اجتماعی کشور بی تفاوت بگذرد، حین تحصیل و ارتباط با هنرجویان و در حاشیه فعالیت های آموزشی و محیط کار مخابرات، حقایقی را از اوضاع سیاسی کشور بیان می کرد و در این ارتباط با دوستان و هم شاگردی ها و همکاران اداری به بحث و بررسی پیرامون مسایل روز می پرداخت. این برنامه برای او دردسر هایی را به دنبال داشت و با هشدار های مسئولان اداره مخابرات و هنرستان مذکور مواجه گردید و سرانجام به اتهام بحث های سیاسی در حین انجام کار و نیز در مدرسه، مجبور به استعفا گشت.

اشتغال بعدی وی، پرداختن به کار فنی آزاد از جمله جوشکاری در و پنجره ساختمان، تولید انبوه جالباسی، میز و صندلی ویژه کودکان بود. این فعالیت ها با تحصیل شبانه در هنرستان شماره ۳ تهران همراه بوده تا اینکه سرانجام وی در خردادماه ۱۳۵۴ش. موفق به دریافت مدرک دیپلم فنی شد. او در کنکور سراسری دانشگاه ها که در تیر ماه همان سال برگزار گردید، شرکت کرد و با کسب رتبه عالی در رشته مهندسی صنایع دانشکده علم و صنعت تهران ثبت نام کرد، اما صرفاً به مدت سه ماه، مشغول تحصیل در این رشته بود، چرا که با ارشاد و تأکید حجت الاسلام و المسلمین موسوی همدانی امام جماعت مسجد ابراهیم خلیل شهر ری و تشویق پدرش از دانشگاه انصراف داد و برای فراگیری علوم و معارف اسلامی راهی قم گردید تا در حوزه این شهر به تحصیل بپردازد. (۱)

فعالیت های آموزشی در مدرسه حقانی

علی ابوالحسنی در زمستان سال ۱۳۵۴ش. در مدرسه حقانی که در آن ایام تحت نظارت علمی و مدیریت شهید آیت الله قدوسی (۱۳۰۶-۱۳۶۰ش) قرار داشت به تحصیل

۱- فرهنگ ناموران معاصر ایران، ج ۲، صص ۷۲-۷۳، فرهنگ رجال و مشاهیر ایران، ج ۱، ص ۲۱۱، یادی از نام آوران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ص ۲۴.

مشغول گردید. این مدرسه که کانون آموزش های دینی بود در راستای اجرای دیدگاه ها و طرح های اصلاحی آن شهید در حوزه علمیه قم و توجه و قاطعیت ایشان به برنامه ریزی، نظم و انضباط در فضای حوزه، شکل گرفته بود. از طرفی فعالیت های آموزشی این مدرسه با هم فکری و همراهی شهید مظلوم آیت الله دکتر بهشتی و عده ی دیگری از دوستان آن شهید، انجام می گردید.

علی ابوالحسنی در مدرسه حقانی علاوه بر فراگیری دروس دینی و آموختن معارف حوزوی، دروسی چون ریاضی، علوم زیستی، زبان خارجی، اقتصاد، جامعه شناسی و روان شناسی را نیز مطالعه می کرد. مرحوم ابوالحسنی بار ها شاهد بود که عوامل امنیتی نظام طاغوت به بهانه های مختلف به مدرسه محل تحصیل او هجوم می آوردند و گاه و بی گاه مدرسان و مربیان آن توسط ساواکی ها بازرسی و تفتیش می شدند. مرحوم ابوالحسنی متوجه گردید این مدرسه که در سال ۱۳۴۲ تأسیس گردیده بود، صرفاً برنامه های فرهنگی، علمی و تربیتی را پیگیری نمی کند و چنان که بعد ها برای او روشن شد، روش درسی و برنامه های آن یک حرکت عمیق و حساب شده سیاسی اجتماعی به شمار می آمد که گسترش آن می توانست پشتوانه مهمی برای نیرو های مورد نیاز نهضت اسلامی باشد.

علی ابوالحسنی در مدت کوتاهی که در این مدرسه به درس خواندن مشغول بود به تلاش های مداوم، قاطعیت و پشتکار شگفت آیت الله قدوسی و همکاران وی پی برد و مشاهده کرد وی هنگام شروع سال تحصیلی با تمام داوطلبان به مدت طولانی مصاحبه انجام می داد که گاه ساعت ها طول می کشید تا مطمئن گردد فرد مورد نظر در آینده، انسانی نمونه و باارزش و تأثیرگذار برای جامعه اسلامی خواهد گردید. محتوای کتاب ها و منابع درسی این مدرسه، ضمن اینکه غنی و در سطح عالی و باارزشی تدوین گردیده بود، تمام مطالب مورد احتیاج شاگرد را دربرداشت و از حیث متن و روش و سبک طرح مباحث نیز بسیار سهل و روان و مطابق با اهداف آموزش نوین تدوین گردیده بود و ابتکارات تازه ای در این منابع دیده می شد. (۱)

۱- دیدار با ابرار، ج ۷۹، محمد حسین قدوسی، صص ۶۳ - ۶۸، فرهنگ رجال معاصر ایران، ج اول، ص ۲۱۲، عدالت در خون، روابط عمومی دادستانی کل انقلاب اسلامی، ص ۸۵، یاران امام به روایت اسناد ساواک (شهید قدوسی)، کتاب بیست و چهارم، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، صص ۱۴ و ۱۵.

اشاره

مرحوم ابوالحسنی بعد از مدتی تحصیل در مدرسه حقانی تصمیم گرفت به طور آزاد در حوزه قم، فراگیری علوم و معارف اسلامی را دنبال کند. او موفق گردید از استادان ذیل بهره برد و کمالات ادبی، منقول و معقول و کلام و عقاید را از ایشان بیاموزد.

علامه شیخ محمدعلی مدرس افغانی (۱۲۸۴-۱۳۶۵ ش)؛

وی که نخست به شیخ محمد غزنوی موسوم بود، در سال ۱۳۰۴ ش. عازم عتبات عالیات عراق گردید و تا سال ۱۳۱۸ ش. در نجف اشرف نزد مدرسان وقت به تحصیل فقه و اصول تا نائل گشتن به درجه اجتهاد مشغول بود. آنگاه به افغانستان رفت و در آن سرزمین مشغول تدریس و تربیت شاگردان بود. سپس در سال ۱۳۵۴ ش. به قم آمد و در حوزه این شهر به افاضه در حوزه زبان و ادبیات عربی مبادرت ورزید و در این عرصه توانایی های شگفتی از خود بروز داد. شیخ علی ابوالحسنی معانی و بیان، سیوطی، مغنی و صرف و نحو و منطق را نزد وی آموخت و در تکمیل مقدمات حوزه از محضر مرحوم موسوی گرگانی نیز فیض برد. (۱)

شیخ مصطفی اعتمادی تبریزی فرزند آیت الله حاج میرزا علی خواجه ای؛

وی متولد سال ۱۳۰۴ ش. و از فضلا و مدرسان برجسته سطوح در حوزه علمیه قم بود که بعد از تحصیل مقدماتی و مقداری از سطوح در قریه خواجه و تبریز به قم آمده بود. شیخ مصطفی در سطوح عالی فقه و درس خارج فقه و اصول، محضر آیات محترم بروجردی، مرعشی نجفی، حجت کوه کمره ای و شریعتمداری را درک کرد و خود به تألیف و تدریس روی آورد. وی از چهره های درخشان و مدرسان نامدار کتاب رسایل شیخ انصاری بود. مرحوم ابوالحسنی در علم اصول فقه نزد او شاگردی کرد. (۲)

۱- فرهنگ رجال معاصر ایران، ج اول، ص ۲۱۱ و نیز سایت حوزه و دانشنامه ی ویکی پدیا در شبکه ی بین المللی اطلاع رسانی.

۲- فرهنگ رجال معاصر ایران، ج اول، ص ۴۸۴.

جلال طاهر شمس گلپایگانی (۱۳۰۶ - ۱۳۷۴ ش)؛

وی بعد از فراگیری مقدمات حوزه، نزد حاج میرزا هدایت الله وحید گلپایگانی به حوزه علمیه اراک رفت و از محضر استادان آن دیار بهره برد. سپس در سال ۱۳۲۴ ش. برای ادامه تحصیل به قم هجرت کرد و پس از تکمیل سطح حوزه در سال ۱۳۲۸ ش. به درس خارج فقه و اصول آیات عظام سید محمدتقی خوانساری، سید محمد حجت کوه کمره ای، سید محمد محقق داماد، شیخ محمدعلی اراکی، امام خمینی، سید محمدرضا گلپایگانی و سید رضا بهاءالدینی راه یافت. این استاد فقید نزد این بزرگان، مبانی فقهی و اصولی خود را استوار ساخت و از غالب این بزرگان اجازه اجتهاد دریافت کرد. هم زمان در حکمت و تفسیر قرآن نیز از خرمن معرفت و فضیلت علامه طباطبایی خوشه های طلائی چید.

مرحوم شمس گلپایگانی به مدت دو سال هم در حوزه نجف به درس آیت الله سید ابوالقاسم خویی راه پیدا کرد. هنگامی که ایشان به تدریس رسایل و کفایه الاصول مشغول بود مرحوم ابوالحسنی از کمالات او فیض برد و از دانش وی در تفسیر، تاریخ و ادبیات نیز استفاده کرد و شیفته صراحت لهجه، وارستگی، پرهیزگاری، ساده زیستی، تواضع و آزاداندیشی او گشت. استاد شمس گلپایگانی در سال ۱۳۷۴ بر اثر سانحه تصادف در گذشت و شاگردش شیخ علی ابوالحسنی از این ضایعه به شدت متأثر گردید. (۱)

شیخ محمدتقی ستوده اراکی (متوفی ۱۳۷۸ ش)؛

وی بعد از آموختن مقدمات و مقداری از سطوح حوزه در مدرسه حاج محمد ابراهیم اراک، در ۲۶ سالگی به قم مهاجرت کرد و به مدت ۱۴ سال از درس آیت الله بروجردی استفاده کرد و مورد توجه ایشان قرار گرفت؛ به گونه ای که در زمره گروه تدوین جامع احادیث شیعه درآمد. ایشان هم زمان از درس آیت الله سید احمد خوانساری در حکمت و کلام اسلامی نیز استفاده نمود.

او در خارج فقه و اصول، محضر آیات عظام محقق داماد، شیخ محمدعلی اراکی،

۱- دانشمندان گلپایگان، به کوشش رضا استادی، ج ۲، صص ۴۴ - ۴۹، خبرگان ملت، دفتر دوم، صص ۴۱۱ - ۴۱۴.

گلپایگانی و شیخ مرتضی حائری را نیز درک کرده است. خود وی نیز به مدت نیم قرن، مشغول تدریس سطوح عالی بود و در این ایام موفق گردید شاگردان شایسته و فاضلی را تربیت کند که یکی از آنان مرحوم علی ابوالحسنی بود. شیخ علی ابوالحسنی از درس معالم الاصول، قوانین الاصول، شرح لمعه، مکاسب، کفایه الاصول و شرح تجرید الاعتقاد و شرح باب حادی عشر وی، فیض بسیار برد و بر غنای علمی خود در این رشته ها افزود. (۱)

آیت الله سید علی محقق داماد؛

ایشان متولد ۱۳۲۱ ش. در قم و فرزند آیت الله حاج سید محمد داماد بود. وی پس از گذراندن تحصیلات ابتدایی به فراگیری علوم اسلامی پرداخت. جناب محقق داماد تحصیلات علوم منقول را نزد والد خود و آیات معزز، شیخ مرتضی حائری یزدی، سید محمد رضا گلپایگانی، سید حسین بروجردی، سیدیحیی مدرس، سید ابوالقاسم خوبی، شیخ حسین حلی و میرزا هاشم آملی به پایان برد و خود به تدریس سطوح حوزه اقدام کرد.

مرحوم ابوالحسنی در اصول فقه نزد این مدرس عالی مقام شاگردی کرد و در واقع روش درست استنباط را از منابع فقهی در محضر وی آموخت.

ناگفته نماند آیت الله سید علی محقق هم اکنون در حوزه قم به تدریس خارج فقه و اصول اشتغال دارد. هم چنین ایشان دفتر تحقیقات و مطالعات دادگستری را با عضویت جمعی از فضلاء حوزه، قضات و حقوق دانان با سابقه تشکیل داد. به موازات این تلاش های علمی، خدمات اجتماعی باارزشی از جمله: احداث مسجد و مدرسه المهدی، بیمارستان دوپست تخت خوابی ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، انجمن تکفل و سرپرستی ایتم، تأسیس صندوق قرض الحسنه و تهیه خانه های ارزان قیمت برای نیازمندان در کارنامه این فقیه فرزانه درخشانگی دارد. (۲)

۱- اختران فضیلت، ناصر الدین انصاری، صص ۴۳۴ - ۴۳۶، آینه ی پژوهش، ش ۱۳۳، صص ۱۲۹، روزنامه اطلاعات، ۱۷/۱/۱۳۹۱، ش ۲۵۲۸.

۲- نجوم السرد بذكر علمای یزد، سید جواد مدرس، ص ۵۴۷، مفاخر یزد، ج ۲، صص ۶۰۱ - ۶۰۲، نجوم امت، مجله نور علم، ش ۱۷، شهریور ۱۳۶۵، ۱۰۲.

آیت الله حسین راستی کاشانی، (متولد سال ۱۳۰۶ش)؛

وی مقدمات و مقداری از سطح حوزه را در حوزه علمیه کاشان آموخت و سپس راهی حوزه علمیه قم گردید. در این حوزه نیز ضمن فراگیری سطوح حوزه، به تحصیل حکمت، کلام و تفسیر مشغول گردید. پس از آن عازم عتبات عراق گردید و در حوزه کهن سال نجف اشرف به درس خارج فقه و اصول آیات ارجمند سید ابوالقاسم خویی، میرزا باقر زنجانی، محسن حکیم، سید محمود شاهرودی، حاج سید عبدالهادی شیرازی، میرزا حسن یزدی، شیخ حسین حلی، سید حسین حمای و میرزا حسن بجنوردی راه یافت و از فضل و فضیلت این بزرگان فیض فراوان برد.

وی در نجف در حدیث، درایه، حکمت و کلام اسلامی محضر آیت الله حاج سید عبدالاعلی سبزواری و حاج شیخ صدرا بادکوبه ای را درک کرد و تفسیر را از حوزه پربار شیخ محمدعلی سرابی و آیت الله خویی آموخت. از طرفی از جلسات خصوصی عرفانی و اخلاقی سید جمال الدین گلپایگانی نیز استفاده کرد. با حضور امام در نجف، وی به درس آن فقیه مبارز و رهبر والا مقام انقلاب اسلامی شتافت.

آیت الله راستی در نجف، کاشان و قم، حوزه درسی داشته است.

مرحوم ابوالحسنی در سطح عالی و فراگیری رسایل، مکاسب و کفایه الاصول نزد این مدرس مبارز شاگردی کرد و تحت تأثیر روحیه مبارزاتی، همت عالی و تلاش های ارزنده فرهنگی و اجتماعی آیت الله راستی قرار گرفت. آیت الله راستی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در مناصب گوناگونی چون عضویت در دفتر استفتائات امام خمینی، عضویت در جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، نمایندگی مجلس خبرگان رهبری و مسئولیت های دیگر مشغول خدمات علمی و فرهنگی بوده است.

به نظر می رسد مرحوم ابوالحسنی از بحث های خارج فقه و اصول و نیز دروس کلامی و تفسیری و اخلاقی آیت الله راستی نیز بهره برده باشد. (۱)

۱- . خبرگان ملت، دفتر دوم، ص ۳۴۳ - ۳۴۷، علما و دانشمندان کاشان، حسین سپهری، صص ۳۲۳ - ۳۲۷، وب سایت اطلاع رسانی جامعه ی مدرسین حوزه ی علمیه ی قم.

آیت الله شیخ ابوالقاسم خزعلی؛

ایشان متولد ۱۳۰۴ ش. در بروجرد است. آیت الله خزعلی بعد از فراگیری مقدمات و مقداری از تحصیل رسمی (مقطع ابتدایی و دبیرستان) در زادگاه خود و مشهد مقدس، در مدرسه علمیه نواب مشهد، مشغول فراگیری دروس حوزه گردید. در سال ۱۳۲۴ ش. به قم رفت و در حوزه این شهر از درس خارج فقه و اصول آیت الله بروجردی استفاده کرد.

وی هم زمان با فعالیت های علمی و آموزشی در عرصه های سیاسی فعال بود و با فدائیان اسلام ارتباط برقرار کرد. همچنین در نهضت امام خمینی رحمه الله تلاش های مبارزاتی تأثیرگذاری داشت و به همین دلیل بارها گرفتار تبعید و زندان گردید. عضویت در شورای نگهبان و نمایندگی مجلس خبرگان رهبری در سه دوره از جمله فعالیت های وی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی است.

آیت الله خزعلی که حافظ قرآن و نهج البلاغه است در حوزه قم، مباحث تفسیری را تدریس می کرد و با بیانی نافذ و گیرا آیات الهی را بیان می کرد. ایشان در این ارتباط، نکات ناب و موضوعاتی بکر را مطرح می نمود که برای شاگردان وی جاذبه خاصی داشت.

حجت الاسلام شیخ علی ابوالحسنی این توفیق را به دست آورد تا در محضر این عالم مبارز با مبانی تفسیر قرآن و نیز علوم قرآنی و شیوه های تفسیر آیات قرآن آشنا شود و با آگاهی های ارزنده ای که در این درس به دست آورد و چندین اثر با موضوعی کلامی متکی بر آیات و روایات به رشته نگارش درآورد. (۱)

آیت الله حسین شب زنده دار؛

این استاد اخلاق، مفسر قرآن و صاحب نظر در حوزه علمیه قم در شکل گیری نهضت اسلامی به رهبری امام خمینی به خصوص در منطقه جهرم نقش ارزنده ای ایفا کرد. (۲)

۱- . دانشنامه ی قرآن و قرآن پژوهی، به کوشش بهاء الدین خرمشاهی ج اول، صص ۹۸۶ - ۹۸۷، مجله بینات، سال سوم، ش ۳، پاییز ۱۳۷۵، صص ۷۲ - ۷۴، خبرگان ملت، ج ۲، صص ۲۱۷ - ۲۲۹، خاطرات آیت الله خزعلی، صص ۲۳ - ۲۶ و نیز صص ۳۱ - ۳۲، گلشن ابرار، ج ۶، صص ۴۵۴ - ۴۶۰، فرهنگ ناموران معاصر ایران، ج ۲ ص ۷۳.

۲- . مجموعه مقالات همایش ملی شهرستان جهرم و انقلاب اسلامی، صص ۳۳ - ۳۷، اثر آفرینان جهرم، صص ۲۲۷ - ۲۳۰، مجموعه مقالات کنگره ی بزرگداشت سید عبدالحسین لاری، مقاله خاطره هایی از ثمرات درختی پر بار به قلم آیت الله شیخ حسین شب زنده دار اسوه ی صالحان، علی کریمی جهرمی، ص ۵۱، گلشن ابرار، ج ۸، صص ۵۰۹ - ۵۱۳.

زندگی نامه این استاد در همین دفتر از ستارگان حرم «دفتر سی ام» آمده است.

آیت الله حاج میرزا یدالله دوزدوزانی؛

ایشان متولد ۱۳۱۴ ش. در شهر دوزدوزان از توابع شهرستان سراب، بخش مهربان استان آذربایجان شرقی است. وی مقدمات و سطوح را در حوزه علمیه تبریز آموخت و در سال ۱۳۳۲ ش. به قم هجرت کرد و سطوح حوزه، به خصوص مقطع عالی آن را در محضر میرزا محمد مجاهدی تبریزی تکمیل کرد و آن گاه از درس خارج فقه و اصول آیات عظام بروجردی، گلپایگانی و شریعتمداری مستفیض گردید. هم چنین در حکمت و تفسیر از محضر علامه طباطبایی نیز بهره مند گردید.

آیت الله دوزدوزانی بعد از رسیدن به مقام اجتهاد و استوار گردانیدن مبانی علمی فقهی خود، حوزه درسی خویش را در قم گسترانید و به تدریس خارج فقه و اصول و تفسیر پرداخت.

حجت الاسلام ابوالحسنی در مباحث تفسیری از محضر این فقیه باهمت فیض برد و تحت تأثیر این استاد در مسیر مبارزه فکری و ریشه ای با فرقه های ضاله قرار گرفت؛ چرا که از محور های فرهنگی و تبلیغی آیت الله دوزدوزانی همگام با تدریس و تألیف، افشای انحرافات دینی فرقه ها و آشکار ساختن بدعت ها و افکار باطل آنان بود. (۱)

شیخ جواد کربلایی؛

متولد ۱۳۰۴ ش. در کربلا، وی در این شهر مقدس نشو و نما یافت و بعد از فراگیری مقدمات، مدت چهار سال در حوزه کربلا به تحصیل سطوح پرداخت. سپس عازم نجف اشرف گردید و مدت ۲۰ سال تمام به فراگیری سطح عالی و خارج فقه و اصول نزد آیات محترم سید ابوالقاسم خویی، سید محسن حکیم، شیخ حسین حلی، سید محمود شاهرودی و سید عبدالاعلی سبزواری پرداخت. ذبیح الله قوچانی نیز از مریبان وی در اخلاق و فضیلت به شمار می رود.

۱- . دانشنامه دانش گستر، ج ۸، ص ۲۳۸، سایت آیت الله دوزدوزانی.

این روحانی فاضل بعد از دانش اندوزی در عتبات عراق راهی قم گردید و در درس خارج فقه و اصول آیات عظام بروجردی و گلپایگانی حضور پیدا کرد. سپس در تهران سکونت اختیار کرد و در آنجا به فعالیت های علمی، آموزشی، ارشادی و فرهنگی روی آورد، شیخ جواد کربلایی تفحصی ژرف در متون روایی، زیارت نامه ها و عرفان اهل بیت علیهم السلام داشت.

در همین ایام، مرحوم ابوالحسنی در محضر وی جرعه نوش چشمه اخلاق و معارف معنوی مندرج در زیارات و ادعیه مأثور گردید و بر کرانه عرفان متعالی قرار گرفت. مباحثی که این استاد اخلاق مطرح می کرد ظرائف و دقایقی نهفته بود که او را از مراحل عادی و متداول به سوی عوالم علوی و ملکوتی سوق می داد. (۱)

آیت الله شیخ محمدتقی مصباح یزدی؛

ایشان متولد ۱۱ بهمن ماه ۱۳۱۳ ش. در شهر یزد است. محمدتقی بعد از به پایان بردن دوره ابتدایی در مدرسه شفیعیه یزد به مدت ۴ سال، مقدمات و سطوح را تا رسایل و مکاسب خواند. سپس به قم عزیمت نمود و بعد از به پایان رسانیدن باقیمانده دروس سطح به درس خارج فقه و اصول امام خمینی و آیت الله بروجردی راه یافت. هم چنین از درس خصوصی آیت الله بهجت که با طرح مباحث اخلاقی و کلامی و دقت های کم نظیر توأم گردیده بود، استفاده کرد.

آیت الله مصباح یزدی با شرکت در جلسات درس تفسیر قرآن و حکمت علامه طباطبایی، از ارشادها، تعلیمات، نکته سنجی ها، نوآوری ها و ابتکارات ایشان استفاده کرد و موفق گردید تعمق و تفکری خاص در آیات نورانی قرآن و متون فلسفی و کلامی داشته باشد. آیت الله مصباح در مدرسه منتظریه (حقانی) مباحث اخلاقی و تربیتی خود را تحت عنوان «خودشناسی برای خودسازی» آغاز کرد. در همین دوران، شیخ علی ابوالحسنی نزد این استاد، معارف اسلامی را با تکیه بر آیات قرآن، روایات و مباحث فلسفی و عقیدتی آموخت. هم چنین در مؤسسه در راه حق از افاضات این بزرگوار در حکمت، تفسیر موضوعی قرآن و موضوعات اقتصادی بهره مند گردید.

۱- . سایت نیوز شیعه، دانشنامه ویکی پدیا و نیز کتاب عرفان متعالی، به قلم شیخ جواد کربلایی، صص ۱۲ - ۱۶، فرهنگ رجال معاصر ایران، ج ۱، ص ۲۱۱.

مرحوم مندر در مکتب آیت الله مصباح، علاوه بر فراگیری دروس مورد نظر، شیوه های مبارزه با الحاد، التقاط و انحراف را از طریق استدلال های متقن و عرضه ی اسلام ناب محمدی و اثبات این حقیقت که مکتب حیات بخش اسلام بر مکاتب بشری تفوق دارد، آموخت.

به طور کلی حساسیت مرحوم ابوالحسنی به انحرافات تاریخی و فرهنگی و روی آوردن به مبارزات سیاسی در قالب تحقیق و پژوهش از برکات ارتباط وی با چنین استادانی است.

موضوع دیگری که توجه شیخ علی ابوالحسنی را جلب نمود و کوشید در فعالیت های علمی و پژوهشی خود به آن ها تکیه کند، نقش مؤثر و جریان ساز آیت الله مصباح در گسترش و تعمیق فرهنگ اسلامی به ویژه در بین حوزویان و دانشگاہیان و اقشار تحصیل کرده است. (۱)

آیت الله شیخ حسین مظاہری؛

ایشان متولد ۱۳۱۲ ش. در اصفهان است که در سال ۱۳۲۶ ش. برای تحصیل معارف اسلامی وارد حوزه علمیه اصفهان گردید و در محضر استادان وقت، مقدمات و بخش هایی از سطوح حوزه را آموخت. وی در سال ۱۳۳۱ ش. برای ادامه تحصیل به قم هجرت کرد و مکاسب و کفایه الاصول را نزد آیات ارجمند حاج شیخ عبدالجواد جبل عاملی، مرعشی نجفی و حاج شیخ مرتضی حائری یزدی تلمذ کرد. سپس به مدت هشت سال، دروس خارج فقه و اصول را در خدمت آیات عظام بروجردی، امام خمینی و محقق داماد فراگرفت. همچنین اسفار ملاصدرا، شفای ابن سینا و دروس تفسیری و کلامی را از محضر علامه طباطبایی آموخت.

ایشان بعد از نایل گردیدن به مقام اجتهاد و استوار ساختن مبانی علمی و فکری خود در معقول و منقول در حوزه علمیه قم به تدریس سطح عالی، خارج فقه و اصول، شرح منظومه سبزواری، نهایه الحکمه علامه طباطبایی و بخش هایی از اسفار اربعه پرداخت. ایشان در

۱- . خبرگان ملت، دفتر، صص ۳۸۱ - ۳۹۴، اندیشه ی ماندگار، حسینعلی عربی، صص ۳۰ - ۳۱، ۳۸ - ۴۰، و صص ۵۰ - ۵۱، حقیقت شرق، همان مولف، صص ۱۵۲ - ۱۵۵، گلشن ابرار، ج ۱، صص ۵۴۴ - ۵۴۵..

روز های بعد از تبعید امام خمینی به ترکیه در مدرسه فیضیه به تدریس اخلاق پرداخت که با استقبال طلاب فاضل مواجه گردید، اما با فشار عوامل ساواک این درس را به مدرسه حجتیه و سپس به حسینیه اراک و در نهایت به مسجد اعظم انتقال داد. این جلسات پس از پیروزی انقلاب اسلامی هم ادامه یافت.

مرحوم ابوالحسنی از این درس های آموزنده، بیدارکننده و سازنده استفاده کند و در ضمن به جنبه های معنوی و عرفانی این استاد بزرگوار پی برد. حجت الاسلام ابوالحسنی متوجه شد که آیت الله مظاهری عالمی متواضع، متخلق به اخلاق الهی، متعهد، متعبد، دائم الذکر، سخی و اهل گذشت است و به مستمندان و فقرا عنایت ویژه ای دارد، از این رو مواعظش از دل و ذهن سلیم و صادق برمی خیزد و لاجرم در قلوب حاضران تحول ایجاد می نماید.

مرحوم ابوالحسنی چندین مبنای اصلی را از دروس اخلاقی این مربی مهذب به دست آورد که عبارتند از:

چند ساحتی بودن انسان، غیر ذاتی بودن رذایل بر انسان، فطری بودن ادراک فضایل و رذالت ها، مطلق بودن اخلاق نه نسبی بودن آن، امکان پذیر بودن تزکیه درون، تقدم اخلاق توأم با شوق و اشتیاق بر اخلاق زهدمحور، ارشادی بودن آیات و احادیث اخلاقی، کوتاه بودن مسیر اخلاق عملی و عدم ذاتی بودن رذالت ها بر انسان.

هم چنین وی در این محافل نورانی به واقعیت دیگری پی برد و آن این بود که در دیدگاه سلوکی آیت الله مظاهری که برگرفته از مکتب اخلاق و عرفانی امام خمینی و علامه طباطبایی است، پیمودن طریق تزکیه و تصفیه درون با پای بندی به موازین شرعی و تقید به رعایت تکالیفی که آیین اسلام ترسیم کرده است آغاز می گردد و با تکیه بر همین امر نیز استمرار پیدا می کند. در واقع، فقه آل محمد علیهم السلام زیربنای سلوک الی الله به شمار می آید. (۱)

۱- . خبرگان ملت، دفتر دوم، صص ۴۱۳-۴۲۱، گلشن ابرار، ج ۷، صص ۵۳۰-۵۳۱، دانش اخلاق اسلامی، آیت الله حسین مظاهر، ترجمه مجید هادی زاده، ج اول، صص ۵۲-۵۸، شرح منازل هفتگانه، ج دوم (سیر و سلوک در منزل توبه)، آیت الله حسین مظاهری، صص ۱۰-۱۱.

آیت الله شیخ جعفر سبحانی (متولد ۱۳۰۸ ش)؛

وی نزد پدرش آیت الله شیخ محمد سبحانی و دیگر مدرسان حوزه تبریز صرف و نحو، بخشی از مطول، منطق منظومه و شرح لمعه را خواند. سپس در مهر ۱۳۲۵ ش. عازم قم گردید و بعد از تکمیل سطوح، در خارج فقه و اصول، محضر آیات عظام بروجردی، سید محمد حجت کوه کمره ای و امام خمینی را درک کرد و مطالعات فلسفی خود را با شرکت در درس های حکمت و منطق علامه طباطبایی تکمیل نمود. ایشان هم چنین به درس های تفسیر و مباحث قرآنی این علامه و امام خمینی توجه داشت و تحت تأثیر آن بزرگواران، حقایقی از معارف ناب توحیدی برایش روشن گردید.

علی ابوالحسنی در مکتب این مرجع عالی قدر، آگاهی های مفیدی در علم رجال به دست آورد و موفق گردید در پرتو انوار علمی آیت الله سبحانی احادیث و منابع روایی را نقادی و احادیث موثق و صحیح را از روایات ضعیف و ناروا تفکیک کند. همچنین توانست روایان احادیث را شناسایی و در احوال آنان تحقیق کند.

شیخ علی منذر از محضر این فقیه محقق، رجالی توانا، مفسر گراندقدر و متکلم بلند پایه در موضوعات تفسیر قرآن، خارج فقه و اصول، کلام و عقاید، حکمت و ملل و نحل نیز استفاده های شایان توجهی کرد و تحت تأثیر همت عالی، تحقیقات گسترده نکته سنجی های راه گشا، روحیه خستگی ناپذیر، غیرت دینی و فرزاندگی این مدرس گران مایه قرار گرفت. (۱)

آیت الله میرزا جواد تبریزی (۱۳۰۵ - ۱۳۸۵ ش)؛

این فقیه فرزانه و عالم وارسته که در حوزه قم و نجف اشرف تا رسیدن به مقام اجتهاد درس خوانده بود، بعد از ۲۳ سال تلاش بی وقفه تدریس، تحقیق، تبلیغ و خودسازی در جوار بارگاه امیرمؤمنان علیه السلام به قم بازگشت و به تدریس خارج فقه و اصول پرداخت.

۱- در محضر آیت الله شیخ جعفر سبحانی، مجله بصائر، سال سوم، ش، مهر و آبان ۱۳۷۵، صص ۵ - ۱۲، گلشن ابرار، ج ۵، صص ۵۹۰ - ۶۰۰، فرهنگ رجال معاصر ایران، ج ۱، ص ۲۱۱، زندگی نامه مرجع عالیقدر حضرت آیت الله العظمی جعفر سبحانی، دفتر ایشان، متن تایپ گردیده، صص ۶ - ۸، کتاب ماه دین، ش ۶ و ۷، اردیبهشت ۱۳۷۷، مقاله شرح حال آیت الله سبحانی، نمایه ی پژوهش، ش ۵ و ۶، بهار و تابستان ۱۳۷۷، صص ۱۶ - ۱۹، گفت و شنودی با آیت الله سبحانی، نماد توفیق، مجلد دوم، زمستان ۱۳۹۱ و بهار ۱۳۹۲، صص ۱۳ - ۱۸.

شیخ علی ابوالحسنی در مباحث فقهی از محضر این مرجع عالی قدر استفاده کرد. برداشت ها و فهم های فقهی آیت الله تبریزی از روایات اهل بیت علیهم السلام به دلیل برخورداری از استدلال و تجزیه و تحلیل های دقیق که به شیوه ای شیوا و قابل فهم برای شاگردان بیان می گردید برای این روحانی فاضل بسیار درس آموز و راه گشا بود. مرحوم ابوالحسنی می دید این مربی عالی قدر که در اصول فقه، مهارت و تبحر دارد و در این عرصه صاحب نظر و نکته یاب است، تمام این توانایی ها را در خدمت استنباط درست از احادیث به کار می برد. مرحوم ابوالحسنی که افتخار استفاده از درس این استاد را از سال ۱۳۵۵ ش. به دست آورده بود احساس کرد مباحثی که آیت الله تبریزی مطرح می کند بسیار غنی و پربار است، چرا که وی فقهی مسلط و مستحضر و آگاه بر مبانی فقهی و روایی بود و در قواعد اصولی، رجالی و سندشناسی روایات، تبحر ویژه ای داشت و مشخص بود که از شیوه های علمی و فکری آیت الله سید ابوالقاسم خویی تأثیر پذیرفته است. (۱)

آیت الله حسین وحید خراسانی (متولد ۱۳۰۰ش)؛

در نیشابور متولد شدند. این مرجع تقلید و فقیه عالی مقام که بعد از ارتحال آیت الله اراکی در فهرست هفت گانه مراجع تقلید شیعه قرار گرفت، بعد از فراگیری مقدمات و خواندن سطح نزد شیخ محمد نهاوندی، برای تکمیل تحصیلات به درس میرزا مهدی اصفهانی و شیخ مرتضی آشتیانی در مشهد مقدس حاضر گردید. آیت الله وحید در ۲۷ سالگی عازم عراق عرب گردید و در نجف اشرف محضر آیات محترم سید عبدالهادی شیرازی، شیخ علی محمد بروجردی، سید محسن حکیم، سید ابوالقاسم خویی و میرزا حسن بجنوردی در خارج فقه و اصول، به مقام اجتهاد و استنباط احکام شرعی نایل آمد و توانایی وی مورد تأیید استادانش به خصوص مرحوم خویی قرار گرفت.

این فقیه فرزانه از سال ۱۳۷۸ق. بعد از سال ها تدریس سطح حوزه، درس خارج فقه و اصول را آغاز کرد که مدت ۱۲ سال این برنامه در نجف اشرف ادامه یافت. سپس در سال

۱- گلشن ابرار، ج ۷، صص ۴۵۹ - ۴۶۰، این چنین بود استاد یگانه و فقیه فرزانه آیت الله العظمی تبریزی، حسنعلی خزائلی، صص ۱۵ - ۲۹.

۱۳۹۰ق. به ایران مهاجرت کرد و مدت یک سال در مشهد مقدس اقامت داشت و مشغول تدریس و افاضات علمی بود، اما در سال ۱۳۹۱ق. به قم عزیمت نمود و تاکنون به تدریس خارج فقه و اصول، تألیف و مرجعیت شیعیان مشغول است.

مرحوم ابوالحسنی از دوستان طلبه اش در سال های بعد از پیروزی انقلاب اسلامی شنید که مدرسی عالیقدر در تدریس خارج فقه و اصول، به خصوص مسایل اصول فقه، احاطه و تبحر ویژه ای دارد و چون به درس وی حاضر گردید این ویژگی برایش به اثبات رسید، و مشاهده کرد شاگردانی که از بحث های ایشان استفاده می کردند از فضل و استعداد خوبی برخوردار بودند. آیت الله وحید نسبت به برپایی مجالس سوگواری برای ائمه هدی علیهم السلام در مناسبت های ویژه و نیز گسترش محافل عزاداری برای اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام تأکید ویژه ای داشته و دارند.

به نظر می رسد پژوهش های مرحوم ابوالحسنی در شعارها و شعائر شیعه و پوشیدن جامه عزا در ایام محرم و صفر و دیگر ایام و فیات خاندان طهارت تحت تأثیر توصیه های آیت الله وحید خراسانی باشد. (۱)

ارتباط های تأثیرگذار و برکت زا

اشاره

مرحوم علی ابوالحسنی علاوه بر استادانی که محضرشان را به طور رسمی درک کرد، از محضر برخی استادان حوزه و دانشگاه به طور غیرمستقیم و در جلسات خصوصی بهره می برد و احياناً تحت تأثیر افکار و تعالیم آن بزرگان قرار می گرفت تا جایی که برخی دغدغه های فکری و نگاشته های وی بر اثر ارتباط با این بزرگان شکل گرفت. این شخصیت ها عبارتند از:

آیت الله شیخ حسین لنکرانی (۱۲۶۸ - ۱۳۶۸ش)؛

ایشان بعد از فراگیری مقدمات نزد پدرش آیت الله شیخ علی لنکرانی و آموختن

۱- شبکه اطلاع رسانی بین المللی، سایت ویکی پدیا، بررسی های نگارنده منذر، مورخ متعدد، روزنامه اطلاعات ۱۷/۱/۱۳۹۳.

مقداری از سطوح حوزه در محضر استادان حوزه تهران به نجف اشرف رفت و در حوزه پربار این دیار مقدس تحصیلات خود را تا رسیدن به قله فقهت و رتبه اجتهاد ادامه داد. این فقیه عالیقدر سرانجام به تهران بازگشت و به مبارزه علیه استبداد و استعمار، ترویج فرهنگ اهل بیت علیهم السلام و نشر تفکر مبارزاتی پرداخت.

علی ابوالحسنی سال های متمادی ملازم این عالم پر فضیلت بود و از مریدان ویژه ایشان گردید. حجت الاسلام ابوالحسنی برای معرفی سیمای آیت الله لنکرانی به عنوان فقیهی مبارز و عالمی ستم ستیز تلاش های زیادی کرد و در برخی مقالات و آثار خویش، همگامی و همراهی آن فقیه والامقام را با نهضت اسلامی به رهبری امام خمینی نشان داد.

برخی منابع خاطر نشان نموده اند که مرحوم ابوالحسنی در اوایل جوانی در پی آشنایی با شیخ حسین لنکرانی و استفاده از محضرش مسیر پژوهشی و تخصصی خود را برگزید و به بازشناسی، بازنگری و بازنگاری تاریخ معاصر ایران و جهان با رویکرد احیای عناصر اسلامی و شیعی که دست های پیدا و پنهان به عمد در محو آن می کوشیدند یا به سهو از آن دیده می پوشیدند مجدانه روی آورد.

مرحوم لنکرانی خاطرات ۵۰ ساله خود را برای وی بازگو می کرد و ابوالحسنی که شیفته کارنامه مبارزاتی، دیدگاه ها و برداشت های آیت الله لنکرانی درباره مسایل تاریخ معاصر بود، براساس این یادداشت ها کتابی در شرح حال و زندگی فکری، فرهنگی و سیاسی مرحوم لنکرانی به رشته نگارش درآورد.

حجت الاسلام ابوالحسنی در طریق تحقیق در تاریخ معاصر ایران، شیفته شهید آیت الله شیخ فضل الله بود و می توان گفت بخش عمد های از پژوهش های وی صرف ترسیم سیمای راستین این شخصیت و ابهام زدایی از زندگی، موضع گیری و دیدگاه های شیخ مشروعه گردید. بررسی ها مؤید آن است که این اشتیاق وی تا حدود زیادی به دلیل ارتباطش با مرحوم لنکرانی بود، زیرا پدر آیت الله لنکرانی از یاران و همفکران شیخ شهید به شمار میرفت و خود او نیز از دوران نوجوانی با این فقیه مبارز و مظلوم آشنا و رفته رفته، شیفته و شیدای او گردید.

این انس و ارتباط با شهید نوری عامل مهمی در تکوین شخصیت آیت الله حاج شیخ حسین لنکرانی بود؛ به گونه ای که او را به یک مبارز خستگی ناپذیر در برابر دستگاه ستم و بیگانگان تبدیل کرد. ایشان نیز به نوبه خود چنین روحی های را به علی ابوالحسنی منتقل کرد. به علاوه، چنانکه از اسناد ساواک برمی آید مرحوم لنکرانی با جدیت علیه بهائی ها فعالیت می کرد و از نفوذ آنان در دستگاه حکومت بیمناک بود و مرحوم ابوالحسنی نیز در این عرصه از وی الهام گرفت. (۱)

سید مرتضی عسکری (۱۲۹۳ - ۱۳۸۶ ش)؛

علامه عسکری در خانواده های اهل علم در سامرا متولد شد. وی مقدمات و بخش هایی از سطوح دروس حوزه را در همان دیار گذراند و در سال ۱۳۱۰ ش. به قم هجرت کرد و در حوزه این شهر به ادامه تحصیل پرداخت. ایشان بعد از ۴ سال دوباره به زادگاه خود بازگشت و باقیمانده دروس سطح حوزه را نزد دایی خود خواند. علامه عسکری در ادامه به فعالیت های فرهنگی، آموزشی، علمی و ترویجی روی آورد و حیات فکری و علمی خویش را وقف احیای فرهنگ اهل بیت علیهم السلام نمود.

علی ابوالحسنی با این عالم فرزانه و محقق، انس ویژه ای برقرار کرد و از ابتکارات، نوآوری ها و تحقیقات ناب وی در تاریخ اسلام و سیره اهل بیت علیهم السلام برخوردار گردید.

به نظر می رسد حساسیت های حجت الاسلام ابوالحسنی نسبت به جریان ها و وقایع دنیای اسلام و شیعیان، مبارزه با افسانه ها و خرافه های تاریخی و مذهبی و برنتابیدن جعل و تحریف، افشای بدعت ها و انحرافات فرقه های باطل، شیوه های بدیع در کاوش های تاریخی، دفاع از ارزش های شیعه، مقاومت در برابر شبیخون فرهنگی بیگانگان، تحت تأثیر ارتباط این نویسنده پرتلاش با علامه سید مرتضی عسکری بوده است. (۲)

۱- مقالات تاریخی، رسول جعفریان، دفتر سیزدهم، صص ۲۵۹ - ۲۶۰ و نیز صص ۱۲۲ - ۱۲۳.

۲- کتاب فصل؛ (یادمان علامه عسکری)، سال اول، زمستان ۱۳۹۰، صص ۱۲۲-۱۲۳. علامه عسکری پژوهش گر حدیث، صص ۴۴ - ۴۵، مصلح بیدار، صص ۵۸ - ۵۹، خاطرات مستند سید هادی خسروشاهی درباره ی علامه سید مرتضی عسکری، صص ۱۳ - ۱۵، همشهری، شرح حال علی ابوالحسنی، فرهنگ ناموران معاصر، ج ۲ ص ۷۳.

علامه سید محمد کاظم قزوینی (۱۳۰۷ - ۱۳۷۳ ش)؛

ایشان فرزند سید محمد ابراهیم قزوینی بود و دروس مقدماتی و سطح حوزه را در حوزه پرفیض کربلا آموخت. وی بعد از به پایان رسانیدن این دوره در درس خارج فقه و اصول آیات محترم میرزا مهدی شیرازی، شیخ یوسف خراسانی و سید محمد هادی میلانی حضور یافت. مرحوم قزوینی بعد از تبحر در علوم نقلی همچون فقه، اصول، حدیث، مباحث تفسیری و کلامی در حوزه کربلای معلی به تدریس تفسیر قرآن و فقه و اصول پرداخت. علامه قزوینی هم زمان از راه خطابه و سخنوری به نشر و گسترش فرهنگ تشیع می پرداخت و برای معرفی علوم و معارف اهل بیت علیهم السلام مؤسسه «رابطه النشر الاسلامی» را به سال ۱۳۸۰ ق. در کربلا تأسیس کرد.

آیت الله قزوینی پژوهش های عمیقی درباره تاریخ زندگانی اهل بیت علیهم السلام انجام داد و در همین ارتباط، مؤسسه نشر علوم امام صادق علیه السلام را تأسیس کرد. در ایامی که سید محمد کاظم قزوینی در شهر قم مشغول فعالیت های فرهنگی و علمی بود، مرحوم علی ابوالحسنی این سعادت را یافت تا از نزدیک، ناظر تلاش های باارزش این عالم زاهد باشد. شیخ علی ابوالحسنی در برخی جلسات و محافل غیررسمی از محضر آیت الله قزوینی استفاده کرد و به برکت این ارتباط فکری و فرهنگی از دیدگاه ها و نگرش های ژرف وی الهام گرفت. او در این راه به حقایق عبرت آموز، ارزنده و تحول آفرین دست یافت و از این رهگذر در راه احیای میراث تشیع و صیانت از ارزش های خاندان عترت گام های مؤثر و مفیدی برداشت. (۱)

متفکر شهید علامه آیت الله مرتضی مطهری (۱۲۹۹ - ۱۳۵۸ ش)؛

علی ابوالحسنی افتخار آشنایی با این عالم احیاگر جهان تشیع را داشت و شهید مطهری هم به منزل ایشان در قم می رفته اند. وی در خاطراتی می نویسد:

یادم نمی رود

که حدود یک هفته قبل از ترور ناجوانمردانه آن مرد بزرگ،

۱- ستارگان حرم، ج ۲، صص ۱۷۵ - ۱۷۹، فاطمه زهرا علیها السلام از ولادت تا شهادت، علامه قزوینی، مقدمه مترجم، حسین فریدونی، صص ۱۴ و ۱۵، فاطمه از ولادت تا شهادت، علامه قزوینی، ترجمه علی کرمی، مقدمه مترجم، صص ۲۳ - ۲۵.

ایشان که در قم در منزل بنده تشریف داشتند، روزنامه ای در دست مبارکش بود و نگاهی به آن انداخت و مرا صدا زد و گفت: روزنامه نقل کرده که یکی از مقامات ارتش توسط گروه فرقان ترور شد. طبق اعلامیه این گروه در روزنامه در برنامه آنان ترور یک شخصیت مذهبی هست و به نظرم می رسد آن شخصیت مذهبی و روحانی من باشم. (۱)

وی در جای دیگری می نویسد:

در اواسط سال ۱۳۵۷ ش. هم زمان با اوج گیری

نهضت امت مسلمان ایران، خناسان و توطئه گران نیز فعالیت خود را برای انحراف مسیر نهضت شدت بخشیدند. از جمله طرح های خائنه آن ها اعلام هفته همبستگی ملی بود که طی آن، سخنرانان از گروه ها، جمعیت ها و احزاب مختلف با ایدئولوژی های متفاوت به بحث درباره همبستگی ملی پرداختند. [آنان می کوشیدند] بر وجوه مشترک انگشت بگذارند تا زمین های فراهم آید که نیرو های اسلامی دعوی به حق رهبری نهضت را رها کرده، آقایان را با خود در این امر خطیر شریک سازند.

ما به اتفاق دوستان دانشگاهی تصمیم گرفتیم برای ختم غائله از استاد شهید مطهری استمداد کنیم. علی رغم وجود جو نامساعد به منزل استاد رفتیم و از ایشان خواهش کردیم در جلسه بعدی این سمینار به عنوان سخنران گروه های

مذهبی سخن بگویند که استاد هم آمادگی خود را اعلام داشتند. آن مرحوم با متانت توأم با عزت و ابهتی که خاص بندگان مؤمن است با بیانی شیوا و مستدل ثابت کرد که رهبری این نهضت همچون قیام های

گذشته در دست روحانیت اصیل تشیع است که رهرو راه سرور آزادگان حسین بن علی علیه السلام است و رهبر مطلق نهضت امام خمینی است. با این بیانات دانشجویان مسلمان دانشگاه صنعتی شریف پایان هفته همبستگی و ختام توطئه را اعلام کردند

و

روشنگری استاد شهید سبب گردید نقاب از چهره برگزارکننده سمینار برداشته شود. (۱)

اصولاً مرحوم ابوالحسنی برخورد با گروه های مسلمان نما، التقاطی و افرادی را که می خواستند با دیدگاه های غربی یا شرقی اسلام را به حاشیه برانند در مکتب شهید مطهری آموخت. این که وی در برابر اصل اسلام و قرآن تعصب داشت و کوچک ترین انحرافی را در برداشت های لیبرال ها، روشنفکران غرب زده و گروه های التقاطی برنمی تابد و عکس العمل نشان می داد محصول این ارتباط بابرکت است.

کتاب شهید مطهری، افشاگر توطئه تأویل ظاهر دیانت به باطن الحاد و مادیت با این نیت و هدف توسط مرحوم ابوالحسنی به نگارش در آمد. او با قاطعیت در تحقیقات تاریخی و کلامی خود در این عرصه گام نهاد تا افکار مسموم و اهداف شوم این گونه جریان ها و حرکت ها را خنثی سازد.

مرحوم منذر از همان روز های نخست شهادت استاد مطهری با درک غربت آن عالم ربانی و احساس نگرانی از مہجوریت آثار و افکار وی گام هایی در جهت احیا و اعتلای مرام مطهر برداشت، مقاله ی تفسیری بر شهادت استاد که در شماره دوم مجله کوثر درج گردید و نیز نگارش دو کتاب با عنوان میعاد با استاد مطهری و فرقانیسم و نیز کتابی که به آن اشاره کردیم در راستای این منظور صورت گرفته است.

صدای جمهوری اسلامی ایران نیز به مناسبت دومین سالگرد شهادت حکیم شیعه استاد مطهری مصاحبه ای با علی ابوالحسنی انجام داد که متن پیاده شده دو نوار مصاحبه مذکور با اصلاحات و اضافاتی در کتاب شهید مطهری افشاگر توطئه آمده است. او کتاب «میعاد با استاد مطهری شهید راه تطهیر، سیمای فرهنگ اسلامی از زنگار غرب زدگی و شرق زدگی» را در تعقیب این هدف تألیف کرد.

سید احمد فردید (۱۲۹۱ - ۱۳۷۲ ش)؛

از متفکران معاصری است که از سال ۱۳۴۷ ش. به مقام استادی دانشگاه تهران رسید و در آنجا به تدریس فلسفه پرداخت. او به تدریج، محفلی محققانه از برجسته ترین روشنفکران، فیلسوفان و متفکران اجتماعی و مترجمان تشکیل داد.

مرحوم ابوالحسنی نیز در نشست هایی که مرحوم فردید داشت حضور می یافت و از تفکرات عمیق وی در شناخت انتقادی فرهنگ و اندیشه غربی بهره می گرفت. مرحوم ابوالحسنی برداشت ایشان را درباره خطرات و آفات غرب زدگی پذیرفت و این نگرش را در شناخت هویت اصیل اسلامی و نگارش ها و پژوهش های خود دخالت داد.

مرحوم منذر از سید احمد فردید یاد گرفت که باید با علم و آگاهی از نسبت میان ما و غرب در جست و جوی راهی باشیم که ما را به سوی سنت های اصیل بازگرداند. از این رو با این مبنا در پژوهش های خود تلاش کرد تاریخی را که مشروطه خواهان حاکم بر آن دوره به نگارش درآوردند و در آثار خود تاریخ متکی بر تعالیم دینی و ارزش های ناب مذهبی را پس زدند و در عوض به تاریخ نگاران غربی دل بستند، به بوته نقد بگذارد. وی می کوشید سخنان ناروایی را که برخی مورخان وارد تاریخ معاصر کرده و باعث تحریف حقایق تاریخی گردیده بودند، مشخص سازد. او با سلاح قلم به مقابله فکری با سکولارها و جریان ملی گرا برخاست. (۱)

جلال آل احمد (۱۳۰۲ - ۱۳۴۸ ش)؛

جلال، تنها کسی بود که برای رواج مفهوم فلسفی غرب زدگی که فردید، آن را مطرح کرد تلاش های باارزشی به عمل آورد. آل احمد از راه فراهم آوردن ترازنامه ای انتقادی از کارنامه صد ساله روشن فکری در ایران، پیچیدگی هایی را که جامعه در حال تغییر با آن دست به گریبان بود به خوبی آشکار کرد.

۱- . روشن فکران ایرانی و غرب، مهرزاد بروجردی، صص ۱۰۳ - ۱۰۷، دو هفته نامه پنجره، ۱۸ مرداد ۱۳۸۸، سال اول، ش ۸، ص ۲۱۸، فصلنامه ۱۵ خرداد، ش ۳۲، تابستان ۱۳۹۱، ص ۲۰۵.

علی ابوالحسنی در تألیفات خود، چه به لحاظ سبک و نثر، چه از نظر پیگیری برخی اهداف، به تکاپوهای فکری و ادبی این ادیب متفکر نظر داشت و در بررسی های تاریخی خود یک جایگزین بومی و ملی را با تکیه بر هویت مذهبی در برابر دیدگاه های مادی گرایانه و ناسیونالیستی وارداتی و خودباختگی برخی مورخان معاصرش مطرح ساخت.

دکتر رضا داوری اردکانی متولد ۱۳۱۲ش. نیز در زمره افرادی است که در محفل محققانه فریدد شرکت می کرد و از پرتو افکار و نقطه نظرات وی بهره می برد، مرحوم ابوالحسنی از تجزیه و تحلیل های دکتر داوری درباره تفکر غربی، فرهنگ بیگانه و نیز دیدگاه های انتقادی وی در خصوص فردگرایی غربی و تجدد وارداتی متأثر بود و به همین دلیل، همچون وی عقیده داشت تجدد، درختی است که از زمین غرب برآمده و ما نباید زیر سایه شاخه های پژمرده و خشکیده آن پناه گیریم. او تأکید داشت که در مقابل این وضع شایسته است به هویت پایدار و جاوید دینی پناه ببریم و در بررسی های خود حقایق محوری را در نظر بگیریم. الگوهای غربی دموکراسی که بین دین و سیاست تفکیک قائل اند باید به عنوان اموری انحطاط آور، معرفی و سپس مردود اعلام شوند و به جای آن جامعه ای فضیلت محور مطرح گردد که خرد ولایی و عقل آسمانی آن را سامان می دهد. (۱)

نویسنده ای امین و بالانصاف

از تخلصی که علی ابوالحسنی برای خود برگزید یعنی «ع. منذر» مشخص است که بنا دارد در تاریخ معاصر ایران بر سکوی انذار گام بنهد و از اموری سخن گوید که طعم رسالت فرستادگان الهی را داشته باشد. او با این عنوان، زمانی وارد حوزه تاریخ نگاری ایران شد که این عرصه برای حوزه های علمیه چندان گشوده و شناخته شده نبود.

وی در زمره افراد نادری است که در کسوت روحانی به موضوعاتی توجه کرد که در آن روزگار، نامتداول بود. او مانند اشخاصی همچون شهید مدرس، علامه طباطبایی و شهید

۱- معرفی رضا داوری، فرهنگ یزد، ش ۳۲، پاییز ۱۳۸۶، درباره ی علم، رضا داوری اردکانی، مقدمه ی مولف، روشنفکران ایرانی و غرب، ص ۱۰۷ و نیز ص ۲۳۱، فرهنگ رجال و مشاهیر تاریخ معاصر ایران، ج ۱، ص ۲۱۰.

مطهری بر ضرورت های ناشناخته و معقول نسل خویش چشم گشود و خود را وقف آن ساخت. مرحوم ابوالحسنی پس از سال ها تحمل رنج و سختی و تحقیق و پژوهش با تکه بر انصاف، دقت، پختگی، قلمی محکم و روان و موشکاف به صورت مورخی کم نظیر و از برخی لحاظ منحصر به فرد درآمد که با نگارش ده ها اثر تاریخی گران سنگ، طلایه دار عرصه تحریف زدایی و ناگفته گویی در تاریخ معاصر ایران به ویژه انقلاب مشروطیت گردید. (۱)

دکتر محمدرضا سنگری، ادیب، محقق و عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی می گوید:

انتخاب نام منذر حاکی از ذوق سلیم و نگاه دیده بان ایشان است. او نه تنها نام گذاری عناوین کتاب هایش ذوق بسیاری به کار برده، بلکه در عناوین فصول هم این ویژگی ایشان دیده می شود. قدرت واژه سازی و ترکیب سازی بی نظیری داشت و در آثار خویش صورت و معنا را به طرز لطیفی با هم جمع کرده بود. (۲)

دکتر غلامعلی حداد عادل رئیس فرهنگستان زبان و ادب فارسی و رئیس کمیسیون فرهنگی مجلس می گوید:

از مهم ترین

ویژگی های مرحوم ابوالحسنی کم ادعایی و بی توجهی او به شهرت بود. او با نام منذر کار می کرد و بدون هیچ تبلیغات و تشریفاتی تلاش خود را دور از هیاهوی مرسوم به ظهور می رسانید. کمتر کسی به یاد دارد که او در جایی خود را مطرح کرده یا تقاضا و تمنایی برای خودش داشته باشد. پرکاری و تنوع آثار و وسعت میدان مطالعات و تحقیقات از مختصات اوست؛ از مفاهیم اخلاق اسلامی تا معارف اسلامی و نیز تاریخ و ادبیات و بسیاری از مسایل دیگر در حوزه پژوهش های او قرار دارد. توجهش به تاریخ از بصیرت و روزگارشناسی او حکایت دارد و به مشروطه و شخصیت هایی که مورخان،

۱- . مجله زمانه، ش ۱۵ و ۱۶، مرداد و شهریور ۱۳۹۰.

۲- . هفته نامه بعثت، ش ۱۴۷۰، نیمه دوم اسفند ۱۳۹۲، ص ۵.

آنان را مسخ کرده بودند و تصور غلطی از آنان به دست داده بودند عنایت خاصی داشت. (۱)

علی ابوالحسنی دانشمندی دل سوز، استادی مدقق، روحانی وارسته، زاهد و پیراسته بود. ایشان عمیقاً از جلوه های دنیوی بریده و عمر خود را در حمایت از حریم اهل بیت علیهم السلام، استقلال و هویت ایران و گفتمان انقلاب اسلامی صرف کرد. در تمام آثارش که محتوای آن ها از درونی پرشور برخاسته بود مقام انداز، اخطار و بیدارگری دیده می شود. آن مرحوم همچنین باهوش، فراست و احساس وظیفه شناسی و غیرت دینی در رصدخانه معرفت استمرار یافته بود و اوضاع را با دقت ویژه ای رصد می کرد.

بنا به گفته ی حجت الاسلام و المسلمین علی اکبر رشاد، رئیس پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، مرحوم منذر وقتی به موضوعی مثابه وظیفه می رسید درنگ نمی کرد؛ فرصت سوزی نمی نمود؛ منتظر تقاضا و توصیه دیگران نبود؛ بلکه به میدان می آمد و خلأ موجود را ترمیم می نمود. در مقام عمل و موضع گیری فکری ثبات قدم داشت، در هنگام های که عد های از این شاخه به آن شاخه می پرند و به این گروه و آن جناح تمایل می یابند، این روحانی محقق در اندیشه و رفتار و برنامه کاری خود پایداری داشت و در محور های مشخصی تمرکز و تمحض کرده بود که جوهر آن دفاع از ارزش های شیعه بود. او از جان، مایه می گذاشت تا کاری را به انجام می رسانید. (۲)

حجت الاسلام ابوالحسنی منظومه فکری مشخصی داشت و با وجود دل بستگی به افراد، درباره مسایل، قضاوت های غلط و غیرمنطقی نمی نمود و انصاف و عدالت را حتی درباره مخالفان مراعات می کرد. نوشته های او ضمن اینکه جهت دار و هدفمند بود، اما منصفانه عمل می کرد. از این گذشته ضمن بیان صریح اندیشه و اعتقادش، تاریخ را تحریف نمی کرد تا جایی که حتی از دشمن نیز عادلانه یاد می نمود. مرحوم منذر از تقی زاده که مخالف روحانیت مشروعه خواه بود، مطلبی نقل می کند و در جایی خاطر نشان می نماید

۱- کتاب هفته، ش ۳۲۳، ۱۳۹۰/۱۲/۱۳.

۲- یادى از نام آوران، صص ۳۳ - ۳۵.

در این قسمت ها نسبت به سید حسن تقی زاده بی انصافی شده است، کدام محقق مدعی آزادی، شخصی را که می خواهد رد کند این گونه، در موردش با انصاف سخن می گوید. او حق را بر زبان جاری می ساخت؛ اگرچه برایش خساراتی به همراه داشت. با سختی معیشت و امکانات به تحقیق می پرداخت و کارهای پژوهشی سنگین را به تنهایی انجام می داد؛ در حالی که به قول محمد رجبی دوانی بودجه های انبوهی صرف مراکزی می گردد که قرار است در آینده کاری انجام دهند و بعد از گذشت سال ها و اتلاف سرمایه ها، کاری درخور و شایسته هم انجام نمی دهند. (۱)

دور بودن از نهاد ها و محافل مختلف برای پرداختن به تلاش های علمی و فکری مهم از مختصات مرحوم ابوالحسنی بود و در این مسیر اگر دچار خطایی می گردید، به اشتباه خود اعتراف می کرد. در مقدمه چاپ دوم شهید مطهری افشاگر توطئه نوشت تشابه اسمی میان میرزا محمد همایون بوده مؤسس و مدیر داخلی مجله همایون و محمد همایون از بانیان و گردانندگان حسینیه ارشاد راقم این سطور را به این اشتباه انداخت که این دو تن را یکی بگیرد. بنابراین اگر در صفحاتی از کتاب حاضر از باب تشابه اسمی، این دو با هم اشتباه شده اند، بدین وسیله اصلاح می شود. (۲)

ایشان نکات مغفول تاریخ معاصر ایران را با استناد به مدارک معتبر و نادر کشف می کرد و اگرچه برخی مسایل را با نگاه انتقادی بررسی می کرد، ولی نگرش منفی از پیش تعیین شده درباره اشخاص و جریان ها نداشت و چون به موضوعی وارد می گردید، عالمانه و محققانه بود. به بیان دیگر با انبوهی از دلایل عقلی و نقلی به مطلبی ورود پیدا می کرد و با همین دانش و معرفت از آن خارج می شد. با اینکه عده ای یافته های او را بر نمی تابیدند، ولی او محکم و استوار، پای پژوهش خود می ایستاد. مرحوم ابوالحسنی علاوه بر تتبع در منابع متعدد و مدارک گوناگون، نگرش نفی و اثبات داشت و آن مأخذ را عاقلانه و منصفانه ارزیابی می کرد هنگامی که نظر یک نویسنده و حتی مخالفی را در موضعی رد یا

۱- برگرفته از سخنرانی رجبی در دومین همایش بیدارگر بصیر، اسفند ۱۳۹۳.

۲- شهید مطهری افشاگر توطئه، مقدمه چاپ دوم.

در مواردی مورد تأیید می‌کرد گویا به دلیل فراست ناشی از تهذیب نفس، اخلاق، پارسایی و پرهیزکاری مسایل و نکاتی را می‌دید که دیگران از آن غفلت داشتند.

او از سنین کودکی مطالعات تاریخی داشت تا جایی که در کلاس دوم ابتدایی، کتاب منتهی الآمال شیخ عباس قمی را مطالعه کرده بود. او در تاریخ نگاری صرفاً به مسایل سیاسی و اجتماعی نگاه نمی‌کرد؛ بلکه به مبانی افتراقات و اشتراکات و موازین اصلی و ارزشی توجه می‌کرد. دکتر رضا داوری می‌گوید:

فکر نمی‌کردم

این روحانی را که سی سال قبل دیدم اکنون دریغ گوی او باشم. شبی شیخ حسین لنکرانی گفت: باید شما را بینم و چون من نمی‌توانم ببینم، شما بیایید و یکی از دوستانم شما را میرساند و او مرحوم ابوالحسنی بود؛ جوانی که با یک روحانی ۹۰ ساله رفیق بود. متوجه شدم او یک فرد عادی نمی‌باشد

و دانش و علم وی فراتر از خودش بود. (۱)

آثار و تألیفات

از این محقق پر تلاش و غیور نزدیک به ۴۰ اثر مکتوب، (کتاب و مقاله) به یادگار مانده است، که هر کدام در موضوع خود ارزشمند و شایان توجه است. در اینجا فهرستی از آثار او را به خوانندگان گرامی تقدیم می‌داریم:

بررسی قرآن و روانی توکل، قم، کوثر، ۱۳۵۷؛

سکوت زمینه ساز بازکاوی و بازسازی تکامل، قم، کوثر، ۱۳۵۷؛

سکوت گذرگاه تجهیز، قم، کوثر، ۱۳۵۷؛

هجرت، ضرورت جاویدان تکامل، قم، کوثر؛

حکمت، مهارت بر سرکشی نفس، قم، کوثر؛

طرح کلی اصول عقاید، قم، کوثر؛

۱- . تاریخ نگاری معاصر با نگاهی به پژوهش، علی ابوالحسنی، شبکه چهارم سیمای جمهوری اسلامی ایران، ۱۰/۱۲/۱۳۹۲، ساعت ۵/۱۸ بعد از ظهر، اظهارات داوری.

نگاهی به اصل ولایت فقه به ضمیمه خطوطی از فرهنگ ولایت فقیه، تهران، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی؛

تحلیل سیاسی اجتماعی از فلسفه و ضرورت ولایت فقیه و دموکراسی ارشاد شده، تهران، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی؛

تبیینی از فلسفه سیاسی، اجتماعی، اخلاقی و فرهنگی فرقانیسم؛

میعاد با استاد مطهری، شهید راه تطهیر فرهنگ اسلامی از زرنگار غرب زدگی و شرق زدگی، قم، کوثر؛

شهید مطهری افشاگر توطئه‌ی تأویل ظاهر دیانت به باطن الحاد و مادیت، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۲؛

جهاد دفاعی و جنگ صلیبی ایران و روس تزاری، تهران، دارالحسین؛

نگاهی بر زندگانی پربار بزرگ مرد دین و سیاست، حضرت آیت الله شیخ حسین لنکرانی، تهران؛

آئینه دار طلعت یار (سیری در زندگانی و افکار ادیب پیشاوری)، تهران، بنیاد؛

تراز سیاست (جلوه‌هایی از سیاست و مدیریت شیخ انصاری)، قم کنگره‌ی شیخ اعظم انصاری؛

سیاه پوشی در سوگ ائمه نور، قم، مؤلف؛

پایداری تا پای دار (سیری در حیات علمی)، معنوی و اجتماعی شهید شیخ فضل الله نوری، تهران، مؤسسه تحقیقاتی و انتشاراتی نور؛

آخرین آواز قو، (باز کاوی شخصیت و عملکرد شیخ فضل الله نوری براساس آخرین برگ زندگی او و فرجام مشروطیت)، تهران، عبرت؛

اندیشه سبز، زندگی سرخ، (زمانه و زندگی شیخ فضل الله نوری)، تهران، عبرت؛

دیده بان بیدار (دیدگاه‌ها و مواضع سیاسی و فرهنگی شیخ فضل الله نوری)، تهران، عبرت؛

کارنامه شیخ فضل الله نوری، پرسش‌ها و پاسخ‌ها، تهران، عبرت؛

خانه بر دامن آتشفشان (شهادت نامه ی شیخ فضل الله نوری)، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران؛

مهاتما گاندی همدلی با اسلام، همراهی با مسلمین؛

فرا تر از روش آزمون و خطا، زمانه (کارنامه آیت الله العظمی آقا سید محمد کاظم طباطبایی یزدی)، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران؛

آخوند خراسانی و شیخ فضل الله نوری، (اتحاد در اصول، اختلاف در روش)، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران؛

بوسه بر خاک پی حیدر، (بحثی در ایمان و آرمان فردوسی)، تهران، عبرت، چاپ دوم این کتاب توسط پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی صورت گرفته است؛

شیخ ابراهیم زنجانی، (زمان، زندگی، خاطرات)، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران؛

سلطنت علم و دولت فقر (زندگی ملا قربانعلی زنجانی)، قم، دفتر انتشارات اسلامی؛

کالبدشکافی چند شایعه درباره ی شیخ فضل الله نوری؛

آیت الله حاج میر سید احمد طباطبایی (برادر سید محمد طباطبایی)، پیشگام در امر تأسیس و تصحیح مشروطیت، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران؛

آیت الله حاج میرزا حسن آقا مجتهد تبریزی، (مؤسس و مصحح مشروطه در تبریز)، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران؛

تحرك روحانیت شیعه در سال های ۱۳۰۰ - ۱۳۰۶ ش. و نقش اساسی حاج آقا نورالله اصفهانی، مندرج در مجموعه مقالات نخستین همایش تبیین آراء و بزرگداشت هشتادمین نهضت آیت الله شهید آقا نورالله اصفهانی، اصفهان؛

شیخ فضل الله نوری و مکتب تاریخ نگاری مشروطه، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران؛

مجموعه ذوق لطیف ایرانی، دوره ی سه جلدی، در دست انتشار؛

عقلانیت وحی باور در اندیشه ی شیخ فضل الله نوری (مجموعه مقالات انتقادی)، در صف نشر؛

دریای موج خیز (زمانه و کارنامه علامه امینی)؛

ابعاد گوناگون جنگ امپریالیستی صلیبی غرب علیه اسلام؛

روابط و مناسبات آیت الله حاج شیخ حسین لنکرانی و امام خمینی، مندرج در فصلنامه تخصصی تاریخ معاصر ایران، بهار و تابستان ۱۳۸۱؛

حسینعلی بهاء، دوستان و دشمنان شناسی، درج گردیده در ویژه نامه بهائیت؛

غیرت دینی و همت بلند

آیت الله محمدعلی جاویدان یادآور شده اند که مرحوم ابوالحسنی، انسانی بلندهمت و در مطالعات خود متمرکز بود. درباره تاریخ مشروطه، نکات عمیقی را دریافته بود. آن زمان که وی شروع به کار می کرد، نظیری نداشت، بلکه سال های درازی که به تحقیق خود ادامه داد، کار هایش نادر و ناب بود. از نظر اخلاقی شخصیتی بسیار غیرتمند بود و به همین دلیل هر جایی که احساس می کرد، یک اصل سنت و اصالت دینی در معرض خطر است حاضر می شد. این کار، شاید در نظر اول پراکندگی موضوعی به نظر برسد، اما وقتی می دید برای تشیع و ایران اسلامی و هویت شیعیان، خطری وجود دارد، در حد توانش وارد این عرصه می گردید. کاری که ایشان در مورد فرقه ضاله بهائیت کرد مفصل و طولانی بود و یک جریان پایداری علیه این فرقه منحن ایجاد کرد. روزی بیش از دوازده ساعت مطالعه و تحقیق می نمود و از دغدغه های مهم او مشروط مشروعه و رهبر آن شیخ فضل الله نوری بود.

به گفته محمدحسین رجبی دوانی مرحوم ابوالحسنی حدود ۳۵ سال به طول مستمر راجع به تاریخ معاصر با تکیه بر جنبش مشروطه، کار و مطالعه کرده بود. او همه ی منابع مکتوب و غیرمکتوب را در این باره از نظر گذرانیده بود و به دلیل نوع نگاهی که به تاریخ معاصر ایران داشت، به کشف مناسبات و حقایقی دست یافته بود که کمتر پژوهش گری

به آن رسیده بود. این ویژگی ها به دلیل تتبع فراوان و نگرش ژرف تاریخی ایشان، و رای قالب ها و قضاوت های موجود بود؛ چرا که مستقلاً فکر و تحقیق کرده بود.

از جمله مکشوفات و دستاورد های ایشان بازنگری در زندگی علمی و فکری شیخ فضل الله نوری بود. شاید بتوان گفت او تنها کسی است که درباره این شیخ شهید به نحو مستوفایی و با دیدی محققانه و مدبرانه کار کرده است. وی به هر کس و هر جریانی، متناسب با نوع و سهمی که در تاریخ معاصر داشت بهای لازم را می داد و هیچ کس را مطلق نمی گرفت. این تقوای علمی در سراسر آثار و نگاشته های او دیده می شود. (۱)

مرحوم ابوالحسنی کشف های شگفت و با اهمیتی داشت و سستی ها و کاستی هایی را که در کار مورخان بزرگ معاصر وجود داشت، مشخص کرد؛ نوآوری و روشنگری در آثارش مشهود بود و درباره نکاتی که افراد درباره آن ها تردید نمی کردند و جزء مسلّمات عده ای تصور می گردید ارزیابی محققان های انجام می داد. او این مسلّمات را درهم می شکست و در واقع بت شکنی می نمود. به همین دلیل، تلاش های دردمندانه و پژوهشی وی نه تنها برای خوانندگان، بلکه برای مورخانی که از پیشینیان تقلید می کردند و چند کتاب جلو روی خود می گذاشتند و اثری می نوشتند روشنگر و راهگشا بود و به آنان یاد داد به دنبال منابع اصلی بروند و بررسی های خود را ادامه دهند تا بتوانند نقاط مبهم تاریخ را شفاف سازند.

مرحوم ابوالحسنی نسبت به تشیع و صیانت از آن که راز پابندی ایران است، حساسیت ویژه ای داشت که از آثارش هویداست. در حوزه تاریخ نگاری شاهد فعالیت های مکاتب گوناگونی از جمله مارکسیست ها، لیبرال ها و نئولبرال ها و باستان گرا ها هستیم که همه با سوابق دینی و سنت مذهبی و فرهنگ اسلامی مخالف بودند و به همین دلیل بسیاری از مسایل حوزه تاریخ نگاری را که آمیخته با بستر فرهنگی سیاسی کشور ایران است، تحریف می کردند یا نادیده می گرفتند.

حجت الاسلام ابوالحسنی وقتی این ضایعه و آفت بزرگ را دید از روی غیرت دینی

و احساس درد، ضرورت بازنگری در تاریخ معاصر را درک کرد و سرانجام به این نتیجه رسید که طیف وسیعی از علمای شیعه که به دنبال عزت، استقلال، آزادی واقعی، توسعه و رفاه ایران بوده اند دچار تیغ سانسور و نگاه منفی این گونه نویسندگان گردیده اند. او در عین حال که بی طرف نبود و به مبنای استواری ایمان داشت، ولی هرگز حق پیش کسوتان و پیشگامان را فراموش نمی کرد. ایشان در واقع، دقت های علمی را با فضیلت های اخلاقی توأم گردانیده بود.

از طرفی عرصه مطالعات مرحوم ابوالحسنی گسترده بود. او چون با استعمارگران سرسازش نداشت، معتقد بود ائتلاف صلیب و صهیون برای شکستن جوامع اسلامی و مسلمین وارد کار شده اند، از این رو ایشان برای شخصیت هایی که این توطئه ها و نیرنگ ها را افشا می کردند و روحیه بیگانه ستیزی داشتند تکریم خاصی قائل بود؛ مثلاً درباره مهاتما گاندی کتابی دارد که در آن، او را به عنوان یک هندو نمی بیند؛ بلکه وی را به گونه ای معرفی می کند که گویی پیام آزادگی و عزت اسلام را درک کرده است.

غیرت دینی و ارادتی که مرحوم ابوالحسنی نسبت به خاندان طهارت داشت در تفکر، تحقیقات و آثارش موج می زند و آن همه همت والا و دقت های خاص از چنین چشم های منشأ گرفته است.

اینکه اشاره کردیم مرحوم علی منذر در محضر استادان گوناگونی حاضر می گردیده، در واقع از این رو بوده که می خواسته در هر بوستانی به تفرج پردازد و گل های معطری را شناسایی کرده، شهد آن ها را بنوشد و عسل های مصفایی تهیه کند که این شیوه نیز نشان از همان اشتیاق وی به مکتب تشیع دارد.

منذر قبل از آنکه یک مورخ باشد، یک متفکر بود و بیش از آنکه دغدغه نگارش تاریخ را داشته باشد نگران این بود که چگونه می توان اسلام و مدرنیته را با هم جمع کند. او صرفاً نمی خواست شخصی چون شیخ فضل الله نوری را معرفی کند؛ بلکه می خواست جریان هایی فکری تاریخ معاصر را با رویکردی دردمندانه به مخاطب معرفی نماید و در واقع تحریف زدایی کند. وی در تعقیب این هدف، نه تنها انحرافات و اشتباهات

روشن فکران سکولار را تشریح نمود؛ بلکه برخی جریان های سنتی را که دغدغه مسایل سیاسی اجتماعی مسلمانان معاصر خود را نداشتند افشا ساخت.

منذر، این واقعیت را برای خوانندگان خود بیان کرد که شیخ فضل الله نوری و علامه میرزا محمدحسین نائینی از نظر مبانی فکری و نگرش های زیربنایی با یکدیگر تفاوتی نداشتند؛ بلکه آن دو عالم نامدار به لحاظ گفتمان سیاسی، به اصل ولایت و حکومت اسلامی معتقد بودند، اما در تشخیص مصداق ها با هم اختلاف داشتند.

آیت الله سید مهدی میرباقری، رئیس فرهنگستان علوم اسلامی، متذکر گردیده که مرحوم ابوالحسنی، خالصانه و با اندیشه ای سالم برای دفاع از تراش تشیع به میدان تحقیق و نگارش گام نهاد و مسیر درستی را که برگزیده بود تا آخر ادامه داد. برخی مقالاتی که در ویژه نامه «ایام» در روزنامه جام جم به طبع می رسید، از آن مرحوم است، ولی به نام شاگردانش در آن نشریه درج گردیده است. ایشان مقالات دیگران را قبل از طبع، بادقت می خواند و کاستی های آنان را با دلسوزی تکمیل می کرد و حتی دست نوشته های نادر و اسناد کمیاب را در اختیار مؤلفان قرار می داد.

حجت الاسلام میرباقری با اشاره به منش اخلاقی و علمی این روحانی سخت کوش می گوید:

از خصوصیات بارز علمی ایشان، مقابله با هجمه های شبهه افکنانه بود، نویسندگان دگراندیش به گونه ای سعی داشته اند

که موضع گیری و رفتار های علمای شیعه را نامناسب و مذموم و غلط جلوه دهند که مرحوم منذر در مقابل این جریان خطرناک ایستاد. (۱)

فردوسی، شاعر، حکیم و حماسه سرای بزرگ ایران، توسط عده ای باستان گرا و ملی گرایی های افراطی مصادره گردیده بود و اولین کسی که در مقابل این جریان به موضع گیری برخاست مرحوم محیط طباطبایی زوار ه ای بود. مرحوم ابوالحسنی نیز با پژوهشی گسترده و با استفاده از منابع مستند و دقیق، این واقعیت را به اثبات رسانید که

۱- سخنرانی سید مهدی میرباقری در همایش بزرگداشت مرحوم ابوالحسنی، مدرسه دارالشفاء، ۱۳۹۱/۱۲/۱۰.

سرچشمه مباحث و افکار این حکیم شاعر از منابع دینی، فضایل اخلاقی و باور های شیعی می جوشد.

دکتر غلامعلی حداد عادل می گوید:

کتاب «بوسه بر خاک پی حیدر» به قلم مرحوم منذر، حاوی اطلاعات ادبی ارزشمند و تحقیقی با انضباط بوده و غیرت دینی در آن موج می زند. در نوشتار یاد شده، سیمای حقیقی فردوسی ترسیم شده است. آری، [آن] روحانی که درس ادبی نخوانده و در محافل شاهنامه خوانی شرکت نکرده است، کتابی می نویسد که می تواند مورد مراجعه استادان ادبیات قرار گیرد. آن مرحوم، این شجاعت را داشت که خلاف برخی امور مشهور سخن بگوید. (۱)

دکتر سنگری هم گفته است:

کتاب بوسه بر خاک پی حیدر، نظریه ای جدید در حوزه فردوسی شناسی

می باشد؛ کتابی که به قلم فردی حوزوی به نگارش درآمده و در آنجا با دلایل متقن، روشن کرده است که فردوسی علاوه بر ذوق شاعری در ساخت عرفان و اخلاق هم صاحب نظر است. (۲)

دکتر رضا داوری اردکانی رئیس فرهنگستان علوم تأکید کرده است که مورخ باید راستگو و امانت دار باشد، ولی این گونه نیست که تعلق خاطری در افکارش دیده نشود. اصولاً کسی که گرایش نداشته باشد در راه کمال، قدمی بر نمی دارد و مرحوم ابوالحسنی این گونه بود. او نگاهی پدیدار شناسانه به تاریخ داشت و می خواست این حقیقت را به اثبات برساند که وقایع تاریخی چگونه شکل می گرفته اند؛ چه انگیزه ای در آن ها دخالت داشته اند و برای اعتقادات و حیات کنونی ما چه ره آوردی به همراه آورده اند.

به گفته وی، کار مشروطه شناسی مرحوم منذر درخشان است و به خوبی توانسته از عهده آن برآید. او اصرار داشت که چیزی را به اسلام نسبت ندهیم. لازمه این امر، نگاه

۱- گزارش نکوداشت مقام مرحوم ابوالحسنی، روزنامه اطلاعات، ۱۱/۱۲/۱۳۹۰، ش ۲۵۲۶۲.

۲- گزارش دومین همایش بیدارگر بصیر، هفته نامه بعثت، ش ۱۴۷۰، ۱۵/۱۲/۱۳۹۲.

ویژه ای بود که ایشان به وقایع تاریخی داشت. منظور از بی تعلقی وی به جریان های تاریخی، صداقت و راستگویی اوست. آن مرحوم به هر حوز های از تاریخ که توجه می کرد نسبت به آن موضوع، دین را در نظر می گرفت و این موضوع در تحقیقات وی درباره فردوسی، تاریخ عهد صفویه و مشروطه مشهود است. (۱)

دکتر علی اکبر ولایتی مورخ، پژوهش گر و مشاور مقام معظم رهبری در امور بین الملل نیز خاطرنشان ساخته که فعالیت های بااهمیت مرحوم منذر به این دلیل بر تاریخ معاصر و به خصوص مسایل مشروطه متمرکز گردید که ایران، جایگاه واقعی خود را در تاریخ معاصر بازیابد؛ یعنی تاریخی که حالت تصنعی ندارد و از اعتقادات مردم بریده نمی باشد. آن مرحوم می خواست دین را به برداشت های تاریخی بازگرداند.

وی افزوده است که دین ستیزی، محور اصلی تهاجم فرهنگی غرب شده و اروپاییان، صلیبانی بودند که با سلاح فرهنگی جلو آمدند و در نوشته های تاریخی ایران، تحریفاتی به وجود آوردند. مشروطه نویسان حرف های نیز به تقلید از آنان وقایع تاریخ معاصر را به قصد معنویت زدایی و [معنویت] ستیزی به نگارش درآوردند و مرحوم ابوالحسنی در راستای اصلاح، پالایش و پیرایش دین و این نوع تاریخ نگاری، اهتمامی بااهمیت از خود نشان داد. (۲)

حجت الاسلام و المسلمین سیدهادی خسروشاهی، تاریخ پژوه برجسته کشور، متذکر گردیده که اغلب آثار مرحوم منذر محققانه و ارزشمند است. شخصیت های تأثیرگذار کشور از گذشته با اتهامات عجیب و غریب مواجه بوده اند که یکی از آن ها شیخ مشروعه است. مرحوم ابوالحسنی در کتاب مستقلی با عنوان «کالبدشکافی چند شایعه درباره شیخ شهید» به رد تهمت هایی درباره این بزرگوار پرداخته و کذب بودن آن ها را افشا کرده است. این اتهامات را سیداحمد کسروی، مهدی ملک زاده، یحیی دولت آبادی، ادوارد برون و

۱- کتاب هفته؛ ش ۳۲۴، ۳/۱۲/۱۳۹۰، ش ۴. روزنامه ایران، ۱۱/۱۲/۱۳۹۰، ش ۵۰۲۳. روزنامه اطلاعات، ۱۱/۱۲/۱۳۹۰، ش ۲۵۲۶۲.

۲- سخنرانی دکتر علی اکبر ولایتی در مراسم نکوداشت مقام علمی مرحوم منذر، در ۱۱ اسفند ۱۳۹۰.

دیگران به شیخ وارد ساخته اند، اما علی ابوالحسنی با دلایل مستند و منطقی و مدارک معتبر، آن ها را رد کرده است. این مورخان با اغراضی خاص، شیخ مشروعه را آماج چنین اتهاماتی کرده اند که هیچ کدام واقعیت ندارد. (۱)

از ویژگی های مهم مرحوم منذر، پاسخ به برخی شبهاتی بود که عده ای از مورخان برای جدا کردن مردم از علما و دینداران مطرح کرده بودند. او با موشکافی های خود، راه بر این شبهه افکنان مسدود می ساخت. دفاع عالمانه وی از ولایت و دیانت در تلاش های پژوهشی آن روحانی بیدار کاملاً هویداست و اصولاً این برنامه مرحوم منذر جنبه فرهنگ سازی دارد و می کوشید چنین دیدگاه و نگرشی را به شاگردان خود منتقل کند. (۲)

دیدگاه ها و دغدغه ها

علی ابوالحسنی را به حق باید از بنیان گذاران تاریخ معاصر، آن هم با نگرش ارزشی و مکتبی دانست. وی شجاعانه، عمیق و جامع تحقیق می کرد و مصداق بارزی از روحانی آگاه به زمان بود. آن مرحوم، ضمن توجه به سرچشمه های دینی و اخلاقی از یک سو نیاز های روز مردم مشتاق حقایق را برآورده می ساخت و از سوی دیگر، اقشار علاقه مند به مطالعات تاریخی را نسبت به وقایع مغفول و مجهول آگاه می نمود. همچنین با کیاستی که به کار می برد، حصار هایی را که عده ای با آن ها خو گرفته بودند، با دلایل و براهین محکم درهم شکست.

او تبیین اصل ولایت فقیه را وجهه همت خود قرار داد و تفکرش درباره این موضوع چنین بود:

عده ای مشکل ساختاری در فهم دین دارند. آن ها مبانی اعتقادی را درست نفهمیده اند و طبعاً مرزداران عقیده را هم به درستی نمی شناسند. اگر ما با موازین دینی و شرعی آشنا باشیم، امکان ندارد ولایت فقیه را با دیکتاتوری نوع

۱- هفته نامه بعثت؛ نیمه دوم اسفند ۱۳۹۲، ص ۵.

۲- افق حوزه؛ ۲۱/۱۲/۱۳۹۱، ش ۳۶۰، ص ۱۴.

شرقی و غربی، یکی بگیریم؛ چون حکم به ظاهر می‌کنند و به عمق مسایل توجه ندارند، متأسفانه ولایت فقیه را با حکومت های

بشری مساوی می‌دانند. این مبانی دینی است که تکلیف ما را در سیاست و شیوه ها

و ابزار های آن مشخص می‌کند. (۱)

گذشته از این، افشای نیرنگ های استعماری و ایادی داخلی و خارجی و نیز صهیونیسم، بخشی از دغدغه های فکر و عرصه پژوهشی مرحوم منذر بود که با عناوینی چون «دانش دشمن شناسی» و «زنگ بیدارباش» در سرفصل های آثارش مشهود است؛ به گونه ای که ایشان را به مبارزی پیگیر با جریان های وابسته به فراماسونری منحرف، تبدیل کرده بود.

او شیوه تاریخ پژوهشی معاصر را به نقد کشید و نوشت:

پیش فرض های ایدئولوژیک و حب و بغض های شخصی، حزبی و جناحی، فقدان تتبع و تحقیق کافی، در جا زدن در لایه های

سطحی حوادث و عدم رسوخ به کنه آن ها

و نیز نقص بینش و ضعف درک تاریخی، مشکلات اساسی ما در تاریخ نگاری هستند. در واقع نگرش های

تاریخی ما ژرفایی، گستره و خلوص لازم را ندارد و سطح پایینی دارد. مشکل هم صرفاً در نفهمیدن نمی باشد؛ بلکه بدفهمیدن است. به بیان دیگر، تتبع مورخان و تحلیل گران

ما در مرحله گردآوری مواد و مصالح لازم برای تحقیق، ناقص است. این کاستی حتی در مورد آن هایی که سال ها کار کرده اند و در این باره

مایه گذاشته اند وجود دارد. پیچیدگی بی اندازه برخی مسایل و حوادث، خصوصاً در تاریخ معاصر ایران، مزید بر این علت گردیده و بر ناتوانی بینش تاریخی ما افزوده است و باعث راه نیافتن به لایه های

ظریف، پیچیده و پنهان قضایا گردیده است.

مرحوم منذر در جایی می نویسد:

هدف از پژوهش های

گسترده نگارنده، صرفاً کشف حقایق و تبیین واقعیت ها

برای دستیابی به عبرت‌ها و تجارب گرانبهای گذشته و بهره‌گیری از آن‌ها برای بهبود وضع حال و آینده ساکنان این مرز و بوم است، نه احیای کینه‌ها و اختلافات فروخته بومی و محلی. هرگاه از سر ضرورت، ناگزیر از افشای عیوب برخی گذشتگان شده ایم تأکید کرده ایم که وجود این معایب در شخص یا اشخاص مذکور، لزوماً به معنای آلودگی اسلاف یا اخلاف وی نیست؛ چه بسا که شخص منحرف خود پیشتر اهل صلاح بود یا بعداً به توبه و اصلاح گراییده باشد. (۱)

او یادآور گردیده است:

ما باید این همه شتاب و عجله در قضاوت و کینه‌های ایدئولوژیکی را کنار بگذاریم. حق انتقاد محفوظ، بلکه ضروری است، اما تخریب بی‌رویه

روا نیست. حمله به رجال دینی و سیاسی که به لحاظ اندیشه و عملکرد، در یک داوری عالمانه و منصفانه در خط خدمت به اسلام و ایران گام زده‌اند، نوعی نخبه‌کشی

فرهنگی است. نخبه‌کشی که فقط سیاسی نیست و به از بین بردن امیرکبیرها

و قائم‌مقام‌ها منحصر نمی‌شود؛

شاید بدتر از آن، نخبه‌کشی

فرهنگی باشد و از شخصیتی چون شیخ فضل‌الله

نوری که به گواه تاریخ، برگزیده رهبر فرزانه‌ای چون میرزا محمدحسن شیرازی است، چهره‌ای بسازی که به هر کس ارائه کنی حالش به هم بخورد. این از نخبه‌کشی

رضاخان هم بدتر است، زیرا نسل‌های

متمادی را از داشتن الگوهای

هویتی خود، محروم می‌سازد. (۲)

مرحوم منذر عقیده داشت در جنبش مشروطه، دو گرایش یا جریان معارض و مقابل یکدیگر وجود دارند که از آن‌ها می‌توان با عنوان جریان اسلام‌گرا و غرب‌گرایاد کرد. وی با طرح این موضوع می‌نویسد:

در یک نگاه کلی و کلان می‌بینیم که در عصر مشروطه، دو جریان اسلام‌گرا و غرب‌گرا رویاروی یکدیگر قرار دارند. در مرحله نفی نظام استبدادی،

- ۱- . شیخ ابراهیم زنجانی، زمان، زندگی و خاطرات، علی ابوالحسنی، مقدمه، ص ۱۲.
- ۲- . یادی از نام آوران؛ ص ۲۳.

و کشمکش های این دو جریان با یکدیگر چنان بروز و ظهوری ندارد، ولی زمانی که به مرحله تأسیس و تثبیت نظام جدید می رسیم تعرض ها و تضاد ها تدریجاً به نحو فزاینده ای رخ می نمایند. جریان غرب گرا به رهبری امثال تقی زاده،

حسینقلی خان نواب، پیرم خان ارمنی و حیدر عمواقلی شکل می گیرد

و جریان اسلام گرا شامل دو بخش است؛ مشروعه خواهان به رهبری شیخ فضل الله نوری که کاروانی از آیات عظام و فق ها و علما در میان آنان دیده می شوند

و مشروطه خواهان متشرع که در رأس آن ها مراجع ثلاثه نجف (آخوند خراسانی، حاج میرزا حسین تهرانی و شیخ عبدالله مازندرانی) وجود دارند. میرزای نائینی نیز حامی جدی این نوع تفکر است. (۱)

مرحوم ابوالحسنی نوشته است:

راقم این سطور به هیچ دسته، حزب و گروهی به جز حزب الله، به مفهوم قرآنی و روایی، بستگی ندارد و البته این سخن نیز نفیاً و اثباتاً متضمن هیچ گونه قضاوتی له یا علیه احزاب و گروه های اسلامی موجود در کشورمان نیست. همچنین نویسنده، پیرو هیچ خطی، جز خط امام به معنای جامع اصیل و دقیق آن که همان صراط مستقیم تبعیت کامل از قرآن و عترت معصومین علیهم السلام است، نمی باشد و نیز شدیداً اعتقاد دارد که مبارزه با التقاط در عصر حاضر، وجه لاینفک و ضرورت انفکاک ناپذیر مسئولیت خطیر انسانی و الهی است که وجه دیگرش همانا شرکت جدی، فعال، مخلصانه و آگاهانه همه خداجویان در امر تعمیم و تعمیق خدایسندانه انقلاب اسلامی و پاسداری مجدانه پیگیر از جمهوری اسلامی و اسلامیت جمهوری است و رساندن فجر صادق انقلاب اسلامی ایران به روز روشن ظهور و حضور حضرت ولی الله الأعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف است. (۲)

۱- ویژه نامه تاریخ معاصر (ایام)؛ ش ۴۹، ۸ مرداد ۱۳۸۸، ص ۲. مجله زمانه، ش ۱۵ و ۱۶، مرداد و شهریور ۱۳۹۰، ص ۲۵.

۲- شهید مطهری افشاگر توطئه، صص ۱۰-۱۱.

رحلت و محل دفن

سرانجام این روحانی محقق و پژوهش گر متعهد بعد از حدود نیم قرن کوشش های آموزشی، فرهنگی، جهاد علمی و تبلیغی و دفاع از کیان تشیع در روز چهارشنبه سوم اسفند ماه سال ۱۳۹۰ ش. (اول ربیع الاول ۱۴۳۳ ق) بر اثر نارسایی قلبی و اختلال در دستگاه گردش خون، رحلت نمود و پیکرش در روز جمعه پنجم اسفند با حضور آیات عظام سبحانی و صافی گلپایگانی، نمایندگان بیوت مراجع معظم، علما، مدرسین حوزه و طلاب، مجاورین حرم مطهر و زائرین بارگاه حضرت فاطمه معصومه علیها السلام تشییع گردید و بعد از اقامه نماز آیت الله صافی گلپایگانی بر پیکرش، جنازه مرحوم در مقبره العلمای قبرستان باغ بهشت قم مدفون گردید. (۱) به مناسبت تجلیل از مقام علمی این عالم محقق از سوی مراکز علمی، پژوهشی و آموزشی همایش و بزرگداشت هایی با حضور علما، فضلا و اقشار حوزوی و دانشگاهی به شرح ذیل برگزار شد:

۱. یادواره ی

مقام علمی مرحوم علی ابوالحسنی به همت پژوهش گاه فرهنگ و اندیشه ی

اسلامی و با همکاری چندین مؤسسه علمی و پژوهشی دیگر که طی آن عده ای

از فرهیختگان حوزه و دانشگاه با ایراد سخن از مقام علمی و تحقیقی این نویسنده دلسوز تجلیل کردند. این مراسم در ۱۴ فروردین ۱۳۹۱، برگزار شد.

۲. همایش بزرگداشت حجت الاسلام ابوالحسنی (منذر) با پیام آیت الله سبحانی و سخنرانی عده ای از محققان حوزه و دانشگاه در مدرسه دارالشفای قم، اسفند ۱۳۹۱.

۳. مراسم نکوداشت مرحوم ابوالحسنی با پیام تصویری آیت الله سبحانی در مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، پنج شنبه ۳۱ فروردین ۱۳۹۱.

۴. همایش بیدارگر بصیر، به همت مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران به مناسبت دومین سالگرد درگذشت مرحوم ابوالحسنی.

۱- مجله خیمه؛ سال دهم، تیر ۸۷، اردیبهشت ۱۳۹۱، ص ۹۶، یاد ی از نام آوران، ص ۲۸، آینه پژوهش، ش ۱۳۳، صص ۱۲۹-

۱۳۰، روزنامه اطلاعات؛ ۷/۱۲/۱۳۹۰، ش ۲۵۲۵۸، افق حوزه، ش ۱۰/۱۲/۱۳۹۰، ۳۳۳، جام جم، ۶/۱۲/۱۳۹۰، ش ۳۳۵۱.

بیانات مراجع در فقدان مرحوم ابوالحسنی

آیت الله شیخ لطف الله صافی گلپایگانی

ضایعه اسفناک فقدان دانشمند متعهد، خادم آگاه و بیدار فرهنگ اهل بیت علیهم السلام، مدافع حریم روحانیت، مورخ بصیر تاریخ معاصر و نویسنده مطلع و جامع حجت الاسلام آقای حاج شیخ علی ابوالحسنی (منذر) را به جامعه روحانیت، ارباب قلم، محققان، دانش پژوهان و خانواده محترم مخصوصاً آقازاده مکرم ایشان تسلیت عرض می‌نمایم. آن مرحوم در نقد و رد فرقه‌های ضاله، استعمارزدایی و مبارزه با غرب‌گرایی، فعال و پرتلاش بود و مواضع مؤثر داشت. (۱)

آیت الله شیخ جعفر سبحانی

مرحوم حجت الاسلام ابوالحسنی از قلم رسا و پرمحتوایی برخوردار بود و همیشه درصدد بود که خلأ موجود را در جامعه دانشگاهی پر کند و به سؤالات، پیرامون نظام و روحانیت جواب دهد. تمام کتاب‌هایی که من از این عالم دانشمند دیدم در راستای تبلیغ و ترویج اسلام و شیعه و رد شبهات و پرده برداری از نیت کسانی است که خیال می‌کردند به نظام و کشور خدمت می‌کردند، خیانت آن‌ها را ثابت می‌کردند. (۲)

بخشی از آثار ماندگار حجت الاسلام ابوالحسنی در دوران حیات او به زیور طبع آراسته شده، ولی برخی از آثار و یادداشت‌های ارزشمند وی باید زیر نظر جمعی از آشنایان با آثار و افکارش بررسی شود و در اختیار علاقه‌مندان قرار گیرد. (۳)

آیت الله حسین نوری همدانی

این استاد بزرگوار که یکی از شاگردان پرتلاش مکتب اهل بیت علیهم السلام است، از جهت

۱- . مجله آینه پژوهش؛ ش ۱۳۳، ص ۱۳۱.

۲- . بخشی از پیام آیت الله سبحانی به مراسم نکوداشت مرحوم ابوالحسنی که در ۳۱/۱/۱۳۹۱، در مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی برگزار گردید. (افق حوزه، ۱۳/۲/۱۳۹۱، ش ۳۳۷)

۳- . بخشی از پیام آیت الله سبحانی به همایش بزرگداشت مرحوم ابوالحسنی که در اولین سالگرد رحلت وی در مدرسه دارالشفاء قم برگزار شد. (افق حوزه، ۲۱/۱۲/۱۳۹۱).

فعالیت های ثمربخش فرهنگی، سیاسی و جهادی ممتاز و موفق بود و توانست در عرصه قلم و تحقیق موشکافانه ی خود زوایای بسیاری از مطالب تاریخی را روشن بسازد و در عمر پربرکت خود آثار گران بهای تألیف [کند] و به یادگار بگذارد و نام بلندآوازه اش در محافل علمی برای همیشه بدرخشد. (۱)

آیت الله سید عزالدین حسینی زنجانی

آن مرحوم به حق در حوزه مطالعات مربوط به تاریخ معاصر ایران صاحب نظر بود و در راه معرفی علمای بزرگی چون شهید شیخ فضل الله نوری و مرحوم ملا-قربانعلی زنجانی که در برابر جریان های اسلام ستیز عصر مشروطه مقاومت کرده بودند، متحمل زحمات زیادی شده و آثار تحقیقی خوبی در این زمینه از خود به یادگار گذاشت. خصوصیات بارز ایشان در مطالعات، تحقیقات و موضوعاتی که انتخاب می کردند غیرت دینی و دین مداری بود. چند نوبتی که در مشهد مقدس میزبان ایشان بودم از نزدیک و بالعیان تلاش، صداقت، خلوص و غیرت دینی آن مرحوم را مشاهده کردم. (۲)

آیت الله علوی گرگانی

درگذشت اندوه بار محقق فرزانه و دانشمند گرانمایه، مدافع حریم روحانیت شیعه و افشاگر خطوط انحرافی و فرقه ضاله مرحوم حجت الاسلام و المسلمین حاج شیخ علی ابوالحسنی را به محضر مبارک حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف و مراجع معظم تقلید، حوزه های علمیه، خاندان مکرم و دوستانش تعزیت و تسلیت عرض می کنم. آن فقیه سعید در عین تواضع و ساده زیستی، الگوی تحقیق، تدقیق، ژرف نگری و تقوای علمی و عملی بود و جز در راه رضای خدا گام برنداشت و در تمام تألیفاتش خدا و اهل بیت علیهم السلام را در نظر داشت. عاش سعیدا و مات سعیدا. (۳)

۱- . یادی از نام آوران؛ صص ۲۱-۲۲.

۲- . هفته نامه بعثت؛ ش ۱۴۲۲، نیمه اول اسفند ۱۳۹۰.

۳- . روزنامه اطلاعات؛ ۱۷/۱/۱۳۹۱، ص ۷.

آیت الله حاج شیخ حسین مظاهری

خبر درگذشت محقق و مورخ متعهد و مدافع خدوم فرهنگ و معارف اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام، مرحوم حجت الاسلام و المسلمین آقای حاج شیخ علی ابوالحسنی (منذر) موجب تأسف گردید. امید است خداوند رحمان اجر زحمات ایشان را در بهترین وجه خود، با فضل و کرامتش عنایت فرماید. (۱)

کارنامه ای نورانی و پربار

مرحوم ابوالحسنی از آغاز جوانی به دنبال نشر و گسترش فرهنگ تشیع بود. او در آغازین سال های بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، نشریه کوثر را راه اندازی کرد. ایشان بعد از سخنرانی های ارزنده و آموزنده، مقالات گوناگون، مصاحبه ها و کتاب های گران سنگ، دفاع از ارزش های قرآنی و روایی و مرزبانان حماسه های جاوید را در برنامه علمی و پژوهشی خود قرار داد و خطوط انحرافی فرق ضال و مضل را افشا ساخت. از آثارش می توان دریافت که نگاهی تخصصی، اما متعهدانه و دردمندانه به موضوع تاریخ نگاری دارد. همچنین انبوهی از ارجاعات، استنادات، شیوه تدوین منطقی و عناوین جذاب در نگاشته های او، موجبات ترغیب خواننده به سوی تألیفات وی می گردد. نشر چنان روان و شیواست که مخاطب به راحتی با او ارتباط برقرار می کند و زوایای مبهم تاریخی برایش کشف می گردد. او روش و بینش نوینی ارائه داد که به خوانندگان بصیرت می دهد. سال های آخر عمر را گاهی در قم و در مواقعی در تهران، در کتابخانه ها، مراکز پژوهشی و فرهنگی سپری می کرد، زندگی پاک، اخلاق دوست داشتنی و رفتار پسندیده در برخورد وی با افراد و اقشار گوناگون موج می زد.

مرحوم منذر همگام با فعالیت های قلمی، به تدریس و ارائه تحریرها و دستاورد های خود به فراگیران مشتاق، اهتمام می ورزید. آن فاضل فقید در کسوت مربی و مدرس با مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، مرکز

تحقیقات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، دواير عقیدتی سپاه، بسیج و ارتش جمهوری اسلامی ایران و صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران همکاری تنگاتنگ، مستمر و مؤثری داشت.

هم چنین وی رئیس شورای گروه تاریخ و تمدن پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی بود. از این گذشته، در هیئت علمی انتشارات اسوه (وابسته به سازمان اوقاف و امور خیریه) عضویت داشت و عضو تحریریه ماهنامه زمانه و نیز فصلنامه تاریخ معاصر ایران بود. او در عرصه مطبوعاتی هم فعال بود و ویژه نامه «ایام» ضمیمه روزنامه جام جم را با همکاری برخی دوستان و شاگردان خود انتشار می داد.

آن مرحوم سه شماره از نشریه مذهبی سیاسی کوثر را انتشار داد و نیز مقالات متعددی در نشریات معتبری چون فصلنامه کلام اسلامی، فصلنامه تاریخ معاصر، ماهنامه زمانه، کتاب نقد، دو ماهنامه آینه پژوهش، نشریه ندای عدالت، جراید اطلاعات، کیهان و جام جم و جوان به طبع رسانید. برخی کتاب های او در جشنواره مطبوعات، جشنواره علامه طباطبایی و کتاب سال حوزه برگزیده شده اند. (۱) مرحوم منذر ذوق شعری هم داشت و این توانایی خویش را در طریق ترویج فضایل، حکمت علمی و ارادت به خاندان عترت علیهم السلام به کار گرفت.

در پایان نمونه ای از سروده های وی را درباره حضرت فاطمه زهرا علیها السلام ذکر می کنیم: (۲)

دوش در کنجی محقر

زانوان غصه در بر

یک جهان اندیشه در سر

دل پر از اندوه و آذر

در به روی غیر بسته

همچو مرغی پرشکسته

بر سر آتش نشسته

سوخته از پای تا سر

ناگهان یاری خجسته

دل ز غیر حق گسسته

- ۱- . یادی از نام آوران؛ صص ۲۷-۲۸، دوهفته نامه بعثت، نیمه اول اسفند ۱۳۹۰، ش ۱۴۲۲، شبکه چهارم سیمای جمهوری اسلامی ایران، برنامه زاویه، ۱۳۹۲/۱۲/۱۰، ساعت ۴۵/۲۰.
- ۲- . کتاب شیعه؛ شماره ۵، بهار و تابستان ۹۱، ص ۲۳۸.

با حقیقت عهد بسته

شاد و خندان آمد از در

گفت: از بهر چه این سان

زار و دلگیر و پریشان

کرده ای در کنج ویران

منزل و مأوی و بستر

گفتمش بس دردمندم

خسته و اندوه مندم

سست عنصر هم‌رهانم

سخت جان نامردانم

هر یکی تیری به جانم

می زنند از پهلو و بر

مهدی امت نیامد

محبی سنت نیامد

گفت هر دردی به عالم

چاره ای دارد مسلم

درد تو نیز ای مکرم

نیست بی درمان، مقدر

گفتمش ای یار دل جو

هان طیب ماہرم کو؟

بہتر از آن مادرم کو

شام تارم زو پراختر

گفت: برگیر از دل و جان

دامن آن مہر تابان

گفتمش بر گو کی است آن

گفت: بس بشنو برادر

زہرہ زہراست نامش

قبہ خضراست بامش

میوہ طوباست کامش

خود درختی بار آور

ہدیہ دادار سرمد

میوہ معراج احمد

درہ التاج محمد

شاخص نیکوئی از شر

در ثنائش از محمد

(بضعہ منی) بر آمد

ہالہ ی بدر محمد

زینت صدر پیمبر

محمد حسن اعرابی / بازرگان امین

اشاره

پدر: محمد جواد مجتهد قمی

ولادت: ۱۳۰۳ ش.

وفات: ۱۳۸۹ ش.

مدفن: قم، علی بن جعفر.

تألیف:

علی حائری مجد

تولد

محمد حسن اعرابی در سال (۱۳۰۳ ش - ۱۳۴۳ ق) در خانواده علم و فقاہت در قم به دنیا آمد. وی از جانب پدر منتسب به خاندان علم و عرفان و زهد و تقوا بود. پدرش، مرحوم آیت الله شیخ محمد جواد مجتهد قمی - صاحب یازده اثر فقهی، اصولی - و پدر بزرگش آیت الله ملا غلامرضا قمی معروف به حاج آخوند، صاحب اثر ارزشمند «قلائد الفرائد» بهترین حاشیه، بر فرائد الاصول شیخ انصاری و نگارنده ده اثر فقهی اصولی دیگر بود.

در این مجال برای آشنایی بیشتر با پیشینه خانوادگی محمد حسن اعرابی، به معرفی این دو شخصیت فرزانه از این خاندان، می پردازیم:

پدر بزرگ، آیت الله حاج ملا غلامرضا قمی؛ (۱۲۵۵-۱۳۳۲ ق)

یکی از مفاخر اسلام و از عالمان بنام قم در اوایل قرن چهاردهم هجری، ملا غلامرضا

قمی، معروف به «حاج آخوند» و صاحب کتاب معروف «قلائد الفرائد» است - که نامش، در زاویه گمنامی مانده و کمتر به زندگی علمی او پرداخته شده است. در این مقاله کوتاه به شرح کوتاهی از زندگی سراسر تلاش و کوشش وی می پردازیم و نمایی از آگاهی و تعهد و مسئولیت او را شرح می دهیم.

تاریخ تولد آن فقیه بزرگ به خوبی روشن نیست، اما از آنجا که وی تقریباً هم سن مرحوم آیت الله العظمی حاج سید صادق قمی - یار دیرین و هم مباحثه خویش - بوده و تاریخ ولادت او، (۱۲۵۵ق) بوده است شاید سال تولد «حاج آخوند» نیز حدود (۱۲۵۵ق) باشد. (۱) وی پس از پشت سر نهادن دوران کودکی و نوجوانی و آموختن مقدمات علوم دینی، در قم، تهران و اصفهان نزد علامه شیخ علی نوری فلسفه را به مدت چهارسال فراگرفت. (۲) در سال (۱۲۷۹ق) به همراه دوست دیرین و هم مباحثه اش، آیت الله حاج سید صادق قمی، رهسپار نجف اشرف گردید. و به مدت دو سال از درس های فقه و اصول استوانه دانش، استاد الفقهاء و المجتهدین شیخ مرتضی انصاری بهره برد. این دو سال در پرورش شخصیت علمی و باروری استعداد او نقش به سزایی داشت، زیرا آنچنان که از حاشیه اش، بر رسائل شیخ برمی آید، وی در این مدت مبانی و گفتار شیخ اعظم را به خاطر سپرد، و در جای جای کتاب به ذکر آن ها پرداخت.

پس از درگذشت شیخ انصاری در (۱۲۸۱ق) وی با شرکت در حلقه درس آیات عظام: میرزا محمدحسن شیرازی و میرزا حبیب الله رشتی به تکمیل دانسته های خویش پرداخت. با مهاجرت میرزا محمدحسن شیرازی به سامراء، او و هم بحثش حاج سید صادق، ملازمت میرزا حبیب الله رشتی را برگزیدند و تا سال (۱۲۹۶ق) به مدت ۱۶ سال از درس های فقه و اصول آن وارث دانش شیخ مرتضی انصاری بهره بردند. (۳) سپس در

۱- مقدمه سرالساده، ص ۵.

۲- نقباء البشر، ۴/۱۶۵۷؛ تاریخ قم، ص ۲۷۸، هدیه الرازی؛ ش ۱۶۷ (احوال حاج سید صادق قمی).

۳- میرزا خود فرموده است: شیخ مرحوم سه چیز داشت: علم و سیاست و زهد علم خود را به من و سیاستش را به آقا میرزا حسن شیرازی بخشید و زهدش را هم با خود به گور برد. شیخ انصاری هم فرموده است: من برای سه نفر درس می گویم: میرزا محمدحسن شیرازی، میرزا حبیب الله رشتی و آقا حسن نجم آبادی، رک: نقباء البشر، ۴۳۸/۱.

اواخر سال (۱۲۹۶ق)، به همراه دوستش رهسپار سامراء شد و دو سال نیز از درس آیت الله میرزا محمد تقی شیرازی بهره برد و با مکتب فقهی سامراء نیز آشنا شد.

مرحوم حاج آخوند و حاج سید صادق، در سال (۱۲۹۸ق) پس از ۱۹ سال دوری از وطن و طی مدارج عالی علمی، اخلاقی و فقهی، به زادگاه خویش، قم بازگشتند. و بر مسند تدریس، افتاء و عظم و ارشاد و امامت جماعت تکیه زدند. مردم حق شناس قم هم - که دو تن از بهترین دانش آموختگان نجف را در میان خویش می دیدند - گرد آنان را گرفتند، و به استفاده از محضرشان پرداختند.

ملاغلامرضا، سالیان فراوان، در مسجد شریف امام حسن عسکری علیه السلام به تدریس علوم اهل بیت علیهم السلام، اقامه جماعت و ارشاد مؤمنان پرداخت. و مرحوم حاج سید صادق هم بیشتر رسیدگی به دعاوی، قضاوت شرعی و فصل خصومات را برعهده گرفت. (۱)

از شمار شاگردان حاج آخوند اطلاع دقیقی در دست نیست، اما مسلم آنست که فضلاء و طلاب حوزه علمیه قم نزد این استاد فقه و اصول به شاگردی پرداخته اند. برخی از آنان عبارتند از:

۱. آیت الله حاج سید محمود روحانی قمی، (۱۳۰۷-۱۳۸۱ق)، فرزند آقا سید صادق قمی (۲)؛
۲. آیت الله حاج محمد جواد قمی، (۱۲۹۵-۱۳۷۳ق)، (فرزند ارشد ایشان)؛
۳. آیت الله حاج شیخ عبدالهادی حاج آخوند، (م ۱۳۸۵ق)، (فرزند دوم ایشان)؛
۴. علامه شیخ محمدعلی ارجستانی کچوئی، (م ۱۳۳۰ق) صاحب «انوار المشعشعین فی شرافه قم والقمین» (۳)؛
۵. آیت الله حاج سید عباس رضوی مبرقی، (م ۱۳۳۵ق)؛

۱- رجال قم، ص ۹۹.

۲- آثار الحجه، ۷۲/۲.

۳- کتابشناسی آثار مربوط به قم، ص ۱۳۲.

آثار ملاغلامرضا قمی

آیت الله ملاغلامرضا قمی با اغتنام فرصت ها، به تدریس منظم فقه و اصول، تربیت شاگردان و تالیف کتاب های علمی می پرداخت. برخی از تألیفات ایشان عبارت است از:

۱. قلائد الفرائد یا «قلائد العقیان علی نحر الخرد الحسان» این کتاب مشهورترین تألیفات ایشان و یکی از بهترین حاشیه های فرائد الاصول به شمار می رود که در سال (۱۳۱۵ق) در تهران به چاپ رسید. (۱)

آیت الله سید موسی شبیری زنجانی، مرجع تقلید معاصر، درباره این کتاب می فرماید: «برای مبتدی بهترین شرح، قلائد العقیان است که شرح سهل التناول و مختصری است و شارح کلمات، شیخ را خوب فهمیده است.» (۲)

آیت الله آقای حاج سید مهدی روحانی، نیز فرمودند: «وقتی جد ما آقای حاج سید صادق، این کتاب را دید، فرموده بود: علم و دانش ملاغلامرضا بیش از این است و این کتاب همه علم او نیست.»

این تعلیقه شامل ویژگی هایی است، که عبارتند از: از آغاز تا پایان، رسائل را در برمی گیرد؛ این کتاب، آکنده از مطالب توضیحی، نقد و ایراد بر مطالب شیخ، اشتقاق شقوق، تمهید مقدمات، برای مباحث کتاب و تکمیل ایرادها و انتقادات شیخ بر ادله است؛ عبارات در برخی جاها، بسیار زیبا، مسجع و مقفی است؛ برخی از حواشی بسیار مفصل و خواندنی است؛ همچنین معرفی کتاب ها و مولفین آن ها؛ ذکر کامل احادیث؛ لغت شناسی؛ فواید رجالی؛ استفاده از کتاب های تفسیری، حدیثی، رجالی و لغوی؛ معرفی علماء و فقها؛ رفع دشواری از عبارات شیخ؛ مشخص کردن گویندگان اقوال؛ ذکر سخنان فقهاء از کتاب هایشان؛ بیان وجوه تامل در سراسر کتاب: از همه مهم تر آنکه، مؤلف سخنان مرحوم شیخ را در مجلس درسش ضبط کرده و همه آنها را در شرح عبارات کتاب خود آورده است. (۳)

۱- . الذریعه، ۱۷/۱۶۴.

۲- . ابعاد شخصیت شیخ انصاری، ص ۲۳، (مجله مسجد، ش ۱۷، دی ۱۳۷۳، ص ۹۰).

۳- . مجله آینه پژوهش، ش ۲۷، ص ۷۶-۷۸.

۲. قواعد الاصول، درباره دو مسئله مهم «اجتماع امر و نهی» و مسئله «ضد» (۱)

۳. صلاه المسافر (۲)

۴. کتاب الصلاه (۳)

۵. کتاب القضاء (۴)

۶. کتاب الديات (۵)

۷. كنوز الجواهر (۶)

سرانجام مرحوم حاج آخوند، پس از عمری نزدیک به ۷۵ سال، سرشار از خدمات دینی و اجتماعی، در ۱۶ ذیحجه الحرام (۱۳۳۲ ق) (۷) برابر با (۱۳ آبان ۱۲۹۳ ش) بدرود حیات گفت. و پس از تشییع باشکوه و شایسته، در ایوان آینه حرم مطهر حضرت فاطمه معصومه علیها السلام به خاک سپرده شد. (۸) و وفاتش اثری عمیق از غم و اندوه در دل مردمان قم به جای گذاشت. برخی از تراجم نگاران درباره شخصیت وی، جملاتی زیبا نگاشته اند از جمله:

۱. شیخ آقا بزرگ تهرانی می نویسد: دانشمند محقق، فقیه متبحر، و از بزرگان با شرافت قم... (۹) مرحوم حاج آخوند بوده است.

۲. شیخ محمدحسین ناصر الشریعه هم می نویسد: مرحوم حاج آخوند یکی از علمای بزرگ و فقهای سترگ قم است که در عصر خود، در صف اول علمای این بلد بود. علاوه بر فضل ظاهر، قدس باطن نیز داشت... (۱۰)

۱- . الذریعه، ۱۷/۱۷۸، نقباء البشر، ۴/۱۶۵۷.

۲- . نقباء البشر، ۴/۱۶۵۷.

۳- . نقباء البشر، ۴/۱۶۵۷.

۴- . نقباء البشر، ۴/۱۶۵۷.

۵- . نقباء البشر، ۴/۱۶۵۷.

۶- . الذریعه، ۱۸/۱۷۱.

۷- . نقباء البشر، ۴/۱۶۵۷.

۸- . تاریخ قم، ص ۲۷۸.

۹- . نقباء البشر، ۴/۱۶۵۷.

۱۰- . تاریخ قم، ص ۲۷۸.

۳. حاج شیخ مرتضی انصاری دزفولی سبط الشیخ نیز می گوید: فقیه اصولی، زاهد متقی، محقق مدقق، جامع معقول و منقول و از اجله شاگردان شیخ بوده است... (۱)

مرحوم حاج آخوند عالمی متواضع و به دور از مظاهر تشخیص و تعیین بود، تنها به حل و فصل مشکلات دینی مردم و تدریس و تالیف و امامت جماعت می پرداخت. آنقدر در چشم و دل مردم قم جای گرفته بود که مردم تکه هایی از پیراهن او را برای گذاشتن در کفن خویش، ذخیره می کردند. و آن را مایه مباحثات خود می دانستند. زمانی گروهی از مردم قم برای زیارت عتبات عالیات به سامراء مشرف شدند و وجوهات شرعی خود را به مرحوم میرزای شیرازی تقدیم داشتند. اما میرزا از پذیرفتن آنها سر باز زد و فرمود: مگر آقای حاج آخوند در قم نیست که شما وجوه شرعی خود را به سامراء آورده اید؟ ببرید به ایشان بدهید.

از مظاهر فروتنی حاج آخوند آنکه: روزی برای ایشان نامه ای آمده بود، و در آن خطاب به «حجت الاسلام» شده بود. معظم له ناراحت شد و این عنوان را زائد بر شأن خود دانست و فرمود: حجت الاسلام فقط شیخ انصاری بود و بس.

ایشان به هنگام وفات، وصیت نمود تا جنازه اش همانند یکی از مردمان عادی و به دور از تشریفات تشییع شود، اما مرحوم حاج سید محمد باقر (۲) - تولیت آستانه مقدسه حضرت فاطمه معصومه علیها السلام - فرمود: ما مقداری از راه را به وصیت ایشان عمل می کنیم. و بعد از آن به صلاحدید خود، تشییع می نمایم. حاج آخوند از سر تواضع، اجازه عکس برداری، از خود را نمی داد. و بدین دلیل، تصویری از او در دست نیست. (۳)

پدر، حاج شیخ محمد جواد مجتهد قمی (۱۲۹۵ - ۱۳۷۳ق)

آیت الله حاج شیخ محمد جواد مجتهد قمی در سال (۱۲۹۵ق) در نجف اشرف به دنیا آمد. او مهم تر و برتر فرزندان حاج آخوند بود، که پس از تولد در نجف اشرف، در هفت سالگی به قم آمد. وی پس از تحصیل مقدمات، سطوح فقه و اصول را در محضر پدر

۱- زندگی و شخصیت شیخ انصاری، ص ۲۹۸.

۲- زندگی نامه او در کتاب.

۳- از افادات آقای حاج محمدحسن اعرابی.

بزرگوارش و آیت الله حاج آقا احمد قمی - برادر آیت الله العظمی حاج آقا حسین قمی - فراگرفت و در ۲۰ سالگی به اشاره پدرش به تهران رهسپار گردید. شیخ محمد جواد در تهران نزد حضرات آیات: میرزا محمدحسن آشتیانی (فقه و اصول) و حاج شیخ علی نوری، میرزا محمود حکمی و شیخ عبدالکریم سبزواری (حکمت و کلام)، زانوی ادب به زمین زد و بهره های علمی بسیار برد. ایشان پس از سه سال توقف، به قم بازگشت و یک سال دیگر از پدرش بهره برد. در سال (۱۳۱۹ق) به نجف رفت و در درس آیات عظام: آخوند ملا محمد کاظم خراسانی و سید محمد کاظم یزدی حاضر شد. و مبانی علمی خود را استوار ساخت. او پس از ۱۴ سال و چند ماه پس از وفات پدر بزرگوارش، در ربیع الاول سال (۱۳۳۳ق) بنا به درخواست عموم مردم قم - که از ایشان خواسته بودند به قم بازگردد. قبول کرد و در میان ابراز احساسات عموم اهالی که به مناسبت ورود ایشان! شهر را تعطیل عمومی کرده و تا چند کیلومتری به استقبال رفته بودند، به زادگاه پدرانش بازگشت و به تدریس، تالیف، و عظ و ارشاد پرداخت و به جای پدرش، تصدی امامت مسجد امام حسن عسکری علیه السلام را بر عهده گرفت.

آثار

از این عالم ربانی تألیفات گران بهایی، برجای مانده است مانند:

۱. تقریرات درس خارج فقه آیت الله سید محمد کاظم یزدی؛
۲. تقریرات درس خارج اصول آیت الله ملا محمد کاظم خراسانی؛
۳. صراط المستقیم در ۴ جلد؛
۴. سعادت بشر؛ در اثبات نبوت عامه. خاصه؛
۵. آینه حق نما؛ در اثبات ولایت عامه و خاصه؛
۶. توحید قمی؛ در دو جلد؛
۷. کتاب کیمیا؛ در اثبات معاد جسمانی؛

۸. یاقوت؛ ردّ بر مادّیین و دهریون (۱) از آن جمله اند.

وی مشغول نگارش کتاب «یازدهم» بود که ندای حق را لیک گفت. کتابخانه ایشان به همراه کتابخانه پدرش که به سفارش مرحوم حاج آخوند به وی واگذار شده بود پس از وفاتش به آیت الله العظمی بروجردی واگذار شد و سپس به دستور ایشان به کتابخانه مدرسه فیضیه، تحویل داده شد.

این عالم ربانی سرانجام در ۱۹ ذی‌قعدة سال (۱۳۷۳ق) برابر با ۱۹ تیر (۱۳۳۳ش) در ۸۳ سالگی جان به جان آفرین تسلیم کرد. و پس از یک تشییع با شکوه و اقامه نماز میت توسط آیت الله العظمی بروجردی بر پیکرش، در مسجد بالاسر حرم مطهر حضرت معصومه علیها السلام مدفون شد (۲) و نخستین مجلس بزرگداشت او از سوی آیت الله بروجردی در مدرسه فیضیه برگزار شد.

سیره خانوادگی

سیره خاندان پدری محمدحسن، دوری از مظاهر دنیا، زندگی در نهایت سادگی، و رعایت موازین طلبگی بود. اما خاندان مادری محمدحسن اعرابی بسیاری متمول و متجدد و بهره مند از تمامی امکانات زمان خویش بودند. که در عین تدین و تقوا، شهرت و اشرافیت را به همراه داشتند. در حالی که عموها از فرط زهد، از داشتن حتی یک فرش گران قیمت و نو ابا داشتند، دایی های وی منازلشان آراسته، به جدیدترین و شیک ترین امکانات زمان بود. در عین حال هر دو خانواده با پذیرش تفاوت ها، متقابلاً نسبت به هم از ادب و احترام کم نمی گذاشتند. و هیچ یک دیگری را نفی نمی کرد.

محمد حسن در چنین خانواده ای به دنیا آمد. و این دو محیط تربیتی متضاد، شالوده شخصیتی او را بنا نهاد. وی که در او ان جوانی و بعد از کسب دیپلم از دبیرستان رشیدیه، وارد تجارت و صادرات شده بود، در نهایت کوشش و تلاش در کسب و کار، دوری از تعلقات دنیا را سرلوحه خویش قرار داد.

۱- کتاب کیمیا، ص ۲۳۹، رجال قم، ص ۱۵۰.

۲- آثار الحجة ۲/۶۶ و ۶۷، روزنامه ندای حق، سال ۲، ش ۸ (مقاله استاد حسین عمادزاده).

او با نگاه تیزبینش به این باور رسیده بود که داشتن، غیر از وابسته بودن است و در زندگی خویش نیز نشان داد که ثروت و قدرت که از بزرگترین فریبندگان بشر هستند، در مقابلش به هیچ انگاشته می شود.

ازدواج مبارک

وقتی محمدحسن اعرابی به سن ازدواج رسید، با توجه به شرایط خاص، خانوادگی و امکانات زندگی، مورد توجه بسیاری از خانواده ها برای وصلت قرار گرفت، لیکن چنان که خود می گفت، از ابتدا منش و رفتار حاج آقا روح الله، بر فکر و اندیشه ی او تأثیری دیگر داشت. پس تصمیم گرفت نسبت نزدیکی با امام پیدا کند. خانواده مادری آقای اعرابی با خانواده همسر امام رحمه الله حاجیه خانم ثقفی، و دایی ها و پدر ایشان، آیت الله، شیخ محمدجواد قمی، نیز با امام راحل آشنایی داشتند. همچنین پدر همسر امام (آیت الله محمد ثقفی) با عموهای آقای محمد حسن اعرابی دوستی داشته اند. که مجموعه این روابط سبب این وصلت می شود. پس از انجام خواستگاری، آیت الله اشراقی داماد بزرگ خانواده امام، به دلیل شناخت زیاد از خانواده آقای اعرابی، خانواده را نسبت به انجام این وصلت تشویق می کرد. و به همراه حاج آقا مصطفی خمینی برای انجام تحقیقات به محل کار وی که به تجارت مشغول بود، می روند که پس از آن، از تدین و تعهد ایشان تمجید زیادی می کنند. همسر امام نیز ضمن صحبت با دختر خود، نظر او را جویا می شود که با پاسخ مثبت مواجه می گردد. سرانجام این تاجر جوان و خوشنام و امین، در سال (۱۳۳۲ش) در ۲۹ سالگی با صبیبه دوم امام راحل خانم فریده مصطفوی ازدواج کرد. مراسم عقد و جشن در منزل امام در قم برگزار می شود و ظاهراً تا قبل از آن روز، دیداری میان عروس و داماد انجام نشده بود و برای اولین بار سر سفره عقد هم دیگر را می بینند. مراسم عروسی هم در همان شهر و در منزل آقای اعرابی، که قبل از ازدواج آن را بنا کرده بود، و تا آخر عمر هم در آن زندگی کردند، انجام شد. حاصل این وصلت یک دختر به نام فرشته است.

رضا به تقدیر الهی

در زمان به دنیا آمدن تنها فرزندش، همسرش (سیده فریده) با بیماری صعب‌العلاجی مواجه شد. پزشکان از زنده ماندن مادر و فرزند قطع امید کرده، از او برای جراحی اجازه خواستند. وی این تصمیم را به اجازه امام واگذار کرد و امام به پزشکان فرمودند: «شما تلاش خود را بکنید، من هم دعا می‌کنم.» مثل معجزه بود که مادر و فرزند سالم ماندند؛ با توجه به مشکل پیش آمده، به تک فرزندی اکتفا نمود، و همیشه از خدا و همچنین همسرش برای داشتن او شاکر بود.

در عرصه مبارزه

پس از چند سال، مبارزه حاج آقا روح‌الله، با رژیم ظالم و دین‌ستیز محمدرضا شاه، محمد حسن اعرابی که در اوان جوانی در جریان مبارزات دکتر مصدق و نهضت ملی شدن صنعت نفت حضوری پرشور داشت، در اتفاقات سال ۱۳۴۲ و ۱۳۴۳ ش. به صورت فعال ظاهر شد و پس از تبعید امام به ترکیه و عراق که ساواک دادن شهریه امام را ممنوع کرده بود، از مؤثرترین افراد در پرداخت به موقع شهریه امام شد.

حضور در کوران مبارزات و هم‌دوشی با حضرت امام، از نقاط درخشان زندگی ایشان است. وی در سال‌های تبعید امام، با ثبات شخصیت منحصر به فرد خود و امانتداری، بسیاری از امور مالی امام را تصدی کرد.

به واسطه امانت‌داری و کاردانی که امام از او سراغ داشت، وی را به عنوان نماینده خویش در امور مالی برگزید. از آن پس با درایت و هوش کم‌نظیرش، شهریه هر ماه به موقع پرداخت می‌شد. در زیر پله منزل مسکونی خود محلی را آماده کرده بود، که سالیان سال هر شب با گذاشتن و برداشتن آجرهای آن، وجوهات را در آن مکان قرار می‌داد و دوباره آجرها را بند می‌کشید و استتار می‌کرد تا در یورش ساواک، مورد شک قرار نگیرد و بتواند امانت را تا سر ماه برای پرداخت شهریه به دست برادر امام آیت‌الله سید مرتضی پسندیده برساند.

رسیدگی به خانواده مبارزان

با طولانی شدن مبارزه، خانواده مبارزان باید مورد رسیدگی قرار می گرفتند. از این رو، محمدحسن اعرابی، به تشکیل ستادی جهت رسیدگی به خانواده هایی که همسرانشان فراری یا در زندان بودند. مبادرت ورزید و گاه شخصاً و به طور ناشناس رساندن مایحتاج و مستمری را انجام می داد.

پس از پیروزی انقلاب

پس از پیروزی انقلاب با توجه به اعتمادی که امام به او داشت، پیشنهاد سمت ها و مسئولیت های مختلفی به او ارائه شد. اما جز مدت کوتاهی که نماینده مردم در شورای شهر قم بود، هیچ کدام از مسئولیت ها را نپذیرفت. رد این پیشنهاد از آن جهت بود که به اعتقاد وی، انجام وظیفه نه در گرفتن پست، بلکه در انجام قول هایی است که به مردم داده شده است. ایشان از آن پس از تمام فعالیت های سیاسی کناره گرفت و هرگز وارد مناقشات سیاسی و حتی اظهار نظر رایج در مورد مسائل کشور نشد. مرحوم اعرابی از آن پس با توجه به امکانات شخصی خویش، تا حد توان خود را وقف خدمت به محرومان کرد؛ از تهیه و رساندن آذوقه به مستمندان تا کمک به ساخت مدارس، اسکان طلبه های خارجی که به قم آمده بودند و امثال آن. او در زمان جنگ نیز با کمک مالی مداوم به هلال احمر و البته به صورت ناشناس، دین خویش را ادا نمود.

خانه امن

خانه ی مرحوم اعرابی مأمنی بود برای مراجعات افراد مختلف با سلايق و مشکلات و عقاید گوناگون که این همه بر روح حساس و قلب رئوفش باری سنگین بود. گاه می شد، صبح با پدری همدردی می کرد که فرزندش از فریب خوردگان منافقین بود و اعدام شده بود و عصر همان روز همراه پدر شهیدی اشک می ریخت. به واسطه همین ویژگی منحصر به فرد که دسترسی همه افراد به او را آسان می کرد و باعث آرامش و دلگرمی مراجعان

می شد، کسانی نیز بودند که انتظارات زیادی داشتند. و به خیال خود می خواستند او از نفوذش برای پیشبرد اهداف آنان واسطه شود یا اعمال نظر کند، غافل از آنکه او جز از خدایش از هیچ کس و چیزی طلب نکرده بود.

طیف معاشران

چند سال قبل از سفرش، به دیار باقی، به علت مشکلات گوارشی، مورد عمل جراحی قرار گرفت و در بیمارستان بستری شد. به دلیل ممارست، در پیاده روی از لحاظ جسمی سالم و توانا بود و همین باعث شد از آن جراحی خطرناک و شرایط دشوار گذر کند. در طول مدتی که در بیمارستان بستری بود، طیف عیادت کنندگانش، چنان گسترده و مختلف بودند که کارکنان بیمارستان دچار شگفتی شده بودند.

ویژگی های اخلاقی

جهان بینی اش باعث شده بود هر کس را بپذیرد و با اینکه در تقید به دین و اخلاق بر خود سخت می گرفت، لیکن برخوردش با افراد جذاب و مهربان و با محبت بود. هیچ گاه خود را حق و دیگران را ناحق نمی دید. تنها خط قرمزش حق الناس بود، و تحت هیچ شرایطی از آن کوتاه نمی آمد.

نگاهی فراتر به جهان

به اعتراف کسانی که او را می شناسند، نگاه محمدحسن اعرابی به جهان فراتر از هم عصران و اطرافیانش بود هر کس برای این برداشت خود شاهدی ارائه می کند:

۱. دوستان سال های جوانی او به سفرهای مختلفش به شرق و غرب عالم به شوق دانستن و شناخت جهان اشاره می کنند. از جمله پس از جنگ شش روزه اعراب و اسرائیل - که در طی آن لحظه ای نیاسود - تصمیم گرفت معلومات زبان انگلیسی خود را تکمیل کند و به آموزش مرحله پیشرفته انگلیسی در تهران و قم پرداخت. بعدها در سال (۱۳۵۳ش)

که به مدت چند ماه در شهر برموس انگلستان اقامت گزید، در مجمعی با حضور پیروان ادیان مختلف در شرایطی به دفاع از اثبات حقانیت مردم فلسطین پرداخت که بعضی از اعضاء، حتی نسبت به این مساله آگاهی نداشتند.

۲. برخی از آشنایان با یادآوری حضور مشتاقانه او در جلسات سخنرانی دکتر شریعتی متذکر می شوند! که وی در شرایطی برای حضور در این جلسات از قم به تهران می آمد، نه تنها فضای قم، بلکه فضای سنتی متشرعان خارج از قم هم روی خوشی به نظرات و قرائت جامعه شناختی، دکتر از اسلام و تشیع نشان نمی دادند. دخترش به یاد می آورد که سوغات پدر از سفر تهران، هر بار کتابی از دکتر شریعتی بود. پدر با دختر، از اسلام و تشیعی سخن می گفت که سازنده و پویا هستند، و رکورد و رخوت در این امر زجر آور است. او معتقد بود اگر کسی اسلام و علی علیه السلام و حسین علیه السلام را به خوبی بشناسد، نمی تواند پیروشان نباشد. و با برداشتی که از مقوله دین داشت، اگر جامعه ای این راه را می پیمود، بدون هیچ تبلیغی جهانیان را مسحور خود می کرد.

۳. انقلابیون قدیمی، تحلیل آسیب شناسانه او از آینده انقلاب در نوفل لوشاتو را متذکر می شوند. او که از سال های دور تجربه نهضت دکتر مصدق را مورد مذاقه قرار داده بود. و سپس با حضوری پر شور و سازنده، در تمامی مراحل در به ثمر رسیدن انقلاب از کمک مالی به مبارزان و اعتصابیون گرفته، تا پخش اعلامیه و تکثیر نوار مبادرت ورزیده بود، در سال های (۱۳۵۶ و ۱۳۵۷) در ملاقات با امام در نجف و سپس با مشاهده فعالیت های امام موسی صدر و دکتر چمران در لبنان، و سرانجام زیر نظر گرفتن شرایط انقلاب و انقلابیون در نوفل لوشاتو، به یاد می آورد، و سخن می گفت.

۴. اهل ادب، او را به انس با ادبیات فارس و عرب، و نکته سنجی های مثال زدنی اش می شناسند. در مطالعه متون ادب پارسی، کم نظیر و در شعر و موسیقی صاحب نظر بود. تحلیل هایش، از اشعار حافظ، مولانا و سعدی، و توجهش به ظرافت های سبک و سیاق سخن این بزرگان تحسین برانگیز بود.

۵. کسانی که با او در باب تاریخ سخن گفته و به بحث پرداخته بودند، تحت تأثیر نگاه

موشکاف و نقادش در مطالعه تاریخ ایران و اسلام و جهان قرار می گرفتند. در مواجهه با تاریخ، بسیار آگاه بود و هیچ تعصبی را روا نمی دانست و هیچ شخصیت و واقعه تاریخی از نقد موشکافش دور نمی ماند.

و گاهی این اشعار را می خواند:

ز روز گذر کردن اندیشه کن

پرستیدن دادگر پیشه کن

به نیکی گرای و میازار کس

ره رستگاری همین است و بس

و او که عمری این ادبیات را با خود مرور کرده بود، سرانجام در صبحگاه روز ۳۱ خرداد (۱۳۸۹ برابر با اول رجب ۱۴۳۱ق) به علت ایست قلبی به دیدار معبودش شتافت؛ پروردگاری که تمام مراحل زندگی اش را فقط با توکل بر او سپری کرده، و جز به رضایت او نیندیشیده بود. این عارف عامل که عمری بدون اسم و رسم زیسته بود، و در عمر ۸۶ ساله خویش، از هرگونه تعلقات مادی مبرا بود، همواره از دختر، داماد و دو نوه اش می خواست که تشییع و تدفینش به طور بسیار ساده و به دور از هرگونه تشریفات بر گزار شود.

گرچه پدر و پدربزرگش در حرم مطهر حضرت معصومه علیها السلام مدفون هستند، او می خواست در امامزاده ای در شهر قم به خاک سپرده شود. بر سنگ آرامگاهش که در صحن حضرت علی بن جعفر علیه السلام شهر قم به خاک سپرده شده، یکی از همان ابیاتی حک شده است که در حکمت آموزی هایش، در گوش نزدیکان زمزمه می کرد:

جهان و کار جهان جمله هیچ در هیچ

هزار بار من این نکته کرده ام تحقیق

پس از رحلت این زاهد وارسته پیام های تسلیت جداگانه ای در غم فقدان ایشان صادر شد.

پیام تسلیت امام خامنه ای دام ظلّه

در پیامی از سوی مقام معظم رهبری صادر گردید، چنین آمده است:

بسم الله الرحمن الرحيم درگذشت مرحوم مغفور جناب آقای اعرابی داماد

گرامی حضرت امام خمینی (رضوان الله تعالی علیهما) را به همسر فاضل و مکرم و فرزند محترم آن مرحوم که، بازرگانی امین و معتمد و متعهد بودند، و به بیت شریف امام بزرگوار تسلیت می گویم
و رحمت و مغفرت الهی را برای ایشان مسألت می کنم.

سید علی خامنه ای

تیرماه ۱۳۸۹

دفتر امام راحل رحمه الله و پیام تسلیت:

همچنین در پی درگذشت حاج محمدحسن اعرابی، دفتر حضرت امام خمینی رحمه الله، اطلاعیه ای در این باره صادر کرد. در این اطلاعیه خاندان مرحوم اعرابی نیز معرفی شده و آمده بود:

ایشان فرزند آیت الله شیخ محمد جواد آقا و نوه مرحوم آیت الله حاج آخوند از علمای بزرگ و زاهد زمان خویش بودند. مرحوم اعرابی در سال (۱۳۰۳ش) در قم به دنیا آمدند و در سال (۱۳۳۲ش) با دومین دختر امام خمینی رحمه الله ازدواج نمود. حضور در دوران مبارزات ستم شاهی و همراهی با امام خمینی رحمه الله از نقاط درخشان زندگی ایشان می باشد. مرحوم اعرابی در سال های

تبعید امام، وکیل ایشان در ایران بوده و با ثبات شخصیتی منحصر به فرد و امانت داری، بسیار از امور مالی امام تصدی نمودند. مرحوم اعرابی پس از انقلاب پذیرش هرگونه سمت دولتی خودداری کرد، و زندگی زاهدانه خویش را در شهر قم و در منزل قدیمی ایشان ادامه داد.

روانش شاد و یادش گرامی.

منابع

- آثار الحججه، تالیف شیخ محمد شریف رازی. کتاب فروشی برقی، قم.
- آینه پژوهش (مجله)، نشریه دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- تاریخ قم، محمد حسین ناصرالشریعه، با مقدمه و اصلاحات، علی دوانی. دارالفکر، قم.
- الذریعه الی تصانیف الشیعه، شیخ آقا بزرگ تهرانی، دارالاضواء، بیروت.
- رجال قم، سید محمد مقدس زاده، چاپخانه مهر ایران، ۱۳۳۵ش.
- زندگی و شخصیت شیخ انصاری، مرتضی انصاری، اهواز، ۱۳۸۳ق.
- سراسعاده، سید احمد حسین روحانی، مقدمه، سید مهدی روحانی. چاپ قم.
- غرر الحکم و دررالکلم، عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، ترجمه، محمد علی انصاری قمی، چاپ قم، ۱۳۳۵ش.
- قرائد الفرائد، ملاغلامرضا قمی، چاپ افست، قم، ۱۳۷۲ش.
- کتابشناسی آثار مربوط به قم، چاپ افست، قم، ۱۳۷۲ش.
- کیمیاء، ملا محمد جواد قمی، چاپ قم، ۱۳۶۴ق.
- ندای حق (روزنامه)، چاپ تهران، ۱۳۷۱ق.
- مولفین کتب چاپی، خان بابا مشار، تهران، ۱۳۴۲ش (ج ۴، ص ۶۹۵).
- نقباء البشر، قرن الرابع عشر، آقا بزرگ تهرانی. مشهد ۱۴۰۴ق.
- گفتار آقای حاج محمد حسن اعرابی.
- تربت پاکان قم.
- گنجینه دانشمندان.
- پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری.

پایگاه اطلاع رسانی و خبری تابناک.

پایگاه اطلاع رسانی و خبری - تحلیلی انتخاب.

پایگاه اطلاع رسانی جماران.

ص: ۱۰۵

پایگاه اطلاع رسانی جام جم آنلاین.

روزنامه اطلاعات.

علمای قم، ناصرالدین انصاری قمی، ۱۳۸۳ ش.

یحیی انصاری شیرازی / حکیم زاهد

اشاره

پدر: زکریا

ولادت: ۱۲ / ۶ / ۱۳۰۶ ش.

وفات: ۱۴ / ۱۰ / ۱۳۹۳ ش.

مدفن: قم؛ رواق مطهری.

تألیف:

غلامرضا گلی زواره

اشاره

عالم ربانی و حکیم الهی، آیت الله حاج شیخ یحیی انصاری شیرازی از مدرسان برجسته ی حوزه علمیه ی قم در عرصه ی حکمت و اخلاق است. او از خاندانی برخاسته است که ضمن برخورداری از فضل و فضیلت در ارادت به خاندان عصمت و طهارت و تلاش های مبارزاتی و ستیز با ستمگران و اشرار و فرقه های منحرف، سوابق درخشانی از خود به یادگار نهاد. آن فقیه فرزانه و عارف وارسته، آن چنان در طی مراتب و درجات سلوک معنوی پیش رفت که به «شیخ اشراق» موسوم گردید.

این بزرگوار، علاوه بر تبحر در مفاهیم و معارف معقول و منقول، عمر با برکت خویش را به پرهیزکاری، زهد، قناعت و پارسایی گذرانید. اهتمام وی در عرصه خود سازی و تهذیب نفس، سبب آن نگردید که از حضور در عرصه های سیاسی و اجتماعی غافل گردد.

او با روحیه ای ظلم ستیزانه در مبارزات مردم ایران علیه استبداد رژیم پهلوی به رهبری امام خمینی، حضوری تأثیرگذار و روشنگرانه داشت و به همین دلیل ایامی از زندگی خود را در تبعید و زندان گذراند.

داراب، موطن مردی الهی

شهرستان داراب از توابع استان فارس و در شرق سرزمین ایران قرار دارد و شامل بخش های مرکزی، رستاق و نورگک است. داراب از شمال به شهرستان های نیریز و اصطهبان، از شرق به استان هرمزگان، از جنوب با شهرستان لار و از غرب به شهرستان های زرین دشت و فسا محدود است. داراب، دارای اراضی نیمه کوهستانی است و اقلیم آن در ارتفاعات شمالی معتدل، ولی در نواحی جنوبی، آب و هوایی متمایل به گرم دارد. جمعیت این شهرستان به حدود دویست هزار نفر بالغ می گردد که بخشی از جمعیت آن را طوایفی از ایلات خمسه ی فارس تشکیل می دهند. مرکز اداری این شهرستان، یعنی شهر داراب در منطقه کوه پایهای و در ۸۳۴ کیلومتری جنوب شرقی تهران و ۲۱۱ کیلومتری جنوب شرقی شیراز واقع است. (۱)

نسب

عده ای از نوادگان جابر بن عبدالله انصاری سلمی خزرگی (متوفی ۷۹ق) به همراه امام زاده، احمد بن موسی بن جعفر علیه السلام که به قصد دیدار برادر ارجمندش، حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام از مدینه الرسول، عازم مرو بودند وارد ایران شدند، اما در نزدیک فارس، حاکم شیراز با آنان درگیر شد که منجر با شهادت ۳۰۰ تن از سادات و از آن جمله احمد بن موسی «شاه چراغ» شد. در پی این ماجرا، برخی انصاریان این کاروان، به همراه مجروحان حادثه، به منطقه کوهستانی «نویگان» در آن حوالی پناه بردند و در آنجا ساکن شدند.

۱- مؤسسه علمی فرهنگی دانش گستر، ج ۷، ص ۶۴۴ و ۶۴۵؛ دیدار با ابرار، ج ۱۴، صص ۱۱۴ و ۱۱۵.

سر سلسله ی آنان کمال الدین انصاری نام داشت. شیخ بهاء الدین انصاری نیز از احفاد این شخصیت است که فرزندی به نام شیخ عبدالصمد انصاری داشتند. نسب شیخ زکریا انصاری ملقب به «نصیر الاسلام» از طریق پدرش شیخ عبدالرحمن انصاری و پدر بزرگش ابوعلی به شیخ عبدالصمد انصاری می رسد. (۱)

حاج شیخ زکریا انصاری ملقب به نصیرالاسلام و مشهور به شیخ بزرگ، فرزند حاج شیخ عبدالرحمان زاهد از علمای داراب به سال ۱۲۷۹ش. در کوهستان داراب (نویگان) متولد گردید. وی تحصیلات مقدماتی را در زادگاه خویش نزد والدش و دیگر مربیان منطقه گذرانید و با تأسیس حوزه ی علمیه لارستان توسط آیت الله سید عبدالحسین لاری به این دیار مهاجرت کرد. ایشان در حالی که جوانی بیست ساله بود از محضر مؤسس این محفل علمی و آموزشی، فیض برد و رفته رفته به دلیل هوش سرشار و اهتمام وافر در کسب علم و فضیلت در زمره ی شاگردان شایسته و برجسته ی آن بزرگوار قرار گرفت. از مجموعه آثار و توضیحات و حواشی که وی بر کتب درسی و حوزوی نوشته، چنین برمیآید که او از احفاد جابر بن عبدالله انصاری و از یاران باوفای سید عبدالحسین لاری به شمار می آمده است.

آن عالم ربّانی در یکی از روزهای سال ۱۳۳۱ق. توسط دو نفر از عوامل فریب خورده ی قوام الملک به نام های یوسف و جعفر قلی، در منطقه کوهستان لایگرد ترور شد و با اصابت چندین گلوله، به فیض شهادت نایل گردید. مردم پیکرش را با تکریمی خاص و تشییعی با شکوه به روستای نویگان انتقال دادند و در کنار مرقد والدش شیخ عبدالرحمن به خاک سپردند. بر مزار این عالم شهید قبه و گنبدی ساختهند که تاکنون زیارتگاه اهالی و علاقه مندان می باشد. پس از شهادت این عالم زاهد و مبارز، آیت الله سیدعبدالحسین لاری به نویگان آمد و در آنجا به اقامه ی نماز جمعه پرداخت و در خطبه های خود از وارستگی، مجاهدت ها و فداکاری های شاگرد شهید خود تجلیل نمود. (۲)

۱- . دائره المعارف تشیع، ج ۵، ص ۲۴۷؛ سیمای داراب، ص ۸۶، سید سیف اله نحوی.

۲- . گنجینه دانشمندان، ج ۵، ص ۱۰۳؛ سیمای داراب، ص ۸۶ - ۹۵.

خانواده و ایام کودکی نصیرالاسلام

شیخ شهید زکریا نصیرالاسلام فرزندی به نام شیخ محمد فخرالاسلام داشت. این شیخ محمد دو فرزند ذکور از خویش به یادگار نهاد: یکی شیخ علی آقا انصاری و دیگری شیخ یحیی انصاری. یحیی در شب نیمه ماه مبارک رمضان سال ۱۳۴۷ق. برابر با ۶ اسفند ۱۳۰۶ش. و در سالروز ولادت حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام، در روستای نوایگان کوهستان داراب متولد گردید. شیخ محمد انصاری ملقب به «فخر المجاهدین» ولادت فرزندش را در چنین ایام مبارک و خجسته‌های به فال نیک گرفت. در آستانه ی تولد این نوزاد، مادرش که بانویی پاک دامن و متدین بود، در رؤیایی راستین، هنگام بارداری یحیی، شهید شیخ زکریا انصاری را مشاهده کرد که وی را مخاطب قرار داد و به او گفت: این عصایی را که من دارم، در اختیار پسرت قرار ده، این ماجرا اگر چه خوابی بیش نبود، ولی در منطقه ی لار و داراب، دهان به دهان، بین مردم انتشار یافت. از همان روزها همگان می گفتند که این فرزند شیخ محمد، آینده‌های درخشان و نورانی خواهد داشت و دیری نخواهد گذشت که او در زمره ی یکی از عالمان شیعه و از مدافعان حریم اهل بیت علیهم السلام به شمار خواهد آمد. البته این گونه هم شد و آن رؤیای صادقه به واقعیت پیوست.

یحیی که بعد ها در سروده های خویش تخلص «اشراق» را برگزید، در خانواده‌های پرورش یافت که به فضایل اخلاقی آراسته بودند. وی در پرتو تربیت پدر دانشمندش آموخت که در راه رضایت حضرت حق تعالی، صادقانه قدم بردارد. (۱)

تحصیلات مقدماتی آیت الله انصاری

یحیی شش ساله بود که در مکتب خانه ی آبادی نوایگان به فراگیری الفبای فارسی و خواندن برخی سوره های آخر قرآن پرداخت. بعد از مدتی بر اثر آموزش های ملای مکتبی قادر بود دیگر بخش های کلام الله مجید را نیز به درستی و با دقت تلاوت کند. از این گذشته، آثاری چون گلستان و بوستان سعدی، جامع عباسی و نصاب الصبیان را با موفقیت خواند. همچنین نثرنویسی، نامه نگاری و خط سیاق را یاد گرفت.

۱- . گلشن ابرار، ج ۶، ص ۵۰۸؛ نشریه پنجره، ش. ۱۲۰، ۱۳۹/۱۰/۳، ص ۴۴.

او سپس به دبستان رفت و مدت دو سال، دروس دوره ی ابتدایی را تا کلاس دوم تحصیل کرد. در مدرسه، چنان در درس ها، پیشرفت داشت که گاهی در غیاب معلم، نقش او را در کلاس به خوبی ایفا می کرد. در همین سنین به مثنوی خوانی علاقه پیدا کرد و مدام آن را با نوایی خوش و دلنشین می خواند. یحیی، دروس مقدماتی علوم حوزوی از قبیل معانی و بیان، صرف و نحو، منطق، مطول و مانند آن ها را در مدرسه ی علمیه روستای مزبور فرا گرفت. از مریبان وی در این مقطع تحصیلی عمویش شیخ ابوالحسن انصاری شیرازی، فقیه مبارز و اولین امام جمعه مشهد بود که بر روحیه ی او بسیار تأثیر گذاشت.

شیخ ابوالحسن که در مکتب عالم مجاهد و فقیه پارسا (سید عبدالحسین لاری) درس پایداری، فداکاری و مقاومت آموخته بود، بعد از شهادت پدرش، شیخ زکریای انصاری به مبارزه ادامه داد و با کمک برادر خویش شیخ جواد انصاری تا حدودی موفق گردید اهداف سیاسی اجتماعی خود را پیگیری نماید. بعد از چندی، دو لشکر بزرگ از ناحیه ی کرمان و فارس به طرف داراب و کوهستان آمدند و با نیروهای شیخ ابوالحسن وارد نبرد گردیدند. آنان بعد از یورش های مکرر، شیخ ابو الحسن را دستگیر کردند و حکم اعدام برای او صادر گشت. با این حال، او توانست خود را به نجف اشرف برساند و با وساطت مراجع حوزه ی دیار علوی، از اعدام رهایی یابد. سرانجام ایادی رضاخان وی را، هنگام بازگشت به ایران، دستگیر کردند و به عنوان تبعیدی به مشهد مقدس بردند.

یحیی در مکتب این فقیه مبارز یاد گرفت که همگام با فعالیت های آموزشی، متوجه رویداد های سیاسی و جنبه های اجتماعی نیز باشد. (۱)

از دیگر اساتید تأثیرگذار بر شخصیت ایشان در نوایگان، شیخ عبدالکریم انصاری معروف به «مدرس» است. مدرس انصاری ضمن اینکه متون مقدماتی حوزه را به این شاگردش یاد می داد، از خاطرات آن ایام و حوادث سیاسی مشروطه برایش سخن می گفت و او هم موفق گردید نکاتی را که از استادش شنیده بود، بنویسد. به گفته ی علیرضا انصاری، فرزند شیخ یحیی، این خاطرات از آن زمان به یادگار مانده است.

۱- گلشن ابرار، ج ۶، ص ۵۰۷؛ گنجینه دانشمندان، ج ۵، ص ۱۰۳.

یاد آور می گردد که آیت الله شیخ عبدالکریم انصاری، مدرس حوزه ی علمیه داراب از شاگردان مرحوم آیت الله میرزا ابراهیم شیرازی است که او نیز در زمره ی تربیت یافتگان مکتب آیت الله میرزا محمد حسن شیرازی رهبر قیام تنباکوست. (۱)

به سوی شیراز

شیخ یحیی در حالی که هجده بهار از عمرش را پشت سر نهاده بود به سال ۱۳۲۴ ش. کوهستان داراب را به قصد ادامه تحصیل در حوزه ی علمیه ی شیراز ترک کرد. در آن ایام، حوزه ی علمیه ی این شهر از عنایات شخصیتی چون آیت الله سید نورالدین حسینی شیرازی متوفای به سال ۱۳۳۵ ش - رجب ۱۳۷۶ ق. برخوردار بود؛ فقیهی که در محضر آیات عظام شریعت اصفهانی، میرزا محمد تقی شیرازی، آخوند خراسانی و سید محمد کاظم یزدی در حوزه ی پر بار نجف اشرف به مقام اجتهاد نایل آمده بود. مرحوم سید نورالدین در سال ۱۳۴۲ ق. بعد از ارتحال والدش میرزا ابوطالب حسینی، عالم سرشناس و مبارز شیراز، به دیار خود شیراز بازگشت و ضمن اقامه جماعت و ارشاد و هدایت مردم به تدریس و تربیت طلاب نیز پرداخت و منشأ خدمات ارزندهای گردید. ایشان سدی استوار در برابر رژیم استبدادی و فرقه های ضاله به شمار می رفت.

شیخ یحیی در حوزه ی شیراز به تکمیل مقدمات و فراگیری سطح حوزه اقدام کرد. در آن ایام، عمویش شیخ ابوالحسن انصاری شیرازی از سفر تبعیدی خراسان به منطقه آمده و در مسجد وکیل شیراز در سنگر منبر و محراب به ارشاد و هدایت مردم مشغول بود و هم زمان دروس حوزه را نیز تدریس می کرد. شیخ یحیی نزد این مدرس مبارز، کتاب فقهی تبصره ی علامه ی حلی و معالم الاصول را فرا گرفت. همچنین سیوطی را در محضر آقا سید علی (امام جمعه لارستان) آموخت. درس مطول تفتازانی را نزد حاج عالم و درس مغنی اللیب را پیش حاج حکیم شاگردی کرد. آن بزرگوار به درس های تفسیر آقا سید نورالدین حسینی شیرازی حاضر می گردید و از پرتو دانش و اندیشه ی این فقیه فرزانه در

معارف مذکور، فیض وافر برد. البته هم زمان درس شرح لمعه مرحوم آیت الله اردکانی را نیز درک کرد. (۱)

شیخ داراب این توفیق را به دست آورد که در مدرسه ی مقیمیه ی شیراز، دروس سطح عالی حوزوی فقه و اصول را از محضر آیت الله شیخ بهاءالدین محلاتی ۱۳۱۴ ش- ۱۴۰۱ ق. بهره مند گردد. مرحوم شیخ بهاء الدین در حوزه ی نجف اشرف و نزد آیات معظم، آقا ضیاءالدین عراقی، سید ابوالحسن اصفهانی، میرزای حسین نائینی و شیخ محمد کاظم شیرازی، به مدت ده سال، خارج فقه و اصول را خوانده و به مقام اجتهاد نایل گردیده بود.

ویژگی های علمی، فضایل اخلاقی و حیات سیاسی، اجتماعی این بزرگوار، در تربیت شیخ یحیی مؤثر بود، زیرا او ضمن اینکه به لحاظ رفتار و اعمال، فردی وارسته، فروتن، با وقار و خوش برخورد بود، فکری روشن و ذوقی نیکو داشت و در تمامی عمر شریف خویش، قناعت و ساده زیستی را پیشه کرد؛ از تشریفات اجتناب می نمود؛ قلبی رئوف، پاک و عاری از کینه داشت و پیوسته در برابر استبداد، استعمار و منحرفین، موضع گیری صریح و شجاعانه می نمود و در برابر مسایل جامعه احساس مسئولیت می کرد. به همین دلایل، نقش ایشان در پیشبرد اهداف انقلاب اسلامی در منطقه ی فارس مهم و تعیین کننده بود. (۲) او در اواخر ایام اقامت در شیراز بنا به تقاضای والدش تصمیم به ازدواج گرفت، از این رو با دختر عموی خود مرحوم شیخ ابوالحسن انصاری ازدواج کرد. (۳)

اقامت در مدرسه حجتیه قم

شیخ یحیی انصاری که آوازه ی حوزه ی علمیه ی قم را از مدرسان شیراز و برخی دوستان فاضل شنیده بود در پاییز سال ۱۳۳۱ ش. راهی این دیار زیارتی گردید و چون خانواده اش را هنوز به همراه نیاورده بود، در یکی از حجرات مدرسه حجتیه اقامت گزید. در این مکان که طلبه های متعددی را از مناطق آذربایجان، همدان، قزوین، تهران، مشهد، کاشان، اصفهان

۱- . گنجینه دانشمندان، ج ۵، ص ۲۴۵ و ۲۴۶؛ گلشن ابرار، ج ۶، ص ۵۰۸.

۲- . سیمای شیراز، ص ۱۷۶ - ۱۷۷؛ مجله پنجره، ش ۱۲۰، ص ۴۴.

۳- . گلشن ابرار، ج ۶، ص ۵۰۸.

و شیراز در خود جای داده بود، روحانیان فاضلی چون آیات محترم مهدوی کنی، مقام معظم رهبری و برادرش سید محمد خامنه ای، رضا استادی، علی سعادت پور، عزیزالله خوشوقت، سید ابوالفضل موسوی تبریزی، جوادی آملی، محمد جواد باهنر و علی اکبر هاشمی رفسنجانی حضور داشتند.

این بزرگان، علاوه بر شرکت در نماز جماعت مدرسه که در سه وعده صبح، ظهر و مغرب برگزار می گردید، در جلسات تفسیری علامه طباطبایی که در همان مکان برگزار می شد، شرکت می نمودند. مرحوم انصاری حدود دو سال در این مدرسه اقامت داشت. بعد از آن نیز مدتی در یکی از حجرات مدرسه ی فیضیه سکونت اختیار کرد. آن گاه در یکی از محلات قدیمی قم منزلی اجاره کرد و بعد ها این خانه را از صاحبش خرید و تا آخر عمر در آن زندگی کرد و حاضر به اقامت در خانه های نو ساز و مدرن و مجهز به امکانات جدید نگردید. (۱)

تحصیل در سطح عالی حوزه

شیخ یحیی انصاری در حوزه ی علمیه ی قم نزد مدرسانی نام دار و پر آوازه به تکمیل درس های سطح پرداخت. او مکاسب و کفایه الاصول آخوند خراسانی را در محضر آیت الله سید محمد باقر سلطانی طباطبایی (۱۳۳۲-۱۴۱۸ق) از شاگردان آیات عظام سیدابوالحسن اصفهانی، شیخ محمد حسین غروی اصفهانی و آقا ضیاء الدین عراقی فرا گرفت.

محفل علمی این شخصیت از پر جمعیتترین دروس سطح عالی به شمار می رفت. وی در درس مرحوم سلطانی طباطبایی با شور و اشتیاق وصف ناپذیری شرکت می کرد، زیرا او با بیانی شیرین و شیوهای جذاب، کفایه الاصول را تدریس می کرد. از طرفی، درس او عمیق، پر محتوا و قابل استفاده بود. ایشان در زمینه های علوم نقلی، فقهی بصیر، خلاق و مبتکر به شمار می رفت و نظرات فقها و علما، مخصوصاً احکام فقه را با نیاز های روز و مقتضیات زمان تطبیق می داد. (۲)

شیخ یحیی، رسایل شیخ انصاری را در محفل علمی و نورانی آیت الله میرزا محمد

۱- تحولات سیاسی و اجتماعی ایران در دوران پهلوی، ت، علی رضا امینی، ص ۲۳۲ و ۲۳۳.

۲- روزنامه اطلاعات، ۱۳۹۳/۱۰/۱۵، ص ۲؛ خبر نامه داخلی مجمع حکمت اسلامی، سال سوم، ش نهم خرداد و تیر ۱۳۸۹.

مجاهدی تبریزی (۱۳۲۴-۱۳۸۰ق) آموخت. حوزه ی درس این مدرس سطح عالی حوزه، در مسجد امام حسن عسکری علیه السلام و مدرسه حجتیه بود. مرحوم انصاری، این مربی فقیه و فاضل را استادی رئوف، دل سوز، دقیق، نکته سنج و موشکاف دید که ریشه های معضلات مباحث فقهی را می شکافت و بیان می کرد. (۱)

مرحوم انصاری، علاوه بر مجلس درس از محضر استاد با اخلاص و توانا آیت الله شیخ محمد فکور یزدی (م ۱۳۹۵ق) بهره برد و از او حسن خلق، سخاوت، فروتنی و معاشرت نیکو با دیگران را فرا گرفت. (۲)

از دیگر استادان وی، مرحوم آیت الله شیخ حسینعلی منتظری بود که شرح منظومه سبزواری و حکمت نظری و معارف عقلی را در محضرش فرا گرفت. (۳)

فراگیری درس خارج فقه و اصول

مرحوم انصاری بعد از آنکه دروس متداول حوزه را در این مقطع تحصیلی با موفقیت فرا گرفت، برای شرکت در درس خارج فقه و اصول علمای وقت مهیا گردید. در آن مقطع زمانی، آیت الله العظمی سید حسین طباطبایی بروجردی در دو رشته ی فقه و اصول درس خارج می فرمود. ایشان دانش اصول فقه را مدتی در مدرسه ی فیضیه و ایامی را نیز شب هنگام بعد از نماز جماعت در صحن بزرگ بارگاه حضرت فاطمه معصومه علیها السلام افاضه می نمودند. شیخ یحیی انصاری مباحث الفاظ تا برائت و نیز بحث تعادل و تراجیح را در این مکتب به خوبی آموخت و در خلال درس متوجه گردید آیت الله بروجردی رحمه الله بر دیگر علوم اسلامی از جمله حکمت، ریاضی، رجال و حدیث، احاطهای وافر دارد و نبوغ، ابتکار و خلاقیت علمی استاد از طریق تدریس وی، استدلالها، تجزیه و تحلیل، و نقد و رد ها کاملاً هویداست. وی در درس فقه استاد که زمستان ها در مسجد بالا سر حرم مطهر و چندی در مسجد عشقعلی (حوالی بیت استاد) و سپس در مسجد اعظم برگزار می گردید، شرکت کرد و بهره ای وافر برد. (۴)

-
- ۱- آثار الحجّه، ت، محمد شریف رازی، ج ۲، ص ۶۴؛ مجله حوزه، ش ۴۳ و ۴۴، ص ۲۷. ۲۹.
 - ۲- در محضر لاهوتیان، ت، محمد علی مجاهدی، ج اول، ص ۴۴۲ تا ۴۴۶؛ گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۱۰۴.
 - ۳- مفاخر یزد، ج ۲، ص ۵۲۸؛ آیین دانشوران، ت، سید علی رضا ریحان یزدی، ص ۳۹۶.
 - ۴- فرهنگ رجال و مشاهیر تاریخ معاصر ایران، ت، ابوالفضل شکوری، ج ۲، ص ۱۸۴.

مرحوم انصاری شیرازی وقتی متوجه گردید آیت الله حاج شیخ مرتضی حائری (۱۳۳۴-۱۴۰۶ق) درس خارج فقه و اصول برقرار کرده است، به محضرش راه یافت و مشاهده کرد فضیلتی زیادی جرعه نوش چشمه ی دانش و اندیشه ی او هستند. مرحوم شیخ مرتضی، به راستی از نظر علم و عمل و زهد و تقوا خلف صالح والدش مرحوم حضرت آیت الله حاج شیخ عبد الکریم بود و درسش حاوی مباحث تحقیقی، استدلالی و نکات ابتکاری بود.

وی همچنین در محضر آیت الله شیخ محمد علی اراکی (م ۱۳۷۳ش) درس خارج فقه ایشان را در مباحث نکاح، مکاسب محرمه، بیع، خیارات، طهارت و حج فراگرفت و نیز بحث هایی از دانش اصول را از محضر آن عالم بزرگ بهره برد. اگر چه محور درس های ایشان تشریح دیدگاه های استادش شیخ عبدالکریم حائری بود، ولی با نوعی تواضع می کوشید نظرات خود را در قالب تقویت و تأیید نظر وی بیان دارد. صفای نفس، وارسنگی و تقوای آیت الله اراکی و نیز مواعظ و سخنان ارزشمند آن عالم ربانی، شاگردانش و شیخ یحیی انصاری را عمیقاً تحت تأثیر قرار می داد. (۱)

شاخه های شوق

اولین باری که آیت الله انصاری با امام خمینی رحمه الله آشنا گردید، زمانی بود که آن روح قدسی در ساختمان قدیم مسجد محمدیه، مجاور حرم مطهر برای گروهی از طلاب، درس خارج فقه می فرمود. آیت الله انصاری از همان روز های نخست به استاد خود ارادت پیدا کرد. البته این شیفتگی نسبت به رهبر کبیر انقلاب بیدلیل نبود؛ بلکه خودش گفته است رابطه من با امام، ارتباط عاشق و معشوق بود، زیرا او از دیانتی صادقانه و تقوای واقعی بر خوردار بود و تا آخرین لحظه بر این امر پایداری می کرد. (۲)

به گفته ی حجت الاسلام رحمانی سبزواری وقتی امام در قم، در همسایگی بیت علامه

۱- زندگانی آیت الله سید حسین بروجردی، ص ۱۵۲ تا ۱۵۶، ت، علی دوانی.

۲- آیت الله مؤسس (شیخ عبدالکریم حائری یزدی) ت، علی کریمی جهرمی، صص ۱۲۹ - ۱۳۰.

طباطبایی ساکن گردید، شیخ یحیی انصاری هر روز از منزل خود واقع در محله «یخچال قاضی» می آمد و فقط به خانه ی امام می نگریست. روزی به ایشان گفتم: شما با نگریستن به بیت امام چه هدفی دارید؟ ایشان پاسخ داد: من به ایشان علاقه دارم و همین که می بینم سالم اند و برای استقبال و تشکر از مردم، بیرون آمده و بر بام خانه رفته‌اند خوشحال می شوم؛ روحیه می گیرم و بر می گردم.

آیت الله انصاری در نوشته های خود برای امام لفظ روحی فداه را به کار می برد و می فرمود از اساتیدی که خدمتشان رسیده ام، دو نفر را دیدم که متدین هستند و به آنچه اعتقاد دارند در هر شرایطی عمل می کنند: یکی امام خمینی رحمه الله و دیگری علامه سید محمد حسین تبریزی طباطبایی. ایشان وقتی می خواست درباره ی نماز به طلبه ها توصیه کند می گفت امام خمینی و شهید مطهری از این عبادت به جایی رسیدند. روزی برای امام در منزل یخچال قاضی مهمان آمده بود، نیمه های شب آنان از شنیدن صدای گریه بیدار می شوند و چون می پرسند چه خبر است، حاج آقا مصطفی می گوید: راحت باشید آقا نماز شب می خواند و از شدت راز و نیاز و التجا به درگاه بینای می گریه. وقتی مرحوم انصاری این ماجرا را نقل می کرد خود نیز می گریست و می گفت: چون امام به دنبال این نبود که خود را مطرح کند، پیام و دعوتش تأثیر گذار گردید و باعث شد مردم ایران و جهان به فرمان های وی توجه کنند و سخنانش بر دل ها بنشیند.

مرحوم انصاری در درس خارج فقه و اصول امام تا هنگام تبعید ایشان به ترکیه شرکت می کرد. درس فقه چنان که اشاره کردیم در مسجد محمدیه (سه راه موزه سابق) و درس اصول در مسجد سلماسی برگزار می شد. (۱)

مرحوم انصاری تأکید می کرد که در آن روزگاران، دو نفر حوزه ی درسی سنگینی داشتند: یکی مرحوم محقق داماد رحمه الله در فقه و اصول و دیگری امام خمینی رحمه الله در معقول و منقول و چون امام در جنبه های علمی و عملی جامعیت داشت و به واسطه احترام و تکریمی که از سایر بزرگان حوزه به عمل می آورد، از این رو مرحوم انصاری با امام انس

۱- . مجله حوزه، ش ۱۲، دی ماه ۱۳۶۴، ش، صص ۴۱ و ۴۳، و آثار الحجه، ج ۲، ص ۶۸ - ۶۹.

افزون تری برقرار کرده بود و این رابطه آموزشی، شکل عاطفی به خود گرفت. او در سرودهای این شوق و علاقه را بیان می کند.

ای نفس صبا ز من رو سوی مرجع زمن

گو به خمینی این سخن روح و روان من

تویی

وقتی امام از زندان قیطریه تهران بازگشت و در مسجد اعظم قم درس را شروع فرمود مرحوم انصاری بالبداهه این شعر را گفت:

بنگر نشسته چون ماه با یک جهان ناهت

مرد رشید عرفان بر مسند فقاقت

و چون امام را به ترکیه تبعید نمودند او با خود این گونه زمزمه کرد: (۱)

رفتی و بردی جان ما

ای دلبر جانان ما

باز آ که باز آید روان

در پیکر بی جان ما

آن دم که یک دم از تو فرد

بر جانم آمد رنج و درد

باز آ و درمانی نما

این درد بیدرمان ما

علیرضا انصاری می گوید:

پدرم از همان ابتدای درس خارج فقه و اصول به صورت مداوم و کامل از محضر ایشان استفاده می کرد و در تقریرات خود،

تعبیر بسیار بلندی نسبت به استاد خود دارد؛ مثلاً در جای جای این تقریرات و نامه های گوناگونی که می نوشته است لفظ «امام خمینی روحی له الفداء» از قلم نمیافتاد. در نامهای که بعد از ورود امام از پاریس به ایران نوشته و خدمت امام ارسال کرده اند، آمده است: «زعیم عالی قدر الهی و جهانی روح اسلام نائب الامام خمینی روحی لک الفداء» که نشان دهنده ی ارادت پدرم به این مرد بزرگ الهی است. در آن ازدحام شدید که جمعیت زیادی برای استقبال امام در فرودگاه تهران و بهشت زهرا حضور یافته بودند، ایشان نیز خود را به این اقیانوس

خروشان رسانید تا خورشید انقلاب اسلامی را به تماشا بنشیند. هنگامی که امام در بهشت زهرا بر جمهوری اسلامی تأکید کرد، آیت الله انصاری از شدت وجد و شادمانی سر از پانمی‌شناخت و خودش گفته بود: نفهمیدم مسیر تهران تا قم را چگونه طی کردم. (۱)

بصیرت و بینش آیت الله انصاری هنگامی مشخص می‌گردد که بدانیم او در دوران غربت امام، به حمایت از ایشان و همراه با حرکت او برخاست. در دورانی که هر گونه حمایت از امام با تبعید، زندان، شکنجه و مانند آن توأم بود، مرحوم انصاری و عده‌ای از فضلا و بزرگان و عالمان به دفاع از امام برخاستند و از راه و مبانی فکری او سخن گفتند و در طول حیات آن رهبر کبیر انقلاب، مطیع ایشان بودند. (۲)

شاگردش مرحوم حجت الاسلام محمد مهدی مهندسی می‌گوید:

«مرحوم آیت الله

انصاری قریب ده سال در درس فقه و اصول امام شرکت کرد، ولی جالب تر از آن، مسئله امام شناسی وی می‌باشد که تیز بینی، حقیقت جویی و درک بالایی مرحوم انصاری را نشان می‌دهد. او از ابتدای مطرح گردیدن نام و شخصیت امام در جلساتی که عده‌ی بسیار اندکی شرکت می‌کردند حضوری توأم با علاقه و اشتیاق داشت. (۳)

بنا بر گفته حجت الاسلام والمسلمین شیخ حسن رضانی، مرحوم انصاری برای دفاع از حقانیت راه امام، بیتوقع و بدون برخوردارگی از کوچکترین امتیازی تلاش کرد و مصائب زیادی را در این راه متحمل گردید. آیت الله انصاری در آن اختناق شدید و فضای سیاهی که رژیم شاه بر ایران حاکم کرده بود و به رغم کارشکنی افراد محافظه کار و اخلاص متحجران، در زمره نخستین افرادی بود که بعد از ارتحال آیت الله سید محسن حکیم در پاسخ عده‌ای از طلاب حوزه علمیه قم، در ذیل ورقه نظر خواهی نوشت:

۱- . افق حوزه، ش ۴۰۷، ص ۱۰، و فرازهای فروزان، ص ۱۷۲، ت، محقق مقاله.

۲- . مجله پاسدار اسلام، ش ۳۴۷، ص ۱۴ و خبرنامه داخلی مجمع حکمت اسلامی، ش ۹، ص ۱۶ و ۱۷.

۳- . مجله پنجره، ش ۱۲۰، ص ۴۵ و ۴۶، گفتگو با علیرضا انصاری.

صلاحیت حضرت آیت الله العظمی آقای خمینی «مدظله» برای مرجعیت عامه قابل هیچ گونه

تردیدی نیست. این فقیه عالی قدر

جامع حد اعلاى شرایط مرجعیت عامه بوده و تقلید و ترویج از معظم له موجب اعلاى کلمه حق و اعزاز مسلمین است محل امضای یحیی انصاری. (۱)

اصولاً- محور اولیه شکل گیری جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، بیانیه دوازده نفری بود که بر مرجعیت امام خمینی در خرداد ۱۳۴۲ش. به عنوان فردی شایسته تقلید، تأکید کردند. این افراد عبارت بودند از: آیات عظام؛ ابراهیم امینی، انصاری شیرازی، خزعلی، ربانی شیرازی، شاه آبادی، صالحی نجف آبادی، صلواتی، فاضل لنکرانی، مشکینی، منتظری و نوری همدانی. این مدرسان در زمره ی روحانیونی بودند که به عنوان فضلاى برجسته حوزه شناخته شده بودند و با یکدیگر هم فکری و همراهی داشتند. (۲) آیت الله انصاری در سالروز حادثه مدرسه فیضیه قم، طی بیاناتی ضمن افشای ماهیت رژیم استبدادی، بر عزم امام خمینی «قدس سره» و پیروانش برای مبارزه تا پیروزی نهایی تأکید کرد و به جفا کاران وقت هشدار داد که به محاصره و زندانی نمودن امام ادامه ندهند، و گرنه قادر نخواهند بود خشم مردم را خاموش سازند. بر این اساس در ۸ مهر ۱۳۴۲ش. همراه با جمعی از فضلا و مدرسان حوزه علمیه قم با ارسال نامهای به هیئت دولت وقت، خواستار آزادی امام خمینی رحمه الله از حصر و دیگر علما گردید. (۳)

وی همچنین همراه عدهای از روحانیان و مدرسین حوزه علمیه قم طی تلگرافی خطاب به امام خمینی رحمه الله ارتحال حاج آقا مصطفی خمینی رحمه الله را به ایشان تسلیت گفت. (۴) هنگامی که امام در نوفل لوشاتوی فرانسه اقامت گزید با ارسال نامهای به رئیس جمهور وقت فرانسه از امام خمینی رحمه الله به عنوان روح و قلب سی و پنج میلیون نفر ایرانی نام برد و خواستار رفتار شایسته دولت فرانسه با آن رهبر بزرگ گردید. (۵)

۱- . مجله پنجره، ش ۱۲۰، ص ۱۴۸، ویژگی های استاد انصاری از نظر آیت الله سید احمد خاتمی.

۲- . خبرنگار حکمت اسلامی، ش ۹، ص ۵-۶، مصاحبه با مرحوم حجت الاسلام و المسلمین مهندس.

۳- . اسناد نهضت ایلامی ایران، ج ۳، ص ۱۴۹.

۴- . جریان ها و سازمانهای سیاسی ایران، ت، رسول جعفریان، ص ۳۱۵ و ۸۳۲.

۵- . حکمت ناب، سلسله درس های اخلاق استاد آیت الله انصاری شیرازی، ص ۱۴.

این گونه نبود که علاقه آیت الله انصاری رحمه الله به امام یک طرفه باشد؛ بلکه حضرت امام خمینی «قدس سره» در موقعیت ها و مناسبت های گوناگون نسبت به ایشان لطف و محبت نشان می داد. امام خمینی موقعی که در نجف اقامت داشت در اجازه نامه های متعددی به برخی علمای ساکن ایران اختیاراتی در محدوده امور حسبه و وجوه شرعیه یا نظارت بر مصرف وجوه شرعی، دریافت و تحویل این وجوه، صادر می فرمود و در دفتری که ایشان طی سال های ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۸ ق. تنظیم کرده اند اسامی افرادی دیده می شود که آیت الله انصاری معرف آنان بوده است (۱) که این موضوع از اعتماد حضرت امام به ایشان حکایت دارد. به علاوه، امام در جلسه ای فرموده بودند که یک امضای آقای انصاری مانند دو امضا است.

شیخ عبدالعلی قرهی رحمه الله نقل کرده است زمانی که مرحوم انصاری وثاقت فردی را برای اجازه ی امور حسبه تأیید کرده بود؛ در حالی که باید دو نفر امضا می کردند تا اجازه ی مزبور صادر گردد، امام فرمود: انصاری ذو الشهادتین است.

اولین باری که کتاب تحریر الوسیله امام به ایران آمد، سه دوره بود که حاج احمد آقا یک دوره از آن را به شیخ یحیی انصاری اهدا کرد. زمانی که اهالی تهران به امام نامه نوشته بودند برای مسجد محل آنان امام جماعتی تعیین بفرمایند، امام مرحوم انصاری شیرازی را که در مشهد به سر می برد، احضار کرد و فرمود: اگر تمایل دارید برای اقامه ی نماز جماعت به تهران بروید. وی در این مورد با علامه ی طباطبایی مشورت کرد و ایشان به وی گفت: میل خودت است، تحصیلاتت پیشرفت دارد یا خیر؟ او جواب داد: متوقف نمیباشم. علامه با شنیدن این توضیحات گفت: پس در قم بمان. (۲)

امام خمینی زمانی فرموده بود: «تا امثال آقای انصاری داریم، گزندی به این نظام و انقلاب نخواهد رسید» هنگامی که امام در دهم اسفند ۱۳۵۸ به قم آمدند و در مدرسه ی فیضیه سخنرانی کردند، در آن وضعی که انقلاب، تازه نهال برآورده بود و توطئه های زیادی این حرکت را تهدید می کرد و امام برای بر طرف کردن موانع، با گرفتاری های زیادی روبرو

۱- . راز وفات (یادنامه ی آیت الله سید مصطفی خمینی (قدس سره)، ص ۲۳۶.

۲- . حکمت ناب، ص ۱۵.

بودند، ناگهان از احوال آیت الله انصاری می پرسد، اما چون وی به دلیل ازدحام شدید جمعیت، موفق نگردید به خدمت امام برسد، حضرت امام تصمیم گرفت به دیدارشان برود. البته ماشین حامل امام در کوچه ی تنگ محل اقامت مرحوم انصاری نمیتوانست جلوتر برود، برگشتند و آیت الله انصاری گفت: همین اندازه که امام قصد آمدن داشتند کفایت می کند. امام بار دوم با ماشین ژیان که از وسیله نقلیه قبلی پهنای کمتری داشت به منزل این شاگرد لایق و شایسته اش آمد. مرحوم انصاری پتویی برای ایشان انداخت و این پتو را به عنوان تبرک نگه داری می کرد. اگر چه امام وقت نداشت به مدت طولانی در آن جا بنشیند، ولی نسبت به دیدارهای دیگر مقداری بیشتر نشست و این رفتار از عنایت امام نسبت به وی حکایت داشت. (۱)

بعد از ارتحال امام رحمه الله، مرحوم انصاری شیرازی هر وقت تصویر امام را در سیمای جمهوری اسلامی می دید بر سر و سینه می زد و اشک می ریخت. حجت الاسلام والمسلمین شیخ محمد حسن رحیمیان می گوید:

چندی قبل از رحلت جانکاه رهبر کبیر انقلاب اسلامی، امام روزی احوال این شخصیت علمی حوزه علمیه قم را گرفتند که هر چند در سطح خواص از چهره های علمی، اخلاقی و معنوی، مهم و بزرگ به شمار می آید، ولی در سطح عموم مردم، ناشناخته و فراموش شده است و سپس دستور دادند مبلغی برایشان فرستاده شود. قرار شد این جانب در قم خدمتشان برسیم و وجه را تقدیم کنم. فرا رسیدن ماه مبارک رمضان و شدت گرفتن بیماری امام «قدس سره» که منجر به ارتحال آن عالم ربانی گردید باعث تأخیر در رسانیدن این امانت گردید. برای صفر کردن حساب ها و تحویل وجوه به مدیریت حوزه علمیه قم، بر حسب وصیت امام، حواله مزبور را به چک بانکی تبدیل کرده، راهی قم شدم، ولی ایشان به دلیل اینکه در تابستان عازم مشهد گردیده بود، حضور نداشت. سرانجام بعد از چند ماه در تماسی تلفنی خود را به ایشان

معرفی نمودم و عرض کردم امانتی از امام برایتان دارم و عذر خواهی کردم که تأخیر شده است، اما بغض گلویش را گرفت و گریه مجال سخن نداد. طبق قرار به سوی منزلشان در قم حرکت کردم. وقتی رسیدم، دیدم در کوچه به انتظار ایستاده، نگران است. به خانه ایشان وارد شدم و در اتاقی که مخصوص پذیرایی بود، مستقر شدیم. ساعت حدود سه بعد از ظهر یکی از روز های گرم تابستان قم بود و پنکه دستی خراب و کوچک ایشان قادر نبود از گرمای سوزان هوا بکاهد. گریه جای احوال پرسی را گرفته بود، اما به هر ترتیبی بود ماجرا را بیان کردم و ایشان به شدت می گریست. احساس کردم گریه غیرعادی است، بالاخره کم کم

توانست صحبت کند. معلوم شد آیت الله

انصاری کسالت داشته و چند ماهی را در مشهد بوده و به تازگی از گرد راه رسیده است، از اینکه امام بدون اینکه بر حسب ظاهر، دلیلی داشته باشد، اما در فکر ایشان بوده، شدیداً تحت تأثیر قرار گرفته و داغ دلش در فقدان امام تازه شده بود. (۱)

برساحل دریای حکمت

علامه طباطبایی دو نوع شاگرد و دو گونه شیوه تدریس داشته است. وی مباحثی از حکمت و موضوعات فلسفی را در فضای عمومی مطرح می فرمود که چهره های متعددی از طلاب فاضل در این درس ها، از محضرشان بهره می بردند. اما علامه به سبکی خاص و محدودتر، نکاتی را از حکمت نظری و عرفان استدلالی بیان می فرمود که تمامی شاگردان نمیتوانستند از این درس بهره مند شوند، زیرا قدرت درک و فهم آن را نداشتند؛ چنان که وقتی اسفار به موضوع معاد رسید، علامه این درس را به شیوه های عمومی تعطیل کرد و آن را به درس کاملاً خصوصی و با حضور چند نفر از شاگردان برگزیده، مبدل ساخت. رعایت استتار و اعمال پاره های از محدودیت ها توسط علامه به گونه های بود که شاگردان تصور می کردند استاد، دیگر جلد نهم اسفار را که حاوی بحث های معاد است تدریس نمیکنند و گویا معاد را با نگاه صدرایی قبول نمیکنند!

مرحوم آیت الله شیخ یحیی انصاری از شاگردان برجسته علامه طباطبایی است که به مدت سی سال از درس عمومی و خصوصی ایشان بهره برد و به شدت تحت تأثیر افکار و اخلاق این مفسر بزرگ قرار گرفت. وی نزد علامه آثاری فلسفی چون الهیات شفا، برهان شفا، اسفار و نیز کتاب تمهید القواعد ابن ترکه را که حاوی مباحث نظری در عرفان است، خواند. همچنین هر درس خصوصی علامه که حاوی مباحث معاد اسفار بود و نیز در بحث از مجلدات ششم و هفتم کتاب بحار الانوار علامه مجلسی حضوری مستمر و مداوم داشت. بحث های تمهید القواعد در جلسات خصوصی و در شب های پنج شنبه و جمعه تدریس می گردید. محل درس نیز به صورت گردشی و چرخشی در منزل یکی از شاگردان برگزار می گردید. چون علامه با آیت الله انصاری ارتباطی صمیمی داشت بیش از هفتاد بار به منزل ایشان رفت تا مباحث عرفانی و بررسی و ارزیابی روایات بحار الانوار را با حضور شاگردانی چون آیات عظام: انصاری شیرازی، ابراهیم امینی، جوادی آملی، حسن زاده آملی، سید محمد حسن لنگرودی، سید عباس ابوترابی قزوینی، دکتر احمدی ملایری و دکتر غلامحسین ابراهیمی دینانی پیگیر باشد. در خانه مرحوم انصاری اتاقی است که به اتاق علامه موسوم است. (۱)

علیرضا انصاری می گوید:

پدرم در محضر علامه، الهیات شفای شیخ رئیس، اسفار اربعه، تمهید القواعد، بخش معاد بحار الانوار و تفسیر المیزان را تحصیل کرد و در جلسه درس خصوصی که با عنوان درس خارج فلسفه برگزار می شد شرکت می نمود. پدرم تمامی مباحثی را که از علامه فرا گرفته در مجموعهای با نام «فوائد استاد» جمع آوری کرد و به نحوی تقریرات درس های ایشان به شمار می آمد. (۲)

علامه حسن زاده ی آملی می فرمود: «ما چند نفر انگشت شمار بودیم که تمهید القواعد را در محضر علامه طباطبایی فرا می گرفتیم، آیت الله انصاری هم در آن جلسات انس حضور داشت». (۳)

۱- مجله پنجره، ش ۱۲۰، ص ۴۶؛ خبر نامه حکمت اسلامی، ش ۹، صص ۸-۹.

۲- در سایه آفتاب، ت محمد حسن رحیمیان، ص ۲۲۲ و ۲۲۴.

۳- مجله پنجره، ش ۱۲۰، ص ۴۴ و ۴۵؛ خبر نامه حکمت اسلامی، ش ۹، ص ۵ و ۶.

زمانی که حجت الاسلام والمسلمین سیدهادی خسروشاهی به محضر علامه طباطبایی می رود تا استادی به وی معرفی کند و نزد او شرح منظومه را بخواند، علامه تأکید می کند بهتر است به محضر شیخ یحیی انصاری بروید و از ایشان استفاده کنید.

(۱)

ملاقات با مربیان اخلاق

۱. عارف ربانی و دانشمند گمنام آیت الله سید محمد حسن الهی، برادر علامه سید محمد حسین طباطبایی، از جمیع جهات از جمله تلاش های فکری، سعه صدر، همت عالی و زندگی زاهدانه، انس و الفت با ذکر و عبادت و کوشش در جهت اعتلای معارف الهی به اخوی خویش شباهت داشت. او معقول و منقول را در عتبات عراق خوانده و در عرفان و اخلاق، محضر آیت الله سید علی قاضی طباطبایی را درک کرده بود.

این فرزانه ناشناخته در سال ۱۳۴۵ ش. به دلیل برخی گرفتاری ها که در تبریز برایش به وجود آمد وارد قم شد و مدتی را در شهر قم اقامت گزید و در همین مدت، عدهای از شاگردان برجسته علامه طباطبایی از پرتو علم و فضایل وی استفاده کردند. مرحوم الهی طباطبایی در قم به تدریس عرفان نظری با تأکید بر شرح فصوص قیصری و مصباح الانس ابن قناری پرداخت. آیت الله انصاری گفته است ما به سفارش استادمان مرحوم علامه طباطبایی به سراغ آیت الله الهی رفتیم و از محضرش در این مباحث استفاده می کردیم.

علیرضا انصاری می گوید:

پدرم نقل می کرد برای استفاده ی

معنوی افزون تر از علامه طباطبایی به ایشان پیشنهاد کردیم شرح فصوص الحکم

را تدریس کنند، ولی ایشان قبول نکرد و ما را به آیت الله سید محمدحسن الهی ارجاع داد. تعبیر مرحوم انصاری از این مربی وارسته و مهذب این بود: «او عارفی سینه چاک است». جلسات درس آیت الله الهی به صورت خصوصی برگزار می شد و تعداد شاگردانش به تعداد انگشتان یک دست هم نمیرسیدند. (۲)

۱- . مجله پنجره، ش ۱۲۰، مصاحبه با علیرضا انصاری.

۲- . ویژگی های علمی، اخلاقی استاد آیت الله انصاری، از زبان حجت الاسلام و المسلمین حسن رضانی خراسانی.

۲. مرحوم آیت الله میرزا محمد جواد انصاری همدانی (۱۲۸۰-۱۳۳۹ش) که در معارف عقلی و نقلی مهارت لازم را به دست آورده و در تهذیب نفس و تزکیه درون به درجاتی نایل گردیده بود، باز هم خود را از آموختن بینناز نمیدید و هنگامی که به اجتهاد رسید به قم رفت تا محضر آیت الله حائری یزدی را درک کند. او بعد از پنج سال دانش اندوزی نزد مؤسس حوزه، به همدان بازگشت و در آنجا حوزه ی درس خود را در دوره سطح و خارج فقه و اصول تأسیس کرد. ایشان ضمن دروس خود، جلسات اخلاقی هم برگزار می کرد. آیت الله انصاری شیرازی که آوازه ی حالات معنوی این فقیه عارف را شنید به خدمت او در همدان مشرف گردید و در جلسه اخلاقی و عرفانی وی که مختص برخی شاگردان زبده ی ایشان بود شرکت کرد و هنگامی که می خواست محضرش را ترک گوید از مرحوم انصاری همدانی دستور العملی اخلاقی خواست. مرحوم انصاری همدانی هم پذیرفت و نکاتی را به ایشان گوشزد نمود که برای رشد معنوی و تحول عرفانی مفید و مؤثر بود. شیوه های تربیتی میرزا محمد جواد انصاری برای شیخ یحیی انصاری جلوه و جاذبه های ویژه داشت، زیرا او در برنامه ی خود، توحید و ولایت را دو اصل انفکاک ناپذیر تلقی می کرد و تأکید می نمود، سالک فقط می تواند با التزام عملی به موازین شرعی به کمال برسد؛ عارف راستین، حساب خود را با خدا و مردم روشن می کند؛ نماز را اول وقت اقامه می کند؛ واجبات خداوند را مراعات و از منکرات اجتناب کرده، به امور مکروه رغبتی ندارد و می کوشد، نوافل را به جای آورد و با ذکر، دعا، توسلات، تلاوت قرآن و شب زنده داری مأنوس است. (۱)

۳. مرحوم حجت الاسلام والمسلمین حاج سیدحسین فاطمی قمی (۱۲۹۷-۱۳۸۹ق) از پرورش یافتگان شیخ سالکان مرحوم میرزا جواد ملکی تبریزی رحمه الله در قم درس اخلاق خصوصی داشت. عدهای از فضلا و زبدگان حوزه ی قم به آن درس حاضر می گردیدند. شیخ یحیی انصاری در زمره ی جرعه نوشان چشمه ی زلال با صفای وی به شمار می رفت و ضمن استفاده از مواعظ ارزنده و آموزنده اش، گاهی در دعای توسلی که برگزار می کرد، شرکت می نمود. نه تنها گفته های مرحوم فاطمی قمی، بلکه حتی نگریستن به سیمای این

۱- . مجله پنجره، ش ۱۲۰، ص ۵۴، نیم نگاهی به روش تدریس و تأثیر گذاری آیت الله انصاری در فلسفه، از نظر علی ربانی گلپایگانی.

مرد مذهب، واقعاً در افراد مستعد، تحول ایجاد می کرد و نفوذ کلام نگاهش زمینه ساز ترقی معنوی اشخاص مستعد می گردید. (۱)

شخصیت دیگری که آیت الله انصاری محضرش را در اخلاق و تربیت غنیمت شمرد، مرحوم آیت الله حاج شیخ عباس قوچانی، شاگرد مبرز و وصی آیت الله قاضی طباطبایی بود. آن عارف زاهد، فقیه و متبحر در علوم عقلی و نقلی بود و سال های متمادی در کتاب جواهرالکلام به تحقیق پرداخت. مرحوم قوچانی درس بزرگان حوزه ی نجف را در خارج فقه و اصول، تقریر می کرد و از خواص آیت الله سید ابوالقاسم خویی به شمار می آمد. (۲)

۴. آیت الله انصاری با مرحوم آیت الله شیخ محمدتقی بهجت فومنی (۱۲۹۴-۱۳۸۸ش) روابطی دوستانه و صمیمی برقرار کرده بود. زمانی که مرحوم بهجت قصد تشریف به حج را داشت به اصرار فراوان، اقامه ی نماز جماعت را در مسجد فاطمی به ایشان محول کرد و او هم پذیرفت. (۳)

۵. شیخ یحیی انصاری با آیت الله سید رضا بهاء الدینی نیز در تماس بود. وی وقتی به دیدار آن مجتهد زاهد می رفت، ایشان را کاملاً وارسته و بیاعتنا به دنیا و زخارف آن می دید. منزل مسکونی مرحوم بهاء الدینی همان خانه ی کوچک قدیمی در کنار حسینیه بود و چون کسی بر وی وارد می گردید هیچ تغییری در وضع خود و محل سکونت خویش نمیداد، از این رو ارتباط برقرار کردن با آن مرد بزرگ خیلی راحت بود. (۴)

کرسی تدریس

آیت الله انصاری از همان ایامی که در زادگاه خود مشغول فراگیری دانش های متداول حوزوی بود، آنچه را می آموخت، در اختیار دیگر شاگردان قرار می داد. ایشان در حوزه علمیه شیراز هم ضمن تحصیل علوم و معارف اسلامی، تدریس برخی دروس مقدماتی

۱- . خبرنامه داخلی مجمع حکمت اسلامی، ش ۹، صص ۱۴ - ۱۵.

۲- . مجله پاسدار اسلام، ش ۳۴۷، ص ۱۵.

۳- . خبرنامه داخلی مجمع حکمت اسلامی، ش ۹، ص ۱۵؛ مجله پنجره، ش ۱۲۰، ص ۴۵.

۴- . گلشن ابرار، ج ۶، ص ۵۰۹.

و مقداری از سطح حوزه را در برنامه خود قرار داده بود. پس از هجرت به قم به طور رسمی، حوزه ی درسی خود را از سال ۱۳۴۱ ش. ترتیب داد و علاوه بر تدریس درس های فقه و اصول از قبیل کتاب های لمعه، رسایل و مکاسب شیخ انصاری، کلام، حکمت، عرفان و اخلاق را بر اساس آثاری چون کشف المراد، شرح تجرید الاعتقاد، شرح منظومه سبزواری، شرح اشارات و تنبیهات ابو علی سینا، اسفار ملاصدرا، شرح فصوص قیصری، تمهید القواعد ابن ترکه و مصباح الأنس ابن قناری، به فراگیران آموزش می داد. (۱)

حجت الاسلام والمسلمین احمد بحرینی، از شاگردان مرحوم انصاری، می گوید:

آیت الله

انصاری تمام همت خود را به کار گرفت تا گمنام بماند، اما با وجود این، همواره جزء فحول و ارکان و استوانه های اصلی حوزه ی علمیه قم قلمداد می شد. بهترین درس منظومه حوزه علمیه قم به ایشان اختصاص داشت. استاد انصاری شیرازی با بیانی شیوا و منحصر به فرد مطالب ثقیل و عرشی این کتاب را از اوج به پایین می آورد

و در قالب گفتاری رسا تحویل محصلان محضرش می داد. البته تدریس اسفار و دروس عرفان نظری هم در برنامه اش

بود که جزء سه چهار نفر مدرس طراز اول حوزه در این عرصه به شمار می آمد. (۲)

استاد محمد مهدی مهندسی خاطر نشان ساخته است:

این حقیر قبل از اینکه با ایشان آشنا گردم در جمعی از آقایان اهل علم بودم که یکی از آنان که فردی با سابقه و خوش سلیقه بود گفت: شیخ یحیی انصاری سلمان زمان ماست. این جمله موجب آن گردید تا به محضرشان بروم و به مدت پانزده سال به طور مستمر در بحث های فلسفی، عرفانی و کلامی ایشان حضور یابم. (۳)

مصطفی بروجردی نیز که توفیق درک محضر این حکیم زاهد را داشته است، می نویسد:

۱- شیخ مناجاتیان، ت محمد جواد نورمحمدی، ص ۲۶۴ و ۲۹۶.

۲- مجله پنجره، ش ۱۲۰، ص ۵۳.

۳- آیت الحق، حاج سید محمد حسن قاضی، ج اول، صص ۲۶۶ - ۲۶۷.

استاد انصاری شیرازی نه تنها با آموزش نکات دقیق فلسفی و عرفانی می‌کوشید

شاگردان را با افقی متعالی از معرفت آشنا سازد، بلکه با رفتار محجوبانه‌ی خود، مربی اخلاق و تربیت اسلامی بود. (۱)

حجت الاسلام والمسلمین داوود صمدی آملی از مدرسان کنونی عرفان نظری متذکر گردیده است، به دنبال استادی می‌گشتم که برایمان «نفحات» صدرالدین قونوی و «حکمت الاشراق» شیخ اشراق را تدریس کند. در این باره بعد از تشریف به درس‌های فلسفی و عرفانی علامه‌ی طباطبایی از ایشان نظر خواهی کردم که فرمودند: الحمدلله آیت الله انصاری شیرازی دارای نفس سلیم و جان پاکی بوده و محضرشان را غنیمت بشمارید. (۲)

آیت الله سید احمد خاتمی که شرح منظومه‌ی سبزواری و شرح تجرید العقاید خواجه نصیر را در محضر آیت الله انصاری خوانده و سال‌ها از محضر علمی و معنوی این مدرس والا مقام بهره‌مند بوده است می‌گوید:

اهتمام مرحوم انصاری به تدریس برای من بسیار جذاب بود. در یکی از سال‌ها از جانب مقام معظم رهبری مأموریت یافتم که به ایشان عرض کنم مهمان حضرت آیت الله خامنه‌ای در سفر حج باشند، آیت الله

انصاری گفت: از الطاف رهبری تشکر می‌کنم، ولی نمیتوانم درس را تعطیل کنم، چون مقارن با ایام تحصیل است. او تا زمانی که توان بدنی و سلامتی جسمی داشت درس را متوقف نکرد. در سال ۱۳۵۸ش، مرحوم حجت الاسلام فلسفی در فیضیه سخنرانی داشت و من هم نزد آیت الله انصاری درس می‌خواندم. به ایشان عرض کردم اجازه دهید به مجلس سخنرانی بروم. شیخ یحیی انصاری گفت: آقای فلسفی هم این درس‌ها را خواند که به چنین درجه‌ای رسید، شما هم درس بخوانید. (۳)

۱- . مجله پنجره، ش ۱۲۰، ص ۵۳، گفتگو با علی رضا انصاری.

۲- . گلشن ابرار، ج ۶، ص ۵۰۹.

۳- . روزهای حضور در محضر استاد، از حجت الاسلام والمسلمین احمد بحرینی (رئیس مرکز تعلیمات اسلامی در واشنگتن).

استاد سیدرضا خسروشاهی خاطر نشان ساخته است:

بنده بعد از اتمام دوره سطح حوزه درصدد بودم دانش فلسفه را نزد کسی بخوانم که از لغزش ها و انحرافات مصون باشم، لذا در این باره با علامه طباطبایی مشورت کردم و از ایشان پرسیدم نزد چه مدرسی این درس ها را بخوانم، لطفاً یکی از شاگردان شایسته ی خود را معرفی کنید. علامه تأملی کرد و فرمود: شما نزد آیت الله انصاری بروید و فلسفه و عرفان را از وی بیاموزید و ملازم ایشان باشید. بنده حدود دوازده سال در درس فقه و اصول آیت الله بهجت شرکت می کردم و هم زمان به درس مرحوم انصاری شیرازی نیز می رفتم. یک روز در نماز صبح به امامت آیت الله بهجت شرکت کردم و همراه وی عازم حرم مطهر شدیم. زمانی که زیارت به اتمام رسید. گویا ایشان می خواست سخنی بگویند، فرمود: چه کتابی است که در روزنامه پیچیده ای؟ کتاب را به ایشان دادم و خودشان لفاف را گشود و آن را ملاحظه کرد و دید که فصوص الحکم ابن عربی است. سپس آن را به من برگردانید و سؤال کرد: نزد چه استادی این اثر را می خوانی

و محل درس کجاست؟ عرض کردم: در محضر آیت الله انصاری تلمذ می کنم و درس به طور خصوصی در منزل ایشان تشکیل می شود. آیت الله بهجت فرمود: آیت الله

انصاری شیرازی شایستگی و لیاقت تدریس این اثر عرفانی را دارد. (۱)

بنا به گفته ی استاد علی ربانی گلپایگانی، آیت الله انصاری از نظر علمی هنگام تدریس بسیار قوی بود و به شیوه ی معمول و مرسوم در حوزه، درس مورد نظر را ارائه می داد. ابتدا مطلب را توضیح می داد و بعد، مطالب را با متن کتاب تطبیق می کرد تا محتوای آن تفهیم شاگردان گردد و قدرت تحلیل آنان تقویت شود. البته شرح منظومه ی سبزواری در واقع خلاصه ی نه جلد کتاب اسفار ملاصدراست و خود این فشرده گی باعث شده که متن دشوار تر گردد. منظومه ی سبزواری چنان سنگین بود که خود ایشان تصمیم می گیرد بر

۱- . خبرنامه داخلی حکمت اسلامی، ش ۹، مصاحبه با حجت الاسلام و المسلمین مهندسی.

این سروده ها شرح و توضیحی بنویسد که باز هم از پیچیدگی و صعوبت متن اصلی کاسته نشده است. (۱)

در زمانی که رژیم بعثی عراق شهر قم را بمباران می کرد آیت الله انصاری مدت چهار سال در حسینیه ارک، نخست منظومه ی ملا هادی سبزواری و سپس اسفار اربعه را تدریس می کرد و از آن وضع آشفته و نا امنی ها هیچ گونه هراسی به دل راه نمیداد و با آرامشی وصف ناپذیر شاگردان را از پرتو اندیشه های حکیمانه و حالات اخلاقی خویش بهره مند می ساخت.

شاگردان

آیت الله انصاری طی قریب به نیم قرن فعالیت های علمی و آموزشی، شاگردان متعددی تربیت کرد که در ذیل به فهرست اسامی برخی از این بزرگان اشاره می گردد. این روحانیان فاضل و گرانمایه عبارتند از: آیات عظام و حجج الاسلام:

۱. سید احمد خاتمی، متولد ۱۳۳۹ش. در سمنان، مدرس حوزه، امام جمعه موقت تهران، نماینده ی مجلس خبرگان رهبری و مؤلف آثار قرآنی، اخلاقی، اجتماعی و تاریخی به زبان های عربی و فارسی.

۲. احمد عابدی، متولد ۱۳۳۹ش. دارای تحصیلات حوزوی و دانشگاهی، پژوهش گر و متخصص در عرفان، حکمت، کلام، حدیث و مدرس حوزه و عضو هیئت علمی دانشگاه و مسئول پژوهشکده ی علامه ی طباطبایی وابسته به آستان مقدس حضرت فاطمه معصومه علیها السلام.

۳. محمد مهدی مهندسی، متولد ۱۳۳۲ش. در آباد و مدرس سطوح عالی حوزه و دروس معقول در حوزه و دانشگاه که درس های شرح منظومه آیت الله انصاری را تدوین نموده است. از ایشان آثاری در مباحث کلامی و تربیتی منتشر گردیده است.

۴. محمد سروش محلاتی، از مدرسان حوزه و دانشگاه و نیز مؤلف آثاری در موضوع دین و دولت در اندیشه ی اسلامی و نیز آزادی عقیده.

۵. داوودی صمدی آملی، مدرس عرفان و حکمت در حوزه ی علمیه قم و مؤلف آثاری در معارف ذوقی و ادبی.
۶. سید هاشم حسینی بوشهری، متولد ۱۳۳۵ش. مدرس حوزه و دانشگاه، مؤلف آثاری در فقه و اصول، نماینده مجلس خبرگان رهبری، ریاست حوزه علمیه.
۷. محمد علی خزائی، متولد ۱۳۳۴ش. در نجف آباد، مدرس سطوح عالی، مروج افکار امام خمینی و همگامی با نهضت اسلامی به رهبری ایشان، حضور در جبهه های جنگ تحمیلی و مؤلف آثاری در کلام، مباحث قرآنی، فقهی و ادعیه.
۸. محمد باقر تحریری، متولد ۱۳۳۴ش. در تهران، تدریس در حوزه ی علمیه قم در موضوع اخلاق، عرفان و معارف اسلامی، فعالیت های پژوهشی در زمینه ی تفسیر قرآن، کلام و عرفان نظری و علمی و میراث علمی معصومین علیه السلام.
۹. علی ربانی گلپایگانی، متولد ۱۳۳۴ش، مدرس و محقق و مؤلف آثاری در موضوع کلام اسلامی، فرق و مذاهب، معرفت دینی، نقد پلورالیسم و سکولاریسم.
۱۰. احمد بحرینی، رئیس مرکز تعلیمات اسلامی واشنگتن.
۱۱. مصطفی بروجردی که اکنون در تونس مشغول فعالیت های فرهنگی و ترویجی است.
۱۲. سید محمد فقیه، متولد ۱۳۲۱ش. نماینده مردم فارس در دوره ی دوم خبرگان رهبری، امام جمعه شهرستان نیریز، از روحانیان فعال در نهضت اسلامی به رهبری امام خمینی، مدرس دانشگاه.
۱۳. محمد ابراهیم قرنی، متولد ۱۳۳۵ش. مدرس مراکز تربیت معلم، دانشگاه و حوزه، امام جمعه بندر خارک.
۱۴. حمزه علی محمودی اصل، متولد ۱۳۲۳ش. مدرس معارف اسلامی، حضور فعال در دفاع مقدس و مروج و مبلغ در کشور ترکیه، همکاری با مراکز قضایی. (۱)

آثار و تألیفات

۱. اصطلاحات حکمت متعالیه، به زبان فارسی؛
۲. آهنگ آزادی از سر کوه داراب که حاوی شرح زندگی اجداد و نیاکان ایشان است؛
۳. سروشی از عالم غیب، تفسیر سوره ی نبا به زبان فارسی؛
۴. اشعار و قصاید و غزلیات؛
۵. شرح منظومه سبزواری در چهار مجلد که بوستان کتاب آن را چاپ کرده است؛
۶. فوائد استاد، حاوی مباحثی که ایشان از علامه ی طباطبایی فرا گرفته است؛
۷. حکمت ناب «درس های اخلاقی» که مرکز مدیریت حوزه های علمیه چاپ کرده است؛
۸. جزوات و دست نوشته های متعددی که تاکنون به چاپ نرسیده‌اند. (۱)

ارتحال

عالم ربانی آیت الله انصاری شیرازی بعد از یک دوره ی طولانی بیماری، در نیمه شب ۱۴ دی ۱۳۹۳، در بیت خویش، دعوت حق را لبیک گفت و به سوی عالم قدس و ملکوت پرواز کرد. پیکر این حکیم گمنام، یک روز بعد با حضور برخی مراجع تقلید، نمایندگان رهبری و رئیس جمهوری، نمایندگان بیوت مراجع تقلید، علما و اساتید، اعضای شورای عالی و مدیر حوزه های علمیه، اعضای جامعه ی مدرسین، برخی از نمایندگان خبرگان رهبری، عدهای از ائمه جمعه و جماعات، طلاب و اقشار گوناگون از مسجد امام حسن عسکری علیه السلام تا حرم مطهر حضرت فاطمه معصومه علیها السلام تشییع گردید و بعد از اقامه ی نماز بر جنازه اش توسط آیت الله مکارم شیرازی، جنازه ی آن عارف الهی در حرم کریمه ی اهل بیت علیها السلام به خاک سپرده شد. در پی ارتحال آن مجتهد مجاهد و عارف وارسته، مقام معظم رهبری، مراجع معظم تقلید، علما، سران قوا و مراکز و نهاد های حوزوی در پیام های جداگانه‌های ارتحال آیت الله انصاری را تسلیت گفتند. متن پیام تسلیت آیت الله العظمی سید علی حسینی خامنه ای،

رهبر معظم انقلاب اسلامی بدین شرح است:

بسم الله الرحمن الرحيم

رحلت عالم ربانی مرحوم آیت الله حاج شیخ یحیی انصاری شیرازی را به بازماندگان محترم و شاگردان و ارادتمندان این حکیم و عارف الهی تسلیت عرض می کنم. عمر با برکت آن مرحوم یکسره با پارسایی و پرهیزگاری سپری شد و در خدمت علم و ترویج معارف الهی به کار رفت. طهارت قلب و سلامت نفس او مشهود همه ی

کسانی بود که وی را از نزدیک می شناختند از خداوند متعال رحمت و مغفرتش را برای روح آن مرحوم مسئلت می کنم.

«سید علی خامنه ای /

۱۵ دی ۱۳۹۳» (۱)

سید عبدالحجت ایروانی / فقیه ایروان

اشاره

پدر: سید علی

ولادت: ۱۲۷۲ ش.

وفات: ۱۳۵۴ ش.

مدفن: قم، حرم مطهر.

تألیف:

کریم آدینه

تاریخچه ایروان

ایروان، پایتخت کنونی ارمنستان در سال ۱۸۲۷م. به عنوان بخشی از امپراتوری روسیه درآمد. این شهر امروزه به یک مرکز علمی، فرهنگی و صنعتی بسیار عالی با جمعیتی بالغ بر یک و نیم میلیون نفر تبدیل شده است. (۱)

ایروان در گذشته، جزء کشور ایران بوده است، اما بعد از تهاجم قشون روسی به گرجستان، در سال ۱۲۱۵ق. با صدور بیانیهای الحاق گرجستان به روسیه اعلام شد. این واقعه تلخ باعث شد بخش وسیعی از خاک ایران از دست برود و به انعقاد دو عهدنامه ننگین منجر گردد.

یکی از این عهدنامه ها «گلستان» نام گرفت و بر اساس آن در ۲۹ شوال المکرم

۱۲۲۸ق. ایالات و شهرهای گرجستان، داغستان، باکو، دربند، شروان، قراباغ، شگی، گنجه، موقان و قسمت علیای طالش و ایروان به روسیه واگذار شد. (۱)

ولادت و نیاکان

آقای سید عبدالحجت مهاجر ایروانی تبریزی، در سال ۱۳۱۱ق. مصادف با ۱۲۷۲ش. در خانواده‌های روحانی و با تقوا در تبریز متولد شد.

آیت الله سید عبدالحجت ایروانی فرزند آیت الله سید علی ایروانی (۲) فرزند علامه سید عبدالله، فرزند علامه سید محمد ایروانی است که نسب شریف ایشان به چند واسطه به امام موسی کاظم علیه السلام می رسد. جد اعلایش در خسرو شاه ساکن بوده و از آنجا به ایران منتقل شده است. (۳)

صاحب کتاب نقباء البشر در مورد پدر سید عبدالحجت ایروانی نوشته است:

آقای سید علی فرزند سید عبدالله تبریزی ایروانی، عالم پرهیزکار و فقیه با تقوا که از بزرگان و علمای نیک و متبحر در فقه و اصول و علوم دیگر می باشد. ایشان کتابخانه‌های بزرگ دارد که برای مشغولین به تحصیل وقف نموده است. تولیت کتابخانه را نیز به فرزند بزرگوارش آقای سید عبدالحجت که ایشان هم از طلاب علوم دینی می باشد سپرده است. (۴)

آیت الله سید هادی خسروشاهی در این مورد فرموده:

پدر آیت الله

سید عبدالحجت ایروانی، آیت الله

حاج سید علی ایروانی نام داشت و از علمای طراز اول و برجسته ایروان به شمار می رفت و به علت وارستگی و مقام معنوی در زمان حیات مورد احترام خاص و عام بود و پس از رحلت هم آرامگاه وی در ایروان مزار اهل ایمان گردید. (۵)

۱- . بلوغ الامانی، ص ۲۶.

۲- . آیت الله سید علی ایروانی در ۲۶ شوال المکرم سال ۱۲۵۸ق مصادف با آذر ماه ۱۲۲۱ش در شهر ایروان متولد شد.

۳- . علماء معاصرین.

۴- . نقباء البشر، ج ۱۶، ص ۱۴۷۱، ش ۱۹۸۶.

۵- . مجله تاریخ و فرهنگ معاصر، ش ۵، ص ۲۹۵.

صاحب کتاب علمای معاصرین ملا- علی واعظ خیابانی تبریزی از آیت الله میرزا حجت ایروانی تقاضا می کند که درباره والدش مطالبی بنویسد. ایشان نیز مرقوم می فرماید:

علامه با تقوا و عالم زاهد و متقی حاج سید علی آقا فرزند علامه سید عبدالله فرزند سید محمد ایروانی «رحمهم الله» نسبش به چند واسطه به حضرت موسی بن جعفر علیه السلام متصل می شود و جد اعلایش در خسروشاه زندگی می کرده و از آنجا به ایروان منتقل شده است و تمام سلسله‌هاش

از مشاهیر علما و بزرگان عصر خود بوده‌اند و به زهد و کرامت معروف، و مقبره اجدادش از کثرت ظهور و بروز کرامات، مزار و مطاف اهالی آن محل می باشد

و برای قضای حوائج خویش نذورات به آنجا می برند. ایشان در سال ۱۳۲۴ق. به قصد زیارت عتبات عالیات به نجف اشرف رهسپار شد. بعد از مدتی و در آنجا داعی حق را لیک نمود و به حسب وصیت در وادی السلام مدفون شد. (۱)

آثار و تحصیلات

برخی از آثار آن عالم ربانی عبارتند از: رساله احتیاطات، تنبیهاات در سواقط خیار، مجموعهای در علم جفر، حکایت حاج علی بغدادی. (۲)

از آثار قلمی آیت الله سید عبدالحجت ایروانی، می توان به حاشیه بر رساله عملیه استادش آیت الله شیخ محمدحسین غروی اصفهانی اشاره کرد.

این عالم بزرگوار پس از طی مقدمات و سطح و پس از وفات پدر، به نجف اشرف مهاجرت کرد و نزد آیت الله شیخ محمدحسین غروی اصفهانی و دیگر استادان در حوزه علمیه نجف به تحصیل معارف الهی پرداخت و پس از رسیدن به درجه اجتهاد به تبریز بازگشت.

۱- . علماء معاصرین، صص ۸۶ - ۸۷.

۲- . بلوغ الامانی، صص ۳۳۴ - ۳۳۶؛ نباء البشر، ج ۴، ص ۱۴۷۱؛ مرز داران فقاها، صص ۱۳۹ - ۱۴۰؛ علماء معاصرین، صص ۸۶ - ۸۷.

خدمات فرهنگی و اجتماعی

ایشان بعد از کسب تحصیلات سطح عالی حوزه علمیه و رسیدن به مدارج بالای علمی و بازگشت از نجف اشرف، ظهرها در مدرسه حاج صفر علی و شبها در مسجد خواجه علی اصغر تبریز اقامه نماز می کرد. ایشان از علمای سرشناس، موجه و محترم تبریز بود. آن بزرگوار سیمایی جذاب، سلیقه ای مرغوب و منبری گیرا داشت. در ماه مبارک رمضان نیز در مسجد حاج علی صفر به منبر می رفت و همه روزه جمعی از علما و فضلا در منزل از محضرش کسب فیض می نمودند.

مدرسه علوم دینی خواجه علی اصغر نیز زیر نظر وی اداره می شد و در تربیت طلاب تلاش زیادی می کرد. کتابخانه شخصی ایشان از مهم ترین کتابخانه های آذربایجان بود که از مرحوم پدرش سید علی ایروانی رحمه الله باقی مانده و وقف طلاب بود. در سال های اخیر پسر فرزانه اش حاج سید عبدالمجید ایروانی رحمه الله این کتابخانه را به تهران منتقل کرد.

در نگاه دیگران

۱. مرحوم عبدالعلی کارنگ ضمن معرفی ائمه جماعت مسجد حاج صفر علی در مورد ایشان در کتابش می نویسد:

آقای حاج میر عبدالحجت مهاجر ایروانی از علمای درجه اول و موجه شهر تبریز محسوب می شود کتابخانه های معتبر! محضری گرم و بیانی گیرا دارد. (۱)

۲. استاد سید هادی خسروشاهی در این مورد آورده اند:

پدر مرحوم آقا سید عبدالمجید، آیت الله سید حجت ایروانی از معاریف علمای تبریز به شمار می رفت؛ چهره های بسیار نورانی و قیافه های جذاب داشت؛ همیشه لباس تمیز می پوشید و با وقار خاصی راه می رفت. به علت مقام علمی که دارا بود، مورد احترام همه علمای آذربایجان و همه اقشار متدین تبریز بود. خود، جلسه تدریس برای طلاب داشت و در مسجد، ظهر و شب اقامه نماز

۱- آثار باستانی آذربایجان، ج ۱، ص ۳۲۱.

جماعت می نمود و ماه مبارک رمضان همه روزه در مسجد به ارشاد مردم و تفسیر قرآن می پرداخت. (۱)

۳. صاحب کتاب علماء معاصرین در مورد این عالم ربانی چنین نوشته است:

فرزند ارجمند آن عالم سعادت مند «سید علی ایروانی» عالم عامل فقیه، علامه آقا میر حجت «اطال الله بقائه» در جمیع کمالات و آثار، وارث آن بحر زخار است. بعد از وفات والد ماجدش برای تکمیل تحصیل به عتبات عالیات مهاجرت و پس از توقف سال های زیادی و اتمام فقه و اصول و علوم غریبه در محضر اساتید بزرگوار، به تبریز مراجعت [نمود] و فعلاً در مسجد حاج صفر علی با تعداد زیادی از مردم اقامه جماعت [می کنند] و مشغول وعظ و خطابه و هدایت می باشد و اهالی بلد در حق معظم له عقیده راسخه و ارادت کامله دارند. (۲)

وفات

مرحوم آیت الله سید عبدالحجت ایروانی در سال ۱۳۵۴ ش. به رحمت حق پیوست و در یکی از حجره های صحن مطهر که اینک جزء حرم مطهر حضرت معصومه علیها السلام قرار گرفته به خاک سپرده شد.

بازماندگان

اشاره

از بازماندگان ایشان دو نفر در سلک روحانیت بودند:

۱. مرحوم سید عبدالمجید ایروانی تبریزی رحمه الله

ایشان در سال ۱۳۵۵ ق. مصادف با ۱۳۱۵ ش. در یکی از خانواده های علمی و روحانی تبریز چشم به جهان گشود.

۱- . مجله تاریخ و فرهنگ معاصر ش ۵، ص ۲۹۵.

۲- . علماء معاصرین، صص ۸۸ - ۸۹.

ایشان مقدمات دروس علمی را در تبریز فرا گرفت و چون تحت تأثیر محیط روحانی خانوادگی و محضر ارزشمند والد ماجدشان، حضرت آیت الله سید عبدالحجت ایروانی قرار داشت، به تحصیل دروس فقهی و معارف اسلامی پرداخت.

جد مادری آقا سید عبدالمجید، مرحوم آیت الله شیخ ابراهیم سلیمانی از علمای برجسته و معروف نجف بود و با توجه به تقدس و تقوای خاص از اوتاد زمان به شمار می آمد. مادر بزرگوارش بانو جلیله فخرالشریعه بود.

مرحوم سید عبدالمجید در سال ۱۳۳۲ش. با عشق و شور خاصی وارد حوزه علمیه قم گردید و به تکمیل تحصیلات عالی مشغول شد و راه پرمشقت آبا و اجداد خود را که همگی از روحانیون طراز اول تبریز و نجف بودند، جهت نشر فرهنگ اسلامی ادامه داد.

آن مرحوم از محضر حضرات آیات عظام سید حسین بروجردی، محقق داماد و محمد علی اراکی «رحمهم الله» کسب فیض نموده است. وی فقه و اصول را نیز از محضر اقدس حضرت آیت الله العظمی امام خمینی رحمه الله تلمیذ نمودند و تا زمان تبعید معظم له در سال ۱۳۴۲ شمسی از شاگردان ممتاز ایشان بود و سپس به تدریس سطوح در حوزه علمیه قم پرداخت.

ایشان پس از تبعید امام خمینی رحمه الله فعالیت های سیاسی و مبارزه با نظام ستم شاهی را آغاز کرد و به دستور امام بزرگوار رحمه الله امامت مسجد حضرت ابوالفضل علیه السلام، معروف به مسجد سمنانی ها واقع در خیابان رباط کریم اصلی را بر عهده داشت. آن مرحوم مبارزه خود را در سنگر مسجد گسترش داد و تا پیروزی انقلاب اسلامی جهت اشاعه فرهنگ اسلام و انقلاب از هیچ کوششی دریغ نمود.

پس از به ثمر نشستن خون پاک شهیدان و فتح و ظفر امت قهرمان ایران با قبول مدیریت مهدیه تهران به احیای فعالیت های فرهنگی این پایگاه عظیم دینی پرداخت و به خدمات ارزنده دیگری موفق گردید. ایشان این پایگاه مذهبی را منشأ خدمات متنوعی برای جامعه روحانیت و اقشار مختلف مردم قرار داد و در راه تحقق آرمان تشیع و استقرار حکومت اسلامی به صورت یک مبارز نستوه وارد صحنه شد و هرگز تا آخرین لحظه عمر در عزم و اراده خود خللی وارد نساخت.

مرحوم ایروانی علاوه بر مدیریت مهدیه تهران سمت های ذیل را هم داشته‌اند و همواره در سنگر خدمات مؤید و موفق بوده است:

(الف) نماینده حضرت امام در بنیاد مستضعفان؛

(ب) سرپرستی کمیته انقلاب منطقه ۱۲؛

(ج) عضویت در شورای مرکزی جامعه روحانیت مبارز تهران؛

(د) قائم مقامی دبیرخانه امامان جمعه؛

(ه) سرپرستی روحانیت جنوب و غرب تهران؛

(و) عضویت در بنیاد مسکن انقلاب اسلامی؛

(ز) نمایندگی ولی فقیه و معاونت فرهنگی ستاد رسیدگی به امور آزادگان؛

(ح) سازماندهی اعزام طلاب به جبهه های حق علیه باطل؛

(ط) تأسیس مدرسه علمیه در مهدیه تهران؛

(ی) پایه گذاری صندوق قرض الحسنه.

مرحوم آیت الله سید مجید ایروانی رحمه الله به عنوان یکی از نمایندگان امام خمینی رحمه الله در حج سال ۱۴۱۰ق. مصادف با ۱۳۶۰ش. به همراه آقای حیدر علی جلالی به دعوت مسئولان عربستان در مراسم شست و شوی خانه خدا شرکت کردند. پس از این مراسم، قسمتی از جامه کعبه و جارویی که با آن کعبه معظمه را شست و شو داده بودند از سوی دولت عربستان برای اهدا به امام خمینی به ایشان تحویل داده شد.

استاد سید هادی خسروشاهی از دوستان ایشان در مورد وی می گوید:

در واقع با آغاز حرکت امام خمینی رحمه الله تحولی در اندیشه و عمل آقا سید عبدالمجید پدید آمد و به صفوف مبارزه یاران امام پیوست و در این راه آن چنان کوشا و فعال بود که به نظر من اگر در میان دوستان روحانیت مبارز تهران بینظیر نبود بتردید کم نظیر بود.

در این دوران آقا سید عبدالمجید چند بار توسط مأمورین ساواک دستگیر شد و تحت فشار رژیم قرار گرفت، اما هرگز از هدف و مبارزه دست برداشت و با رعایت اصول

مخفی کاری به طور خستگی ناپذیری به جهاد خود ادامه داد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی سرپرستی کمیته منطقه ۱۲ را به عهده گرفت. دفتر این کمیته در اوائل تشکیل، اطاقی در مسجد رباط کریم بود.

مدتی هم نماینده حضرت امام در بنیاد مستضعفان و عضو مجلس خبرگان رهبری بود در طول جنگ تحمیلی، رفتن به جبهه های حق علیه باطل یکی از کارهای فراموش نشدنی وی به شمار می رفت. آن مرحوم در مهدیه تهران، حوزه های علمی، اخلاقی، پژوهشی برای طلاب تأسیس کرد. در مسجد نیز صندوق قرض الحسنه های به وجود آورد و خود شب و روز در خدمت همه محرومان جنوب تهران بود. در اواخر عمر، علاوه بر همه این کارها و فعالیت ها نمایندگی ولی فقیه و معاونت فرهنگی ستاد رسیدگی به امور آزادگان را هم بر عهده داشت. گویی این مرد، عاشق کار بود و خستگی را نمیشناخت و با استراحت آشنا نبود.

مرحوم آقای سید عبدالمجید ایروانی از یک سال و اندی پیش از رحلت با اینکه می دانست بیماریاش به مراحل پیشرفتهای رسیده، ولی همچنان با صلابت و صبر، درد را پذیرا بود و در چهره اش آثار ناتوانی و نگرانی دیده نمیشد. آخرین بار که در دوران بیماری او را دیدم همچنان لبخند می زد و شوخی می کرد. موقع خداحافظی که تأثر و ناراحتی مرا احساس کرد فرمود: چیزی نیست نگران نباشید دنیا همین است دیگر. گفتم: اگر امری باشد اطلاع خواهید داد؟ با لبخند گفت: عرضی نیست، فقط از دعا فراموش نفرمایید. گفتم چشم، اما اگر حال دعا باشد.

سرانجام مرحوم آیت الله سید عبدالمجید ایروانی در میان نا باوری دوستانش، در سالروز رحلت جد بزرگوارش، حضرت خاتم الانبیاء و المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم و سبط نبی اکرم حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام در روز جمعه ۲۸ صفرالمظفر سال ۱۴۱۳ق. مطابق با ۶ شهریور ماه ۱۳۷۱ش. به لقاء الله پیوست و پیکر پاکش در قطعه دوازدهم در کنار همسرش و پدرخانمش در بهشت زهراى تهران به خاک سپرده شد.

تجلیل کم نظیر و پر ارج مردم تهران از وی، در زمان حیات و پس از درگذشت در

مراسم تشییع و مجالس ترحیم، نشان دهنده این نکته است که مردم مسلمان و آگاه ایران عناصر مخلص و فعال و خداجوی را خوب می شناسند و آن ها را گرامی می دارند.

اطلاعیه دفتر مقام معظم رهبری در پی در گذشت آیت الله سید عبدالمجید ایروانی

باسمه تعالی

ارتحال عالم بزرگوار و روحانی مبارز مرحوم حجت الاسلام والمسلمین آقای حاج سید عبدالمجید ایروانی که عمر خود را در راه ترویج دین مبین اسلام و خدمت به مردم و محرومین و انقلاب اسلامی سپری نموده است، به محضر حضرت بقیه الله الاعظم ولیعصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، و روحانیت محترم و مردم مسلمان و مؤمن به ویژه بازماندگان آن فقید سعید تسلیت می گوئیم و علو درجات آن عالم جلیل القدر را از خداوند متعال خواستاریم.

دفتر مقام معظم رهبری

۲. حاج سید مرتضی ایروانی

برادر زاده مرحوم سید عبدالحجت، آقای حاج سید مرتضی ایروانی در سال ۱۳۴۲ق. مصادف با ۱۲۸۳ش. در تبریز متولد شد. وی مقدمات را در تبریز خواند و سپس در ردیف شاگردان میرزا ابوالحسن انگجی، سید محمود مولانا و میرزا علی اصغر ملکی تبریزی قرار گرفت و از آن ها استفاده کرد.

ایشان در سال ۱۳۴۸ ق. در ۲۶ سالگی به شهر مقدس قم مهاجرت کرد و در دروس خارج آیات عظام شیخ عبد الکریم حائری یزدی و سید محمد حجت کوه کمرهای شرکت کرد. در حکمت و فلسفه نیز از محضر شیخ محمد علی شاه آبادی بهره برد. وی پس از هشت سال اقامت در جوار مرقد ملکوتی کریمه اهل بیت حضرت فاطمه معصومه علیها السلام و علی آبائه الطاهرین در سال ۱۳۵۵ش. به تهران رفت و در چند دهه در آن شهر به ترویج معارف الهی پرداخت. ایشان در اواخر عمر شریفشان جوار تربت مطهر حضرت ثامن الحجج حضرت علی بن موسی الرضا علیه آلاف التحیه و الثناء را برای سکونت انتخاب

کرد. سرانجام این عالم وارسته، دوشنبه ۲۴ صفر المظفر ۱۴۱۰ق. مصادف با ۴ مهرماه ۱۳۶۸ش. در مشهد رحلت کرد و در
غرفه چهل و هشت صحن آزادی حرم مطهر امام هشتم علیه السلام در دل خاک نهاده شد. (۱)

۱- . آینه دانشوران، ص ۵۱۰. مشاهیر مدفون در حرم رضوی ج ۱، صص ۷۱ - ۷۲.

میر عبدالباقی بحر العلوم رشتی / فقیه امین

اشاره

پدر: سید علی رضا

ولادت: -

وفات: ۱۳۱۱ ق.

مدفن: حرم مطهر، صحن عتیق.

تألیف:

محمد تقی ادهم نژاد لنگرودی

خاندان

خاندان علمی و معنوی آل بحر العلوم از خاندان بلند آوازه جهان تشیع و اصالتاً ایرانی و اهل بروجرد بوده‌اند. شخصیت‌های برجسته علمی و معنوی این خاندان در طول سه قرن اخیر، منشأ آثار و برکات فراوانی در بلاد اسلامی به ویژه ایران و عراق بوده‌اند.

سید محمد مهدی بحر العلوم، سر سلسله این خاندان پر افتخار از عالمان با فضیلت و معنویت جهان تشیع است که این لقب شریف را از جد بزرگوارش امیرالمؤمنین علیه السلام به جهت فضل و بزرگواری و جامعیت علمی و معنوی کسب نمود و تشرفات فراوانی به محضر ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف داشته که شرح داستان‌های آن فرصت دیگری را می‌طلبد. شاخه‌های از این سلسله جلیله بزرگ روحانیت، در رشت سکونت داشته و دارند.

آیت الله میرزا عبدالباقی رشتی از عالمان با فضیلت و از شخصیت‌های بزرگ علمی

استان گیلان هر چند از سادات موسوی بوده و نسب آن بزرگوار به امام هفتم علیه السلام می رسد، ولی از آن جایی که وی شاگرد و داماد آیت الله حاج سید علی بحرالعلوم صاحب تفسیر برهان قاطع و نوه آیت الله سید محمد مهدی بحرالعلوم بوده، ایشان و فرزندان و نوادگان آن بزرگوار نیز همگی به لقب بحرالعلوم اشتهاار یافته اند. (۱)

نسب و کودکی

اشاره

متأسفانه از تاریخ و محل ولادت این عالم جلیل القدر اطلاعی به دست نیامده، ولی نسب شریف وی با ۲۳ واسطه از طریق سید شرف الدین معروف به سید شرف شاه گیلانی از عرفای قرن هشتم به امام کاظم علیه السلام می رسد.

اسامی اجداد و نیاکان آن بزرگوار که همگی از عالمان و عارفان و زاهدان زمان خویش بوده‌اند؛ بدین شرح است:

میر عبدالباقی بن سید علیرضا بن حاج سید ادریس بن سید حسین بن سید علیرضا بن سید حسین بن سید نجات بن سید ادریس بن سید سدید بن سید ادریس بن سید مولاجان بن سید ابراهیم بن سید یعقوب بن سید شرف الدین بن سید عبدالله بن سید علی بن سید علی بن سید ابراهیم بن سید موسی بن سید احمد بن سید ابراهیم بن سید موسی بن سید احمد بن سید ابراهیم بن سید جعفر علیه السلام. (۲) مرقد منوره سید اشرف الدین که در گیلان معروف به سید شرف شاه گیلانی است در روستایی به نام سیدشرف شاه در حوالی شهرستان رضوانشهر زیارتگاه عموم متدین شهرهای غرب گیلان می باشد. (۳)

میر عبدالباقی دوران کودکی را در چنین خاندان با فضیلت علمی و معنوی پشت سر گذاشت. اولین کلاس او دامان پاک و پر مهر مادری عطوف و عفیف بود. ایشان خواندن و نوشتن و یادگیری قرآن و نیز فراگیری مقدمات علوم الهی را نزد دانشوران فاضل رشت

۱- . دائرة المعارف تشیع، ج ۱، ص ۱۵۰.

۲- . زندگی نامه آیت الله العظمی شهید حاج ملا محمد خمایی، میثم عبداللهی، ص ۳۶۶ مؤسسه مبارزات اسلامی گیلان، رشت، ۱۳۹۳ ش.

۳- . نام ها و نامدار های گیلان، جهانگیر سرتیپ پور، صص ۳۲۴ و ۳۲۵، نشر گیلکان، رشت، ۱۳۷۰ ش.

به خوبی آموخت و جهت تکمیل معلومات راهی حوزه کهنسال و با معنویت نجف اشرف گردید. میر عبدالباقی در محضر دانشوران بزرگ و نامداری، زانوی علم و ادب و تواضع بر زمین زد و علاوه بر کسب علم و دانش از فضای معنوی و ملکوتی نجف اشرف بهره مند و مشغول خود سازی و تهذیب نفس گردید. آن مرحوم در کسب مقامات معنوی، تلاش مضاعف و همت فوق العاده‌ای به خرج داد. اساتید آن بزرگوار عبارتند از:

آیت الله حاج سید علی طباطبایی بحر العلوم نجفی رحمه الله (متوفای ۱۲۹۸ق)

سید علی فرزند آیت الله سید محمد مهدی بحر العلوم (متوفای ۱۲۹۸ق) که بر اثر بیماری طاعون در نجف اشرف در گذشت. وی از شخصیت های برجسته علمی و معنوی و از مدرسین مشهور و مرجع حل و فصل دعاوی و خصومات و زمامدار دینی مردم و صاحب تألیفات مفید و عدیده ای از جمله تفسیر البرهان القاطع می باشند. وی همانند پدر و جد بزرگوارش علاوه بر مقامات علمی، دارای مراتب معنوی فوق العاده و ممتازی بوده و از جایگاه و موقعیت ویژه‌ای در میان فقها و بزرگان نجف برخوردار بوده است. (۱)

میر عبدالباقی، سالیان متمادی در درس این فقیه نامدار حضور یافته و از دانش گسترده و علوم بیپایان آن راد مرد الهی بهره های فراوانی برده است. رابطه استاد و شاگرد از لحاظ عاطفی و علمی به قدری به هم نزدیک بوده که وی مفتخر به دامادی استادش نایل گردید و به سبب این وصلت و پیوند میمون و مبارک، خود و همه فرزندانش به جهت اتصال به خاندان بحر العلوم به بحر العلوم ملقب شدند. (۲)

آیت الله شیخ محمد حسن نجفی معروف به صاحب جواهر (متوفای ۱۲۶۶ق)

میر عبدالباقی در دوران اقامت خویش در نجف اشرف در درس فقیه پرور عالم جلیل القدر و محقق ارجمند آیت الله شیخ محمد حسن نجفی معروف به صاحب جواهر تلمذ کرده است. مرحوم صاحب جواهر، استاد بسیاری از فق ها و عالمان نامدار

۱- اعیان الشیعه، سید محسن امین عاملی، ج ۸، ص ۳۱۵، دارالتعارف، بیروت، ۱۴۰۳ ق؛ طبقات اعلام الشیعه، شیخ آقا بزرگ تهرانی (الکرام البرره) ج ۱۲، صص ۵۹ و ۶۰، انتشارات دارالمرتضی، مشهد، ۱۴۰۴ ق.

۲- طبقات اعلام الشیعه، نقباء البشر، ج ۳، ص ۱۰۳۱.

و برجستهای همانند شیخ مرتضی انصاری بوده و توانست در زمان حیات طیبه خویش خدمات فراوانی از لحاظ علمی و فرهنگی و اجتماعی، به ویژه کتب و آثار علمی و فقهی «جواهرالکلام» از خویش به یادگار بگذارد. آن بزرگوار همواره نزد عموم دانشوران و فقیهان به نیک نامی یاد شده و دارای جایگاه مخصوص و ویژه‌های می باشند. (۱)

آیت الله شیخ حسن کاشف الغطاء (متوفای ۱۲۶۲ق)

خاندان علمی کاشف الغطاء از خاندان قدرتمند علمی و معنوی جهان تشیع اند و ده ها شخصیت برجسته و نامدار از میان این خاندان برخاسته و سرمنشأ آثار و برکات فراوانی شده‌اند. نام و آثار و خدمات عالمان با فضیلت این دودمان پر افتخار در کتب تراجم و رجال به ثبت رسیده است. (۲)

شیخ حسن کاشف الغطاء از مدرسین نامدار حوزه نجف اشرف بود و بسیاری از بزرگان معاصر میر عبدالباقی، همانند شیخ مرتضی انصاری از محضر او بهره برده اند. ایشان از چهره های پر تلاش و با معنویتی است که بعد از رحلت برادر نامدارش آیت الله شیخ موسی کاشف الغطاء در سال ۱۲۴۱ق. به زعامت دینی رسید و مرجع تقلید عموم شیعیان گردید؛ همان گونه که بعد از رحلت آن بزرگوار در سال ۱۲۶۲ق. مرجعیت عامه به آیت الله شیخ محمد حسن نجفی معروف به صاحب جواهر رسید. میر عبدالباقی رشتی از شاگردان برجسته و فاضل این استاد گرانمایه در نجف اشرف بود و از خرمن دانش آن عالم فرزانه بهره مند گردید. (۳)

آیت الله شیخ مهدی کاشف الغطاء (متوفای ۱۲۸۹ق)

وی عالمی ادیب و از فقهای عرب به شمار می آمد و همانند اغلب شخصیت های خاندانش از برجستگان علمی و معنوی دوران خود بود. از این گذشته، استاد بسیاری از

۱- گلشن ابرار، ج ۱، صص ۳۵۳ - ۳۵۸، شرح زندگی مرحوم صاحب جواهر الکلام.

۲- جهت اطلاع بیشتر از خاندان علمی کاشف الغطاء به ویژه دو شخصیت نامبرده در این مقاله، یعنی آیات شیخ حسن و شیخ مهدی کاشف الغطاء به دائرة المعارف، تشیع، ج اول، ص ۲۰۷ مراجعه فرمایید.

۳- همان.

فقهای نامدار همانند آیات شیخ محمد حسن مامقانی و شیخ عبدالله مازندرانی و شیخ فضل الله نوری بوده است.

میر عبدالباقی ضمن حضور در درس پر برکت این استاد فرزانه و عالم یگانه، موفق به اخذ اجازه ی اجتهاد گردیده است؛ چنانچه از سایر اساتید نیز اجازات نقل روایت دریافت نموده است. (۱)

مراجعت به زادگاه

آیت الله میر عبدالباقی بعد از سالیان متمادی اقامت در نجف اشرف و حضور جدی در دروس و جلسات علمی فرزانشان نامدار که ذکرشان گذشت و اخذ اجازات و نیز نائل شدن به مقامات والای علمی و معنوی راهی رشت گردید. مرحوم میر عبدالباقی در شهر رشت مشغول وظایف دینی از قبیل تدریس، تربیت طلاب و ترویج معارف و احکام نورانی اسلام گردیدند. ایشان بعد از رحل اقامت در رشت، مرجعیت دینی و زعامت معنوی استان گیلان را در دست گرفت و در میان مردم و به ویژه عالمان دینی آن سامان بسیار مورد احترام بود. سید محسن امین عاملی ضمن تأیید مطلب فوق در باره وی می گوید:

میر سید عبدالباقی رشتی عالمی فاضل و بزرگوار است که مردم نواحی رشت از او فرمانبری می کردند و در میان مردم و جاهت تام داشت. فرزندان او همگی در رشت به بحرالعلوم شهرت دارند. (۲)

کمالات و فضائل

میر عبدالباقی معروف به شریف العلماء، عالمی فاضل و از علمای بزرگوار عصر خویش و از مراجع عصر ناصرالدین شاه به شمار می آمد. ایشان معروف به «حجت الاسلام» و صاحب کمالات والای اسلامی و انسانی بوده است. در سلامت نفس و بزرگی روحش همین بس که آیت الله شیخ جواد رشتی از مجتهدین بزرگ آن دوران که در سنین جوانی

۱- اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۱۵۴.

۲- نقباء البشر، ج ۳، ص ۱۰۲۰؛ تربت پاکان قم، عبدالحسین جواهر کلام، ج ۲، ص ۸۷۸، انصاریان، قم ۱۳۸۲.

تازه از نجف بازگشته بود، در درس ایشان در رشت شرکت کرد. وقتی شریف العلما با قوت علمی شیخ جواد روبه رو شد بلند شد و ایشان را نزد خودش نشانند و به او احترام فراوان کرد. (۱)

شیخ جواد رشتی از علما و متکلمین بنام ایران بود و نزد بزرگان چون شیخ مرتضی انصاری، میرزای بزرگ شیرازی و شیخ راضی نجفی زانوی شاگردی بر زمین زد و بعد از استوار نمودن مبانی علمی خود به رشت بازگشت. او خطیبی توانا و متکلمی چیره دست و در امر به معروف و نهی از منکر بیپروا بود. حتی یک بار بالای منبر، اعمال ظالمانه شاه را تقییح کرد و سپس به تهران احضار شد. گرچه پا در میانی آیت الله ملاعلی کنی تهرانی باعث شد که شاه جرئت هیچ گونه اقدامی علیه مجتهد گیلانی به خود ندهد. بعد از این ماجرا او با سربلندی به رشت بازگشت و مشغول وظایف شرعی گردید و در سال ۱۳۰۹ ق. در رشت رحلت کرد. (۲)

از دیگر سجایا و ویژگی های میر عبدالباقی اینکه آورده اند:

زمانی که برخی از مأموران حکومتی برای گرفتن مالیات به مردم فشار می آوردند و باج می خواستند، مردم نزد آیت الله میر عبدالباقی رفتند و شکایت کردند. ایشان با پای برهنه به سمت محل حکومت حرکت کردند و فریاد زد: آهای والی، آهای والی، مأموران از جان مردم چه می خواهند؟! این گونه بود که استاندار ولایت دارالمرز گیلان با یک خطاب ساده مجتهد گیلان، حساب کار دستش آمد و قضیه خاتمه یافت. (۳)

آثار علمی

آیت الله میر عبدالباقی دارای آثار علمی ارزشمند و البته غیر مطبوعی است که عبارتند از:

۱. المواهب الغرویه؛ شرح استدلالی بر کتاب شرایع الاسلام در چندین مجلد که آن را در جوانی نوشت.

۱- . نعباء البشر، ج ۱، ص ۳۲۲؛ نام ها و نامدار های گیلان، ص ۱۱۲.

۲- . زندگی نامه آیت الله حاج ملا محمد خمایی، ص ۴۳۰.

۳- . زندگی نامه آیت الله حاج ملا محمد خمایی، ص ۳۳۴؛ اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۴۳۳.

۲. انوار الشیعه؛ مشتمل بر احادیث و روایاتی که در موضوع اخلاق است. (۱)

ازدواج مبارک

آیت الله میر عبدالباقی با دختر فقیه عالی مقام آیت الله سید علی آل بحر العلوم طباطبایی نویسنده کتاب البرهان القاطع در نجف اشرف وصلت نمود که ثمره این پیوند مقدس، فرزندان برومند، عالم و با فضیلت بوده است. اسامی فرزندان آن بزرگوار «فرزندان ذکور» عبارتند از:

۱. آیت الله سید حسین بحر العلوم معروف به حاجی آقا میر بحر العلوم رشتی؛ از فقیهان برجسته و بزرگوار است که در جنبش مشروطیت در سال ۱۳۲۷ق. به همراه فرزند ارشد و دلبندهش حجت الاسلام و المسلمین حاج آقا جواد به درجه رفیع شهادت رسید. شرح حال آن در این مقاله به اختصار خواهد آمد.

۲. میرزا صادق بحر العلوم ملقب به صدرالفقها؛ وی فرزندی به نام میرزا زین العابدین ملقب به فخر الشریعه داشت.

۳. سید احمد بحر العلوم ملقب به افتخار العلماء.

۴. آقا سید مرتضی ملقب به شریف العلماء؛ که در بهمن سال ۱۲۹۹ش. مطابق با ۱۰ جمادی الثانی ۱۳۳۹ق. در رشت وفات یافت و در حرم کریمه اهل بیت حضرت معصومه علیها السلام در حجره ی ۶ کنار پدرش مدفون است. سید مرتضی فرزندان بسیاری به نام های سید محمود، سید زین العابدین و سید محمد رضا داشت که نام خانوادگی خود را خاتمی برگزیدند و به آن مشهور شدند.

ارتشبد سید محمد خاتمی معروف به «ارتشبد خاتم» فرمانده نیروی هوایی ارتش که با فاطمه پهلوی ازدواج کرد و در ۲۲ شهریور ۱۳۵۴ش. به دستور شاه، مخلوع گردید و در سانحه ی هوایی کشته شد از نوادگان آقا سید مرتضی است. (۲)

۱- . تراجم الرجال، سید احمد حسینی اشکوری، ج ۲، ص ۱۶، کتابخانه مرعشی نجفی، قم، ۱۴۱۴ ق.

۲- . کتاب های حرم حضرت معصومه علیها السلام و خطیره های اطراف آن، دکتر منوچهر ستوده، ص ۷۳، کتابخانه مرعشی نجفی، قم، ۱۳۷۵ ش.

۵. سید حسین معروف به آقا مجتهد؛ که وی دو فرزند به نام های میرعبدالباقی و سید محمدرضا داشت. (۱)

رحلت غم انگیز

آیت الله میر عبدالباقی رشتی بعد از عمری مجاهدت و خدمت صادقانه به اسلام و بشریت، سرانجام در اسفند ماه سال ۱۲۷۲ ش. مطابق با رمضان المبارک سال ۱۳۱۱ ق. در رشت در گذشت. پیکر مطهر این عالم جلیل القدر با تجلیل فراوان به قم منتقل گردید و در حجره ی شماره ۶ صحن عتیق حرم حضرت معصومه علیها السلام مدفون گردید. عبارت لوح مزار وی چنین است:

حاجی میرزا عبدالباقی الهاشمی العلوی الفاطمی الموسوی شهرالله المعظم سنه ۱۳۱۱ ق. (۲)

شرح حال آقا میر بحرالعلوم رشتی

آیت الله سید حسین معروف به آقا میر بحرالعلوم (میر آقا) از فقها و مجتهدین شهید در جنبش مشروطیت و رهبر معنوی مردم و پیشوای علوی بود که از هر حرفی دسته گلی چیده و علم و عمل را مقرون و از علم و ادب نصیبی داشت. پدرش آیت الله میر عبدالباقی از علمای نامی عصر خود و مادرش دختر فقیه والا مقام آیت الله سید علی آل بحرالعلوم رحمه الله بودند که از این پیوند فرخنده شخصیت های بزرگواری متولد شدند که از جمله آن ها آیت الله میر آقا است.

وی در سال ۱۲۵۷ ق. در نجف اشرف پای به عرصه گیتی نهاد. در دوران کودکی به همراه والدین خود به رشت آمد و مقدمات خواندن و نوشتن و کتب علوم دینی را نزد پدر فاضل و فرزانه اش و سایر اساتید آن سامان به خوبی آموخت. ایشان در سال ۱۲۸۱ ق. جهت تکمیل معلومات و نیل به مقامات بلند علمی و معنوی به نجف اشرف برگشت و

۱- زندگی نامه آیت الله ملامحمد خمایی، ص ۷۴.

۲- کتاب های حرم حضرت معصومه علیها السلام، ص ۷۴.

سطوح عالی‌ه را در نزد فقیه فرزانه، آخوند ملا کاظم خراسانی (متوفای ۱۳۲۹ق) به اتمام رسانید. آن گاه به درس فقیه نامدار و اصولی برجسته آیت الله میرزا حبیب الله رشتی (متوفای ۱۳۱۲ق) رفت و سالیان طولانی از دانش عمیق و گسترده این عالم نامدار بهره مند گردید.

همچنین در محضر درس فقه و اخلاق عالم فرزانه و بلند آوازه حوزه ی علمیه ی نجف آیت الله ملا هادی تهرانی (متوفای ۱۳۲۱ق) حضور یافت و افتخار شاگردی آن بزرگوار را نیز کسب کرد. وی بعد از اتمام تحصیلات و اقامت طولانی در نجف اشرف در سال ۱۳۱۱ق. به موطن خویش، رشت بازگشت و در این سامان به وظایف دینی و خدمات فرهنگی و سیاسی و اجتماعی همت گماشت. (۱)

فعالیت های سیاسی و اجتماعی

میر آقا بحرالعلوم ۱۵ سال آخر عمر شریف و گرانقدرش را (۱۳۱۱ق - ۱۳۲۷ق) اغلب صرف امور سیاسی و اجتماعی کرد و از رهبران بزرگ گیلان و حامیان دین مبین اسلام و مشروطه خواهان مسلمان و متعهد به شمار می آمد.

در سال ۱۲۸۵ش. که اولین انتخابات پارلمانی به صورت صنفی برگزار شد و قرار بود که از طرف علمای گیلان نیز یک نماینده روانه مجلس گردد، آیت الله میر آقا بحرالعلوم در گرد همایی عالمان رشت به عنوان نماینده انتخاب گردید و علی رغم مخالفت میرزا صالح خان، حاکم وقت گیلان، به تهران و مجلس شورای ملی رفت و اعتبار نامهایش توسط نمایندگان وقت تأیید شد.

میر آقا بحرالعلوم از شخصیت های برجسته روحانی و آگاه به زمان بود که در ابتدای جنبش عدالت خواهی و مشروطه خواهی همانند سایر بزرگان و مجتهدان ایران، به ویژه علمای رشت، علیه استبداد قاجاریه قیام نمودند.

او معتقد بود که علل اصلی عقب افتادگی کشور ایران وجود شاهان فاسد قاجار است. شاهان قاجاریه در دوران حکومت به خاطر بی‌کفایتی و عیاشی ها و اسراف کاری ها باعث اشغال و

۱- . اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۱۹۸؛ نقباء البشر، ص ۵۹۲.

تجزیه قسمت هایی از خاک ایران و آشوب و هرج و مرج در بسیاری از مناطق ایران بودند. مردم ایران به رهبری عالمان و مراجع دینی علیه استبداد دست به قیام زدند و خواستار پای بندی آنان به قوانین شریعت اسلامی و کوتاه شدن دست اجانب از خاک و منافع ایران شدند.

آیت الله بحرالعلوم همانند بسیاری از رهبران مشروطه متوجه شدند که نیروهای سکولار و غرب زده با نفوذ در بدنه نهضت، قصد دارند مشروطه را به سمت غربی شدن سوق دهند. آنان بعد از تذکرات مکرر به این افراد، زمانی که متوجه شدند گروهی از مشروطه خواهان کارشان با تذکرات درست نخواهد شد، راه خود را از آنان جدا کردند و به مقابله و مبارزه با این جریان فرصت طلب و غرب زده و بیدین پرداختند و خواستار مشروطه مشروعه شدند.

رهبری نهضت مشروطه مشروعه در تهران به عهده آیت الله شیخ فضل الله نوری و در رشت بر عهده آیت الله ملا محمد خمami بود. در آن زمان، مرحوم خمami مجتهد نامدار و متنفذ گیلان به شمار می آمد. آیت الله بحرالعلوم از آنجایی که درد دین داشت، به همراه بزرگانی چون آیات شهید: شیخ علی فومنی، سید محمود روحانی و سید اسماعیل ویشکایی، به طرفداری از اهداف آیات ملا محمد خمami و شیخ فضل الله نوری پرداخت. این علما خواستار اصلاح سیاست های سکولاری مجلس شورای ملی، اسلامی شدن قوانین مجلس، ترمیم خرابی ها و عمران آبادی شهرها، آرامش و آسایش و رفاه مردم و رفع هرج و مرج ها گردیدند.

البته جریان های تند رو و روشنفکران غرب زده با حمایت سفارت خانه های روس و انگلیس جوّی رعب آور، همراه با ترور و تهدید به وجود آوردند. آنان با ایجاد بلوا و آشوب در شهرها و تبلیغات مسموم علیه شخصیت های بزرگ و با فضیلت روحانی که تنهاجرمشان موافقت با جریان مشروطه مشروعه و رهبری آن بود، اهداف پلید خود را پیش بردند. این دسیسه ها از جانب گروه های غرب زده در اغلب شهرهای ایران و حتی در نجف اشرف داستانی تلخ و مفصل دارد که پرداختن به آن نیازمنده فرصتی دیگر است. (۱)

۱- ر. ک؛ رجال عصر مشروطیت، سید ابوالحسن علوی؛ تاریخ مشروطه ایران، احمد کسروی؛ رجال مشروطه گیلان، هومن یوسف دهی؛ گیلان در جنبش مشروطیت، ابراهیم فخرایی.

میر آقا بحر العلوم در سال ۱۲۸۵ ش. مطابق با ۱۵ ذی القعدة ۱۳۲۴ ق. به رغم مخالفت هایی که وجود داشت، شبانه به سمت تهران حرکت نمود و به مجلس شورای ملی رفت. سه روز بعد، اعتبار نامهاش در مجلس اول شورای ملی قرائت گردید و رسماً به عنوان نماینده علمای گیلان در مجلس پذیرفته شد. ایشان در تهران، رابط میان دو عالم بزرگوار، - یعنی آیت الله شیخ فضل الله نوری و آیت الله ملا- محمد خمami بود. این مسئله بعد ها باعث درگیری های زیاد این دو عالم بزرگوار و مجاهد حضرات آیات عظام حاج آیات شیخ فضل الله نوری و حاجی ملا محمد خمami که خواهان مشروطه مشروع بودند با مشروطه خواهان گردید. (۱)

در زمینه اعزام بحر العلوم به مجلس، حاج خمami و سایر علمای رشت با ارسال تلگراف هایی در تأیید او مطالبی نوشتند؛ از جمله:

از طرف عموم علما رشت به جناب آقای طباطبایی، حاج آقای بحر العلوم از طرف دعاگویان، منتخب و روانه شدند. متوقع مایه افتخار و سرفراز هستند.

در تلگراف دیگری نیز می نویسد:

حضور مبارک حضرت حجت الاسلام آقای آقا سید محمد طباطبایی و آقای آقا سید عبدالله بهبهانی دام ظلهما، از طرف دعاگویان علمای گیلان جناب مستطاب آقای حاج آقای بحر العلوم سلمه الله منتخب [شده اند] و به سوی تهران حرکت کرده اند و از خداوند متعال تأیید ایشان و سایر وکلای مجلس ملی مرکزی را خواهانیم. (۲)

میر آقا بحر العلوم و مشروطیت

سفارت انگلیس با حمایت از جریانات تندرو و بیدین، جهت ضربه زدن به اهداف

۱- ر. ک؛ آیت الله شهید ملا محمد خمami، صص ۳۳۹ تا ۳۵۴؛ تاریخ بیداری ایرانیان، ناظم الاسلام کرمانی، ج ۴، ص ۵۸، (پیکان تهران ۱۳۷۶)؛ رجال پارلمانی ایران، منوچهر نظری، ص ۳۸۷؛ (فرهنگ معاصر تهران ۱۳۹۰ ش).

۲- مکتوبات و بیانات سیاسی و اجتماعی شیعه در دوره ی قاجار، محمد حسن رجبی، ج ۳، ص ۴۸، (نشر نی، تهران ۱۳۹۰ ش)؛ یادنامه حکیم لاهیجی (مقاله سه مجتهد شهید دیار گیلان)، مهدی انصاری، صص ۶۵۵ - ۶۵۷، ترجمه ف. ح، (نشر روزبه تهران ۱۳۳۵ ش).

عالمان حامی مشروطه مشروعه و با ایجاد آشوب و تبلیغات مسموم جهت مخدوش ساختن شخصیت های موجه، کار را بدانجا رسانید که آیت الله خمami و عدهای دیگر از علما به نشانه نارضایتی از عملکرد جریانات و انجمن های سرّی از رشت خارج و به سوی تهران رهسپار شدند. هنگامی که حرکت اعتراض امیز آن عالم ربانی به مجلس شورای ملی رسید، نمایندگان مجلس که از حرکت آن مرحوم و حضورش در تهران وحشت داشتند با ارسال تلگرافی، خواستار ممانعت از حرکت آیت الله خمami و حل و فصل مسایل در رشت گردیدند.

در این اوضاع، میر آقای بحرالعلوم با آگاهی از موضوع، ضمن تلگرافی به آیت الله سید محمود روحانی، داماد ملا محمد خمami، نوشت:

حرکت حجت الاسلام

حاج ملا محمد خمami به موقع [است] و مراجعت صحیح نیست؛ گوش به تلگراف نفرمایید. تلگراف به مجلس کنید که تمام انجمن های رشت موقوف شوند و دو نفر مفسد از طهران خارج گردند. عقیده بنده این است که از توقف در خارج رشت، نتیجه گرفته می شود و این بهتر است.

با رسیدن این تلگراف به رشت، حاجی خمami و شیخ علی فومنی با عزمی استوارتر به تهران رهسپار شدند، گرچه این تلگراف، باعث خشم نمایندگان سکولار مجلس شد. البته گروهی از نمایندگان در صحت این تلگراف، تردید و گروهی دیگر آن را تأیید کردند و درخواست نمودند که از این پس نباید حاجی بحرالعلوم را به مجلس راه داد، اما تصمیم قطعی در این مورد گرفته نشد.

در ۲۸ فروردین سال ۱۲۸۶ش. با ورود آیت الله بحرالعلوم به مجلس، بلوایی به پا شد و چند تن از نمایندگان به نشانه اعتراض از مجلس خارج شدند. در ن هایت، این جریان با دخالت آیت الله سید محمد طباطبایی و وثوق الدوله نایب رئیس به پایان رسید، اما آیت الله بحرالعلوم دیگر آرام نگرفت و نتوانست با اطلاع از حقایق پشت پرده مسایل سیاسی با دیگر نمایندگان ناآگاه همگام باشد. (۱)

۱- شهیدان راه فضیلت علامه عبدالحسین امینی ص ۵۲۳، آیت الله شهید ملا محمد خمami ص ۱۵۸ - ۱۶۹.

شهادت مظلومانه

همزمان با بالا- گرفتن منازعات بر سر مشروطه، آیت الله بحرالعلوم به نمایندگی از آیات شیخ فضل الله نوری و ملا محمد خمami در سال ۱۳۲۶ق. به نجف اشرف رفت تا پیام آن ها را به مراجع تقلید نجف برساند.

رفتن آیت الله بحرالعلوم به نجف اشرف به نمایندگی از دو عالم برجسته و نامدار باعث، هیاهوی سکولار ها گردید و آنان که این سفر را برای خود خطرناک می دیدند اقدام به شایعات مسموم کرده، آن بزرگوار را به عنوان نماینده محمدعلی شاه جهت جلب حمایت مراجع و همراهی با شاه معرفی کردند. برخی از مورخان سکولار با فحاشی ها و الفاظ رکیک به ساحت مقدس آن سید والا- مقام جسارت نمودند. این برخورد ها حاکی از عمق کینه توزی آنان با اسلام و روحانیت متعهد شیعه بود که متأسفانه در تاریخ مشروطیت به ثبت رسیده است.

بحرالعلوم در نجف به خاطر چند دستگی میان جناح های روحانیت و مرجعیت و برخی هواداری ها از این و آن و نیز وقوع پیش آمد های ناگوار، مجبور شد که پیش از زیارت غدیر، نجف را ترک کند و به وطن خویش باز گردد.

او هنوز به وطن نرسیده بود که خبر شهادت آیت الله ملا محمد خمami در ۲۹ ذی الحجه ۱۳۲۶ق. و در پی آن، اشغال رشت و قلع و قمع مخالفین توسط مشروطه خواهان سکولار را دریافت کرد. اندکی بعد نیز شهادت همرمز ایشان آیت الله شیخ علی فومنی رشتی در ۲ ربیع الثانی ۱۳۲۷ق. توسط مشروطه طلبان، اوضاع را آشفته تر کرد.

در این میان، مشروطه خواهان جهت اشغال تهران وارد قزوین شدند که این حادثه مصادف با ورود آیت الله بحرالعلوم به قزوین بود. مشروطه خواهان گیلانی به محض ورود به قزوین میرزا مسعود شیخ الاسلام مجتهد بزرگ شهر را به دار آویختند. آنان صبح روز یکشنبه ۱۸ ربیع الثانی ۱۳۲۷ق. آیت الله بحرالعلوم و فرزند ارشدش سید جواد را به اتهام طرفداری از مشروطه مشروعه دستگیر و تیر باران کردند و این دو بزرگوار را به آرزوی دیرینه شان که شهادت در راه اسلام بود رساندند. (۱)

۱- آیت الله شهید خمami، ص ۳۴۹ - ۳۵۱؛ دانشوران گیل و دیلم، صادق احسان بخش، ص ۱۰۲.

پیکر پاک آیت الله میر آقا بحر العلوم رشتی و فرزندش سید جواد را در قبرستان امام زاده آمنه قزوین دفن کردند. علامه اردوبادی قصیده‌های چهل بیتی در رثای آیت الله شهید بحر العلوم و پسر بزرگش سروده است. (۱)

کرامت

اشاره

در سال ۱۳۲۰ ش. در جریان تعریض و خاک برداری و تخریب قبرستان کنار امام زاده اقدام شد. در این خاک برداری جنازه آیت الله شهید بعد از ۳۱ سال دفن شدن با کفن و سایر لوازم میت کاملاً سالم نمایان شد و حتی جای تیر در بدنش معلوم بود. بعد از این ماجرا بلافاصله علما و مجتهدین شهر خیردار شدند و پیکر آن بزرگوار را با تشریفات به گوشه مسجد انتقال دادند و دفن نمودند، به گونه ای که بعد از گذشت بیش از یک قرن از شهادت آن بزرگوار، مزارش زیارتگاه مردم و محل اجابت حاجاتشان می باشد. همچنین لوحی ارزشمند که مشتمل بر شجره نامه و تاریخ شهادت وی است بر مزارش نصب شده است.

آیت الله سید حسن بحر العلوم رشتی (۱۳۰۶ق - ۱۳۹۹ق)

آیت الله شهید میر آقا بحر العلوم در سال ۱۲۸۱ق. با ناز بیگم دختر سید حسین آل بحر العلوم که از علمای ساکن نجف و از نوادگان علامه سید محمد مهدی بحر العلوم بود ازدواج کرد. حاصل این پیوند مقدس ۹ فرزند (۶ پسر و ۳ دختر) به نام های سید جواد، میر مهدی، سید محمد علی، میر جعفر، میر محمدباقر، سید حسن، زهره بیگم، صدیقه خانم و فاطمه خانم بود که همگی شهرت موسوی برگزیدند، ولی به بحر العلوم شهرت دارند. معروفترین فرزندان آیت الله میر آقا بحر العلوم آیت الله سید حسن بحر العلوم است که به شمه‌های از شرح حال آن بزرگوار می پردازیم.

وی در دوم شوال ۱۳۰۶ق. در رشت متولد شد. ایشان بعد از اتمام دروس مقدمات و متوسطه به نجف اشرف مهاجرت کرد و از محضر دانشوران بزرگی چون آیات عظام

سید محمد کاظم یزدی (متوفای ۱۳۳۷ق)، شیخ شعبان رشتی (متوفای ۱۳۴۸ق)، میرزا حسین نائینی (متوفای ۱۳۵۵ق)، آقا ضیاء الدین عراقی (متوفای ۱۳۵۵ق) و محمد حسین غروی اصفهانی (متوفای ۱۳۶۵ق)، به تکمیل علوم الهی پرداخت. او در جریان سفر پدر و برادرش آنان را همراه کرد که در آن ایام جوانی ۲۰ ساله بود. او در شبی که صبح آن پدر و برادرش به شهادت رسیدند، شبانه داخل شهر قزوین شد تا سری به دوستانش که در یکی از مدارس بود قزوین بزند. در همین زمان بود که مشروطه خواهان پدر و برادرش را گرفتند و به شهادت رساندند و این خواست خدا بود که سید حسن با آن ها نباشد تا در آینده از حامیان اصلی نهضت امام خمینی رحمه الله و پیشگامان عرصه جهاد و شهادت گردد.

وی از مجتهدین و علمای طراز اول گیلان به شمار می آمد و پس از بازگشت از نجف در رشت به اقامه ی جماعت و تدریس و پاسخگویی به نیازهای دینی مردم روی آورد. وی در نهضت امام خمینی در سال ۱۳۴۲ش. نیز از طرفداران جدی امام بود که با دستگیری امام، او نیز دستگیر شد و مدتی در زندان رژیم پهلوی به سر برد. امضا و بیانه های آن بزرگوار در کتب اسناد اسلامی به ثبت رسیده است.

شیخ محمد رازی درباره این بزرگوار می نویسد: «آیت الله بحرالعلوم عالمی ظریف و خوش مجلس و محاوره و غیور و متعصب در دین می باشند».

وفات

آیت الله بحرالعلوم در سال ۱۳۵۱ش. مصادف با ۱۳۹۲ق. در رشت رحلت کرد. سپس پیکر پاکش با تجلیل به مشهد مقدس منتقل گردید و در صحن حرم مطهر حضرت رضا علیه السلام به خاک سپرده شد. (۱)

۱- ر. ک؛ شرح حال و مبارزات، اعلامیه ها و بیانه های آیت الله حاج سید حسن بحرالعلوم رشتی در منابع ذیل: دانشوران و دولت مردان گیل و دیلم ص ۱۰۱؛ گنجینه دانشمندان، ج ۵، ص ۱۸۵؛ مشاهیر مدفون در حرم رضوی، ج ۱، ص ۱۰۵؛ آیت الله شهید ملا محمد خمایی، ص ۳۳۸.

اشاره

پدر: محمد

ولادت: ۱۳۴۵ ق.

وفات: ۱۴۱۰ ق.

مدفن: قم؛ باغ بهشت.

تألیف:

حیب الله

سلمانی آرانی

تولد و خاندان

علی، نخستین فرزند محمد در سال ۱۳۴۵ ق. مصادف با ۱۳۰۵ ش. در محله «دروازه بیدگل» شهرستان آران و بیدگل متولد شد. خانواده وی سرشناس بودند و در محل به تدین و تقوا اشتغال داشتند.

محمد، پدر علی، آگاه به احکام شرعی، آمر به معروف و ناهی از منکر بود و با فروش قماش و منسوجات دستی محلی، امرار معاش می کرد.

مادر علی، دختر ملا احمد محقق بیدگلی (۱) و خواهر محمد تقی محقق بیدگلی (۲) از

۱- ملا احمد محقق بیدگلی (۱۳۴۷ ق) و پدرش ملا عبدالغفور از علمای بیدگل بودند و در زادگاهشان به تبلیغ اسلام و ارشاد مردم اشتغال داشتند.

۲- شیخ محمد تقی محقق بیدگلی (۱۳۲۲-۱۳۸۵ ق) از شاگردان آیت الله میرزا احمد عامل آرانی و آیت الله میرسیدعلی یثربی در حوزه علمیه کاشان بود که برای ادامه تحصیل به قم رفت و در حوزه علمیه قم، در درس آیت الله حسین بروجردی، آیت الله سید محمد محقق داماد و آیت الله سید محمدرضا گلپایگانی شرکت کرد. وی از فضیلت سرشناس و مورد اعتماد استادانش بود. وی در قم بدرود حیات گفت و در قبرستان ابوحنسین به خاک سپرده شد. فقیه هوشمند، زندگی نامه آیت الله میرسید علی یثربی کاشانی، ص ۹۲.

بانوان مؤمن و نیکوکار بود و نسبش با چند واسطه به میرزا محمد محقق اردبیلی بیدگلی (۱) که از عارفان قرن یازدهم هجری به شمار می رفت می رسد.

تحصیلات

علی، خواندن و نوشتن و روخوانی قرآن را در مکتب خانه زادگاهش آموخت و در جوانی به کار «شعربافی» (۲) که از مشاغل رایج اهالی آران و بیدگل بود روی آورد و هم زمان به صورت پاره وقت به یادگیری دروس مقدماتی حوزوی پرداخت. اشتیاق به تحصیل، او را وادار کرد شعربافی را رها سازد و به حوزه علمیه کاشان برود و نزد سید محمد علوی بروجردی معروف به «سید باغ» و محمد خالصی زاده که به کاشان تبعید شده بود، بخشی از دروس سطح حوزه را فرا بگیرد. وی سپس برای ادامه تحصیل به اصفهان رفت و در حوزه علمیه اصفهان، فقه، اصول، تفسیر، کلام، ریاضیات، نجوم و هیئت را نزد محمدباقر زند کرمانی، صدرالدین کوه پایی و میرزا علی آقا شیرازی آموخت.

او پس از سال ها تحصیل، در حوزه علمیه اصفهان به قم رفت و دروس سطح عالی را نزد سید شهاب الدین نجفی مرعشی و عبدالجواد سدهی اصفهانی به پایان رساند. همچنین در درس خارج فقه و اصول آیت الله حسین بروجردی، آیت الله سید محمد محقق داماد، آیت الله شیخ عباسعلی شاهرودی، آیت الله سید محمدرضا گلپایگانی و امام خمینی شرکت کرد. وی تفسیر، حکمت و کلام را هم نزد علامه سید محمدحسین طباطبایی و شیخ مهدی امیری مازندرانی فراگرفت.

سید ابوالحسن یثربی (متوفای ۱۳۹۰ق)، سید مهدی یثربی (متوفای ۱۴۲۷ق)،

- ۱- . میرزا محمد محقق، اردبیلی الاصل و بیدگلی المسکن، فرزند سلطان محمد، از عالمان و عارفان زمان خود بود. بسیاری از طلاب و فضلاء کاشان و آران و بیدگل از محضرش استفاده می کردند. تیسیر المرام، تذکره العارفین، ریاض العارفین و تذکره الذاکرین از آثار خطی اوست. محقق بیدگلی در سال ۱۰۹۰ق. در بیدگل وفات کرد و در زیرزمین مسجدی که به نام وی (مسجد محقق) احداث شده بود در خاک آرمید. طبقات اعلام الشیعه، قرن ۱۱، صص ۴۳ و ۴۹۵؛ خزائن نراقی، ص ۲۶۳.
- ۲- . شعربافی: نساجی قدیم، کسی که پارچه ابریشمی می بافت. در اصطلاح محلی به کسانی که انواع و اقسام پارچه های ابریشمی، نخی و غیره را با دستگاه های معمولی می بافتند.

مرتضی عامری بیدگلی (متوفای ۱۴۰۵ق) و حسین امامی کاشانی (متوفای ۱۴۲۳ق) از هم دوره ای ها و هم بحثان آقای حیدری هستند. (۱)

استادان

اشاره

شماری از استادان آیت الله شیخ علی حیدری در حوزه های علمیه کاشان، اصفهان و قم عبارتند از:

۱. آیت الله سید محمد علوی بروجردی

سید محمد، فرزند سید ابراهیم در سال ۱۲۷۲ق. در کاشان دیده به جهان گشود. او از شاگردان ملا- محمد نراقی (متوفای ۱۲۹۷ق) و ملا- حبیب الله شریف کاشانی (متوفای ۱۳۴۰ق) بود. سید محمد پس از رحلت آیت الله ملا- حبیب الله شریف، ریاست عالمان کاشان و مرجعیت بخشی از منطقه را برعهده گرفت و به فعالیت های دینی و اجتماعی پرداخت. آن مرحوم از آنجا که در خانه بزرگش به اقامه نماز جماعت، تدریس، روضه خوانی و فیات ائمه اطهار علیهم السلام حل و فصل مشکلات مردم و سخنرانی می پرداخت، به آقا سید محمد باغ شهرت پیدا کرد.

بسیاری از علمای کاشان، مانند: سید محمد حسین رضوی، سید فضل الله امامت، سید فخرالدین امامت، محمد سلیمانی و حسین دربندی آرنی از شاگردان آیت الله علوی اند و از وی اجازه اجتهاد و روایت گرفته اند.

حاشیه بر مکاسب، ریاض المسائل، وسیله الاخوان، ذخیرالعباد و کفایهالاصول از آثار فقهی اوست. سرودن اشعاری در فقه، مرثیه امام حسین علیه السلام و غیره از آثار ادبی آن مرحوم است.

آیت الله علوی در شوال سال ۱۳۶۲ق. وفات کرد و پیکر پاکش پس از تشییع باشکوه مردم کاشان در قبرستان فیض و مقبره خصوصی به خاک سپرده شد. (۲)

۱- گنجینه دانشمندان، محمد رازی، ج ۶، ص ۲۶۷.

۲- لباب الالقاب، چاپ دوم، قسمت پایانی، ص ۱۵۸؛ تذکرهالشعرا، سید عزیزالله امامت، ص ۱۹۵.

۲. آیت الله محمد خالصی زاده

محمد، فرزند مهدی خالصی، در سال ۱۳۰۶ق. در کاظمین متولد شد و در جوانی به فراگیری دروس حوزوی روی آورد. وی دروس سطح را نزد پدر، پدربزرگش، محمدحسین کاظمی، صادق خالصی و راضی خالصی به پایان برد. پس از آن در درس خارج فقه و اصول آخوند ملا محمد کاظم خراسانی، میرزا محمدتقی شیرازی و شیخ عبدالحسین کاظمینی شرکت کرد و به مرتبه عالی اجتهاد نائل گردید.

آیت الله محمد خالصی زاده با طب و ریاضیات نیز آشنا بود. وی به زبان های انگلیسی، فرانسوی، ترکی و فارسی مسلط بود و سخنرانی می کرد و مقالات علمی می نوشت. آیت الله خالصی زاده سخنرانی های فراوانی به زبان های یاد شده در محافل و مجالس مهم ایراد نمود. وی سال ها از یاران خاص آیت الله میرزا محمدتقی شیرازی بود. این عالم مجاهد بعد از جنگ جهانی اول با استعمار انگلیس به مبارزه پرداخت و «۲۷ سال» را در شهر های مختلف ایران و عراق در زندان و تبعید به سر برد. وی در سالیان پایان عمرش در کاظمین می زیست. آیت الله خالصی زاده در بغداد وفات کرد و پیکر پاکش پس از تشییع باشکوه در صحن مطهر کاظمین به خاک سپرده شد.

آیت الله خالصی زاده یک صد جلد کتاب در موضوعات مختلف اسلامی به زبان های عربی و فارسی نوشته است. (۱)

۳. آیت الله محمدباقر زند کرمانی

محمدباقر، فرزند رضا و نوه صادق خان زند در سال ۱۳۱۲ق. در کرمان به دنیا آمد.

وی پس از فراگیری خواندن و نوشتن در مکتب خانه و ادامه تحصیل در مدرسه سعادت کرمان، وارد حوزه علمیه کرمان شد. ادبیات عرب، اصول فقه، درایه، حدیث، ریاضیات، طب، تاریخ ملل و زبان انگلیسی را نزد استادان برجسته حوزه علمیه کرمان، همچون: احمد بهمنیار، میرزا شهاب کرمانی، محمدجواد بهمنیار، محمدعطار، سید حسین معلم،

سید محمدباقر هاشمی، دکتر ارسطو خان نفیسی، و کیل الممالک و رضوی کرمانی یاد گرفت.

محمدباقر برای ادامه تحصیل به اصفهان رفت و در حوزه علمیه اصفهان در درس خارج فقه و اصول آیت الله سید محمد فشارکی و حاج میر محمدصادق آل صدر شرکت کرد. وی حکمت و فلسفه را نزد سید علی نجف آبادی و میرزا ابوالهدی کلباسی فرا گرفت و سپس برای ادامه تحصیل به نجف رفت؛ اما نتوانست در حوزه علمیه نجف ادامه تحصیل دهد و به ایران بازگشت. او در حوزه علمیه قم در درس خارج فقه و اصول آیت الله شیخ عبدالکریم حائری شرکت کرد و در پایان این دوره با نگاشتن رساله‌های در موضوع فقهی صلح، مفتخر به اجازه اجتهاد از استادش گردید. وی سپس به اصفهان بازگشت و تا پایان عمر، در حوزه علمیه اصفهان، به تدریس فقه، اصول، تفسیر و کلام پرداخت.

رساله‌های فقهی در احکام آب‌ها، قبله، وقت نماز، فلسفه احکام، مقایسه اسلام با دیگران ادیان و تاریخ مختصر نفت از نگاشته‌های اوست. سرانجام این دانشمند پارسا، مدرس برجسته و سخنران مشهور در سال ۱۳۸۹ق. بدرود حیات گفت و در قبرستان تخت فولاد به خاک سپرده شد. (۱)

زیلوه‌های فیضیه در سال‌های قبل از پیروزی انقلاب اسلامی (دهه ۶۰) به همت این عالم با اخلاص فراهم شده بود.

۴. آیت الله سید صدرالدین کوهپایه اصفهانی

سید صدرالدین عاملی کوهپایه اصفهانی، فرزند سید حسن، در سال ۱۳۰۱ق. در قریه «کوهپایه» اصفهان متولد شد. وی دروس حوزه را در حوزه علمیه اصفهان آغاز کرد و سال‌ها شاگرد آخوند ملا محمد کاشی و جهانگیرخان قشقایی بود.

سیدصدرالدین برای ادامه تحصیلات به نجف رفت و سال‌ها در حوزه علمیه نجف، در درس ابراهیم اردبیلی، احمد شانه ساز شیرازی، عبدالصمد سبزواری، سید

۱- . فطرت بیدار زمان، محمد زاهد نجفی.

محمد فیروز آبادی، شیخ الشریعه اصفهانی، سید محمد کاظم یزدی و آخوند خراسانی برانداخته های علمی خود افزود و با کسب مدرک اجتهاد به اصفهان بازگشت.

آیت الله سید صدرالدین کوهپایه تا پایان عمر در مدرسه علمیه صدر اصفهان به تدریس علوم اسلامی پرداخت. از آثار اوست: شروق الحکمه در حل معضلات اسفار و منظومه و شرحی بر مطالب کفایه. وی در سال ۱۳۷۳ق. درگذشت و پیکر پاکش پس از تشییع باشکوه در بقعه «تکیه درب کوشکی» قبرستان تخت فولاد اصفهان به خاک سپرده شد. (۱)

۵. آیت الله میرزا علی آقا شیرازی

میرزا علی آقا واعظ شیرازی، فرزند علی اکبر در سال ۱۲۹۴ق. در اصفهان چشم به جهان گشود. وی آموختن علوم اسلامی را در حوزه علمیه اصفهان آغاز کرد و نزد عبدالحسین محلاتی، حسین بروجردی، سید محمد باقر درچه ای، آخوند ملا محمد کاشی و میرزا محمدباقر حکیم باشی، دوره سطح حوزه را فرا گرفت و برای ادامه تحصیلات، به نجف رفت. در نجف اشرف نیز در درس شیخ الشریعه اصفهانی، سید محمد کاظم یزدی و آخوند خراسانی شرکت کرد و پس از آن، به اصفهان برگشت.

میرزا علی آقا سال ها در اصفهان به تجارت پرداخت و پس از آن با طب قدیم، بیماران را درمان کرد. وی سپس به سخنرانی و تدریس اشتغال ورزید. او واعظی شیرین سخن و سخنوری توانا بود. وی در مدرسه صدر به تدریس ادبیات، نهج البلاغه و تفسیر پرداخت. تصحیح و مقابله قسمتی از تفسیر تبیان شیخ طوسی از آثار اوست که به چاپ رسیده است.

وی در سال ۱۳۷۵ق. به دیار باقی شتافت و در قبرستان «شیخان» قم به خاک سپرده شد. (۲)

۱- تذکره القبور (دانشمندان و بزرگان اصفهان)، سید مصلح الدین مهدوی، ص ۳۸۹؛ تاریخ اصفهان، میرزا حسن خان جابری، ص ۳۴۸.

۲- تذکره القبور (دانشمندان و بزرگان اصفهان)، سید مصلح الدین مهدوی، ص ۴۳۵.

۶. آیت الله سید شهاب الدین نجفی مرعشی

۶. آیت الله سید شهاب الدین نجفی مرعشی (۱)

سید شهاب الدین، فرزند سید شمس الدین محمود مرعشی به سال ۱۳۱۵ق. در نجف اشرف دیده به جهان گشود.

پس از دوران کودکی آموزش های ابتدایی و مقدمات حوزوی را نزد پدر فراگرفت؛ با ادامه ی تحصیلات حوزوی، دیگر علوم رایج را - اعم از حدیث و درایه، رجال و تراجم، اخلاق و عرفان، فلسفه و کلام - نزد اساتید مختلف در حوزه های نجف، کربلا، کاظمین، سامرا، تهران و قم آموخت.

از اساتید سطح حوزوی و علوم مختلف وی، آیات و حجج اسلام آقایان سید محمد کاظم خرم آبادی، میرزا علی ایروانی ۱۳۵۴ق. میرزا ابوالحسن مشکینی، شیخ عبدالحسین رشتی ۱۳۷۳ق. میرزا محمود شیرازی، عبدالنبی نوری ۱۳۴۴ق. آقا حسین نجم آبادی ۱۳۴۷ق. میرزا طاهر تنکابنی و میرزا مهدی آشتیانی ۱۳۷۲ق. یاد شده اند.

از استادان دوره ی خارج فقه و اصول وی نیز آیات عظام آقاضیاء الدین عراقی، سید ابوالحسن اصفهانی، حاج شیخ عبدالکریم حائری، آقامیرسید علی یثربی، و دیگر اعظم بوده اند.

آیت الله نجفی در سال ۱۳۴۲ق. از عتبات عالیات به تهران عزیمت کرد و پس از آن به قم مشرف شد و در جواره کریمه ی اهل بیت علیهم السلام سکونت گزید.

ایشان ضمن حضور در درس خارج فقه و اصول آیت الله حائری، به امر ایشان به تدریس سطوح مشغول شد و پس سال ها به تدریس خارج فقه و اصول پرداخت.

آیت الله نجفی در طول ۶۰ سال تحصیل و تحقیق، شاگردان بسیاری را از علوم و دانش های خود بهره مند ساخت و در مدت یادشده، در حرم مطهر فاطمه ی معصومه علیها السلام در اوقات سه گانه، نماز جماعت اقامه کرد.

۷. استاد عبدالجواد سدهی اصفهانی

عبدالجواد، فرزند ملامحمد، در سال ۱۳۲۳ق. در سده (خمینی شهر) اصفهان به دنیا آمد. وی آموختن علوم اسلامی را در حوزه علمیه اصفهان در مدرسه ثقهالاسلام آغاز کرد و ادبیات را نزد استاد جلال الدین همایی گذراند. در ادامه، دروس سطح را نزد استادان میرزا احمد مدرس، شیخ علی یزدی، سید علی نجف آبادی، میرسید محمد نجف آبادی، محمدرضا جرقویه ای و سید محمدمهدی درچه ای به پایان رساند. ایشان دروس معقول را نزد محمود مفید و محمد خراسانی؛ تفسیر قرآن و شرح نهج البلاغه را نزد میرزا علی آقای شیرازی؛ نجوم و تقویم را نزد محمدرضا هنسانی و ریاضیات را نزد آقا رحیم ارباب فراگرفت.

عبدالجواد برای ادامه تحصیل به قم رفت و در مدارس علمیه رضویه، خان و فیضیه سکونت گزید. در آن ایام درس آیت الله عبدالکریم حائری، آیت الله سید محمد حجت، آیت الله سید محمد تقی خوانساری، آیت الله محمد علی اراکی و آیت الله حسین بروجردی شرکت کرد. او هم زمان با تحصیل، به تدریس مطول، مغنی، رسایل و مکاسب و کفایه پرداخت. شماری از شاگردان او عبارتند از: عبدالله جوادی آملی، یوسف صانعی، محمدرضا مهدوی کنی، حسین مظاهری، اسماعیل معزی ملایری، محمدتقی ستوده، شهید مصطفی خمینی، امام موسی صدر و دکتر غلامحسین دینانی.

مرحوم عبدالجواد از نظر اخلاقی بسیار متواضع، صبور و قانع بود. پس از درگذشت، پیکرش در جوار مصلای «ورنو سفاداران» خمینی شهر به خاک سپرده شد. (۱)

۸. آیت الله آقا سید حسین بروجردی

۸. آیت الله آقا سید حسین بروجردی (۲)

سید حسین، فرزند حاج سیدعلی طباطبایی، در سال ۱۲۹۲ق. در بروجرد متولد شد.

دروس حوزوی را در زادگاهش نزد پدر آغاز کرد و پس از آن، برای ادامه تحصیل به

۱- . گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۷۵؛ مزارات اصفهان، ص ۲۵۵؛ و مجله حوزه، شماره ۱۵، تیر ۱۳۶۵.

۲- . ر. ک؛ گلشن ابرار، ج ۲، ص ۶۶۲.

اصفهان رفت و دروس فقه، اصول، کلام و فلسفه را نزد سید محمدباقر درچه ای، میرزا ابوالمعالی کلباسی، سیدمحمدتقی مدرس، آخوند ملامحمد کاشی و میرزا جهانگیر خان قشقایی آموخت و به مرحله اجتهاد دست یافت.

وی سپس به نجف رفت و در درس حضرات آقایان آخوند خراسانی، سیدمحمدکاظم یزدی، سید ابوالحسن اصفهانی و شیخ الشریعه اصفهانی شرکت کرد و در شمار مراجع تقلید وقت قرار گرفت.

آیت الله بروجردی در آغاز سال ۱۳۶۴ق. از نجف به قم رفت. جانی تازه به حوزه علمیه قم بخشید.

وی افزون بر تدریس و پرورش صد ها عالم، به احداث مدرسه، مسجد و مرکز علمی در داخل و خارج کشور همت گماشت و مبلغانی به نقاط مهم جهان اسلام اعزام کرد. آیت الله بروجردی برای نزدیک ساختن پیروان مذاهب اسلام به یکدیگر تلاش فراوانی کرد.

شماری از شاگردانش عبارتند از: شیخ حسینعلی منتظری، شیخ ناصر مکارم شیرازی، شیخ جعفر سبحانی، سید موسی شبیری زنجان، شیخ حسن و شیخ حسین نوری همدانی، شهید مرتضی مطهری، شهید سید محمدحسین بهشتی، شهید محمد مفتاح، شهید سید محمدرضاسعیدی، شهید اشرفی اصفهانی، شهید علی قدوسی و سید مصطفی خمینی.

حاشیه بر عروه الوثقی، نهایه شیخ طوسی، مبسوط، کفایه الاصول، کافی، من لایحضره الفقیه، تهذیب، استبصار، جامع احادیث الشیعه از آثار اوست.

این مرجع بزرگ تقلید شیعیان در سال ۱۳۸۰ق. در قم رحلت کرد و پس از تشییع باشکوه و بخاطر ماندنی بین حرم حضرت معصومه علیها السلام و مسجد اعظم که از یادگار های مهم اوست به خاک سپرده شد. (۱)

۹. آیت الله سید محمد محقق داماد

۹. آیت الله سید محمد محقق داماد (۱)

سید محمد، فرزند سید جعفر موسوی، در سال ۱۳۲۵ق. در احمدآباد اردکان یزد به دنیا آمد. وی دروس حوزوی را در زادگاهش آغاز کرد و برای ادامه تحصیل به یزد رفت.

وی پس از یادگیری دروس دوره سطح نزد سیداحمد مدرس، سیدحسین باغ گندمی، سیدعلیرضا حائری، سید یحیی واعظ یزدی و شیخ غلامرضا فقیه یزدی خراسانی، در سال ۱۳۴۱ق. برای ادامه تحصیل به قم رفت و در درس خارج فقه و اصول حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی، می رسید علی یشربی، سیدمحمدتقی خوانساری و سیدمحمد حجت شرکت کرد و همزمان به تدریس دروس سطح عالی پرداخت.

آیت الله محقق پس از ازدواج با دختر آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی، به محقق «داماد» شهرت یافت.

وی پس از رحلت آیت الله حائری، به تدریس خارج فقه و اصول اشتغال ورزید.

شماری از شاگردان او عبارتند از:

آقایان سید موسی شبیری زنجانی، شیخ عبدالله جوادی آملی، میرزا جواد تبریزی، شیخ حسین مظاهری اصفهانی، میرزا علی مشکینی، شیخ عبدالرحیم ربانی شیرازی، امام موسی صدر، شهید مرتضی مطهری، شهید دکتر بهشتی و شهید مصطفی خمینی.

۱۰. آیت الله عباسعلی شاهرودی

۱۰. آیت الله عباسعلی شاهرودی (۲)

شیخ عباسعلی فرزند حاج قدیر در سال ۱۳۲۰ق. در روستای اَبَرَسَج از توابع بسطام به دنیا آمد.

پدرش به کار کشاورزی و دامداری روزگار می گذراند و مادر وی زنی مؤمنه و پارسا بود که خانه داری می کرد. این پدر و مادر فضای خانه خود را با کسب روزی حلال و پرهیزکاری برای تربیت فرزندان هم چون عباسعلی فراهم ساختند.

۱- ر. ک؛ ستارگان حرم، جلد ۲، ص ۱۱۵.

۲- ر. ک؛ ستارگان حرم، جلد ۱۳، ص ۱۳۲.

عباسعلی در هفت سالگی به مدرسه رفت و خواندن و نوشتن را آموخت در دوازده سالگی عشق و علاقه خود را برای فراگیری دروس و علوم دینی به پدرش اظهار کرد و پدر با کمال رضایت او را به حوزه علمیه بسطام فرستاد. وی حدود دو سال زیر نظر آقا میرمطلب بسطامی مقدمات را خواند و پس از آن با اجازه پدر به حوزه علمیه گرگان رفت و دروس دوره سطح را در آنجا به پایان رسانید.

شیخ عباسعلی بعد از آن به مشهد مقدس هجرت کرد و در جوار بقعه ملکوتی حضرت رضا علیه السلام از محضر اساتید و بزرگانی همچون آیات عظام؛ میرزا ابوالحسن جلوه، حاج شیخ احمد کفایی، حاج شیخ کاظم مهدوی دامغانی، حاج شیخ مجتبی قزوینی بهره برد و ضمن تحصیل به تدریس دروس عالیہ پرداخت.

وی در سال ۱۳۴۱ق. به حوزه علمیه قم کوچ کرد و با سکونت در جوار کریمه اهل بیت علیهم السلام از محضر بنیان گذار حوزه علمیه قم آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی بهره برد و به درجه اجتهاد نائل آمد.

پس از رحلت آیت الله حائری، ایشان و آیت الله محقق داماد در شمار مدرّسان مشهوری بودند که طلاب و فضلاء بسیاری از محضر درس فقه و اصولشان بهره می بردند و حوزه را پس از تبعید امام خمینی رونق خاصی بخشیده بودند.

از شاگردان وی بزرگانی همچون حضرات آیات حاج شیخ محمد یزدی، شیخ محمدعلی انتظاری، شیخ حسن آقا تهرانی، شیخ رضا استادی، شیخ محمد مؤمن یاد شده اند.

از آثار ماندگار آیت الله شاهرودی، حاشیه بر کفایه الاصول، وسیله النجاه عروه الوثقی و رساله عملیه منهج الاحکام و تقریرات الاصول به صورت خطی و چاپی موجود است. وی در شمار عالمان فقیه و مجاهد حوزه علمیه بوده که پایه پای بزرگانی همچون آیت الله کاشانی و امام خمینی با فتاوی خود خط بطلان بر مصوبات حکومت ظالمانه رضا خانی و پسرش کشید.

از صفات حسنه وی قناعت و مناعت، اهتمام به نماز اول وقت، زهد و پارسایی یاد شده

است. سرانجام این عالم عامل در شب ۲۳ رمضان سال ۱۳۸۳ در قم رحلت نمود و در قبرستان شیخان به خاک سپرده شد.

۱۱. سید محمدرضا گلپایگانی

۱۱. سید محمدرضا گلپایگانی (۱)

سید محمدرضا، فرزند سیدباقر، در سال ۱۳۱۶ق. در روستای گوگرد گلپایگان دیده به جهان گشود. وی فراگیری علوم اسلامی را در زادگاهش نزد شیخ محمدتقی گوگردی، سیدمحمدحسن خوانساری و... فراگرفت و در ۱۹ سالگی برای ادامه تحصیل به اراک رفت و در درس خارج فقه و اصول آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری شرکت کرد. وی سپس برای ادامه تحصیل به قم رفت و در درس خارج آیت الله حائری حاضر شد و جزء یاران خاص و هیئت استفتاء او قرار گرفت. وی پس از رحلت آیت الله حائری برای ادامه تحصیل به نجف رفت و مدتی کوتاه در درس خارج میرزای نائینی، سید ابوالحسن اصفهانی، شیخ محمدحسین غروی اصفهانی و آقا ضیاء الدین عراقی شرکت کرد و پس از آن مدت به قم بازگشت و به تدریس دروس سطح عالی خارج فقه پرداخت.

شماری از شاگردان وی عبارتند از: آقایان شیخ حسینعلی منتظری، شیخ لطف الله صافی، شیخ مرتضی حائری، شیخ عبدالرحیم ربانی شیرازی، شیخ علی پناه اشتهاوردی، شیخ ناصر مکارم شیرازی، سید محمدعلی علوی گرگانی، شیخ محمد مؤمن، شهید مطهری، شهید قاضی طباطبایی، شهید سید اسد مدنی، شهید دکتر مفتاح و شهید دکتر بهشتی.

حاشیه بر عروه الوثقی، حاشیه وسیله النجاه، صلاه الجمعة، محررات نسبی و عدم تحریف قرآن از آثار اوست. تأسیس مؤسسه دارالقرآن الکریم، بیمارستان، درمانگاه، کتابخانه، مدارس علمیه، دارالایتام، مؤسسه خیریه ولی عصر و مرکز معجم مسائل فقهیه در قم از یادگارهای او در داخل کشور و تأسیس مجمع جهانی اسلامی در لندن از باقیات صالحات وی در خارج از کشور است.

آیت الله گلپایگانی در تاریخ ۲۴ جمادی الثانی سال ۱۴۱۴ ق. در گذشت و پیکرش در حرم حضرت معصومه علیها السلام به خاک سپرده شد. (۱)

۱۲. امام خمینی رحمه الله

آقا سید روح الله، فرزند شهید سید مصطفی، در روز ولادت حضرت فاطمه علیها السلام در سال ۱۳۲۰ ق. در خمین به دنیا آمد. وی در زادگاهش نزد برادر بزرگ خود آقا سید مرتضی پسندیده و میرزا محمود افتخارالعلماء، داییش و میرزا مهدی احمدی و میرزا رضا نجفی دروس مقدماتی حوزوی را فراگرفت. سپس در سال ۱۳۳۹ ق. برای ادامه تحصیل، رهسپار اراک شد و همراه با آیت الله شیخ عبدالکریم از اراک به قم رفت.

آقا روح الله، دروس سطح عالی را نزد محمدعلی ادیب تهرانی، سید محمدتقی خوانساری و آقا میر سید علی یتربی کاشانی آموخت. و پس از آن در درس خارج فقه و اصول آیت الله حاج شید عبدالکریم شرکت کرد. وی حکمت و فلسفه را نزد سید ابوالحسن رفیعی قزوینی و اخلاق و عرفان را نزد میرزا جواد آقا ملکی تبریزی و میرزا محمدعلی شاه آبادی فراگرفت.

آقا روح الله مصطفوی در دوره مرجعیت آیت الله بروجردی، از استادان ممتاز حوزه علمیه قم و مشاورین ویژه وی بود. امام خمینی پس از رحلت آیت الله بروجردی، مبارزات سیاسی خود را علیه رژیم پهلوی شروع کرد و ابتدا به ترکیه و سپس به عراق تبعید گردید. امام در حوزه علمیه نجف به تدریس خارج فقه و اصول پرداخت و مبارزات مردم ایران را علیه رژیم پهلوی رهبری کرد.

امام خمینی در تاریخ ۱۲/۱۱/۱۳۵۷ ش. به ایران بازگشت و به عنوان رهبر نظام جمهوری اسلامی و بنیان گذار آن، ۱۱ سال سگان هدایت کشور را برعهده داشت.

شماری از شاگردان و تربیت شدگان امام خمینی عبارتند از:

حضرات آیات آقایان شیخ حسینعلی منتظری، شیخ محمد فاضل لنکرانی، شیخ ناصر

مکارم شیرازی، شیخ جعفر سبحانی، شیخ حسین نوری همدانی، شهید آقا مصطفی خمینی، شهید مرتضی مطهری، شهید دکتر بهشتی، شهید دکتر مفتاح، شهید قاضی طباطبایی، شهید صدوقی، شهید اشرفی اصفهانی، شهید قدوسی و شهید هاشمی نژاد. تحریر الوسیله، مکاسب محرمة، تعلیقه بر عروها لوثقی، حاشیه بر اسفار، حاشیه بر فصوص الحکم، کشف الاسرار، سِرِّ الصَّلوه و چهل حدیث از جمله آثار مکتوب امام خمینی رحمه الله است.

امام خمینی در تاریخ ۱۴/۳/۱۳۶۸ ش. برابر با ۲۸ شوال ۱۴۰۹ ق. به ملکوت اعلی پیوست. میلیون ها ایرانی در تشییع جنازه اش حضور یافتند و پیکر پاکش را در بهشت زهرا علیها السلام به خاک سپردند. (۱)

۱۳. علامه سید محمد حسین طباطبایی

سید محمد حسین، فرزند سید محمد در سال ۱۳۲۱ ق. در تبریز متولد شد. وی ادبیات را نزد شیخ محمد علی سرابی و پس از آن دروس حوزوی را تا سطح عالی نزد استادان برجسته حوزه علمیه تبریز فراگرفت و برای ادامه تحصیل به نجف رفت.

او در حوزه علمیه نجف در درس محمد حسین نائینی، سید ابوالحسن اصفهانی، سید حسین بادکوبه ای، سید ابوالقاسم خوانساری، و میرزا علی ایروانی شرکت کرد. این مفسر بزرگ، معارف و مراحل سیر و سلوک را نزد آیت الله سید علی قاضی طباطبایی آموخت. علامه طباطبایی پس از سال ها تحصیل در نجف به تبریز بازگشت و نگارش و تدریس تفسیر المیزان را شروع کرد که ده سال به طول انجامید. وی سپس به قم رفت و به تدریس تفسیر پرداخت.

شماری از شاگردان مرحوم علامه عبارتند از:

شهید مطهری، شهید بهشتی، شهید مفتاح، شهید قدوسی، امام موسی صدر، ناصر مکارم شیرازی، حسن حسن زاده آملی، عبدالله جوادی آملی، احمدی میانجی، سید جلال الدین آشتیانی و عبدالکریم موسوی اردبیلی.

تفسیر المیزان (۲۰ جلد)، بدایه‌الحکمه، نهایی‌الحکمه، شیعه و قرآن در اسلام و اصول فلسفه و روش رئالیسم از آثار این بزرگ است.

علامه طباطبایی در سال ۱۴۰۲ق. در گذشت و پیکر مطهرش در حرم حضرت معصومه علیها السلام دفن شد. (۱)

۱۴. شیخ مهدی مازندرانی

مهدی، فرزند حسین در سال ۱۳۰۱ق. در «امیر کلای» بابل به دنیا آمد. وی دروس مقدمات و بخشی از سطوح فقه و اصول را در حوزه علمیه بابل خواند و برای ادامه تحصیل به تهران رفت. وی در مدرسه «صدر» سکونت گزید و دروس سطح و خارج فقه و اصول را نزد شهید شیخ فضل الله نوری و سید عبدالکریم مدرس لاهیجی خواند. شیخ مهدی برای ادامه تحصیل به نجف رفت و در درس آخوند خراسانی، سید محمد کاظم یزدی، محمد حسین نائینی، شیخ الشریعه اصفهانی و شیخ عبدالله مازندرانی شرکت کرد و به مقام اجتهاد نایل گردید. وی حکمت و عرفان را نزد میرزا شهاب الدین نیریزی، میرزا حسن کرمانشاهی و میرزا هاشم اشکوری آموخت.

میرزا مهدی در سال ۱۳۴۰ق. به ایران بازگشت و به دعوت عالمان شهر بابل به زادگاهش برگشت و ۶ سال در بابل به تدریس و تبلیغ معارف اسلامی پرداخت. وی سپس به قم رفت و به تدریس فقه، اصول و تفسیر قرآن پرداخت.

شماری از شاگردانش عبارتند از:

اخوان سید کاظم و سید مهدی مرعشی، محسن گرکانی، سید محمد وحیدی، سید عزالدین حسینی، سید جلال الدین آشتیانی و مسلم ملکوتی.

حاشیه و تعلیقه بر اشارات، شفاء، اسفار، شوارق و فصوص از آثار او در فلسفه است.

میرزا مهدی در سال ۱۳۷۸ق. به سرای باقی شتافت و پس از تشییع باشکوه در قبرستان شیخان قم به خاک سپرده شد. (۲)

۱- گلشن ابرار، ج ۲، ص ۸۵۶.

۲- گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۲۵۴؛ خورشید حکمت، رمضانعلی قلی زاده.

مرحوم حیدری، تدریس و شاگردان

آیت الله آقا شیخ علی حیدری کاشانی توانست کتاب هایی را که در دوران تحصیلاتش نزد استادان برجسته و مشهور فرا گرفته بود، با بیانی شیوا و بهترین وجه، تقریر و تدریس کند و شمار قابل توجهی از طلاب را از اندوخته های علمی خود بهره مند سازد.

وی در سال ۱۳۵۰ ش. برای تدریس و تبلیغ، از سوی دوست و هم دوره ای و هم مباحثه ی دوران تحصیلش، آیت الله حاج سید مهدی یثربی به کاشان دعوت شد. با پذیرفتن این دعوت و هجرت از قم در راوند کاشان سکونت گزید و امامت جماعت مسجد صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف راوند را برعهده گرفت. وی افزون بر تبلیغ معارف اسلامی، در مدرسه علمیه آیت الله یثربی کاشانی به تدریس علوم اسلامی پرداخت. نیز فلسفه، کلام، تفسیر، اخلاق و سایر دروس را به صورت خصوصی درس می گفت.

شماری از شاگردان او عبارتند از:

حجج اسلام آقایان شیخ احمد حیدری، شیخ محسن حیدری، شیخ محمدجواد حیدری و شیخ محمدحسین حیدری، شهید شیخ محمدرضا حیدری، شیخ حسین حیدری، شیخ عباس محقق، شیخ محسن دهقانی، شیخ محسن قرائتی، شیخ حسن صحبت، شیخ حمید ناصحی، شیخ امیر احتشام، شیخ مرتضی صادقی، شیخ اللهیار فجری، سید رضا پیامبرپور، سید ابراهیم راستگو، شهید سید حسن صالحی، شهید سید علی صالحی، سید نورالدین صالحی و سید حسین بنی هاشمی.

فعالیت های تبلیغی

این استاد زاهد افزون بر تدریس، به امامت جماعت و فعالیت های تبلیغی و ارشادی پرداخت. در ماه های محرم، صفر و رمضان و در سایر مناسبت ها سخنرانی می کرد. هر از چندگاه نیز با مبلغان فرقه های صوفیه، بابی و بهایی در منطقه، مناظره می کرد. آیت الله حیدری از بیانی شیوا، نرم و ملایم برخوردار بود و مطالب علمی سنگین و مهم را با زبانی ساده و رویی گشاده ابراز می نمود و مخاطبان خود را از هر قشر و صنفی که بودند بهره مند

و آگاه می ساخت. به نیازمندان کمک می کرد؛ خطبه عقد جوانان را می خواند؛ اذان و اقامه در گوش نوزادان می گفت؛ نماز میت می خواند و در تشییع جنازه و مجالس ترحیم و یادبود مؤمنان و شهدای جنگ تحمیلی حاضر می شد. او خود را خادم مردم می دانست.

آثار

آیت الله حیدری تقریرات درس فقه و اصول آیت الله سید محمد محقق داماد و امام خمینی را نگاشت. و مقالات فقهی متعددی در مسائل مستحدثه نوشت. سروده هایی نیز از وی به زبان های فارسی و عربی در مناقب و مراثی اهل بیت علیهم السلام و فضایل اخلاقی به یادگار مانده است.

مرحوم حیدری از نگاه دیگران

۱. حسین حیدری

ایشان که برادر آیت الله حیدری است می گوید: برادرم حاج شیخ علی که حق بزرگی بر من داشت و آنچه دارم، به خاطر زحمات و دلسوزی های اوست، از آغاز طلبگی با کار و تلاش، هزینه تحصیلی و زندگی خود را تأمین می کرد و با نماز و روزه استیجاری، کتاب های مورد نیازش را می خرید. علاقه شدیدی به مطالعه کتاب های مختلف، تدریس و مباحثه داشت. از بزرگان علم و استادان برجسته، بسیار تجلیل و تکریم می کرد. از عالمانی همچون شیخ صدوق، علامه مجلسی، شیخ طوسی و علامه حلی که ده ها کتاب و رساله در موضوعات مختلف دینی نگاشتند و از این راه، خدمات بزرگ و شایسته های به اسلام و تشییع کردهاند، پیوسته یاد می کرد و اهل علم را به مطالعه آثار آنان توصیه می نمود. وقتی برادرم از دنیا رفت، در عالم رؤیا از او سوال کردم: آیا در عالم برزخ، مشکلاتی داشتی؟ او در جواب گفت: مشکلاتی داشتم، ولی فرزند شهیدم محمدرضا به دادم رسید. (۱)

۲. احمد حیدری

پدرم نسبت به استادانش، به ویژه امام خمینی، ارادت می ورزید و پیوسته از آنان یاد می کرد. به جامعیت امام اعتقاد داشت و در هیچ یک از برنامه ها و اهداف بلند او تردید به خود راه نداد و به قاطعیت و شدت از او حمایت و پیروی کرد.

در سال های دفاع مقدّس، طلاب و شاگردانش را برای اعزام به جبهه و حضور در میان رزمندگان تشویق می کرد. بعد از شهادت برادرمان محمدرضا که در جبهه ها فعالیت تبلیغی رزمی داشت و در عملیات فکه در تاریخ (۱۳۶۲/۱/۲۴ش) به شهادت رسید، پدرم متبسم بود و به شهادت فرزندش افتخار می کرد و آن را از الطاف الهی برای خود می دانست.

هرگز از کسی چیزی نخواست و چیزی را هم به کسی تحمیل نکرد. حتی به فرزندان خود امر نکرد که حتماً طلبه شوند؛ بلکه آن ها را در تعیین خط مشی زندگی خود آزاد گذاشت. این خلق و خوی پسندیده او باعث شد که هر ۶ پسر و برخی نوادگان او طلبه شوند.

پدرم مناعت طبع داشت. در گرفتن سهم امام علیه السلام و خرج آن پرهیز می کرد و کسانی را که برای پرداخت وجوه شرعی به او مراجعه می کردند، به دفاتر و نمایندگان مراجع تقلید ارجاع می داد.

به ادای نماز در اول وقت و جماعت، اهتمام ویژه داشت و به خاطر کمی جمعیت، نماز جماعت صبح را هم تعطیل نکرد.

هرگز برای پست و مقام و رسیدن به آن تلاش نکرد. با آنکه از شاگردان امام خمینی به شمار می رفت و با مسئولان و مقامات بلند پایه کشوری همدرس و همدوره بود و بارها برای پذیرفتن مسئولیت هایی به سراغش آمدند، ولی او نپذیرفت. زندگی ساده و بیآلایش خود را با مطالعه، تدریس، رسیدگی به امور مردم، تبلیغ و ارشاد و بینام و نشان گذراند.

از تلاش های شبانه روزی مادرمان در حضور و غیاب او قدردانی می کرد.

در شبی که از دنیا رفت، با نشاط و شادابی ویژه، به شرح دعای مکارم الاخلاق و بخش اخلاق و حکمت منظومه ملا هادی سیزواری پرداخت و در آخر توصیه کرد هر هفته از

آن ها یک درس بگیریم و به آن عمل کنیم. (۱)

۳. آیت الله سید محمد ابطحی کاشانی

جناب آقای حیدری مرد ملاً و عالمی زحمت کشیده بود. بیشتر تحصیلاتش را در قم گذراند و از محضر استادان و بزرگان حوزه علمیه قم استفاده کرد. کثیرالعائله بود و گاهی با نماز و روزه استیجاری زندگی را می گذراند. (۲)

۴. آیت الله سید علی محقق داماد

حضرت آقای حیدری اهل فضل و کمال، متدین و کوشا بود. چون مورد اعتماد پدرم بود سال ها از سوی ایشان برای تبلیغ و ارشاد به زرنند کرمان میرفت.

۵. آیت الله حسن شریعتی نیاسری

شیخ بزرگوار آقای حیدری مردی فاضل و ملایی باتقوا بود. در درس اسفار استاد علامه طباطبایی با هم بودیم. خوش فهم بود و استعداد خوبی داشت. خیلی با نشاط بود. با مردم برخوردی صمیمی و نرم و ملایم داشت. از نظر اخلاقی، مشابه او را کم دیدم. (۳)

وفات

سرانجام آیت الله شیخ علی حیدری در شب سیزدهم صفر سال ۱۴۱۰ ق. مصادف با ۲۳/۶/۱۳۶۸ ش. درگذشت. پیکر پاکش پس از تشییع و اقامه نماز میت توسط آیت الله سید رضا بهاءالدینی در قبرستان باغ بهشت «مقبرهالعلماء» قم به خاک سپرده شد.

وی دارای ۶ پسر و ۲ دختر بود که یکی از فرزندانش در دوران دفاع مقدس به شهادت رسید. همه پسران او در کسوت روحانی اند، و به فعالیت های علمی، فرهنگی و تبلیغی اشتغال دارند. (۴)

۱- . استفاده از یادداشت های نامبرده.

۲- . مصاحبه حضوری نویسنده با نامبرده.

۳- . مصاحبه حضوری نویسنده با نامبرده.

۴- . گنجینه دانشمندان، محمد رازی، ج ۶، ص ۲۶۷؛ یادداشت های فرزندان و بستگان، دکتر محمد جواد، شیخ محسن و شیخ حسین حیدری.

اشاره

پدر: حاج اسدالله

ولادت: ۱۲۰۰ ش.

وفات: ۱۲۹۸ ش.

مدفن: قم، وادیالسلام.

تألیف:

غلامرضا گلی زواره

طلیعه

«گیلان موقعیتی ممتاز، نه فقط از لحاظ اقلیمی و جغرافیایی، بلکه از لحاظ تاریخی و انسانی دارد. سرزمینی نابغه پرور است، علمای بزرگ، فقیهان، فیلسوفان، شاعران، ادیبان، صنعتگران و دانشمندان، مردان و زنان از خود گذشته و شجاع در تجربه های گوناگون این کشور، سرتاسر تاریخ این خطه عزیز و پر برکت انباشتهاند.» (۱)

یکی از مناطق گیلان، بخش خمّام است که مرکز اداری آن با همین نام در ارتفاع حدود بیست متر پایین تر از سطح دریای آزاد، در ناحیه‌های جلگه‌های و در چهارده کیلومتری شمال شرق رشت قرار دارد و رودخانه «شیجان» از کنار این شهر عبور می کند. آب و هوایی معتدل و مایل به گرم و مرطوب، اقلیم آن را تشکیل داده است. راه های اصلی رشت،

۱- رنگ ایمان، مجموعه بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در گیلان، رشت، نشر کانون فرهنگی دینی ثقلین، صص ۱۲ - ۱۳.

بندرانزلی، لاهیجان و رامسر که از توابع مازندران است از این بخش می گذرد. از آنجا که خمام رود از شاخه های سفید رود در این منطقه جاری است، خمام بدین نام معروف گردیده است.

خمام که بخش وسیعی از شهرستان رشت را تشکیل داده، از شمال به دریای خزر و از جنوب به آبادی های حومه ی رشت محدود می گردد. لشت نشا در شرق و پیر بازار در غرب آن قرار دارند و شامل ۶۵ آبادی بزرگ و کوچک است.

به گواهی مورخان، خمام از مناطقی است که در جریان درگیری های امیران محلی شاهد وقایعی بوده و گاهی بین امیران گیلان، دست به دست می گردیده است. با توجه به اینکه یکی از لنگرگاه های کشتی های بزرگ بادبانی بوده و راه آبی اتصالی بین رشت، فومن و گسکر داشته یکی از قرارگاه های جنگاوران متخاصمین بوده و به همین دلیل دچار آسیب هایی شده است.

خمام حدود ده هزار نفر سکنه دارد و شغل عمده ی اهالی آن کشت برنج، باغداری، دامداری، صیادی، پرورش طیور و کرم ابریشم است.

آثار زیارتی آن عبارتند از: مقبره ی امام زاده حسن علیه السلام، بقعه ی آقا سید پیر (نوه امام کاظم علیه السلام)، بقعه ی آقا بابا حسن، بقعه ی سید زکریا، امام زاده ی سید ابوجعفر. البته خمام و توابعش زیارت گاه های دیگری هم دارند. (۱)

از خمام در طول قرون و اعصار، مشاهیری نامدار برخاسته اند که از جمله اند:

۱. شمس الدین ابن نصیر محمد خمایی که در عصر صفویه می زیست و با محقق خوانساری معاصر بوده است. (۲)

۲. حاج شیخ حسین خمایی، (متوفای سال ۱۹۰۵ق) شاگرد بزرگانی چون سیدابراهیم صاحب ضوابط، صاحب جواهرالکلام و شیخ مرتضی انصاری بوده است. (۳)

۱- . دانشنامه ی جهان اسلام، ج ۱۶، ص ۱۳۱؛ نام ها و نامدار های گیلان، جهانگیر سرتیب پور، صص ۱۸۸ - ۱۸۹، نشر دانش گستر، ج ۷، ص ۵۲۹.

۲- . اعلام الشیعه، شیخ آقا بزرگ تهرانی، ص ۵۱۴.

۳- . دانشوران و دولت مردان گیل و دیلم، صادق احسان بخش، ص ۱۸۰.

۳. شیخ حسین، فرزند مولی حسن رشتی خمایی، (متوفای ۱۳۲۰ق) از شاگردان میرزا حبیب الله رشتی. (۱)

۴. شیخ احمد خمایی رشتی، (متوفای ۱۳۲۰ق) که در حوزه ی علمیه نجف، نزد استادان برجسته های به مقام اجتهاد نایل آمد.

(۲)

ولادت و ایام کودکی

در نیمه ی قرن سیزدهم هجری قمری و در زمان فرمانروایی محمد میرزا قاجار ۱۲۵۰-۱۲۶۴ق. تولد یافت. تحت تربیت پدری پارسا و مادری عفیف، دوران خردسالی خود را گذراند. محمد با ارشاد و هدایت والدش، وارد به مکتب خانه ی محلی شد تا آموزش های مقدماتی را آغاز کند. او که برای والدین خود احترام خاصی قائل بود به توصیه های دل سوزانه ی پدر گوش داد و نزد ملای مکتبی محل به فراگیری قرآن و برخی متون ادبی و داستانی اهتمام ورزید.

دروسی که محمد در مکتب خانه خممام آموخت عبارت بود از: آموزش سوره های کوچک پایانی قرآن کریم، گلستان و بوستان سعدی، جامع عباسی، ترسل «رسم الخط» در نامه نگاری نصاب الصبیان، کتاب هایی همچون: جودی، جوهری، الفیه، صرف و نحو عربی، کتاب چهل طوطی، مختارنامه، موش و گربه، عاق والدین و مقداری هم شاهنامه. او در مکتب خانه تا حدودی خوش نویسی را هم تمرین کرد. آموزش حساب سیاق و دینار نیز در برنامه این مکتب قرار داشت.

به نظرمی رسد که ایشان حدود سه سال به این شیوه درس خواند و خوشحال بود که می تواند قرآن کریم را تلاوت کند و آداب شرعی را آموخته و با مبانی مقدماتی اعتقاداتی آشنا شده و با مراسم و شعائر دینی هم مأنوس گردیده است. (۳)

۱- . معجم رجال الفکر و الادب، ج ۲، ص ۵۲۷.

۲- . نقباء البشر، شیخ آقا بزرگ تهرانی، ج ۱، ص ۸۳.

۳- . تاریخ ایران زمین، محمد جواد مشکور، ص ۳۳۹؛ از مکتب خانه تا مدرسه، علی سیدین صص ۶۶ - ۸۱؛ گیلان در جنبش مشروطه، ابراهیم فخرایی، ص ۴۸.

هجرت به رشت

سال ۱۲۶۵ ش. حدود پانزده سال از عمر محمد خمایی می گذشت که برای هجرت علمی و آموزشی آماده شده و عازم رشت گردید.

رشت در آن ایام، حوزه ی علمیه ی فعال و پرباری داشت و مدارسی که در دوره ی قاجاریه یا کمی قبل از آن احداث گردیده بود، وظیفه ی آموزش های لازم دینی و ادبی را نسبت به طلاب منطقه، عهده دار بودند. او در اولین قدم به معروف ترین مدرسه ی رشت که «صدریه» نام داشت قدم نهاد و در یکی از حجرات آن اقامت گزید. این مکان آموزشی و دینی در سال ۱۲۱۲ق. در دو طبقه ی چوبین و در بازار زرکشان، حوالی میدانی کوچک احداث گردیده بود. البته وی در دو مدرسه ی دیگر نیز درس های لازم را نزد استادان می آموخت که از جمله آن ها مدرسه ی میرزا محمد طاهر مستوفی بود. این مدرسه همراه با مسجد و تکیه های در محله استاد سرای رشت در سال ۱۲۴۳ق. و در زمان فتحعلی شاه قاجار ساخته شده بود. همچنین مدرسه ی حاجی حسین واقع در محله صالح آباد از کانون های فعالیت آموزشی ایشان بوده است. (۱)

محمد خمایی، طی ده سال اقامت در رشت موفق گردید دروس مقدماتی از قبیل صرف و نحو، معانی، بیان، منطق و دیگر دروس این دوره را فرا بگیرد (۲) و از کمالات علمی و اخلاقی استادان در این مقطع تحصیلی بهره برد. وی آنگاه به فراگیری دروس سطح مقدماتی و متوسطه پرداخت و به نظمی رسد بخش هایی از سطح عالی چون رسائل شیخ انصاری، کفایه الاصول شیخ محمد کاظم سبزواری و مانند آن ها را در حوزه ی مذکور خوانده باشد.

۱- از آستارا تا استرآباد، منوچهر ستوده، ج ۱، صص ۸۰، ۲۶۱ و ۲۶۵؛ حوزه های علمیه شیعه در گستره ی جهان، سید علیرضا سید کباری، ص ۵۴۴؛ تاریخ مدارس ایران، صص ۳۱۲-۳۱۳.

۲- نام ها و نامدار های گیلان، ص ۳۲۴؛ تربت پاکان قم، ج ۲، ص ۸۷۷؛ نقباء البشر، ج ۳، ص ۱۰۲۰؛ اعیان الشیعه، سید محسن امین، ج ۷، ص ۴۳۳.

هجرت به نجف

جاذبه‌ی معنوی آستان قدس ائمه‌ی هدی علیهم السلام در عتبات عراق دل از کف ملامحمد ربوده بود. لذا در حدود سال ۱۲۷۵ق. به حریم مطهر حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام شتافت تا در پرتو انوار آن خورشید فروزان امامت به غواصی در اقیانوس معرفت و فضیلت پردازد. در آن زمان، او جوانی ۲۵ ساله بود که راهی عراق عرب گردید. سرانجام ملا محمد در نجف اشرف، عاصمه‌ی تشیع و حوزه علمیه مرکزی آن دوران، رحل اقامت گزید و به حلقه‌ی دروس استادان والا مقامی حاضر گردید.

نخستین شخصیتی که وی محضرش را درک کرد، فقیه پارسا و مجتهد زاهد، مرحوم حاج شیخ حبیب الله رشتی املشی ۱۲۳۴ - ۱۳۱۲ق. از شاگردان برجسته و کم نظیر شیخ اعظم، انصاری بود. (۱) ملا محمد خمami به خوبی به این واقعیت پی برده بود که میرزا حبیب الله رشتی به عنوان مدرس ممتاز نجف، منزلت علمی، معنوی و اجتماعی والایی در میان خواص و عوام دارد. همچنین می دانست که استادش به موازات این خلاقیت های گره گشا در مباحث اصولی و فقهی، در اخلاق و فضیلت و به خصوص عبادت، ذکر و دعا، زهد و ساده زیستی، عزت و قناعت، پارسایی و استغنائی طبع به کمالاتی ارزنده دست یافته است.

این استاد فاضل در پرتو این خصال پسندیده، شاگردانش را به خودسازی و تهذیب نفس مشتاق می ساخت. از طرفی محقق رشتی از صدور اجتهاد برای شاگردانش به شدت اجتناب ورزید. و تنها برای عدهای اندک از شاگردان خود این اجازه را صادر می کرد، که شیخ محمد خمami از جمله فضایی بود که به اجازه‌ی اجتهاد و روایت از استادش مفتخر گردید. (۲)

ملا محمد خمami موفق گردید واپسین سال های عمر پر برکت زعیم شیعیان و فقیه نامدار جهان تشیع، مرحوم شیخ مرتضی انصاری (متوفای ۱۲۸۱ق) را در حوزه‌ی نجف

۱- یاد نامه حکیم لاهیجی، «مجموعه‌ی سخنرانی‌ها و مقالات»، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ص ۶۴۲.

۲- گیلان در جنبش مشروطه، ص ۴۹.

اشرف دریابد و در محضر آن مرجع بزرگ حاضر شود و از بیانات استدلالی و آرای ابتکاری او در اصول فقه استفاده کند.
(۱)

از جمله استادانی که ملا محمد خمami از محضر او کمال استفاده را نمود، آیت الله شیخ محمد طه نجفی تبریزی (متولد ۱۲۴۱ق - متوفی ۱۳۲۳ق) می بود. وی عالمی جامع، فقیهی بارع و محدثی عالی قدر بود.

شیخ محمد طه نجفی به دو ویژگی علم و اخلاق آراسته بود، چون در علوم گوناگون و نیز مباحث ادبی، تاریخ، حکمت و اشعار عربی و بخصوص در فقه، اصول، رجال، حدیث و کلام تبحر فوق العاده‌ای داشت.

این توانایی‌ها را با زهد، عبادت، حسن خلق و سلامت نفس عجین ساخته بود و به همین دلیل زانو زدن در محضرش برکات فراوانی به همراه داشت. در این محفل پر فیض، مرحوم خمami، از پرتو دانش و معرفت استادی وارسته فروغ می گرفت و با عده‌ای از مشاهیر و اجلای علما که نزد وی شاگردی می کردند، مأنوس گردید و با بعضی از آنان مباحثه‌های علمی داشت.
(۲)

آیت الله خمami از محضر آیت الله میر عبدالباقی موسوی رحمه الله ملقب به شریف العلماء رشتی که از شاگردان شیخ محمدحسن رحمه الله صاحب جواهر و شیخ جعفر کاشف الغطاء بوده است، بهره مند گردید. همچنین مرحوم آیت الله خمami موفق به کسب اجازه روایی و اجتهاد از استادان خود شد. (۳)

پرتو افشانی در رشت

ستاره‌ی تابناک خمام بعد از بهره‌گیری کامل از محضر استادان نجف از جوار تربت

۱- . اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۵۵۹؛ ریحانه الادب، ج ۲، ص ۳۷؛ المآثر و الآثار، محمد حسن خان اعتماد السلطنه، ج ۱، ص ۴۴؛ احسن الودیعه، سید محمد مهدی موسوی اصفهانی، ج ۱، ص ۱۳۱؛ نباء البشر، ج ۱، ص ۳۵۷؛ حدیث پارسایی، رضا مظفری، ص ۵۲، ص ۵۸، ص ۱۳؛ مجله کیهان اندیشه، فروردین ۱۳۷۲، ص ۸۹.

۲- . زندگی نامه استاد الفقهاء شیخ انصاری، ضیاء الدین سبط الشیخ، صص ۱۲۹ - ۱۳۱؛ زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، حاج شیخ مرتضی انصاری، صص ۲۰۱ - ۲۰۲؛ گلشن ابرار، ج ۹، ص ۵۳۷.

۳- . مکارم الآثار، ج ۴، ص ۱۱۵۰؛ ریحانه الادب، ج ۳، ص ۳۵۱؛ شهیدان راه فضیلت، علامه عبدالحسین امینی، صص ۵۱۵ -

مقدس مولای متقیان، با کوله باری از دانش و معرفت و گواهی نامه های گوناگون علمی و جواز اجتهاد به زادگاه خود بازگشت. زمان بازگشت ایشان به موطن خود به طور دقیق مشخص نیست، ولی منابع تاریخی مراجعت ایشان را قبل از سال ۱۲۹۰ق. ذکر کرده‌اند، در آن ایام، دیار مزبور از نشاط علمی و دینی خوبی برخوردار بود و در آنجا فقیهانی چند، به تدریس و افتا اشتغال داشتند.

آیت الله خمami که باب اجتهاد را مفتوح، مقام نیابت را عام و خود را فقیهی صاحب نظر می انگاشت. در کنار دیگر مدرسان، بساط تدریس گسترانید و هم زمان به حلّ مرافعات مردم همت گماشت و سؤالات شرعی اهالی را پاسخ می گفت. همین سوابق، موجب گردید تا اهالی منطقه به تدریج با تبحر علمی، تقوای عملی و معنوی و فضایل اخلاقی وی آشنا گردند و او را به عنوان فقیه شاخص و مجتهد برجسته در گیلان و توابع بشناسند.

آگاهی های فراوان، بیان رسا، شیوه های آموزشی جذاب و رفتار دلسوزانه با فراگیران، سبب گردید تا در مدتی کوتاه، محفل علمی و تربیتی ملا- محمد از جویندگان کمال، مالمال گردد و درس و بحث او را با رونقی فزاینده مواجه گردد. اگرچه مباحث و مطالب استاد، سطوح عالی حوزه بود ولی او با نظم خاصی بر کرسی تدریس قرار می گرفت با طرح مباحثی در کلام، اعتقادات، اخلاق و احادیث، در لابه لای درس، جان تشنه ی طالبان علم و فضیلت را سیراب می ساخت.

با گذشت زمان، ضمن اینکه تعداد شرکت کنندگان درس او افزایش پیدا می کرد، معمولاً از نظر کیفی نیز تحولی محسوس در شاگردان او دیده می شد و طلاب فاضل، دانشور و خوش استعداد در محفل او قابل مشاهده بودند. این پدیده به دلیل علم استوار، کمالات، تقوای استاد و اخلاص حاکم بر جلسه ی درس آن فقیه فرزانه بود و بدون استدلال قوی و قانع کننده از موضوعات، عبور نمی کرد. به مثال های کاربردی استشهداد می کرد و با وقاری خاص، ایراد ها و سؤالات را به گونه های پاسخ می داد که اشکال کنندگان قانع شده، از موضع خود عقب نشینی می کردند. به هر حال آن مرحوم سال های متمادی در رشت، زعامت و مرجعیت داشت و دعاوی عمومی به محضرش ارجاع می گردید.

شاگردان

۱. عالم نامدار و مدرس پرآوازه ی حوزه ی نجف اشرف آیت الله شیخ عبدالحسین رشتی (۱۲۹۲-۱۳۷۳ق) پایه های علمی خود را در مقطع سطح حوزه، نزد این عالم ربانی استوار ساخته بود. (۱)

۲. آیت الله سید محمود روحانی رشتی، (متوفای ۱۳۶۳ق) از محضر ملامحمد خمami بهره برد و به افتخار دامادی وی نایل گردید. (۲)

عالم عامل

آیت الله محمد خمami در زمره ی عالمان عظیم الشانی است که علم و عمل را با هم آمیخت و به توفیق هدایت مردم و ارشاد جامعه بار یافت و با شهادتش جویباری از خون پاکش به رودخانه ی پرخروش و خونین حق پویان و حق گویان به خون خفته ی تاریخ تشیع پیوست.

او یکی از زعمای و مراجع تقلید رشت در هنگام شکل گیری انقلاب مشروطه بود. در این دوره بسیاری از اهالی گیلان در مسایل شرعی و فقهی از آن بزرگوار تقلید و در امور حقوقی و قضایی به احکامش توجه می کردند. ایشان می کوشید با فعالیت های تبلیغی و ترویجی، موازین دینی را در میان اقشار گوناگون برپا کند. وی از نفوذ فوق العادهای در میان اهالی گیلان برخوردار بود و حتی والیان منطقه و کارگزاران قاجار از او حساب می بردند. (۳)

به علت نقش فعال ایشان در برنامه های مذهبی، اجتماعی و سیاسی گیلان، عمده خواص جامعه؛ یعنی مجتهدان و رجال سیاسی برای او حرمت و منزلت و ویژه های قائل بودند. منابع تاریخی و رجالی نیز از او به عنوان فقیهی با تبحر، شجاع، مردم یار، دل آگاه، پر سوز و گداز و زمان شناس مدافع ارزش های اسلامی، عزت تشیع و استقلال سیاسی

۱- نام ها و نامداران گیلان، ص ۱۸۹؛ دانشوران و دولتمردان گیل و دیلم، ص ۱۸۱؛ شیخ فضل الله نوری و مشروطیت، مهدی انصاری، صص ۲۷۱ - ۲۷۲.

۲- گلشن ابرار، ج ۹، ص ۵۳۶؛ گیلان در جنبش مشروطه، صص ۹۹ - ۱۰۰؛ سیمای رشت، محمد رضا سماک امانی، ص ۱۲۸.

۳- یاد نامه حکیم لاهیجی، ص ۶۴۲.

ایران اسلامی یاد کرده‌اند. این عالم زمان شناس در طول حیات پر بارش به حق فکر می کرد و تحقق عدالت واقعی را جز از طریق اجرای حدود و احکام الهی بر اندیشه، رفتار، گفتار و کردار مردمان جستجو نمی‌کرد.

مردم در سؤالات شرعی، استفتاء و مکاتبات دیگر خود، از او به عنوان حجت الاسلام، مروج احکام شرع انور، مرجع انام و پناهگاه شیعیان یاد می کردند.

آن مرحوم به لحاظ مقام علمی و معنوی در عصر خود قرین نداشت و موقعیت و پایگاه اجتماعی و سیاسی او همچون آقا نجفی در اصفهان، ملا قربانعلی در زنجان و سید عبدالحسین لاری در شیراز بود.

شمس گیلانی در وصف او نوشته است:

مولی حاج شیخ محمد خمایی رشتی از اعظام علما عصر خود بود. آن جناب در نفوذ کلام و عظمت، یگانه بود و هنوز در گیلان مثل او دیده نشده است، مرجع تقلید عده ی کثیری از گیلانیان بوده و ریاست تام آن ناحیه با آن بزرگوار بوده است. در زمان حیات آن بزرگوار، کسی نتوانسته بود علناً در منطقه گیلان مرتکب فسق و فجور گردد. در ظاهر، حدود شرعی را جاری می نمود

و در سخاوت طبع معروف و قضاوت تمام مردم گیلان، منحصر به او بوده است. هر گرفتاری که برای اهالی آن سامان رخ می داد، ایشان آن را برطرف می کرد و دوایر دولتی از آن جناب وحشت عجیبی داشتند و تا زمان حیاتش مساجد آباد و می خانه ها ویران بود. در دوره ی مشروطه فوق العاده

به زحمت افتاد و با تمام قوت با انحرافات مخالفت می نمود و در دوره ی خود، پای از جاده ی

شریعت کنار نگذاشت و مشغول ترویج، نشر و تدریس معارف الهی بود. (۱)

آیت الله حاج شیخ صادق احسان بخش رحمه الله (۱۳۴۹-۱۴۲۳ق) از معاریف علمای معاصر، امام جمعه و نماینده ی ولی فقیه در استان گیلان در وصف آن شخصیت بزرگ می نویسد:

۱- . سیمای رشت، دیار ابرار، ج ۱۹، ص ۱۳۷.

حاج ملا محمد خمایی از علمای معروف گیلان پس از تحصیل مقدمات عازم نجف اشرف گردید و از محضر میرزای رشتی و سایر علمای زمان بهره مند گردید و با کسب اجازه از استادان خود، به گیلان بازگشت و در رشت مقیم شد و در مدتی کوتاه توانست به شهرت و محبوبیت دست یابد؛ ضمن آنکه از مدرسان متخصص بود و اوقات خود را صرف تدریس فقه و اصول کرد، به دعاوی افراد نیز رسیدگی می کرد و از این لحاظ مرجعیت داشت و از روحانیونی بود که از مشروطه ی مشروعه جانبداری می کرد و به همین دلیل با آزادی خواهان رشت و مشروطه خواهان گیلان علناً ناسازگاری می کرد تا جایی که هدف ترور نافرجام مخالفان قرار گرفت، ولی وی هم چنان در مخالفت علنی خود استوار ماند. مؤلف مقاله از اساتید خود در رشت بارها

از مرحوم حاج ملا محمد خمایی مطالبی شنیده است که نفوذ کلام و وجاهت مقام او را کمتر شخصیتی از علما و روحانیون داشته است. (۱)

ابراهیم فخرایی با وجود آن که نه تنها ملا محمد خمایی را قبول نداشت، بلکه در کتابش خصومت با آن عالم جلیل را آشکار می سازد، چنین اعتراف می نماید:

ملا- محمد خمایی از علمای درجه اول گیلان بود. مرجعیتی را که ملا- قربانعلی در زنجان و حاج حسن مجتهد در تبریز و حاجی شیخ فضل الله نوری در تهران داشت، در رشت دارا بود، ملایی بود مقتدر و دارای حوزه ی

تدریس و محضرش جای حل و فصل مرافعات و نوشته هایش نزد حکام شرع و عرف نافذ بود.

معروفیت حاجی خمایی از آن زمان آغاز گردید که تازه از نجف برگشته و فتوایی علیه یک نفر تبعه ی

روسی صادر کرده بود. از این تاریخ بود که حکام گیلان و علمای هم عصرش از او حریم می گرفتند

و در مقام تکریم و جلب حمایتش بر می آمدند. تنها ملایی که از بعضی فتاوی خمایی ایراد می گرفت،

۱- . تاریخ علما و شعرای گیلان، حسن شمس گیلانی، صص ۱۱۸ - ۱۱۹.

ملا عیسی پدر شیخ عبدالحسین رشتی بود. وی مجتهدی جامع الشرایط به شمار می رفت

و به زهد و تقوا شهرت داشت. در مرافعات بیطرفانه و بدون توقع مالی، حکم صادر می کرد؛ مشکلات طلاب را به وضعی رضایت بخش حل می کرد و خود حاجی خمّامی نیز به فضل و تقوای او ایمان داشت. (۱)

دکتر محمد ابراهیم باستانی پاریزی استاد دانشگاه و مورخ معاصر که نسبت به موضع گیری های آیت الله خمّامی درباره مشروطه انتقاداتی دارد و از اینکه آن عالم رشتی با آزادی خواهان مخالف بوده ناراحت می باشد، اذعان می دارد که فقیه مذکور در امور سیاسی اجتماعی گیلان با نفوذ بوده و همچون فرمانروایی نامی، احکامی لازم الاجرا دارد. وی می افزاید:

خمّامی روحانی مشهور صدر مشروطه بود، این روحانی نامدار که روزی به مشروطه طلبان اطمینان داد که خیر خواه آنان گردد و اعلامیهای هم در این باره انتشار داد، بالاخره «وقتی انحراف آنان را مشاهده کرد» به ضدیت با مشروطه علناً قیام کرد و در این مسیر، آقا شیخ علی مجتهد فومنی را با خود همراه ساخت و در واقع به همان راهی رفت که شیخ فضل الله نوری رفته بود. (۲)

صلابت و قاطعیت

ملا- محمد خمّامی به عنوان اندیشمندی فقیه، دارای جاذبه و دافعه بود. همه از ایشان بعنوان ملای بانفوذ گیلان و عالمی با اقتدار سخن گفتهاند. و بدیهی است که این میزان نفوذ وی در میان اقشار جامعه، ناشی از جاذبه های نیرومندی است که در وجود وی دیده می شد. در ادامه به دو جریان که بیانگر نفوذ و صلابت وی است اشاره می کنیم:

در همان ایام مراجعت از نجف اشرف و قرار گرفتن بر کرسی تدریس و قضا و افتاء، واقعههای خلاف عفت عمومی توسط یک نفر ارمنی تبعه ی روس و ساکن رشت در ارتباطی

۱- . دانشوران و دولتمردان گیل و دیلم، صص ۱۸۱ - ۱۸۲.

۲- . گیلان در جنبش مشروطه، صص ۳۰ و ۹۴، ۹۶ - ۹۷.

نامشروع با زنی غیر ارمنی اتفاق افتاد که اعتراض و نفرت عمومی را برانگیخته بود. چون ماجرا به استحضار حاج خمami رسید و شهود نزد وی حضور مردی اجنبی را در خانه ی زنی مسلمان، آن هم در حال می گساری گواهی کردند، حاجی خمami بعد از بررسی های لازم و ارزیابی ادعا های شهود، به حکم شرع مقدس، آن دو را که مرتکب چنین گناه کبیرهای گردیده بودند مهدورالدم خواند و فتوا به مجازات آنان داد.

در پی نشر این حکم، اهالی متدین رشت که کارگزاران حکومت قاجار را فاقد قدرت جلوگیری از منکرات و جسارت و جنایت مردی بیگانه می دیدند، خود اقدام کردند و دسته جمعی به خانه ی مورد نظر که خلاف در آن صورت گرفته بوده رفته، آن ارمنی را به سزای اعمال ننگینش رساندند و حکم اسلامی را درباره آن زن معلوم الحال اجرا کردند. انتشار خبر قتل ارمنی تبعه ی روس، اعتراض شدید دولت مذکور را به شاه ایران (ناصرالدین شاه) در پی داشت و بدین وسیله، خیر مزبور به محافل دینی و اجتماعی تهران رسید. شاه، حاجی خمami را به تهران فرا خواند و او هم به خانه ی آیت الله ملا علی کنی، فقیه بلند پایه و با نفوذ تهران وارد گردید.

آن دو مجتهد عالی مقام به دیدار ناصرالدین شاه رفتند و شاه از حکم حاجی خمami گلایه کرد و گفت: «شما با این رفتار و فتوای خود، روابط دو دولت ایران و روس را به تیرگی کشاندهاید و امکان دارد هر لحظه وقایع ناگواری رخ دهد، اکنون همسایه شمالی ما به شدت ناراحت است، چرا چنین اقدام خطرناکی را انجام دادهاید؟»

حاجی خمami بدون هیچ گونه ترس و واهمهای از دربار و تشکیلات شاهنشاهی پاسخ داد: «من به تکلیف شرعی و وظیفه ی دینی عمل کرده ام». شاه گفت: «فتوای مجتهدان باید به اطلاع مقامات حکومتی برسد و آن ها مجری احکام باشند نه مردم». حاجی خمami در همان لحظه کاغذی را از لای عمامه ی خود بیرون آورد و به شاه داد و گفت: «این افراد مهدورالدم می باشند، امر بفرمایید حکم شرعی درباره آنان به اجرا در آید». شاه که تا حدودی غافلگیر شده بود و از سویی نمیخواست مخالف احکام و موازین شرع مقدس معرفی گردد و نیز از فق ها هم حساب می برد، آن جلسه را با سردی برگزار کرد و ماجرا با انفعال او خاتمه یافت.

در این واقعه، حاجی خمایی رشتی جرأت و صلابت و شهامت خود را در برابر حکومت وقت بروز داد و ثابت کرد از اجرای احکام اسلام، خصوصاً نسبت به تبعه‌ی دولتی بیگانه که به حریم اسلام تجاوز کرده بود واهمهای ندارد و محظورات سیاسی، بین المللی یا اجتماعی، مانع اجرای حدود اسلامی نمیشود. از این گذشته، این رفتار مقتدرانه، هشدار بود به بیگانگان که مدام در پی تهاجم به ارزش های دینی و شکستن حرمت های مذهبی بودند. (۱)

آقا باقر آبدار قمی معروف به سعدالدوله و سعدالسلطنه از حکام خود خواه، مستبد و ستمگر منطقه ی گیلان قبل از وقوع انقلاب مشروطه بود که تصور می کرد با اعمال زور و قدرت طلبی می تواند هر کاری را انجام دهد. او ملا حسن تحویل داری، روحانی حامی مردم و مورد توجه اهالی را به دارالحکومه احضار کرد، اما این عالم ارجمند از آن جهت که علت احضار او اعلام نگردیده بود، اعتنایی نکرد و به مقرر حکمرانی سعدالدوله نرفت. اصولاً علما و روحانیون از تماس با حکومت وقت و مأمورین دولتی امتناع می کردند؛ مگر اینکه خلافی روی می داد یا وظیفه ی شرعی ایجاب می کرد که برای دفاع از حقوق مردم وارد عمل گردند. به هر حال، این حاکم، مجدداً پیغام داد و تأکید و تهدید نمود، ولی ایشان برای بار دوم نیز از حضور در دربار امتناع کرد و خاطر نشان ساخت که باید علت احضار مشخص گردد. برای سومین بار عدهای از فراشان حکومتی به خانه این عالم هجوم بردند و او را با زور و ارعاب به دارالحکومه بردند. حاکم ظالم فرمان داد گوش آن روحانی را که هیچ جرم و خلافی مرتکب نگردیده بود به دیوار میخ کنند.

این رفتار توهین آمیز و جاهلانه، آن هم درباره روحانی محترمی چون ملا حسن، موجب خشم علما و خروش مردم شد. بنا به دستور حاج ملا محمد خمایی که از علمای درجه اول بود، بازارهای رشت تعطیل شد و شهر متشنج گردید. خبر تعطیلی محل کسب و کار و اعتراض و اعتصاب مردم گیلان به مرکز حکومت قاجار منعکس شد و مظفرالدین شاه قاجار که دید اوضاع به شدت آشفته است، بدون تأمل، سعدالسلطنه را از حکومت گیلان

عزل کرد و به حاجی خمایی نوشت به زودی فرزند خود، شعاع السلطنه را به گیلان اعزام خواهد کرد تا خطای حاکم معزول را جبران کند و از مردم گیلان به خصوص جامعه ی روحانیت عذرخواهی نماید و سفارش کرد حاکم جدید را همچون فرزند خود بشناسد. ملک منصور شعاع السلطنه به گیلان آمد و بر حسب تأکید پدرش به اهالی نرمش نشان داد و اعمالش مورد تأیید و رضایت حاجی خمایی قرار گرفت. البته دوران حکمرانی او کوتاه بود. سعدالسلطنه معزول نیز در سال ۱۳۲۸ ق. به دلیل اسائه ی ادب به ملا-قربانعلی زنجانی، عالم وارسته و با نفوذ زنجان با تهاجم مردم رو به رو شد و به سختی کتک خورد و مجروح گردید و هنوز جهت مداوا به قزوین نرسیده بود که بین راه مرد.

آقا باقر قمی معروف به سعدالسلطنه از حکامی بود که در اثر تقرب به برخی رجال دربار و خویشاوندی با میرزا علی اصغرخان اتابک صدراعظم به مناصب زیادی رسید و اموال زیادی فراهم آورد و خلاف های متعددی مرتکب گردید که با قیام عمومی مردم زنجان ضمن مضروب گردیدن از زنجان بیرون رانده شد. (۱)

نقش آفرینی در جریان مشروطیت

رهبری اصلی مشروطه خواهان در حوزه ی علمیه نجف قرار داشت و حضرات آیات عظام آخوند خراسانی، ملا-عبدالله مازندرانی، حاج میرزا حسین و میرزا خلیل تهرانی در رأس آنان قرار داشتند. در تهران نیز علمایی چون سید محمد طباطبایی، سید عبدالله بهبهانی و شیخ فضل الله نوری در خط مقدم، قرار گرفته بودند. در ایام وقایع مشروطه، بعد از تهران که در تب و تاب تصمیم گیری، تشکیل مجلس و حوادث گوناگون، آرامش نداشت، تبریز و رشت عموماً در منطقه گیلان نقش سرنوشت سازی در این جنبش ایفا کردند. (۲)

علما و روحانیون نه تنها از مردم جدا نبودند، بلکه هدایت این حرکت دینی و سیاسی

۱- . یاد نامه حکیم لاهیجی، صص ۶۴۳ - ۶۴۴.

۲- . خط سوم در انقلاب مشروطیت ایران، صص ۹۶ - ۹۷؛ از عدالت خانه تا مشروطه غربی، ص ۵۵.

و مردمی را به عهده داشتند. علمای گیلان نیز از این قاعده مستثنی نبودند و از همه بارزتر نقش مرحوم شهید آیت الله حاج ملا محمد خمایی می باشد که از نظر رتبه، دانش، دیانت و وجاهت اجتماعی از همه جلوتر و بر همگان مقدم تر بود.

علمای تهران بعد از مهاجرت بزرگ و تحصن در جوار آستان مقدس حضرت فاطمه معصومه علیها السلام مراجعت و تقاضای تشکیل مجلس شورای ملی نمودند. رفته رفته با تأیید علمای دینی، بنیان مشروطیت، تحکیم گردید و همگان از هر سوی خواستار تشکیل مجلس عدالت خواهی گردیدند. علمای دینی بعد از حرکت مزبور به مردم اجازه ی شرکت در انتخابات را دادند. از این رو حاج شیخ محمد خمایی نیز آن را پذیرفت و به مردم اجازه ی داد تا در انتخابات شرکت نمایند.

ناظم الاسلام کرمانی می نویسد:

امروز دوشنبه (۲۹ ذی القعدة الحرام ۱۳۲۴ق) تجویر حضور در انتخابات مسموع گردید؛ حاج محمد خمایی، مجتهد رشت، همراه شده و حکمی هم در این باب صادر نموده که متن آن چنین است: باسمه تعالی، بر کافه عبادالله واجب و لازم است اهتمام در امر مشروطه، شک نیست که هر کس اخلاقی کند در امر مشروطه، داخل در جیش یزید بن معاویه است لعنه الله علیهم اجمعین، الله الله الله، العجل العجل العجل، منتخبین را زود بفرستید که طولش اسباب سفک دمء و نهب اموال است والسلام علی من اتبع الهدی. (۱) مرحوم ابراهیم فخرایی، خاطر نشان می نماید که اولین اقدام کمیته انزلی، تبعید سید رفیع خلخالی بود.

او سپس می افزاید:

نامبرده بعد از چند ماه تبعید، موفق گردید حمایت آیت الله خمایی را جلب و با اقدامات او و قول به عدم مخالفت با افکار آزادی خواهان، به انزلی باز گردد. (۲)

این مطلب مؤید آن است که حاجی خمایی از آغاز با مشروطه، مخالفتی نداشته و

۱- . گیلان در جنبش مشروطه، ص ۹۶.

۲- . یادنامه حکیم لاهیجی، ص ۶۴۴.

بر همین اساس بعد از انتخاب حاج آقا سید بحر العلوم، حاجی خمami و دیگر علمای رشت، طی دو تلگراف، نمایندگی او را از طرف علما و مردم گیلان به مجلس شورای ملی اعلام داشتند. (۱) یادآور می گردد با تأکید های آیت الله خمami برای برگزاری هر چه زودتر انتخابات و حمایت از این برنامه توسط ایشان، سه تن از نمایندگان گیلان در اولین دوره ی مجلس شورای ملی انتخاب شدند. چند روزی از انتخابات مجلس شورای ملی می گذشت، ولی وزیر اکرم، حاکم وقت گیلان تمایل نداشت که نمایندگان منتخب روانه تهران گردند. او شرایط مسافرت نمایندگان منتخب را به تهران فراهم نکرد و در تلگرافی که برای مجلس فرستاد ادعا کرد انتخاب حاجی سید بحر العلوم خلاف آیین نامه انتخابات بوده است. به همین دلیل، یکی از نمایندگان مجلس گفته بود: «خوب است آقایان از جناب حاجی خمami استفسار کنند که انتخاب سید بحر العلوم به چه نحو بوده است».

از آن سوی، آیت الله ملا محمد خمami بعد از این انتخابات، طی تلگرافی خطاب به آیات محترم سید محمد طباطبایی و سید عبدالله بهبهانی، صحت این انتخاب را تأیید و اعلام نمود که نماینده ی گیلان، برگزیده ی علماست که به سوی مجلس روانه گردیده است. متن تلگراف چنین است:

حضور مبارک حضرت حجت الاسلام آقای سید محمد طباطبایی و آقای سید عبدالله بهبهانی دام ظلهما. از طرف دعاگویان علمای گیلان، جناب مستطاب آقای حاجی بحر العلوم سلمه الله

منتخب شده و به سوی تهران حرکت کرده اند و از خداوند متعال تأیید ایشان و وکلای مجلس ملی مرکزی را خواهانیم.

با ارسال این تلگراف، اوضاع آرام شد و همه از صحت انتخابات اطمینان حاصل کردند، مشروطه خواهان دگراندیش و متجدد که بحر العلوم را نماینده آیت الله خمami تلقی می کردند، درباره ی وی (حاجی بحر العلوم) شروع به کارشکنی کردند. آن ها از هر راهی که می توانستند سفر این نماینده را به تأخیر بیندازند استفاده کردند.

رایینو از اعضای برجسته کنسول گری انگلیس در رشت که به مشروطه خواهان سکولار

خط فکری می داد و درصدد بد نام کردن علمای منطقه بود، این دروغ را شایع کرد که بحرالعلوم، با بیمیلی علمای نجف مواجه شده و نیز مردم به واسطه ی استبداد، سوء ظنی دربارهاش بردهاند و تلاش کردند او را از حرکت به سمت تهران باز دارند. با انتشار این خبر دروغ، مشروطه خواهان معلوم الحال جنجال آفرینی کردند، اما چون سند و مدارکی درباره ی چنین ادعا هایی به دست نیاوردند از موضع خود در این باره عقب نشینی کردند.

سرانجام سید بحرالعلوم در دهم دی ماه سال ۱۲۸۵ ش. مصادف با ۱۵ ذی القعدة ۱۳۲۴ ق. با کالسکه ی پستی راهی تهران شد. او وقتی به تهران رسید، رابط میان شیخ فضل الله نوری و حاجی خمامی بود. (۱) این رفتارها، گزارش ها و تلگراف ها به خوبی مؤید آن است که مرحوم خمامی به همراه دیگر علمای رشت در راستای اهداف مشروطه گام های مهمی برداشتهاند، ولی کم کم و با آشکار شدن برخی خواسته های غیر شرعی و ضد ارزشی عدهای از نمایندگان مجلس، حمایت مذکور، به اصلاح و موضع گیری های انتقادی آیت الله خمامی درباره ی مشروطه خواهان تبدیل گردید.

در دوران مشروطه ی اول، منزل آیت الله خمامی یکی از مکان هایی بود که برخی مجالس و محافل مشروطه خواهان در آن تشکیل می شد. رابینو می نویسد:

«برای انتخاب نماینده، در مکان های متعدد از جمله در خانه حاجی خمامی مجالس متعدد تشکیل شده و سرانجام آقا محمد وکیل التجار به نمایندگی انتخاب شد». (۲)

حتی رهبران مشروطه، حمایت خمامی از مشروطه را تأیید کردند؛ چنان که سید عبدالله بهبهانی، خمامی را یکی از علمای بزرگ و اول ساعی و مجاهد در پیشرفت اساس مشروطیت دانست و وکیل التجار گفت: «اهالی گیلان وجود مقدس آقای حاجی خمامی را خیلی مغتنم و محترم بدانند». (۳)

آیت الله خمامی در برابر تهمت هایی که برخی مشروطه خواهان سکولار و افراطی،

۱- . خط سوم در انقلاب مشروطیت ایران، صص ۹۶ - ۹۷؛ از عدالت خانه تا مشروطه غربی، ص ۵۵.

۲- . تاریخ هیجده ساله آذربایجان، سید احمد کسروی، ص ۸.

۳- . تاریخ بیداری ایرانیان، ناظم الاسلام کرمانی، ج ۴، ۶۳.

مبنی بر طرفداری وی از استبداد و خصومت او با مشروطه وارد کردند و عمل شده با نشر اطلاعاتی در رشت به تکذیب ادعای آنان و تصریح بر دفاع از مشروطه پرداخت. همچنین در مجالسی که مشروطه طلبان در شهر رشت منعقد می نمودند، در برابر اتهام آنان از خود دفاع می کرد. رابینو می گوید:

«همچنان امروز، حاجی خمامی بلند شد و گفت: من مشروطه طلب هستم، ولی نمیتوانم

قوانین ضد دینی را قبول کنم».

وی می افزاید:

«در سوم دسامبر ۱۹۰۶م. مطابق سیزدهم آذر ۱۲۸۶ش. خمامی اعلامیه‌های در شهر انتشار داد مبنی بر اینکه من مشروطه خواهم». (۱)

مشروطه‌های که شیخ خمام با آن موافق بود حقوق ملت را صیانت می کرد؛ مجال خود کامگی را از پادشاه قاجار می گرفت و برای کارگزاران دولت به گونهای تکلیف تعیین می نمود که نتوانند به مردم ستم کنند و نیز اختیارات مستبدانه ی آنان سلب می گردید. هدف مجلس شورای ملی هم، اصلاح امور کشوری، تنظیم مصالح مملکت، رفع تحدی، ترویج عدالت و تصحیح برنامه های ادارات بود. به علاوه، تأکید داشت قوانینی که در مجلس به تصویب می رسد، نباید با مبانی اعتقادی و قواعد روایی و فقهی در تضاد باشد (۲).

افشای شرارت

یکی از اهالی مؤمن منطقه گیلان در سؤالی از آیت الله خمامی خواسته بود، نظر خود را درباره مشروطه و سیاست های جدیدی که برخی افراد در این باره پیش گرفته‌اند، اعلام کند. ایشان هم در پاسخ به این استفتاء، مشی مشروطه خواهان را فتنه و فساد و ترویج باطل خواند. متن این پرسش و جواب آیت الله خمامی بدین شرح می باشد:

سؤال از حضرت حجت الاسلام و مروج الاحکام و مرجع الانام آقای حاج ملا

۱- گیلان در جنبش مشروطه، ص ۱۱۴.

۲- تاریخ بیداری ایرانیان، ناظم الاسلام کرمانی، ج ۴، ص ۵۸.

محمد خمافی مدظله العالی، به محضر انور معروض می دارد: در تویع مقدس حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف به ما پیروان مذهب جعفری خطاب مستطاب چنین صادر شده است: و اما الحوادث الواقعة فارجعوا فیها الی رواه احادیثنا... یکی از حوادث بزرگ که در عصر ما واقع شده و در موافقت کردن یا مخالفت نمودن با آن، تکلیف ما مسلمانان رجوع به شما سلسله جلیله ی مجتهدین می باشد. داستان مشروطیت است، این وضع مستحدث که از مخترعات مردم اروپا بوده، معمول به آن ملل در هیئت های اجتماعی خودشان است، آیا با دین مبین اسلام سازگار است یا خیر؟ و قانون مساوات و حریت که اساس عمده ی این وضع است آیا با قوانین مقدسه ی شرع منطبق می شود یا نه؟ تکلیف کافه ی اهل قبله، خاصه دارالشوکه، در ابقاء و افناء مشروطه در ممالک اسلامی چه چیز است؟ چون عوام الناس و افراد جاهل بایستی به حکم عقل رجوع به عالم نمایند. علی هذا، به توسط این چند سطر در مقام تصدیع بر آمد: ((و اسئلوا اهل الذکر ان کتتم لا تعلمون))

جواب آیت الله خمافی:

این حادثه که در این عصر واقع و تسمیه به اسم مشروطه شده، اعادنا الله و کافه المسلمین من شرّها، قلع و قمع آن بر هر مقتدری لازم است و ابداً سازگاری با قواعد اسلام و مسلمانی ندارد. قانون حریت و سویت با قوانین مقدس شریعت مطهره منطبق نیست، کدام عضو از اعضای انسان در شرع انور به حریت موسوم است؟ خداوند متعال برای هر عضوی حدی قرار فرموده، نه چشم و نه گوش و نه زبان و نه سایر اعضا را آزادی نداده؛ [بلکه] برای هر یک حدی در شرع است. سویت طبقات افراد انسان چه وقت بوده و صاحب شرع، این سویت را کی مقرر فرموده؟ این مشروطه ی «منحرف گردیده از مسیر اصلی خود» که ملحوظ افتاد، جز فتنه، فساد و ترویج باطل و توهین اسلام نیست. بر قاطبه ی

اهل قبله و اهل اسلام است که در اطفاء نائره این فتنه ی مشروطه،

با جان و مال کوشش نمایند و دین قویم اسلام را از شرّ این مشروطه آسوده دارند. (۱)

جنجال آفرینی مخالفان

مشروطه خواهان رشت، وقتی مشاهده کردند مخالفت ها و انتقاد و اعتراضات آیت الله خمّامی درباره رفتار ها و برنامه های آنان ادامه دارد و افشاگری های وی برای آن ها خطر آفرین و هراس آور است، با هیاهو و جنجال و شایع افکنی و حرکت های ایدایی کوشیدند با وی و یارانش به مقابله برخیزند. از آنجا که سید بحرالعلوم رشتی به عنوان نماینده ی علما، از تأیید آیت الله خمّامی برخوردار بود، سکولار های مدعی مشروطه در صدد برآمدند سفر وی به تهران و حضور یافتن در مجلس شورای ملی را به تأخیر اندازند، ولی جنجال آفرینی آنان نتوانست در عزم او خللی وارد کند، بنابراین وی به مرکز رفت و از سنگر مجلس با آیت الله خمّامی ارتباط برقرار کرد و برنامه های او را به طور جدی پی گرفت. (۲)

مقبولیت و محبوبیت آیت الله خمّامی در میان مردم، مانع می گردید تا مشروطه خواهان سکولار با ایشان به طور مستقیم به مبارزه برخیزند، از این رو آنان با مخالفان فقهای گیلان و جریان اسلام خواه مستقر در رشت همکاری می کردند، مشروطه خواهان که به موازین شرعی و اخلاقی تقیدی نداشتند برایشان قابل تحمل نبود که علما به ریاست حاجی خمّامی به آنان تذکر دهند که اعمال و رفتارشان با مبانی اعتقادی اسلامی هیچ سنخیتی ندارد، به همین دلیل توطئه از میدان به در کردن سران جریان اسلام خواهی را به اجرا گذاشتند. (۳)

آنان در یکی از جلسات سرّی تصمیم گرفتند این عالم شریعت مدار را از صحنه حذف کنند به همین دلیل از طریق اصغر نامی به وی تکلیف کردند یا از شهر خارج گردد یا منتظر عواقب شوم اقداماتش باشد. شریعتمدار ماجرا را برای آیت الله خمّامی شرح داد. ایشان

۱- تاریخ بیداری ایرانیان، ناظم الاسلام کرمانی، ج ۴، ص ۵۸.

۲- مشروطه گیلان، ص ۵۹.

۳- مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره ی اول، طبع مجلس، صص ۱۹۳ - ۱۹۵.

این گونه نیرنگ ها را رصد می کرد و حرکت های خزنده و آشوب گرانه مشروطه خواهان را می دید. از سوی دیگر، شاهد وقوع ناامنی هایی در رشت بود و می دید که انجمن های مخفی به راحتی مخالفان را تهدید می کردند یا شب نامه هایی انتشار می دادند.

بر این اساس، آیت الله خمami همراه با عده های دیگر از علما تصمیم گرفتند به نشانه انتقاد و نا رضایتی از عملکرد انجمن رشت، از شهر خارج گردند و به تهران بروند و این آشفتگی هایی را که به نام آزادی و مساوات به وجود آورده اند، به آگاهی رهبران مشروطه و اعضای مجلس شورای ملی برسانند. (۱) در آنجا حاجی خمami حامیان پر و پا قرصی داشت که از طرح ها و لوایح وی طرفداری می کردند؛ چنان که آقا میر در دفاع از خمami تلگرافی به داماد او حاج سید محمود مخابره کرد و خاطر نشان ساخت تا آیت الله خمami تلگرافی به مجلس پیشنهاد کند انجمن های رشت تعطیل گردند و او وعده های دیگر از این موضع گیری حمایت می کنند. به همین دلیل، کمترین هدف جناح سکولار مجلس این بود که نماینده حاجی خمami را از مجلس اخراج کنند و فرد دلخواه خود را به جای او به مجلس بفرستند. برای این کار، هفده صنف شهر رشت، حسام الاسلام را از طرف خود وکیل کردند. اصناف مزبور برای این که کار او قوت گیرد قرآنی را مهر کردند که در آن اشاره گردیده بود: وکالت حسام الاسلام و اخراج آیت الله خمami از گیلان. علاوه بر این، آنان کوشیدند با استفاده از تطمیع یا تهدید، مرحوم آیت الله خمami را با خود همراه نمایند. آنان شب نامه های متعددی دال بر ناسزاگویی علیه این مجتهد با بصیرت و تهدید نسبت به او در خانه ها و سایر نقاط پخش کردند. در اقدامی دیگر از این نوع، دو نفر از آنان ناگهان به جای مذاکره، اسلحه های خود را آماده شلیک نمودند و خطاب به او گفتند اگر از مشروطه طلبان حمایت نکند، جانش در خطر بوده، او را می کشند.

دایره این تهدید ها بسیار گسترده بود؛ به نحوی که از جانب سوسیال دموکرات های منطقه قفقاز روسیه نوشته های با این مضمون به او رسید:

«شنیده ام

شما ضد این ملت هستید. آدم های ما در رشت مستقر گردیده اند؛

اگر از مشروطه خواهان

جانب داری نکنی تو را به قتل می‌رسانیم». آنان برای اینکه به مقاصد خود برسند افراد را به دو دسته تقسیم کرده بودند: مشروطه خواه و مستبد. از هر کسی هم که دل خوشی نداشتند می‌گفتند او مستبد است و حاجی خمایی را با مطرح کردن اتهام استبدادطلبی می‌خواستند از سر راه خود بردارند. (۱)

همچنین این تهمت را مطرح کردند که حاجی خمایی مبلغ پنج هزار منات از قنصل روس دریافت کرده است. این اتهام به قدری ناشیانه، ناروا و ناچسب بود که حتی رایینو که خود سر دسته ی افترا زندگان به علما بود این تهمت را رد می‌کند و تصریح می‌نماید: «مشروطه خواهان برای تخریب شخصیت خمایی عمداً چنین نسبتی را به او داده‌اند». (۲)

انجمن های سرّی رشت، ترکیبی از افراد گوناگون ایرانی، ارمنی و قفقازی بودند. بعد از استبداد صغیر، بار دیگر به یاری سفارت خانه های روس و انگلیس در تهران، محمدعلی شاه تحت فشار قرار گرفت و مشروطیت ایران را اعلام نمود. از این رو کمیته های سرّی و انجمن های فراماسونری رشت و تبریز و دیگر نقاط کشور به پا خاستند و جهت استقرار مشروطه به شیوهای غربی تلاش فراوان کردند. این بار، عملیات انقلابی رشت را کمیته پنهانی «ستار» متشکل از آرامنه و عددهای از ارباب ها و خوانین منطقه رهبری می کردند، اما حضور حاجی خمایی مانع بزرگی برای این افراد بود. از این جهت، کمیته ستار تصمیم می گیرد که مجتهد بزرگ گیلان را ترور کند. اجرای این نقشه شوم به میرزا کوچک خان جنگلی محول می گردد و برای این کار، اسلحهای در اختیارش می گذارند و سه روز به او مهلت می دهند تا پاسخ قطعی بدهد، اما او که خود روحانی بود و ایمان و اعتقادش به وی اجازه ی چنین جنایتی را نمیداد، به آنان پاسخ رد می دهد و می گوید: من نمیتوانم. گویا شرط انتخاب و عضویت میرزا کوچک خان در کمیته ی ستار، ترور بزرگترین مجتهد رشت و عالم گیلان بوده است که او از آن سرباز زد. (۳)

۱- پایداری تا پای دار، صص ۳۴۵ - ۳۴۶.

۲- خط سوم در انقلاب مشروطیت ایران، صص ۱۵۵ و ۱۶۱.

۳- مجله زمان، ش ۳۵، نگاهی به نقش آیت الله شهید شیخ محمد خمایی در نهضت مشروطه گیلان.

حاج شیخ مرتضی حائری فرزند آیت الله حائری، مؤسس حوزه ی قم، نقل کرده است که شیخ فضل الله فرزندى به نام مهدى داشت که برای او دایه ای گرفته بودند که مسلمان نبوده است. گویا این دایه بر آن فرزند، اثر می گذارد و او بعد از تحصیلات در نجف وارد تهران و به انجمن فراماسونرها خوانده می شود و بعد به رشت می رود و در آنجا با آیت الله خمایی به مخالفت برمی خیزد. وی بعداً میرزا محمد آملی را محکوم نمود و به تهران آمد و با پدر بنای مخالفت را گذاشت و در هنگام شهادت والدش کف می زد و شادمانی می کرد. (۱)

شهادت آیت الله خمایی

آیت الله خمایی این سنت پسندیده را مراعات می کرد که هنگام فرا رسیدن وقت نماز، در ایوان خانه ی خود، اذان بگوید. یک روز هنگام طلوع فجر که فریاد فرح زای وی با گفتن الله اکبر در فضای شهر رشت از منزلش طنین انداز شد، مردی ناشناس که روی درخت ابریشم کنار چاه میدان گاهی کمین کرده بود، تیری از طپانچه ی خود به سوی این عالم ربانی شلیک کرد، ولی چون در آن موقع، هوا تاریک بود و این مرد خلافکار در هدف گیری خود خطا کرده بود، تیر به وی اصابت نکرد. در آن موقع، بین مردم معروف گردید که ضارب، تحریک شده ی میرزا کریم خان رشتی «خان اکبر»، رئیس کمیته ی سرّی بوده است. (۲)

سرانجام در بهمن ۱۲۸۷ش. مصادف با محرم الحرام ۱۳۲۷ق. کمیته ی ستار به کمک هواداران خود، گرجی و ارمنی ها و خوانین و عمدۀ مالکان منطقه به فرماندهی سپهدار رشتی به شهر رشت یورش بردند و ضمن به قتل رسانیدن سردار افخم حاکم گیلان، سران مخالف را که سی و شش نفر بودند، کشتند. آنان بعد از فتح شهر به خانه ی برجستهترین مجتهد رشت، یعنی آیت الله خمایی هجوم بردند و در ایامی که مقارن با سوگواری برای

۱- کتاب نارنجی، ج ۱، صص ۵۲، ۵۳.

۲- تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، مهدی ملک زاده، ج ۴، صص ۲۲۲ - ۲۲۳؛ تاریخ سانسور در مطبوعات ایران، ج ۲، ص

سالار شهیدان و اصحاب او بود این فقیه فرزانه را که وارث راستین انبیا و اولیا بود، به شهادت رسانیدند. (۱)

سید احمد کسروی به این مطلب اذعان نموده است که:

یکی از کشتگان را باید حاجی خمامی شمرد. این مرد که یکی از مجتهدین بنام به شمار می رفت و با مشروطه دشمنی می ورزید و دیر زمانی در تهران همراه شیخ فضل الله «نوری» و مجتهد تبریزی کوشش هایی می نمود در این هنگام با گلوله ی مجاهدان «!؟» از پای افتاد. (۲)

ناظم الاسلام کرمانی هم این حادثه را تأیید کرده است:

حاجی خمامی را در رشت کشته‌اند و چهارشنبه چهارم محرم ۱۳۲۷ق. شنیده شد جنازه ی حاجی خمامی را به تهران آورده‌اند که بیرند قم... (۳)

راینو هم می گوید:

در هنگام فتح رشت، هر که بر ضد مشروطه بود، او را در کوچه ها به قتل می رسانیدند، می گویند یکصد و پنجاه الی دویست نفر را در کوچه ها کشته‌اند. (۴)

ملک زاده هم از کشته شدن آیت الله خمامی به دست مشروطه خواهان سخن به میان آورده است. (۵) سرانجام پیکر ایشان را ابتدا از رشت به تهران و از آن جا به قم آوردند و در جوار بارگاه حضرت فاطمه معصومه علیها السلام به خاک سپردند.

بدین گونه، عالمی که عمر با برکت خود را در راه صیانت از ارزش های قرآنی و روایی، ترویج شریعت، مبارزه با دشمنان اسلام، دفاع از اهالی گیلان در برابر استبداد و بیگانگان و تهاجم فرهنگی افراد غرب زده صرف کرد و از تهدید ها و ارباب های مخالفان هراسی به دل راه نداد، به شهادت رسانیدند و پیکر خونین وی سر بر آستان دخت گرامی امام موسی کاظم علیه السلام سایید و روح پاکش میهمان عرشیان و قدسیان گردید.

۱- مشروطه ایران، رایتو، صص ۹-۲۲؛ مجله زمان، ش ۳۵.

۲- تاریخ بیداری ایرانیان، بخش دوم، ج ۴، ص ۱۲۸؛ تاریخ مشروطیت ایران، ص ۹۱۰.

۳- گیلان در جنبش مشروطه، صص ۹۹-۱۰۰.

۴- کتاب آبی، گزارش های محرمانه وزارت امور خارجه در انگلیس، ۲۴ آوریل ۱۹۰۷م، ۱۸ صفر ۱۳۲۵ش.

۵- مشروطه گیلان، صص ۶-۶۷.

در تبریز و در همان ایامی که روس ها ثقه الاسلام تبریزی را در ۷ رجب ۱۲۷۷ق. مصادف با دهم محرم ۱۳۳۰ق. به شهادت رسانیدند؛ یعنی سه سال بعد از شهادت آیت الله خمایی، مردم تبریز طی مراسمی به تجلیل از علمایی چون شیخ فضل الله نوری، ملا قربانعلی زنجانی، مجتهد سبزواری و آیت الله خمایی پرداختند.

کسروی می نویسد:

از چند روز پیش بر آن شده بودند که برای ملایانی که در کشاکش های مشروطه خواهی کشته شده بودند ختم بر پا کنند. نخست، کوی سرخاب به این کار برخاستند و در این روز دسته فاتحه خوانی از آن کوی به بازار آمد، بدین سان که میر قربان و سیف السادات که دو تن از بد خواهان مشروطه بودند با چند سید دیگر جلو افتاده و دو تن از سادات با درفش های سیاه در دست از پی ایشان می آمدند

و چاوش خوانی از پشت سر ایشان، با آواز بلند، شعر های دل سوز سوگواری می خواند و از پی او ملا حسن فاتحه خوانچی سواره می آمد که چون به سر چهار سویی می رسید، همگی می ایستادند و ملا حسن آواز بر می داشت و می گفت:

شهدای راه شریعت غرا و جان فشانان

طریقت ملت بیضاء حضرت مستطاب آقای شیخ فضل الله نوری مقیم تهران، حاجی ملا- محمد خمایی رشتی مقیم رشت، آخوند ملا قربانعلی زنجانی، فاضل قزوینی، آقا شیخ جلیل سنقری، آقا میرزا ابراهیم خویی و سایر شهدا. بدین سان بازار ها را می گردیدند و کینه مردم را با آزادی خواهان هر چه بیشتر می گردانیدند.

این از کوی سرخاب بود که یک روز و نیم ختم بر پا کردند و دیگران دسته دسته به آن جا می رفتند

و مسجد و پیرامونش همه پر بود. روضه خوانان به منبر رفته، آنچه می خواستند از مشروطه خواهان بد می گفتند، دو روز دیگر نوبت به کوی دوچی رسید. (۱)

آری، اقدامات نسنجیده ی سردمداران مشروطه در مورد علمای مشروطه خواه، آنچنان

مردم را از انقلاب مزبور و صاحبان حاکم آن منزجر ساخته بود که در ایام محرم و هنگام شهادت ثقه الاسلام شیخ محمد تبریزی، فرصت را غنیمت شمرده، در تجلیل از مظلومان و کشته شدگان مشروعه خواه، مجلس ترحیم و تجلیل به راه می انداختند. این امر، حاکی از گستره ی نفوذ معنوی و اجتماعی آن علما در میان اقشار گوناگون مردم بود. گرچه با پیروزی مشروطه خواهان انتظار می رفت دشمنان واقعی این نهضت مجازات شوند، اما آنان که دستشان به خون آزادی خواهان آغشته بود، رها شدند. در این میان، محمد علی شاه قاجار با حمایت روس و انگلیس بدون محاکمه، راهی بندر «اورسادر» روسیه شد. از طرفی، دشمنان ملت و بازماندگان نظام استبدادی در صف اول قرار گرفتند و در زمامداری و نظام اداری و سیاسی کشور شریک شدند. متأسفانه در این اوضاع، تنها مجتهدان طراز اول تهران و برخی نواحی کشور که از مشروطه ی مشروعه و قانون اساسی مبنی بر ارزش های دینی حمایت می کردند و از مشروطه اقتباس گردیده از غرب، تنفر داشتند و با آن به مخالفت برخاستند، به شهادت رسیدند که آیت الله خمami در زمره ی آنان بود. بدون تردید، نهضت عدالت خواهی و مشروطه طلبی از نقاط عطف تاریخ اجتماعی سیاسی ایران است که آثار ماندگاری بر جای گذاشت، اما به دلیل دخالت عوامل بیگانه و وابستگان آن ها در این جنبش، انحرافات به وجود آمد که از جمله ی آن ها روی کار آمدن دیکتاتوری سفاک چون رضا خان و حکومت ۵۷ ساله رژیم پهلوی بود. (۱)

اشاره

پدر: اسماعیل

ولادت: ۱۳۰۸ ش.

وفات: ۱۳۸۵ ش.

مدفن: قم، حرم مطهر.

تألیف: علی مختاری

علی رجبی، معروف به دوانی

علی رجبی، معروف به دوانی (۱)

استاد علی دوانی در (۲۳ ربیع الثانی ۱۳۴۸ق) برابر با (پنجم مهر ۱۳۰۸ش) در خانواده ای مؤمن، پرهیزکار و زحمتکش در روستای دوان، واقع در شمال کازرون فارس به دنیا آمد. (۲)

وی درباره اجدادش نوشته است:

پدرم به نام اسماعیل نیز مانند بقیه مردان روستا خرده مالک و کشاورز و باغ دار بود. می گفتند: جد او از جای دیگر به دوان آمده است. پدرش «رجب» نام

۱- منابع این نوشته - که معمولاً به آن ها ارجاع می شود - عمدتاً مکتوبات و مصاحبه های خود استاد دوانی است؛ مثل نقد عمر، مفاخر اسلام ج ۱۳، یا نوشته ها و گفته های فرزندان مثل «یادی از دلداده»، «مقاله فرزندش محمدحسن، برای ستارگان حرم - که در اختیار راقم سطور است و یا خاطراتی که از مصاحبت و تلمذ در محضرش دیده ام و شنیده ام. گفتنی است: راقم سطور بارها در تهران یا قم، از محضر استاد استفاده کرده و مورد الطاف آن مرحوم بوده است.

۲- رک: نقد عمر، ج ۱، ص ۱۹.

داشت، به همین جهت فامیل ما، در شناسنامه «رجبی» است. آن‌ها که رجب را دیده بودند از وی زیاد تعریف می‌کردند و می‌گفتند: مردی خوش سیما، گندمگون و مورد احترام همه اهل محل بود و آزارش به موری نمی‌رسید.

جد ما نیز به نام «الله داد» بوده است. پیرمردان از او به نیکی و احترام یاد می‌کردند. بسیار آرام و متدین بود... (۱)

پدر و مادر

مرحوم پدر، سلیقه خاصی در رسیدگی به کار باغ هایش داشت. از روستا تا دامنه کوه، سرشار از گیاهان دارویی است. مادر همیشه چند قوطی محتوی آن‌ها را داشت و با همان‌ها مرا مداوا می‌کرد؛ به طوری که تا ۱۷ سالگی نیاز به طبیب نداشتم.

روزی صبح زود در حالی که پدرم، من و برادرم عازم رفتن به باغ بودیم در بین راه، از پشت کوه نعره پلنگ را شنیدم که پدرم با صدای پرتوان به او جواب داد و گفت: وقتی جواب بدهی، فرار می‌کند. (۲)

مبارزات پدر با اشغالگران انگلیس

پدرم در ۲۰ سالگی در سال (۱۳۳۳ق) با ۱۳ نفر از رزمندگان دوان به کمک دلیران تنگستانی می‌روند که با انگلیسی‌های متجاوز درگیر بودند. وقتی انگلیسی‌ها فاتحانه از طرف بندر به سوی شیراز رهسپار می‌شوند به درخواست ناصر دیوان کازرونی، کلانتر کازرون و افراد تحت فرمان او به نام «سپاهان» و «مجاهدین» به مقابله انگلیسی‌ها می‌روند و همین که یک تیپ انگلیسی از کوه‌های دشتستان می‌گذرند و وارد دشت کازرون می‌شوند، قوای تحت فرمان ناصر دیوان آن‌ها را به طور کامل تار و مار می‌کنند. حتی یک هواپیمای دوباله انگلیسی که برای بمباران آن‌ها تازه وارد جبهه شده بود، هدف قرار می‌گیرد، متلاشی می‌شود.

۱- نقد عمر، ج ۱، صص ۱۹-۲۰؛ با تلخیص و ویرایش

۲- نقد عمر، ج ۱، صص ۲۰-۲۱؛ نهضت روحانیون ایران، ج ۲، ص ۵۴

انگلیسی ها در ادامه عملیات تجاوز کارانه، با تجهیزات و نفرات بیشتر وارد کازرون می شوند و قوارنامه را شکست می دهند. مرحوم ناصر دیوان برای این که دستگیر و اسیر نشود، فرار می کند. طبق اظهار آقای محمدخان امیرعضدی فرزند آن مرحوم، شب، در دوان در خانه ما بوده و از آنجا به کوه می رود و از شیراز سر در می آورد... (۱)

کربلایی عباسعلی دوانی که خود و برادرش کربلایی حسین اعتمادی، بعدها به نوبت، کلانتر و کدخدای دوان بودند، با ۱۲ نفر دیگر مجاهدین دوان را تشکیل می دادند.

ناصر دیوان کازرونی هم یکی از قهرمانان رشید جنوب ایران است که در سال (۱۹۱۶م) با قوای پلیس جنوب، زد و خورد به وجود آوردند. (۲)

چقدر بسیار بلند نظر و از مناعت طبع خاصی برخوردار بود. پول و مال دنیا اصلا برایش مطرح نبود و به قلّ ما یقنع، قانع بود. (۳)

مادرم فاطمه

مرحوم مادرم به نام فاطمه، دختر نصر الله از طایفه فقها بود که از ساکنان محله بالا بودند. فقها به نجابت و اصالت و پاکدامنی معروف بودند... از سالمندان می شنیدم: سال ها پیش عمامه به سرهای دوان، دو دسته بودند و به آن ها فقها و ملاها می گفته اند. بعدها که به کسوت روحانیت در آمدم، خوشوقت بودم که مادرم «فاطمه فقهازاده» است و در تبارش فقهایی بوده اند که فامیل او و دایی هایم در شناسنامه «فقهازاده» است. او در جریان شیوع وبا در ظرف یک هفته، عزیزانش را با وضع رقت انگیزی از دست داده بود؛ مادر، دو خواهر و یک برادرش. از این رو تا آخر عمر هرگاه آن حادثه اندوهبار را به خاطر می آورد، به شدت منقلب می شد و می گریست. (۴)

[این اشعار

۱- نهضت روحانیون ایران، ج ۲، ص ۵۴؛ نقد عمر، ج ۱، ص ۲۲ و رک: فارسی و جنگ بین الملل، نوشته محمدحسین رکن زاده آدمیت.

۲- نقد عمر، ج ۱، صص ۲۲-۲۳.

۳- نقد عمر، ج ۱، ص ۲۵.

۴- ر.ک: نقد عمر، ج ۱، ص ۲۱ به بعد.

را می خوانم بی اختیار گریه ام می گیرد و نمی توانم از ریختن اشک خودداری کنم:

سرکوه بلند فریاد کردم امیرالمؤمنین را یاد کردم

امیرالمؤمنین ای شاه مردان دل ناشاد رادم شادگردان

دلم می خواد که پیغمبر ببینم دمی با ساقی کوثر نشینم

بگیرم در بغل قبر رضا را حسین را در صف محشر ببینم

پدر و مادرم، جمعاً هفت فرزند داشتند: پنج تا پسر و دو دختر...

مادر ما در تربیت فرزندانش همیشه توجه داشت که پیغمبر و امامان معصومین علیهم السلام در هر مورد چه گفته اند تا او عمل کند؛ مثلاً به من می گفت و تأکید داشت، به بزرگ ترها سلام کنید، با دست راست غذا بخورید که پیغمبر و حضرت علی با دست راست غذا می خوردند.

نام مبارک پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم را که می شنید، اغلب پس از صلوات می خواند: «محمد خود گل و گل آفریده.»

در ایام سوگواری محرم، وقتی شب ها موقع خواب، من و برادرم را در بغل داشت، آرام آرام، حالات غربت شهدای کربلا و مخصوصاً حضرت علی اصغر و طفلان مسلم بن عقیل را با صدای گریه بیان می کرد و من و برادرم هم با او می گریستیم. گویی دیروز بود که صدای تپش تند قلب او را در آن حال، احساس می کنم، و آن حالت برایم تداعی می شود. سرانجام «این سبک زندگی علوی» پایم را به منبر کشید و خود، افتخار بیان مظلومیت آن ذوات مقدس را داشته و دارم. والله الحمد حمد الشاکرین. (۱)

دوران کودکی و نوجوانی

مؤلف در کتاب «نقد عمر» دوران کودکی و نوجوانی اش، و اوضاع زمانه، را همچون نویسنده ای جزئی نگر، به یاد داشته و آن ها را زیبا و مفصل بیان می کند.

هنگامی که هفت سال داشت با مشقت بسیار به کازرون آمد و از آن جا به بوشهر و سپس آبادان رفت و سال هایی از زندگانی اش را در شرکت نفت انگلیس به کارگری یا آموزش حرفه و فن پرداخت. او و برادرش در آبادان در یکی از اتاق های منزل دایی سکونت گزیدند و بعدها مادر و دو خواهرش نیز به آنان پیوستند و او و برادرش هزینه خانواده را تأمین می کردند.

علی در سال ۱۳۱۸ش. در حالی که ده ساله بود با نام نویسی در مدرسه ای شبانه، توانست، در کلاس اکابر که چیزی شبیه نهضت سوادآموزی امروزی است درس بخواند.

اشتیاق به نجف

شوق در آمدن به سلک روحانیان که از همان دوران، در او ریشه گرفته بود، در آبادان قوت بیشتری یافت، و با این که در آموزشگاه فنی آموزش می دید و از زبان انگلیسی نیز درس هایی آموخته بود، همیشه آرزو داشت به نجف اشرف برود و در آن جا علوم دینی بخواند و به گفته خود «آخوند» بشود.

سرانجام در سال ۱۳۲۲ق. در حالی که چهارده ساله بود از راه جنوب عراق به کربلا- و از آن جا به نجف اشرف رفت و به طلبگی پرداخت. (۱)

مناسب است به برخی از نکات، که باعث اشتیاق یک جوان شیخی مذهب، به حوزه شیعی نجف شده است اشاره شود او می نویسد:

آنچه در اینجا به آن اشاره می شود خاطرات تلخ و مشاهدات من در آبادان است.

... به دستور رضاخان جلوی مجالس عزاداری حضرت امام حسین علیه السلام، را به کلی گرفته بودند.

در آبادان آن روز، ایام دهه اول محرم فقط یک مجلس روضه بود، آن هم مخفیانه و در حسینیه هندی ها. من و برادرم همراه مادرم و دایی ها و بعضی از بستگانم و یکی دونفر دیگر، آهسته می رفتیم در حسینیه را می زدیم و تا در باز می شد، می رفتیم توی شبستان.

۱- رک: نقد عمر، ج ۱، صص ۳۲-۷۲؛ زندگی نامه و خدمات علمی و فرهنگی مرحوم آیت الله شیخ علی دوانی، صص ۱۶۳-۱۶۵.

وقتی جمعیت خوب جمع می شدند که آن هم در حدود سی چهل نفر زن و مرد جمع می شدند، روضه خوانی که در بیرون، بی عمامه بود، شال خود را از کمر باز می کرد و به سر می بست و آهسته روضه می خواند.

ما حاضران مجلس هم با شروع روضه، زارزار می گریستیم؛ آن هم طوری که مأموران متوجه نشوند و نیایند مجلس را به هم بزنند یا بانی مجلس را به شهربانی ببرند و نگاه دارند یا التزام بگیرند... (۱)

استاد دوانی که نامش مرادعلی بود در نوجوانی تمام فکر و ذکرش آن بود که به نجف اشرف برود و مهم ترین دعایش تشریف به خدمت آیت الله العظمی آقا سید ابوالحسن اصفهانی بزرگ مرجع نامور شیعیان جهان بود... (۲)

از طرفی مرادعلی هم به خاطر رفتن به نجف گاهی غذا نمی خورد و گریه می کرد و بر اثر همین رفتار، رنجور و ضعیف شده بود. (۳)

از نجف اشرف آقا سید عبدالعزیز بهبهانی از شاگردان آیت الله اصفهانی از طرف وی به آبادان اعزام شد و چون مردی مجتهد و با سواد و با تدبیر بود در اندک زمانی مسجد «سید علی نقی» پرجمعیت و پر رونق شد. من و برادرم هم جزء نوجوانانی بودیم که در بین جمعیت دیده می شدیم.

یکی از مؤمنین مسجد به نام کل (۴) شیخ حسین «طیبی» نجف آبادی، اهل مسئله و احکام بود و همه، او را به نیک نامی می شناختند؛ [از این رو] چند بار علاقه ام را برای رفتن به نجف با او در میان گذاشتم. او وعده می داد که شاید من هم برای زیارت آمدم و اگر شد با هم می رویم، و آن قدر از نجف می گفت که آتش شوق مرا بیشتر مشتعل می ساخت.

آقا شیخ علی نجف آبادی همشهری او هم در خانه، کلاسی گذاشته بود و رساله علمیه آیت الله اصفهانی و جامع المقدمات را تدریس می کرد و من هم نزد او رساله و امثله

۱- . نقد عمر، ج ۱، صص ۵۶-۵۷.

۲- . رک: نقد عمر، ج ۱، ص ۷۰.

۳- . رک: نقد عمر، ج ۱، ص ۷۱.

۴- . کربلایی

را خواندم. حضور ما در مسجد و پای منبر و عاظ و ارتباط با آنان و عشق و علاقه ما به کتاب های دینی نام ما را بیشتر بر سر زبان ها انداخته بود. (۱)

نبات قدم

در همان دورانی که آشنایان آگاه می شوند که مراد علی قصد نجف دارد، فامیل های شیخی می کوشند او را به کرمان بکشانند.

حاج محمد دوانی که از تجار آبادان و حجره اش در خیابان امیری بود، وقتی شنید من می خواهم به نجف بروم و طلبه شوم، پیغام داد که اگر فلانی می خواهد برود نجف، برود کرمان نزد سرکار آقا (۲) و من تعهد می کنم که همه هزینه ها و مخارج او را بپردازم. ولی نپذیرفتم و گفتم: من اصولی هستم و می خواهم بروم نجف، پیش آیت الله اصفهانی.

مرحوم سید ناصر قدسی بهبهانی، مالک پاساژ قدسی، و از مؤمنان سرشناس مسجد و حامیان حاج شیخ عبدالرسول قائمی، شنیده بود من آماده و عازم نجفم. در مسجد مرا دید و در حضور چند نفر گفت: کار بسیار خوبی کرده ای که می خواهی طلبه شوی و بروی نجف.

من طوماری با امضای صدها نفر آماده کرده ام که بفرستم نجف، بلکه آیت الله اصفهانی، اجازه رسمی بدهد که آقا شیخ عبدالرسول قائمی اصفهانی در آبادان به عنوان امام جماعت دایم بماند، و گرنه بعد از ماه صفر می رود اصفهان و بار دیگر، ما در آبادان کسی را نداریم.

این طومار را در نجف، تحویل آقا شیخ فضل الله بهبهانی بده؛ من در نامه خودم سفارش شما را هم به آیت الله اصفهانی کرده ام که این بچه از شیخی گری برگشته و برای تحصیل علوم دینی به نجف آمده است. آن طومار و نامه را هم چند روز بعد آوردند و به من دادند. (۳)

- ۱- . نقد عمر، ج ۱، صص ۷۰-۷۱.
- ۲- . شیخیه کرمان، به رؤسای خود «سرکار آقا» می گویند و به این لفظ، دل خوشی دارند. آن موقع زین العابدین خان رئیس وقت شیخیه کرمان تازه در گذشته بود و پسرش ابوالقاسم خان، رئیس شیخیه بود.
- ۳- . نقد عمر، ج ۱، ص ۷۲.

به سوی کربلا و نجف

آن ایام، مصادف با ایام اربعین (۱۳۶۳ ق) و اواخر بهمن (۱۳۲۲ ه.ش) بود که با شیخ کل حسین نجف آبادی و عده ای از خرمشهر، به طور قاچاق، به سوی بصره و به طرف کربلا با قطار روان شدیم.

قطار، ما را تا «مسیب» از شهرهای نزدیک کربلا رسانید و می بایست بقیه را با ماشین برویم. سوار چند ماشین چوبی - که به آن کبریتی می گفتند - رو به کربلا نهادیم. در آن وقت که به کربلا نزدیک می شدیم، چه حالی داشتیم:

هنگامی که گنبد و گلدسته های حرم مطهر امام حسین علیه السلام، از لابه لای نخل ها نمایان شد، همگی به شدت گریستیم و تا رسیدن به شهر گریان بودیم. پس از مختصر استراحتی، وضو گرفتیم و عازم حرم شدیم. هنگام زیارت و مخصوصاً وقتی خود را به ضریح مقدس چسباندم، چنان گریستم که تا آن موقع، آن همه اشک نریخته بودم.

بعد از زیارت، دعا و نماز به حرم مطهر حضرت ابوالفضل علیه السلام رفتیم. در آن جا نیز همان حال و هوا را داشتیم و در پای ضریح تا توانستم گریستم. فردا نیز مفصل گریه و زیارت کردیم و به هنگام وداع در آن جا، از خدا خواستم، دعایم را برای طلبه شدن، و رسیدن به مقامی که در نظر داشتم برآورده کند. روز بعد، عصر در ماشین کبریتی نشستیم و روانه نجف شدیم.

کربلایی شیخ حسین طیبی، ما را به مدرسه صدر برد و مرا به یکی از همشهریان خود به نام آقا شیخ شریف نجف آبادی، که واقعاً شیخی شریف بود، سپرد... به حرم که مشرف شدم در بین خواندن زیارت نامه، گریه کنان به ضریح مطهر چشم می دوختم و باز زیارت را ادامه می دادم. هربار هم سیل اشک از دیدگان فرو می ریختم... زیارتنامه که تمام شد، رفتم جلو، خود را به ضریح مطهر چسباندم و هق هق کنان گریه سر دادم به خود می گفتم: کیستم و کی بوده ام؟ و به کجا آمده ام؟ و...

به مدرسه باز گشتم، ساعتی بعد شیخ حسین آمد و به مدرسه شریانی نزد متولی آن، آقا سید شکر الله بهبهانی رسیدیم و شرح حال گفتیم. از جمله توضیح دادم که نامه و طوماری از آقا سید ناصر قدسی بهبهانی برای آقا شیخ فضل الله بهبهانی دارم.

با آمدن آقا شیخ فضل الله طومار و نامه را تحویل دادم. وقتی خواند مرا به آقا سید شکر الله معرفی سفارش کرد. سید نیز که متولی، استاد مدرسه و از شاگردان آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی ۶ بود، به من حجره داد.

آقا شیخ فضل الله بهبهانی از مردان دلسوز، مهربان و متعهد بود. او نزد سید، شرح لمعه می خواند و کاسب هم بود و مغازه اش در بازار قبله بود. روز دیگر آقا شیخ فضل الله به مدرسه آمد و گفت: نامه و طومار را به سید (آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی ۶) دادم. درباره این پسر بچه که نوشته اند: از یک خانواده شیخی است و اصولی شده، این هشت دینار را به او بدهید تا لوازم زندگی خود را تأمین کند و ماهانه هم دارد.... همه لوازم زندگی ام گویا پنج دینار شد که شیخ فضل الله برایم خرید و بقیه را هم داد که با قناعت خرج کنم. گویا ماهی نیم دینار هم شهریه داشتم.

از مراد علی تا دوانی

وقتی عمامه بر سر گذاشتم، طلاب پرسیدند نامت چیست؟ گفتم: مراد علی. گفتند: گرچه «مراد» نام خداست که در مناجات می گوئیم: «یا مرادالمیریدین»، اما چون به نجف، نزد مولی علی علیه السلام آمده ای همان علی کافی است و از آن روز، ما شدیم «آقا شیخ علی دوانی» و من اولین طلبه دوانی هستم که به نجف اشرف مشرف شدم. (۱)

استادان نجف اشرف

استاد دوانی، در چهارده سالگی در نجف به تحصیل می پردازد و به مدت پنج سال و نیم از محضر علما استفاده می کند. (۲)

است. (۳)

مرحوم دوانی در مصاحبه با هفته نامه افق حوزه درباره برخی استادانش چنین می گوید:

استادانم در نجف اشرف که نزد آن ها از

جامع المقدمات تا اوایل شرح لمعه و

۱- . رک: نقد عمر، ج ۱، صص ۷۳-۷۹.

۲- . مقاله فرزند استاد، محمد حسن رجبی، دولتی.

۳- . نقد عمر، ج ۱، صص ۷۷-۱۶۸.

جلد اول قونین را خواندم: مرحومان حضرات آیات: شیخ محمدرضا طبسی، شیخ علی آقا نجفی کاشانی، آقا شیخ کاظم تبریزی، آقا شیخ محمد آقا تهرانی، آقا شیخ عبدالحسین خراسانی، آقا سیدعلی تبریزی و حاج آقا حسن قمی بودند. (۱)

مدرسان قم

به قم که آمدم، بقیه سطح را نزد حضرات آیات: آقا میرزا علی مشکینی، آقا سید شهاب الدین نجفی مرعشی، آقا سید محمدباقر طباطبایی سلطانی، آقا شیخ علی آقا نجفی کاشانی، فاضل قفقازی، آقا سید محمد گلپایگانی، وحید خمami رشتی، شهید صدوقی، آقا شیخ محمد لاکانی رشتی خواندم.

فلسفه و شرح منظومه را نزد آیت الله منتظری و حاج آقا رضا صدر، تفسیر قرآن و اسفار را نزد استاد فقیه علامه طباطبایی، خارج فقه را از محضر آیت الله العظمی بروجردی و خارج اصول را از محضر امام خمینی ۶ فرا گرفتم. (۲)

از استاد می پرسند: «از کدام یک از استادان تأثیر بیشتری پذیرفتید»؟

ایشان پاسخ می دهد: در نجف، بیشتر تحت تأثیر جاذبه اخلاقی استاد فقیه، شیخ علی آقا نجفی کاشانی، آقا شیخ کاظم تبریزی و شهید محراب آقا سید اسد الله مدنی بودم.

در قم هم بیشتر تحت تأثیر جاذبه اخلاقی آیت الله سلطانی که جلد اول کفایه را درس می گفت و مقام اخلاقی والا و متانت علامه طباطبایی، عظمت مرحوم آیت الله بروجردی و وقار و مهابت مرحوم امام خمینی ۶ بودم. (۳)

استاد دوانی از این شخصیت ها خاطرات زیادی دارد. (۴)

۱- . افق حوزه، شماره ۱۲۳ و ۱۲۴، رک: زندگی نامه و خدمات علمی و فرهنگی مرحوم آیت الله شیخ علی دوانی، ص ۱۶-۱۷، انجمن اثار و مفاخر فرهنگی.

۲- . زندگی نامه و خدمات علمی و فرهنگی، مرحوم آیت الله شیخ علی دوانی، صص ۲۶-۲۷.

۳- . افق حوزه، ش ۱۲۳ و ۱۲۴.

۴- . رک: مفاخر اسلام، ج ۱۳ «معاصران» چاپ مرکز اسناد انقلاب اسلامی

توفیقات استاد

استاد دوانی در عرصه های گوناگون خودسازی و تقوا، عشق به خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام، تربیت فرزند به سبک زندگی اسلامی، تزکیه و تهذیب و خدمت رسانی به جامعه از طریق تألیف، تدریس، تبلیغ و تلاش و مجاهدت و مبارزات سیاسی قدم های بلندی برداشتند.

استاد پس از آن که جلد اول و حدود سیصد و سی و سه صفحه خاطراتش را در جلد دوم کتاب نقد عمر می نگارد، می گوید: ولی قسمت زیادی از خاطراتم را در دوره ۱۱ جلدی «نهضت روحانیون ایران» و کتاب «امام خمینی در آینه خاطره ها» و «شرح زندگانی آیت الله بروجردی» و «شرح زندگانی استاد کل، وحید بهبهانی» و «شرح حال، افکار و آثار آیت الله بهبهانی» و «خاطرات من از استاد مطهری» و کتاب «معاصران» و «مجموعه مقالاتم» و «سفرنامه ام به اروپا» که در دست تألیف است، و جلد دیگر خاطراتم که به یاری خداوند تدوین می شوند. و بعضی دیگر آثارم که چاپ شده و می شود، نوشته ام. آن چه در این کتاب آمده بخشی از آن هاست. (۱)

در آغاز به اسرار موفقیت در عرصه های ملکوتی و معنوی مرحوم دوانی می پردازیم و آن گاه به زمینه ها ظرفیت های اجتماعی و ظاهری و استعدادها و مهارت های ایشان اشاره می کنیم.

عرصه های معنوی مرحوم دوانی

۱. عشق و ارادت به اهل بیت علیهم السلام

از رهگذر خاک سر کوی شما بود هر ناله که در دست نسیم سحر افتاد

به خاطر دارم که با جمعی از فضیلا نویسنده روز جمعه ای از قم به منزل ایشان می رفتیم ایامی که در قیطریه، هم جوار منزل شهید مفتاح سکونت داشت، گاهی در لابه لای

سخن، وقتی نام حضرت فاطمه معصومه علیها السلام و حرم به میان می آمد، گهر اشک از دیدگانش جاری می شد. از صبح تا شب مهمانش بودیم و علاوه بر پذیرایی، از خرمن دانشش خوشه می چیدیم پس از وداع، یکی از دوستان، به همین نکته عنایت داشت و برایش عجیب بود. (۱)

در اشعار استاد نیز عشق به اهل بیت علیهم السلام متجلی است. کتاب شوق مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، آینه ای از این حقیقت است و در آخرین بیت یکی از قصایدش درباره حضرت معصومه علیها السلام می سراید:

چه غم دارد از روز محشر دوانی که در ظل این سایبان آرمیده (۲)

در تمام آثار و رفتار استاد، اظهار علاقه شدید، به پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت علیهم السلام مشهود است؛ از آن جمله می توان به نام گذاری فرزندان، علاقه زیاد به اقامت در قم و گریستن هنگام ترک قم در سال ۱۳۵۰ ش. اشاره نمود.

ایشان در عین حال که از طرفداران موضوع تقریب بین مذاهب و از منادیان آن و از ارادت مندان این طرز فکر بود، در دفاع از حرمت اهل بیت علیهم السلام قاطع و با صلابت بود.

به همین جهت کتابی به نام «امیرالمؤمنین علیه السلام خلیفه الله، صدیق اکبر و فاروق اعظم» دارد که در شش فصل است و با منابع اهل سنت اثبات می کند که لقب های ذکر شده، ویژه علی علیه السلام است. (۳)

وقتی در اوائل خرداد ۱۳۷۲ که از نجف به ایران می آید، روانه مشهد می شود خودشان در این باره می نویسند:

از آن امام همام خواستم که از خدا بخواهد در زندگی ام رهنمون باشد و مرا به حال خود نگذارد و در راهی که در پیش دارم؛ یعنی ادامه تحصیل و نیل به آن چه منظور داشتم یاری کند. این دعای همیشگی من در آن اماکن مقدسه و همه جا هست و خواهد بود. (۴)

۱- . خاطرات راقم سطور از محضر استاد.

۲- . عین بقاء، ص ۷۵، (چاپ دوم).

۳- . رک: نقد عمر، ج ۱، ص ۴۳؛ مجموعه مقالات نکوداشت استاد علی دوانی، ص ۲۴۲؛ امیرالمؤمنین، خلیفه الله...، تهران، نشر مطهر، سال ۱۳۸۲.

۴- . نقد عمر، ج ۱، صص ۱۷۴-۱۷۵.

استاد می نویسد:

مرحوم سید غلام رضا سعیدی به کار و نوشته و افکار من غبطه می خورد، بارها در مجالس می گفت:

«من به تعصب دوانی درباره اجدادم غبطه می خورم. وقتی نوشته های او را می خوانم که چطور از اجدادم دفاع کرده است و از آن ها با آن شور و شوق دفاع کرده و نام برده است، دچار غرور می شوم» (۱)

۲. خدمت به مادر و تأثیر دعای او

از سال ۱۳۱۵ که به آبادان می آید، بیشتر با مادر به سر می برد، و بیش از دورانی که در دوان بود مشمول دعای او و مشغول خدمت به مادر و خواهر می شود. در شرح حال مرحوم محمد تقی فلسفی ۶ واعظ شهیر، این مضمون آمده که مادرش در عتبات، متوسل می شود و با اصرار و تضرع درخواست دارد که یکی از فرزندانش روضه خوان امام حسین علیه السلام باشد.

شبهه این دعاها از مادر استاد دوانی هم بوده است؛ به ویژه که در برهه هایی، دور از مادر و در غربت به سر می برده است. قصه ذیل خواندنی است:

در همان ایامی که هنوز نقاهت داشتیم، روزی خادم مدرسه شربانی آمد و گفت: مادرت از آبادان آمده و بیرون مدرسه است. فوراً آمدم بیرون و دیدم مادرم و رباب، دختر خواهرم - که چهار پنج ساله بود - با یکی دو بقیچه در کوچه نشسته اند. تا مرا دید گفت: پسرم چقدر زرد و لاغر شده ای، از مادر دور افتاده و پس از آن مرا در آغوش گرفت و هر دو گریه شوق سر دادیم....

او را در اتاقی در بالای خانه حاج شیخ فضل الله بردم و خودم هم اثاث را از مدرسه جمع کردم و بردم نزد مادر... شش ماهی آن جا بودیم.

مادر و تمام بستگانش شیخی بودند. چند روزی که گذشت، شبی گفت: امروز وقتی به حرم رفتم گفتم: «یا امیرالمؤمنین! اگر پسر من و این همه آقایان علما و مجتهدین و مردمی

که در این شهرها دیده ام بر حق هستند مرا راهنمایی کن که مثل آن ها باشم، و دیگر نگویم که من شیخی هستم و حالا به تو می گویم که من هم مانند همه شما اصولی هستم و دیگر شیخی نیستم.»

مرحوم حاج شیخ فضل الله از مرحوم آیت الله اصفهانی مبلغی پول به عنوان کمک مخارجم می گرفت و به ما می داد و از این نظر خیلی در مضیقه نبودیم.

شش ماه بعد مادر و دختر خواهرم، اول با یک کاروان زیارتی، به زیارت کربلا، کاظمین و سامرا و سایر امامزادگان رفتند و پس از مراجعت با هم وداع کردیم و با چشم گریان به قول خودش مرا به خدا و امیرالمؤمنین علیه السلام سپرد و به آبادان بازگشتند. (۱)

۳. اخلاص و تعهد

مرحوم دوانی زمانی که تشخیص داد باید در حوزه علمیه قم تحولی رخ دهد، تمام قد در این زمینه تلاش کرد و حتی همکاری یا تأسیس دارالتبلیغ را به همین منظور شروع کرد. ایشان اصلاً برایش مهم نبود که چنین تلاش هایی از جهت موقعیت و مناصب آتی، مشکلاتی به بار خواهد آورد.

پیش از پیروزی انقلاب اسلامی و پس از آن از هر تلاشی که به پیروزی انقلاب کمک می کرد دریغ نداشت؛ در عین حال، نقاد برخی از اشتباهات هم بود. وی از مقام و منصب فارغ و رها بود و به قول خودش: «نه کدخدای هسته جان و نه قاضی زواره ام»

پس از رحلت او برخی از کسانی که دریافت کننده کمک ها بوده اند خاطراتی گفتند و قضایایی خواندیم که شنیدم و نیازی به ذکر نام افراد نیست. (۲)

استاد در نقد عمر، از این موضوع سخنی نمی گوید؛ با آن که مطالبی نوشته اند که شاید اگر دیگری بود نمی نوشت؛ مثل زیبایی دستان آن دختر روسی در بیمارستان روس ها در تهران یا ماجرای پای زن چاق.

ایشان به جز با برخی از بزرگان چون شهید مطهری، شهید بهشتی و مرحوم فلسفی، با سایر عالمان مراوداتی نداشت؛ آن هم بدین جهت که بتواند به کار علمی برسد. زمانی که در قیطریه تهران بود چندین بار گفتند: دوست دارم، مدتی به قم بیایم و تمام تجارب علمی حیاتم را به جمعی از طلاب منتقل کنم؛ به ویژه در باب علم رجال و تراجم و تاریخ نگاری و... و همواره تأسف می خورد که طرح شهید مطهری ۶ در اواخر حیاتشان برای طلاب قم، عملی نشد. (۳)

۱- ر.ک: نقد عمر، ج ۱، صص ۱۲۵-۱۲۶.

۲- راقم سطور، از این دست مکرر دیده و شنیده و خوانده است.

۳- . راقم سطور، حضوری و شخصاً، این مطالب را در تهران و نیز در قم از استاد شنیدم.

۴. تولی و تبری

ایشان در جای دیگر از کتابشان می گویند:

از روزی که قلم به دست گرفتم و در اغلب سخنرانی های دینی که تاکنون داشته ام، سعی من بر این بوده که در لباس روحانیت و مختصر سهم امامی که همانند طلاب به عنوان حقوق ماهیانه از حوزه می گرفتم، دین خود را به اسلام و مسلمین و روحانیت - که خود از گمنامان آن ها به شمار می روم

- ادا کنم... و چنانچه که در این زندگی نامه، در بزرگداشت روحانیت، این همه سخن گفته ام

یا از وضع موجود انتقاد کرده ام،

همه و همه در این باره بوده است... (۱)

فرزندشان، محمدحسن، در مقاله «پدرم و استاد مطهری» می گوید:

دغدغه سیاسی شهید و پدرم تنها محدود به کشور نبود، بلکه آنان همه تهدیدات سیاسی، نظامی و فرهنگی جوامع اسلامی را رصد می کردند که در رأس آن تهدیدات، وجود رژیم اشغال گر قرار داشت.

پس از شکست دولت های عربی از اسرائیل در خرداد ۱۳۴۶ و احساس حقارتی که از این شکست، متوجه مسلمانان جهان گردید، پدرم برای ایجاد امید و خود باوری در میان مسلمانان، نخست، «کتاب تاریخ فتوحات مسلمانان در اروپا» را در سال ۱۳۴۸ و سپس کتاب «صحنه های تکان دهنده در تاریخ اسلام» را در همان سال ترجمه و منتشر کرد. در مقدمه کتاب نخست، ضمن اشاره به جنگ اسرائیل و کشورهای عربی، علت شکست کشورهای عرب را رکود، سستی، و بی قیدی جوامع عرب بر شمرد. استاد مطهری نیز در سال ۱۳۴۹ در سخنرانی تاریخی خود، جعلی بودن رژیم اسرائیل و حمایت لابی های صهیونیستی از آن را مطامع دراز مدت اسرائیل در خاورمیانه [برشمرد و آن ها را] برملا کرد. (۲)

۱- . نقد عمر، ج ۲، صص ۳۴۵-۳۴۴.

۲- . ر.ک: زندگی نامه و خدمات، مرحوم آیت الله شیخ علی دوانی، صص ۲۲۸-۲۲۹.

۵. خودسازی

از ویژگی های فردی او صداقت و بی ریایی بود؛ از تجملات دوری می کرد؛ از خودروهای لوکس پرهیز داشت؛ سخاوتمند بود؛ وظیفه امر به معروف را فراموش نمی کرد و نزاع ها را خاتمه می داد. (۱)

۶. بیتوته در مسجد سهله

مرحوم دوانی در این باره می گوید:

پس از چند ماهی که از آمدنم به نجف گذشت یکی دو شب چهارشنبه با افرادی که در میدان جلو بازار بزرگ، سوار ماشین کبیریتی می شدند و به مسجد سهله می رفتند من هم سوار شدم و رفتم. مسجد سهله پس از مسجد کوفه با فضیلت ترین مساجد حوالی نجف اشرف است....

استاد دوانی در این مسیر، با افراد زیادی آشنا شده و گفتگو کرده است؛ از قبیل: آقا سید مرتضی فیروزآبادی، عالمان اعلام نجف، آقا شیخ حسین محدث، میرزا محمد تهرانی از علمای معمر و مقیم سامرا که به حاج میرزا حسین نوری دوم او می گفتند، پدر مرحوم شریف سید مرتضی عسکری، آیت الله حاج شیخ حسین وحید خراسانی و شیخ محمد کوفی.

هر کسی حجره ای از مسجد را برای خود گرفته بود. فرش اتاق هم فقط یک بوریای کهنه بود... مسجد از بس بزرگ بود، صدای کسی به جایی نمی رسید و گویی در آن حوالی کسی نیست....

استاد در تحقیقی می افزاید: «این که چهل شب چهارشنبه به مسجد سهله رفتن، سبب زیارت حضرت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است، شایعه ای بی اساس است که از زمان صاحب جواهر، مشهور شد، ولی شب زنده داری و یاد و توسل به حضرت عجل الله تعالی فرجه الشریف بی پاداش نیست و نمونه اش ۶ کتابی است که درباره حضرت نوشتم. (۲)

۱- مقاله «علامه دوانی، تاریخ نگار مشهور در یک نگاه» مهدی حجت پناه، رک: مجموعه مقالات نکوداشت، به کوشش محمدرضا بارانی، ص ۱۱۴.

۲- نقد عمر، ج ۱، صص ۱۲۶-۱۳۴.

جمعا پنج بار توفیق یافتم با پای برهنه از نجف به کربلا بروم. در آن مناسبت ها گروه گروه طلبه را می دیدی که در میانشان فضلا و علمای بزرگ هم بودند؛ از جمله آیت الله آقا سید محمود شاهرودی که پیشاپیش گروهی بود. فاصله ۱۶ تا ۱۷ فرسخ راه بود و مسافت را دو روزه می رفتیم. (۱)

راز موفقیت مرحوم دوانی

۱. همراهی همسر فداکار

بخش عمده ای از موفقیت استاد در زمینه های گوناگون از جمله پژوهش، نگارش و تحقیق و تبلیغ گرفته تا تربیت فرزندان صالح، مرهون بزرگواری، فداکاری و همسرداری، همسر ایشان بود.

متأسفانه امروزه یکی از مشکلات برخی فضلا، وجود همسرانی است، که ارزش و اهمیت وظیفه خطیر و رسالت سترگ شوهر خود را درک نمی کنند. برخی از آنان، مدام بهانه گیری می کنند و تفریح و زندگی مرفه برخی از انسان های بی اعتنا به اصلاح جامعه را به رخ شوهران خود می کشند و توقع دارند که وضع زندگی، رفاه و تفریحشان، همانند انسان های دنیاپرست، مرفه و بیکار باشد!

همسر استاد دوانی، درست برعکس این گونه زنان، اهمیت و پاداش کار روحانی را به خوبی درک کرده بود، زیرا وی دست پرورده روحانی بزرگواری همچون وحید بهبهانی بود و خود، بار سنگین تربیت، نگهداری و تحصیل فرزندان را به دوش می کشید، از این رو استاد دوانی با خاطری آسوده به سفرهای تبلیغی و منبر می رفت، یا در منزل در محیطی آرام به تحقیق و تألیف می پرداخت.

این همسر بزرگوار به خوبی دریافته بود که علاوه بر مشارکت در اجر کارهای علمی و تبلیغی شوهرش، می تواند فداکارانه در ارتقای علمی همسر مؤثر باشد. از این رو، آن

همه مشکلات زندگی طلبگی و دوران مبارزه با طاغوت و نهضت اسلامی تا پیروزی و دشواری های دوران جنگ را با روی باز و بی منت تحمل می کرد. برای آشنایی بیشتر با این همسر، به آنچه استاد درباره همسرشان در کتاب «دو بانوی نمونه، از خاندان بزرگ» نوشته اند، مراجعه شود. (۱)

۲. آشنایی و مراودت با علما و فضایل بزرگ شیعه

مراوده با بزرگانی مثل مرحوم آیت الله آقا سید علی بهبهانی در نجف اشرف تا علامه سید محمد حسین طباطبایی و آیت الله سید حسین بروجردی و امام خمینی از یک سو و حشر و نشر و همفکری و همکاری با بزرگانی که امروزه از مراجع عظام هستند یا از سران و بزرگان انقلاب بوده اند و به شهادت رسیده اند؛ مثل مؤسسان مجله مکتب اسلام و شهدای بزرگوار، مطهری، بهشتی و امام موسی صدر، آثار و برکات زیادی در موفقیت استاد داشت.

مبارزات

مبارزات سیاسی استاد را در این مقاله تشریح نکردیم، زیرا مقاله ای مفصل می طلبد، ولی مناسب است به تعامل و آشنایی استاد با سیاستمداران و تأثیر گزاران آن دوران اشاره شود.

ایشان در نجف اشرف با حضرات آیات: شیخ محمد حسین کاشف الغطاء، شیخ عبدالکریم زنجانی و سید هبه الدین شهرستانی؛ در قم با شهید بهشتی، جمعیت فدائیان اسلام به رهبری شهید سید مجتبی نواب صفوی؛ با سران نهضت ملی مثل آیت الله سید ابوالقاسم کاشانی و آیت الله سید محمود طالقانی و از آغاز نهضت اسلامی با مراجع و حضرت امام خمینی و یارانش معاشرت داشتند. از طرفی رفت و آمد در مجامع علمی و کنگره های بین المللی بر آگاهی کامل ایشان از اصول سیاست قدرت های جهانی و منطقه ای و جریان های سیاسی می افزود. (۲)

۱- ر.ک: دو بانوی نمونه، از خاندان بزرگ، علی دوانی، تهران، [بی تا]، ۱۳۸۱؛ جمع پریشان، ج ۱، ص ۲۴۱، مقاله رضا مختاری، درباره استاد دوانی.

۲- مقاله فرزند استاد محمد حسن رجبی و ر.ک: مجموعه مقالات نکوداشت، حجت الاسلام استاد علی دوانی، ج ۱۳، مفاخر اسلام، حاوی خاطرات استاد با بسیاری از بزرگان است.

تخصص گرایی

استاد دوانی می نویسد:

از همان روزها که در نجف اشرف بودم، این فکر را ارزیابی می کردم که در کسوت روحانیت، چه هدفی باید داشته باشم؟ امام جماعت و تدریس؟ منبر و سخنرانی مذهبی؟ اداره مسجد و مدرسه؟ استادی دانشگاه ها؟...

دیدم آنچه می پسندم،

یکی تألیف و تصنیف است و دیگری منبر و سخنرانی دینی. البته نه به عنوان یک واعظ حرفه ای و رسمی که شغل اصلی باشد، بلکه در کنار نویسندگی... همین دو شغل را انتخاب کردم...

در مدتی که قم بودم در شهرها منبر داشتم، هفت سال هم در کویت. در سال ۱۳۵۰ ش. هم که به تهران آمدم، بیشتر در تهران و گاهی هم در شهرستان های دیگر منبر داشتم؛ هرچند

کم کم، از آن کاستم و بیشتر به کار نویسندگی و تصنیف پرداختم. به قول اهل نظر، اگر درست در منبر کار می کردم، شاید از سخنوران نامی بودم... (۱)

گفتمی است از طرف ساواک، مزاحمت های زیادی برای آن گروه از اهل منبر که اهل بصیرت بودند اعمال می شد و اسناد برخی از آن مزاحمت ها در مرکز اسناد انقلاب اسلامی یا آثار استاد دوانی منعکس شده است.

با آن که استاد دوانی، ادبیات، فقه، اصول، منطق، فلسفه، اخلاق و آداب را به خوبی فرا گرفته بود، ولی عمده کار خود را در تاریخ و شرح حال نویسی، متمرکز ساخت و غیر از تبلیغ دینی و توجه به معارف اسلامی، ژرفای تاریخ اسلامی را کاوید و دریای تراجم عالمان را با استادی و مهارت، غواصی کرد و از این رهگذر، گنج های فراوانی را صید نمود که آثار او گواه این مدعاست. (۲)

ایشان در زمینه سخنوری، نویسندگی و تدریس می کوشید که به فنون و مهارت های

۱- ر.ک: نقد عمر، ج ۱، صص ۳۲۷-۳۲۹.

۲- ر.ک: مقاله «برستیغ تحقیق و بیلغ» ابوالفضل طریقه دار، منتشر شده در مجموعه مقالات نکوداشت، ص ۱۵۵.

لازم دست یابد که شرح هر بخش را می توان در خاطرات و زندگی نامه ها به تفصیل خواند. گفتنی است، در آن زمانی که در حوزه ها تدریس خطابه و منبر نبود، ایشان در نجف اشرف، جلسات تمرین منبر بر پا می کرد، (۱) یا با زبان های عربی، انگلیسی، و علوم روز در نزد شهید بهشتی و دیگران آشنا می شد.

خودشان می نویسند: «از همان روزها در نجف اشرف، با دعوت از رفقای مدرسه و حضور بعضی از استادان، منبر می رفتم و تمرین می کردم...» (۲)

شهید بهشتی با تأسیس دبیرستان دین و دانش در قم اعلام کرد که این دبیرستان شب ها در اختیار فضایی حوزه است؛ به گونه ای که چند رشته از جمله زبان انگلیسی، فیزیک، شیمی، جامعه شناسی، تاریخ علم و مانند آن، توسط دبیران با تجربه و زیر نظر خود وی، برای طلاب تدریس می شد.

طبق گفته مرحوم دوانی، جمعی از طلاب فاضل که حدود سی چهار نفر می شدند نام نویسی کردند و از جمله خود من هم شرکت داشتم. شهید بهشتی خودش نیز تدریس تاریخ علم را برعهده داشت. (۳)

تسلط بر ادبیات عرب، لازمه تحقیق و ترجمه است و آثار استاد، آینه این مهارت است؛ به گونه ای که یکی از کتاب های استاد دوانی، «هنر نویسندگی» است. (۴)

ساده زیستی

ساده زیستی و رهایی از اسارت قیود مادی و رفاه زدگی و دوری از تجملات، سیره عملی استاد دوانی بود. ایشان از خودروهای لوکس و تشریفاتی پرهیز داشت. حتی برخی مسئولان خواستند راننده و خودرویی را در اختیارش بگذارند، ولی او نپذیرفت. (۵)

یک بار در بعد از ظهر در گرمای شدید قم، دیدم که تنها در کنار خیابان حجتیه، روی خاک ها نشسته است، هرچه اصرار کردم، به منزل نیامد - با این که ما قبلاً در تهران مزاحم ایشان شده بودیم - وقتی دیدم نمی پذیرد گفتم: پس بفرمایید برویم حجره. آن ایام آیت الله شیخ صادق آملی لاریجانی، در طبقه سوم مدرسه حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف که برای تحقیقات علمی منظور شده بود، حجره ای به ما داده بود. استاد پذیرفت، ولی هنگامی که به مدرسه آمدیم، سریع رفت و در مدرس نشست و باز به حجره نیامد. (۶)

۱- . نقد عمر، ج ۱، ص ۳۲۸.

۲- . نقد عمر، ج ۱، ص ۳۲۸.

۳- . نقد عمر، ج ۱، ص ۳۱۰.

۴- . هنر نویسندگی، تهران، نشر مطهر، چاپ چهارم ۱۳۷۷.

۵- . مجموعه مقالات نکوداشت حجت الاسلام استاد علی دوانی، ص ۱۶۵.

۶- . مشاهدات و خاطرات، راقم سطور، از استاد دوانی.

تدریس استاد

استاد دوانی می فرمود: در نجف و قم، همواره تدریس و مباحثاتی داشتم. (۱) ولی پس از پیروزی انقلاب اسلامی و پس از شهادت دوست صمیمی اش شهید مرتضی مطهری و شهید سید محمدحسین بهشتی، که از شدت حزن و اندوه، دیگر نتوانست منبر برود و به صورت مهمان، در چند دانشگاه به تدریس پرداخت.

قصه آخرین منبر، در سوگ شهید مطهری و بیان فضایل او را در کتاب مفاخر اسلام چنین نوشته:

... یک باره

به یاد این افتادم که حیف بود چنین عنصر لایق و مجموعه کمالات و... مغزش متلاشی شود و... ناگهان فک پایینم گرفت، دهانم بند آمد، هرچه کردم نتوانستم به سخن ادامه بدهم، بعضی حضار می گفتند: رنگت مانند گچ سفید شده بود.

لحظه ای استراحت کردم تا حالم عادی شد. و بعد که به دکتر معالجم - که هر دو نفر ما را می شناخت - مراجعه کردم، گفت: چرا با این حالت، خاطرات خود را از شهید مطهری، آن هم روی منبر بازگو کردی؟ دچار شوک شده ای، دیگر در مجلس ختم شرکت نکن، نه بنشین و نه برو منبر. از آن موقع تا کنون، منبر را به طور رسمی ترک گفته ام. (۲)

مرحوم دوانی در دانشگاه امام حسین علیه السلام به عنوان استاد ممتاز معرفی شد. همچنین در دانشگاه تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام و برخی مراکز علمی دیگر به تدریس رجال، تاریخ اسلام و زندگی معصومین علیه السلام و جنگ های صدر اسلام می پرداخت. (۳)

شعر استاد

استاد دارای قریحه شعر هم بودند و اشعاری در وصف اهل بیت علیهم السلام یا در تبیین معارف اسلامی سروده اند. کتاب «یادی از دلداده ای» گزیده ای از اشعار ایشان آمده است که

۱- . متأسفانه گفتارشان را ننوشته ام و اکنون به خاطر ندارم، چه کتاب ها و چه مدتی بوده است.

۲- . مفاخر اسلام، ج ۱۳، صص ۴۱۳-۴۱۴.

۳- . با استفاده از اظهارات فرزندشان، محمد حسن رجبی.

قصیده ای درباره حضرت معصومه علیها السلام به عنوان نمونه نقل می شود:

فخر زنان

زباد حوادث گلی از پیمبر در این خاک عنبر فشان آرمیده

یکی لاله از لاله زار ولایت به گلزار قم بین چسان آرمیده

گل گلشن فاطمی بین که چونان ز دست قضا نوجوان آرمیده

در این بارگاه رفیع دل افروز نهان رشک اهل جنان آرمیده

در این ارض اقدس یکی گوهر پاک به تقدیر چرخ زمان آرمیده

درخشان مهی دخت موسی بن جعفر کزو کشوری در امان آرمیده

جبین سایی خاک درش هان که بی شک در این بقعه جان جهان آرمیده

در اطراف کاخ ملک پاسبانش شهان و دوصد عالمان آرمیده

به گرد حریمش به سان کبوتر هزاران ز روحانیان آرمیده

به فردوسیان گو به قم اندر آیند که زینت ده حوریان آرمیده

به چشم حقیقت نظر کن پس آنکه ببین سرور بانوان آرمیده

کمال و شرف، علم و جاه و جلالت به هر سوی این آستان آرمیده

به هر جا که گامی نهی بی تأمل فسرده تنی شادمان آرمیده

قدم ها به آرامی این جا فرو نه که در این زمین گلرخان آرمیده

به عبرت نظر کن که بینی در این جا هزاران سر و سروران آرمیده

هزاران گل و بلبل و سرو و سوسن دوصد نرگس و ارغوان آرمیده

بسی اختران فروزنده باشد که در زیر این آسمان آرمیده

خوش آنان که در قم همی جان سپارند خوش آن کاو در این گل مکان آرمیده

خوش آن روزگاری که در قم گذشته خوشا حال آن که شبان آرمیده

چه غم دارد از روز محشر دوانی که در ظل این سایبان آرمیده (۱)

شرکت در محافل علمی

استاد به مناسبت های مذهبی تاریخی در گفت و گوها و میزگردهای صدا و سیما شرکت می نمود. ایشان علاوه بر پژوهش، در خارج و داخل کشور سخنرانی داشت؛ چندین سال در کویت، دو سال در آلمان و یک بار در اتریش سخنرانی ایراد کرد. از این گذشته در ۳۵ کنگره داخلی و خارجی سخنرانی کرد و مقاله ارائه داده که برخی از آن ها عبارتند از:

۱. کنگره مجمع جهانی تقریب بین المذاهب اسلامی، (تهران، ۱۳۷۴). ایراد سخنرانی و ارائه مقاله «علل پیشرفت و عقب گرد اسلام از اروپای شرقی».

۲. نخستین همایش جهانگردی در جمهوری اسلامی ایران، (کیش، ۱۳۷۵). ایراد سخنرانی و ارائه مقاله «اسلام و سیر و سیاحت».

۳. کنگره بزرگداشت آیت الله سید حسن مدرس، دومین، (تهران، ۱۳۷۴). ایراد سخنرانی و ارائه مقاله «شرح حال آیت الله مدرس».

۴. کنگره جهانی بزرگداشت سید جمال الدین اسدآبادی، (تهران، اسفند ۱۳۷۵). ایراد سخنرانی و ارائه مقاله «سید جمال الدین اسدآبادی حاج شیخ هادی نجم آبادی» (ساوجبلاغ، شهریور ۱۳۷۶)

۵. کنگره بزرگداشت آیت الله حاج شیخ هادی نجم آبادی، (ساوجبلاغ، شهریور ۱۳۷۶)

۶. کنگره بزرگداشت چهلمین سالروز رحلت آیت الله اصطهباناتی، (اصطهبانات، اردیبهشت ۱۳۷۷). ایراد سخنرانی.

۷. کنگره بزرگداشت آیت الله سید عبدالحسین لاری، (لار، اردیبهشت ۱۳۷۷).

۸. کنگره بزرگداشت مجدالدین فیروزآبادی، (شیراز، ۳۱ اردیبهشت ۱۳۷۸). ایراد سخنرانی و ارائه مقاله «دانشمندان لغت دان ایرانی از سیویه تا فیروزآبادی».

۹. همایش بزرگداشت علامه طبرسی، (قم، ۱۸ خرداد ۱۳۷۷). ایراد سخنرانی تحت

۱- . به نقل از زندگی نامه و خدمات علمی و فرهنگی مرحوم آیت الله شیخ علی دوانی، صص ۱۴۷-۱۴۹.

عنوان «پانزده تن از علمای مشهور مازندران و شناخت اجمالی آن ها».

۱۰. کنگره بزرگداشت هزار شهید خمین، (خمین، ۱۳۷۷). ایراد سخنرانی

۱۱. کنگره بزرگداشت آقا حسین خوانساری، (اصفهان و خوانسار، ۱۳۷۷). ایراد سخنرانی و ارائه مقاله.

۱۲. کنگره بزرگداشت آیت الله آخوند ملاعلی معصومی همدانی، (همدان، ۱۳۷۸). ایراد سخنرانی و ارائه مقاله «۲۰ تذکر راجع به کتاب بزرگان و سخن سرایان همدان»

۱۳. کنگره جهانی فیلسوف نامی صدرالمآلهین شیرازی، (تهران، ۳۱ خرداد ۱۳۷۸). ایراد سخنرانی و ارائه مقاله «دورنمایی از زندگانی صدرالمآلهین شیرازی».

۱۴. کنگره بین المللی بررسی تاسیس حکومت مشروطه ایران، (تهران، ۱۳۷۸). ایراد سخنرانی تحت عنوان «مشروطه و نقش آیت الله شهید حاج شیخ فضل الله نوری در آن».

۱۵. کنگره مجمع جهانی تقریب بین المذاهب اسلامی، (تهران، ۱۳۷۹). ایراد سخنرانی و ارائه مقاله «حسن مثنی، فردی از اهل بیت که در کارزار کربلا جان به سلامت برد و دورنمایی از بسط و ادامه دودمان وی».

۱۶. کنگره امام علی (ع) و تجلی ولایت در مازندران، (ساری، ۱۳۷۹). ایراد سخنرانی تحت عنوان «رسوخ تشیع و تشکیل اولین حکومت علوی در مازندران» و ارائه مقاله «تجلی ولایت».

۱۷. کنگره بزرگداشت آیت الله بروجردی و شیخ محمود شلتوت، (تهران، ۱۳۸۰) ایراد سخنرانی

۱۸. همایش جهانگردی در جمهوری اسلامی ایران، دومین، (قم، مهرماه ۱۳۸۰). ایراد سخنرانی و ارائه مقاله «حقوق جهانگردان از دید اسلام».

۱۹. همایش بزرگداشت فاضل گروسی، (بیجار، ۱۳۸۰). ایراد سخنرانی و ارائه مقاله «چهل کلمه از سخنان امیرالمؤمنین علیه السلام درباره علم و علما».

فهرست آثار

جهت آشنایی بیشتر خوانندگان محترم، آثار مرحوم دوانی را به اجمال معرفی می‌کنیم:

۱. نهضت روحانیون ایران (۱۱ جلد)، تهران، بنیاد فرهنگی امام رضا علیه السلام، چاپ اول، ۱۳۵۷-۱۳۶۰؛ چاپ دوم (۱۰ جلد در ۵ مجلد)، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۷.

۲. مفاخر اسلام (۱۰ جلد)، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۷-۱۳۸۸.

۳. مهدی موعود؛ ترجمه جلد سیزدهم بحار الانوار، علامه مجلسی، ترجمه علی دوانی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سی ام، ۱۳۸۴.

۴. فروغ هدایت؛ در شایستگی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و ائمه معصومین علیهم السلام برای زمامداری مسلمانان، نوشته آیت الله سید علی بهبهانی، ترجمه علی دوانی، تهران، رهنمون، چاپ سوم ۱۳۸۸.

۵. اجتهاد در مقابل نص، نوشته سید عبدالحسین شرف الدین عاملی، ترجمه علی دوانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول ۱۳۵۱، چاپ هشتم، ۱۳۷۵.

۶. تاریخ و سفرنامه حزین، نوشته شیخ محمد علی حزین لاهیجی، تحقیق و تصحیح علی دوانی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۵.

۷. مرآت الاحوال جهان نما (جلد ۱ و ۲) نوشته آقا احمد کرمانشاهی (بهبهانی)، مقدمه و تصحیح علی دوانی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۵.

۸. خاطرات و مبارزات حجت الاسلام فلسفی، تدوین علی دوانی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول ۱۳۷۶؛ چاپ چهارم، ۱۳۸۳.

۹. تاریخ فتوحات اسلامی در اروپا، نوشته شکیب ارسلان، ترجمه علی دوانی، قم، چاپخانه علمیه، ۱۳۴۸؛ تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ هشتم، ۱۳۷۸.

۱۰. موعودی که جهان در انتظار اوست، قم، دارالعلم، چاپ دوم ۱۳۴۹؛ چاپ چهارم، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۵.

۱۱. خاندان آیت الله بروجردی، نوشته آیت الله العظمی بروجردی، ترجمه علی دوانی، قم، انصاریان، چاپ اول ۱۳۷۱؛ تهران؛ نشر مطهر، ۱۳۷۲.
۱۲. علما و شعرا و مردان نامی بوسنی و هرزگوین، نوشته محمد خانچی بوسنی، ترجمه علی دوانی، تهران، مرکز فرهنگی نشر قبله، چاپ اول ۱۳۷۳؛ چاپ سوم، تهران، رهنمون، ۱۳۸۳.
۱۳. علی علیه السلام چهره درخشان اسلام، نوشته ابن ابی الحدید معتزلی، ترجمه علی دوانی، تهران، دفتر نشر اسلامی، ۱۳۷۹؛ تهران، بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۸۷؛ چاپ پنجم، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۹۱.
۱۴. سید رضی مؤلف نهج البلاغه، تهران، دفتر نشر اسلامی، ۱۳۶۴؛ تهران، بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۸۶.
۱۵. راز نماز در نهج البلاغه، تهران، نشر مطهر، ۱۳۷۳.
۱۶. فرقه وهابی و پاسخ به شبهات آن ها، نوشته سید محمدحسن قزوینی، ترجمه علی دوانی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۶؛ چاپ چهارم، نشر رهنمون، ۱۳۸۹.
۱۷. مباحثی در معارف اسلامی، نوشته آیت الله سید علی بهبهانی، ترجمه علی دوانی، تهران، مرکز نشر فرهنگی رجاء، ۱۳۶۴؛ نشر رهنمون، ۱۳۸۲.
۱۸. در پیرامون نهج البلاغه، نوشته سید هبه الدین شهرستانی، مقدمه و تصحیح و تحشیه علی دوانی، تهران، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول ۱۳۶۴، چاپ دوم ۱۳۷۸، چاپ سوم، تهران، بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۷۸.
۱۹. علما و مردان نامی بوسنی و هرزگوین، قم، انتشارات انصاریان، چاپ اول، ۱۳۷۲.
۲۰. دانشمندان عامه و مهدی موعود، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۵۳، ویرایش جدید، ۱۳۸۴.
۲۱. شرح زندگانی جلال الدین دوانی «فیلسوف شهیر سده نهم هجری»، قم، چاپخانه حکمت، چاپ اول، ۱۳۳۴.

۲۲. تاریخ اسلام، از آغاز تا هجرت، تهران، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دهم، ۱۳۷۰.
۲۳. پیامبر اسلام از نظر دانشمندان شرق و غرب، قم، انتشارات پیام اسلام، چاپ اول، ۱۳۵۴.
۲۴. شاهراه هدایت، در اثبات امامت شاه ولایت، نوشته آیت الله سید علی بهبهانی، مقدمه و تصحیح علی دوانی، قم، چاپخانه حکمت، ۱۳۳۵.
۲۵. وحید بهبهانی، سرآمد محققین و دانشمندان شیعه در سده دوازدهم هجری، قم، دارالعلم، چاپ اول، ۱۳۳۷؛ چاپ سوم: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸.
۲۶. زندگانی زعیم بزرگ عالم تشیع آیت الله بروجردی، قم، چاپخانه حکمت، ۱۳۴۰؛ چاپ چهارم با تجدید نظر و اضافات، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۹.
۲۷. علامه مجلسی، بزرگمرد علم و دین، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۰.
۲۸. شوق مهدی، نوشته ملامحسن فیض کاشانی، مقدمه و تصحیح علی دوانی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۵۴، چاپ ششم، قم، انصاریان، ۱۳۷۹؛ تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۸.
۲۹. غدیر خم (حدیث ولایت)، تهران، نشر مطهر، ۱۳۸۱؛ چاپ پنجم، ۱۳۸۳.
۳۰. جهانگردی و جهانگردان نامی، تهران، نشر میزان، چاپ دوم، بی تا.
۳۱. شعاع وحی بر فراز کوه حرا، تهران، انتشارات حقایق، چاپ چهارم، ۱۳۶۱؛ چاپ پنجم، ۱۳۷۹.
۳۲. سیمای جوانان در قرآن و تاریخ اسلام، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ نهم، ۱۳۷۹.
۳۳. آیت الله حاج شیخ هادی نجم آبادی و دانشمندان خاندان وی، تهران، اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلام، ۱۳۷۶.
۳۴. نهضت دو ماهه روحانیون ایران، قم، چاپ حکمت، ۱۴۳۱؛ چاپ دوم، تهران، رهنمون، ۱۳۹۲.
۳۵. تاریخ قم، نوشته محمدحسین ناصرالشریعه، مقدمه و تعلیقات و اضافات: علی دوانی، قم، دارالفکر، ۱۳۵۰؛ تهران، رهنمون، ۱۳۸۳.

۳۶. صحنه های تکان دهنده در تاریخ اسلام، نوشته محمدعبد الله عنان، ترجمه علی دوانی، چاپ اول ۱۳۴۸؛ چاپ دهم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۵.
۳۷. شرح حال، افکار و آثار آیت الله بهبهانی، تهران، نشر قبله، چاپ دوم، ۱۳۷۸؛ چاپ سوم، تهران، نشر رهنمون، ۱۳۸۵.
۳۸. داستان های اسلامی (دو جلد)، تهران، کانون انتشارات محمدی، چاپ دوم، ۱۳۶۲.
۳۹. داستان های ما (سه جلد)، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۶؛ تهران، شرکت چاپ و نشر بین الملل، ۱۳۸۷.
۴۰. نظری اجمالی به جنگ های صدر اسلام (آماده چاپ).
۴۱. اصول اعتقادی و فروع عملی اسلام، تهران، انتشارات حقایق، ۱۳۶۱، چاپ قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۸.
۴۲. امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در گفتار دیگران، تهران، ندای ایمان، ۱۳۵۸.
۴۳. پیشوایان بزرگ ما «سلسله مقالات مجله مکتب اسلام» آماده چاپ.
۴۴. بحثی پیرامون همسران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم «سلسله مقالات مجله مکتب اسلام» آماده چاپ.
۴۵. زن در قرآن، تهران، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دهم، ۱۳۷۳؛ قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۸.
۴۶. سیر اجتهاد در اسلام «یادنامه اولین کنگره نهج البلاغه» تهران.
۴۷. سیره ائمه طاهرين عليهم السلام (آماده چاپ).
۴۸. شیعه در اندونزی «سلسله مقالات مجله مکتب اسلام» آماده چاپ.
۴۹. مجموعه مقالات «در روزنامه ها و نشریات دینی» آماده چاپ.
۵۰. محدث نامی حاج شیخ عباس قمی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول، ۱۳۵۵.
۵۱. نگاهی کوتاه به زندگانی پرافتخار سید رضی مؤلف نهج البلاغه، تهران، بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۷۹.
۵۲. فیلسوف نامی صدرالمتألهین شیرازی، (آماده چاپ).
۵۳. دو مکتب فلسفی شرق و غرب، قرطبه و اصفهان (آماده چاپ).

۵۴. سفرنامه اروپا (آماده چاپ).
۵۵. معاصران (آماده چاپ).
۵۶. سیر و سیاحت در اسلام (آماده چاپ).
۵۷. مشاهیر فقها و مراجع تقلید شیعه (آماده چاپ).
۵۸. هنر نویسندگی، تهران، نشر مطهر، چاپ چهارم، ۱۳۷۷.
۵۹. خاطرات من از استاد شهید مطهری، تهران، انتشارات صدرا، چاپ چهارم، ۱۳۷۵، چاپ دهم، ۱۳۹۰.
۶۰. امام خمینی در آینه خاطره ها، تهران، نشر مطهر، چاپ دوم، ۱۳۸۱.
۶۱. یادواره شهید عبدالمجید محمدباقری، تهران، نشر قبله، ۱۳۷۴.
۶۲. چهل حدیث از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام درباره علم و علما، تهران، نشر رهنمون، ۱۳۸۴.
۶۳. نقد عمر (دو جلد)، تهران، نشر رهنمون، ۱۳۸۴.
۶۴. آغاز وحی و بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در تاریخ و تفسیر طبری (آماده چاپ).
۶۵. فرقه ضاله و سرقت آیات و احادیث (آماده چاپ).
۶۶. محمد بن جریر طبری (آماده چاپ).
۶۷. دو بانوی نمونه از خاندانی بزرگ، تهران، بی نا، ۱۳۸۱.
۶۸. هزاره شیخ طوسی (دو جلد)، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۶۲؛ چاپ سوم، تهران، شرکت چاپ و نشر بین الملل، ۱۳۸۵.
۶۹. امیرالمؤمنین علیه السلام، خلیفه الله صدیق اکبر و فاروق اعظم، تهران، نشر مطهر، ۱۳۸۲.
۷۰. امیرالمؤمنین علیه السلام در شعر فقها، حکما و عرفای نامی از فردوسی تا امام خمینی، تهران، نشر رهنمون، ۱۳۸۲.
۷۱. بانوی بانوان جهان، تهران، نشر رهنمون، ۱۳۸۵.

۷۲. آثار تمدن اسلامی در اسپانیا و پرتغال، «سلسله مقالات مجله مکتب اسلام» آماده چاپ.

۷۳. جامع المسائل، قم، دارالعلم، چاپ اول، بی تا.

۷۴. سیر حدیث در اسلام، تهران، انتشارات گنجینه، ۱۳۵۴.

۷۵. فروغ ایمان، تهران، انتشارات کتابخانه صدر، چاپ اول، ۱۳۹۶ق.

۷۶. نگاهی به آثار فقهی شیخ طوسی، قم، دارالفکر، چاپ اول، ۱۳۴۹.

۷۷. خاندان علامه مجلسی

۷۸. تنبیه الغافلین، در رد صوفیه، تهران، نشر رهنمون، ۱۳۸۵.

۷۹. قیام ابر مردان سیستان برای خونخواهی امام حسین علیه السلام، زابل: نشر دانشگاه، ۱۳۸۴.

۸۰. افتخارات مردان مرد سیستان در دفاع از امیرالمؤمنین علیه السلام و اعتراض به فاجعه عاشورا، تهران، نشر رهنمون، ۱۳۸۴.

۸۱. یادى از دلدادۀ اى؛ گزیده اشعار، مصاحبه و سه مقاله ادبی. به کوشش محمد رجبی دوانی، تهران، نشر رهنمون، ۱۳۸۸.

معرفی دو اثر

۱. مفاخر اسلام

استاد دوانی دارای آثار علمی گران بهایی است که برای برخی از آن ها بسیار زحمت کشیده است. یکی از آن ها «مفاخر اسلام» در چهار مجلد وزیری که چاپ دوم آن از طرف انتشارات مرکز انقلاب اسلامی، منتشر شده است. این مجموعه، به شرح حال علمی و محققانه سی و دو نفر از قدمای اسلام که مایهی افتخار تشیع هستند پرداخته است.

پیش گفتار جلد اول در ۳۷ صفحه به علت نگارش کتاب، نیاز به علم رجال معرفی منابع و مآخذ دست اول در این علم و مشکلات و نواقصی که باید رفع گردد؛ و به برخی از اصطلاحات علم درایه و رجال و... پرداخته و سپس شخصیت ها را معرفی نموده است.

انتقادی که به این اثر به ویژه جلد اول وارد است، محرومیت از چاپ و عرضه ی مناسب است، از نظر فنی با حروف زیبا و چشم نواز چاپ نشده، ویرایش ندارد، نسبت به صفحه آرایی، عناوین جذاب و... می تواند خیلی بهتر از این باشد.

جلد دوم نیز با پیش گفتاری حدود ۴۰ صفحه و مطالبی شیرین شروع می شود از جمله فصلی در سرقت های علمی، مشکلات کار و طنز قمی ها دارد.

در ختام این مقدمه، حسن ختامی نوشته که برای نشان دادن ابعاد تحقیقات این اثر نقل می شود: «هر چند محققان صاحب نظر و نویسندگان با سابقه و کارکشته و استادان فن آگاهند ولی در عین حال چون نگارش چنین کتابی آن هم در زبان فارسی با این همه اسامی پی در پی، یعنی نتیجه و نوه و پدر و د و جد اول و دوم و سوم و حتی بالاتر و استاد و شاگرد و شاگرد شاگرد و معاصر و برادر و برادرزاده و از این قبیل که گاهی ده ها نام، آن هم با کنیه و لقب و شهرت پیاپی می آید و در چند سطر جمع می شود، سابقه نداشته است».^(۱)

جلد دوم مفاخر شامل ؛ شناخت نامه ۲۵ نفر از بزرگان است که از احمد بن اسحاق قمی آغاز و به علی بن بابویه قمی، پایان می یابد.

جلد سوم از ثقه الاسلام کلینی تا ابن شهر آشوب مازندرانی شامل ۳۷ شخصیت است.

جلد چهارم از ابن ادریس حلی تا شهید ثانی شامل ۳۳ دانشمند دینی است.

۲. نهضت روحانیون ایران

یکی دیگر از کتاب های استاد دوانی، کتاب ۱۰ جلدی نهضت روحانیون ایران است. چاپ دوم آن به همت انتشارات مرکز انقلاب اسلامی در سال ۱۳۷۷ منتشر شد.

برای آشنایی بیشتر با این اثر از سخنان ناشر بهره می بریم، در مقدمه ی ناشر آمده است:

بزرگترین آفتی که دانش تاریخ نگاری را همیشه در معرض تحریف قرار داده، ملوث نمودن آن به اغراض شخصی، گروهی، فرقه ای، حزبی، ایدئولوژیکی و غیره است.

گذشته از تحلیل های تاریخی، نقل اخبار و رویدادها نیز حتی از آفت تحریف به دور نبوده، تا بدان جا که گهگاه شناخت واقعی یک رویداد نه تنها مشکل محال می نموده است. در میان رویدادهای تاریخی، جنبش های سیاسی فردی و گروهی به ویژه جنبش های شیعی، بیش از همه در معرض خطر تحریف قرار داشته است، زیرا از یک سو بنا بر مبانی دقیق

عقیدتی خود هیچگاه حکومت های وقت رابه رسمیت و مشروعیت نشناخته و از سویی دیگر در هر فرصت علیه حاکمیت های سیاسی، نظامی و فرهنگی حکام ستمگر علم طغیان برافراشته است. همین امر سبب گردید تا شیعیان در طول نه قرن در معرض آزار و تعقیب مداوم و محرومیت های همه جانبه باشند.

دوران امنیت و آرامش سیاسی، اجتماعی و فرهنگی صفویه، با سلطه ی افغان ها به پایان رسید و یک قرن بعد با ورود استعمارگران غربی و عمال وابسته به آن ها آغاز گردید که تا پایان حکومت پهلوی ادامه داشت.

در قرون گذشته، عموماً تاریخ توسط مورخینی نوشته می شده که در خدمت زر و زور قرار داشته اند. بنابراین نمی توان انتظار داشت که مبارزات ضد استبدادی شیعیان و در رأس آن ها علمای شیعی را -چنان که در واقع امر بوده است - به تحریر در آورند و به تحریف غرض ورزی و دروغ پردازی نیز نیالایند.

در دو قرن اخیر که مبارزه ی فردی یا گروهی علمای شیعه با استعمارگران و عمال سرسپرده آنان ادامه داشت، آنان هیچ گاه در صدد برنیامدند انگیزه و شرح مبارزات خود را بنویسند و در معرض دید و قضاوت مردم زمان خود و نسل های بعدی قرار دهند. آنچه سبب این امر گردید گذشته از اشتغال دایم آنان به امور علمی و اجتماعی «احساس تکلیف» و فروتنی اخلاقی ایشان بود و لذا شرح و بیان اقدامات خود را نه تنها لازم نمی دیدند بلکه چه بسا اسباب تضحیح اجر اخروی می دانستند و به شدت از آن پرهیز می کردند.

همین عامل موجب گردید تا قلم به دستان مغرض، آن گونه که خود می خواستند و یا دستور داشتند به شرح اقدامات سیاسی علما و علل و انگیزه های آنان پردازند. از این رو تاریخ سیاسی معاصر ما انباشته از مطالب تحریف آمیز و بی پایه ای نسبت به علما و روحانیون است که توسط همین قبیل نویسندگان و مورخان نوشته شده است...

دوره ی کتاب نهضت روحانیون ایران که توسط فاضل دانشمند، حجت الاسلام و المسلمین جناب آقای دوانی تألیف شده، نخستین کتاب درباره ی شرح مبارزه امام خمینی ۶ و روحانیت بوده و از کتاب های معتبر در این زمینه است.

این کتاب نخست در سال ۴۱ و بلافاصله پس از ختم غائله انجمن های ایالتی و ولایتی در یک جلد نوشته شد و پس از گذشت شانزده سال و با آغاز و گسترش دامنه ی انقلاب اسلامی در سال ۵۶ و ۵۷، نویسنده درصدد برآمد تا اخبار و اطلاعات روزمره ی نهضت را ثبت و اسناد و مدارک مربوطه را تا آن جا که دسترسی داشته است جمع آوری نمایند و نهایتاً تاریخ نهضت روحانیت شیعه را از قدیمی ترین زمان ها تا پیروزی انقلاب و تأسیس نظام جمهوری اسلامی و از آن پس تا نخستین سال های جنگ تحمیلی با فقدان امکانات و زحمات قابل تقدیری تدوین کند.... (۱)

بی طرفی مؤلف و دلسوزی وی برای اسلام و انقلاب و روحانیت، در سراسر اثر موج می زند. از باب مثال؛ ایشان می توانست نقش برخی از علما را نادیده بگیرد تا مقبول برخی از انقلابیون شود ولی حاضر شد مقامات و مناصب و مقبولیت های این دنیا را رها کند و با فقر و دشواری نویسنده گی نماید ولی حقایق را ثبت کند، هرچند به محرومیت شخصی اش بینجامد.

جوایز و تقدیرنامه ها

۱. سال ۱۳۳۷، دریافت جایزه نقدی و تقدیر شفاهی از آیت الله بروجردی به مناسبت تألیف کتاب آیت الله وحید بهبهانی.
۲. سال ۱۳۶۷، دریافت جایزه و لوح تقدیر از ریاست جمهوری اسلامی ایران (حضرت آیت الله خامنه ای) به مناسبت انتخاب کتاب مفاخرالاسلام (جلد ۴) به عنوان بهترین کتاب سال جمهوری اسلامی ایران.
۳. سال ۱۳۷۸، دریافت لوح تقدیر از طرف حضرات آیات: جعفر سبحانی و جوادی آملی و آقای دکتر شهیدی به مناسبت ترجمه و تحقیق کتاب مهدی موعود (ترجمه جلد سیزدهم بحارالانوار).
۴. سال ۱۳۸۲، دریافت جایزه و لوح تقدیر از وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی (جناب

۱- . نهضت روحانیون ایران، ج ۱، علی دوانی، مرکز انقلاب اسلامی، صص ۱۷-۱۸.

آقای مسجد جامع) به عنوان نخستین نویسنده کتاب علمی در موضوع «انقلاب اسلامی و امام خمینی».

۵. سال ۱۳۸۳، دریافت لوح تقدیر از طرف مرکز مدیریت حوزه علمیه قم به مناسبت انجام پژوهش های تاریخ معاصر و پژوهشگر پیش کسوت تاریخ مشروطه.

رحلت

آن مرحوم سرانجام پس از یک عمر فعالیت و مجاهدت بی وقفه، در شامگاه عید سعید غدیر (۱۴۲۷ ق) برابر با (۱۸ دی ۱۳۸۵ ش) در ۷۷ سالگی به لقاء الله پیوست و پس از تشییع باشکوه، در مقبره شماره ۲ صحن امام هادی علیه السلام «عتیق» حضرت معصومه علیها السلام در شهر مقدس قم - که آرزوی دیرینش بود - به خاک سپرده شد.

استاد علی دوانی در کتاب نقد عمر، بدین گونه از الطاف بی کران الهی شکرگزاری می کند:

از روزی که قلم به دست گرفتم و مطلب نوشتم و در اغلب سخنرانی های دینی که تا کنون داشته ام، سعی من بر این بوده که در لباس روحانیت... دین خود را نسبت به اسلام و مسلمین و روحانیت - که خود از گمنامان آن ها به شمار می روم - ادا کنم... خدا را بر این نعمت شکر می کنم... زیرا منظوری که داشتم عملی شده است.

فرزندان

از استاد دوانی، پنج پسر به نام های محمد، محمدعلی، محمدحسن، محمدحسین و محمدباقر و چهار دختر به نام های فاطمه، معصومه، زهرا و مریم بر جای مانده که پسران ایشان، همچون پدر، در امور دینی، فرهنگی و هنری به تبلیغ، تدریس و پژوهش اشتغال دارند.

پیام مقام معظم رهبری

این پیام که در تسلیت فقدان این بزرگ مرد علم و دین صادر شده گویای تمام گفته ها و ناگفته ها است:

بسم الله

الرحمن الرحيم

با تأثر و تأسف، خبر درگذشت عالم خبير و مورخ و پژوهشگر برجسته، مرحوم حجت الاسلام والمسلمين آقای حاج شيخ على دوانى ۶ را دريافت کردم. تلاش کم نظير ايشان در تحقيق و تأليف درباره رجال علمى شيعه، حقاً درخور تقدير و تمجيد است.

ضايعه رحلت اين شخصيت عالم و محقق را به جامعه علمى کشور و به خانواده مکرم و فرزندان شايسته و خدوم و ديگر بازماندگان ايشان تسليت مى گويم و از خداوند رحيم، علو درجات و رحمت و مغفرت براى آن مرحوم مسئلت مى نمايم.

سيد على خامنه اى

۲۰ ديماه ۸۵

اشاره

پدر: سید محمد

ولادت: ۱۲۸۱ ق.

وفات: ۱۳۶۳ ق.

مدفن: قم

تألیف:

محمد تقی ادهم نژاد لنگرودی

مقدمه

حضرت آیت الله، حاج سید محمود روحانی بحرانی رشتی از فقیهان سرشناس و عالمان با فضیلت گیلان است. وی فرزند علامه حاج سید محمد مجتهد رشتی، فرزند آیت الله سید عبدالله، بحرانی رشتی و ایشان فرزند عالم بزرگوار آیت الله سید هاشم حسینی بحرانی بوده که همگی از عالمان بزرگ زمان خود بودند. هم چنین آیت الله روحانی از طرف مادری از نوادگان آیت الله ملارفع شریعتمدار رشتی (متوفای ۱۲۹۲ ق) (۱) به شمار می آیند. از طرفی ایشان به دامادی عالم مجاهد و مجتهد تأثیرگذار قرن سیزدهم گیلان

۱- آیت الله ملارفع شریعتمدار (۱۲۱۱ ق - ۱۲۹۲ ق) از شاگردان سید شفتی و صاحب جواهر به مدت ۴۰ سال زعامت دینی مردم گیلان را برعهده داشت. او به آبادانی شهرها و ساخت جاده ها و پل ها و تعمیر راه های گیلان همت فوق العاده نشان داد و پناهگاه محرومان بود. دایره المعارف تشیع، ج ۶، ص ۲۹۸؛ طبقات اعلام الشیعه، الکرام البرره فی القرن الثالث بعد العشره، ج ۲، ص ۵۸۰.

آیت الله حاج ملا محمد خمّامی (متوفای ۱۳۲۶ق) (۱) مفتخر بودند. گذشته از اینکه خود نیز از عالمان مورد احترام و از شخصیت های معنوی ذی نفوذ عموم گیلانیان بوده اند.

تولد و نیاکان

اشاره

آیت الله روحانی در شب مبعث رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم، یعنی ۲۷ رجب سال ۱۲۸۱ق. مطابق با ۶ دی ۱۲۴۳ش. در بیت علم و تقوا و فضیلت و فقاہت در شهر رشت دیده به جهان گشود و کلبه ی سید محمد مجتهد رشتی را غرق در شادمانی کرد و نام محمود را بر او نهادند. سید محمود در دامان پرمهر پدر و مادری پارسا تربیت یافت و در سیر کمال و ترقی علمی و معنوی قرار گرفت و با کمک پدرش با خواندن و نوشتن آشنا شد این والدین با مهر و عطف، قرآن و نماز را در قلب او جای دادند.

اجداد و پدران آیت الله حاج سید محمود روحانی همگی از عالمان نامدار و با فضیلت گیلان بوده اند که به معرفی اجمالی برخی از چهره های شاخص آن می پردازیم.

۱. سید عبدالله بحرینی رشتی

علّامه سید عبدالله بحرینی رشتی جد بزرگوار آیت الله روحانی از عالمان برجسته و از شخصیت های مجاهد ایرانی است که اصالتاً اهل بحرین بوده و بنا به دلایل نامعلومی به گیلان مهاجرت کرده و مقیم شهر رشت شده است. سید عبدالله فرزند علّامه سید هاشم حسینی بحرانی غیر از علّامه بزرگوار سید هاشم حسینی بحرانی مؤلف تفسیر ارزنده ی البرهان فی تفسیر القرآن (متوفی ۱۱۰۷ق) است. (۲)

ظاهراً این دو، فقط با هم تشابه اسمی دارند. درباره ی این بزرگوار اطلاعاتی به دست نیامده است. هم چنین تراجم نگاران از سال ولادت، دوران تحصیل و اساتید و سال ورود و علل مهاجرت این بزرگوار به گیلان اطلاعی نداده اند. آنچه که در کتب تراجم به

۱- شرح حال این مجتهد شهید در کتابی مستقل به همراه تحلیل وقایع مشروطه تحت عنوان آیت الله العظمی شهید ملا محمد خمّامی توسط مؤسسه مطالعات مبارزات اسلامی گیلان تدوین شده است. از آنجایی که آیت الله سید محمود روحانی داماد آن بزرگوار بود در این مقاله از مطالب ارزشمند کتاب بهره مند شد. از فاضل ارجمند جناب آقای عبدالمهدی که این کتاب را در اختیارم گذاشتند کمال امتنان را دارم.

۲- شرح حال علّامه شهید سید هاشم بحرانی در جلد اول گلشن ابرار آمده است.

ثبت رسیده است اینکه سیدعبدالله از شاگردان آیت الله سیدمحمد باقر شفق معروف به حجت الاسلام (متوفای ۱۲۶۰ق)؛ صاحب اجازاتی از آن بزرگوار بوده و به همراه پدرش به گیلان و رشت مهاجرت کرده است که او را از فقهای افضل معرفی نموده‌اند. (۱)

سیدعبدالله بعد از اقامت در رشت با بیت آیت الله حاج ملارفیع شریعتمدار رشتی مجتهد معروف رشت وصلت کرد و خواهر ایشان را به عقد خویش در آورد. ثمره این پیوند مقدس فرزندان شایسته و صالح بودند که نام های آنان عبارتند از:

الف) سیدابراهیم

ب) سیدمحمد تقی، این دو در سرزمین مکه مدفون اند.

ج) سیدجواد

د) سیدهاشم

ه) سیدمحمدعلی

و) سیدمحمد (پدر آیت الله روحانی)

علّامه سیدعبدالله نزد عموم طبقات مردم، به ویژه عالمان و روحانیون به زهد و تقوا و فقاہت شهرت داشت و به اموری چون تدریس و تربیت طلاب، ارشاد و هدایت مردم و سایر وظایف دینی اشتغال داشت. او از عالمان آگاه و مجاهد قرن ۱۳ به شمار می رفت. زمانی که دولت انگلیس در سال ۱۲۳۵ش. بوشهر و فارس را به اشغال خود در آورد. علّامه سیدعبدالله، بحرینی رشتی به همراه جمعی از فقیهان بزرگ رشت چون حاج ملارفیع شریعتمدار رشتی (م ۱۲۹۲ق)، حاج ملاصادق شریعتمدار گیلانی (م ۱۲۹۰ق)، حاج ملاحسن گیلانی (م ۱۲۹۹ق)، حاج ملاقاسم رشتی (۲) و دیگران اقدام به صدور فتوای جهاد نموده، طی نامه‌ای به ناصرالدین شاه آمادگی خود و مجاهدان و داوطلبان گیلانی را جهت نبرد با نیروهای اشغال گر انگلیس اعلام داشتند. (۳)

۱- .الکرام البرره، ج ۲، صص ۷۹۰ - ۷۹۱.

۲- . شرح حال این فرزندگان در کتاب دانشوران و دولت مردان گیل و دیلم و کتاب تاریخ علما و شعرای گیلان حسن شمس گیلانی آمده است.

۳- . علمای مجاهد، محمد حسن رجبی دوانی، صص ۲۲۸ و ۲۲۹.

متأسفانه شرح حال و خدمات این عالم بزرگوار در کتب تراجم به ثبت نرسیده است. مؤلف طبقات اعلام الشیعه وی را از فقهای افاضل شیعه دانسته و به اوصاف عالم ورع و فاضل بارع یاد کرده است. مؤلف کتاب سفرنامه استرآباد، مازندران و گیلان از این علّامه بزرگوار به عظمت و احترام یاد کرده و ایشان را در زمره ی عالمان مشهور و با ورع و با تقوای رشت برشمرده است. علّامه سیدعبدالله بحرینی در سال ۱۲۸۴ق. در رشت وفات یافت و پیکرش در یکی از حجرات صحن حرم مطهر حضرت علی علیه السلام در نجف اشرف به خاک سپرده شد. (۱)

۲. آیت الله سیدمحمد مجتهدی رشتی

وی پدر بزرگوار آیت الله روحانی از مجتهدان سرشناس گیلان بوده که متأسفانه از تاریخ تولّد و شرح زندگانی وی اطلاعی به دست نیامد. شیخ آقا بزرگ طهرانی او را با ذکر اوصافی چون «عالم فاضل جلیل» ستوده و وی را از اعلام و بزرگان رشت یاد کرده است. سیدمحمد، عالمی جلیل القدر و مروج احکام شرعی و مشغول انجام وظایف شرعی بود و با دختر دایی خویش آیت الله ملارفع شریعتمدار وصلت کرد. از ثمرات این ازدواج سه فرزند ذکور بود که نام آنان عبارت است از:

الف) آیت الله حاج سیدمحمود روحانی

ب) آیت الله حاج سیدعبدالله بحرانی

ج) سید محمد که روحانی نبود و نام خانوادگی «افتخاری» را برای خود برگزید.

آیت الله سیدمحمد مجتهد رشتی در سال ۱۳۲۰ق. در رشت رحلت کرد و پیکرش در آرامگاه خانوادگی ملارفع شریعتمدار واقع در قبرستان وادی السلام نجف اشرف به خاک سپرده شد. (۲)

۱- طبقات اعلام الشیعه الکرام البرره فی القرن الثالث بعد العشره، ج ۱۱، ص ۷۹۰.

۲- طبقات اعلام الشیعه الکرام البرره فی القرن الثالث بعد العشره، ج ۱۷، ص ۲۳۵.

۳. سید عبدالله «برادر»

آیت الله سید عبدالله دومین فرزند آیت الله سید محمد از بزرگان علمی و دینی رشت بود. شیخ آقابزرگ طهرانی وی را از شاگردان مدرسان مشهور نجف اشرف، به ویژه میرزا حبیب الله رشتی برشمرده است. او بعد از اقامت طولانی در نجف اشرف ابتدا به رشت و آن گاه به زادگاهش مراجعت کرد و به وظایف دینی و نشر احکام و امامت و حل و فصل خصومات و دعاوی همت گماشت. آقا بزرگ طهرانی تقریرات درس میرزای رشتی را از آثار علمی وی برشمرده ولی از تاریخ تولد و محل دفن و سایر خدمات وی سخنی به میان نیاورده است. تاریخ وفات ایشان ۱۳۴۹ق. و مدفن او خاک پاک نجف اشرف است. (۱)

تولد و اساتید

آیت الله سید محمود روحانی بعد از تولد و رشد و بالندگی و پشت سر گذاشتن دوران کودکی و فراگیری مقدمات علوم دینی جهت تکمیل معلومات و نیل به مقامات علمی و معنوی به همراه سید عبدالله، برادرش و شیخ عبدالرسول لاهیجی (م ۱۳۵۵ق) و میرزا عبدالباقی ماسوله‌ای (۲) (م ۱۳۵۱ق) رهسپار نجف اشرف گردید و در جوار حرم مطهر جد بزرگوارش امیرمؤمنان علیه السلام مشغول تحصیل و کسب دانش و معنویت گردید.

مهمترین استادان وی در نجف اشرف عبارتند از آیات عظام:

۱. میرزا حبیب الله رشتی (متوفای ۱۳۱۲ق)؛

۲. میرزا فتح الله شریعت اصفهانی (متوفای ۱۳۳۹ق)؛

۳. ملا محمد فاضل شریانی (متوفای ۱۳۲۲ق)؛

۴. آخوند ملا کاظم خراسانی (متوفای ۱۳۲۹ق)؛ (۳)

در همین زمان، مرجعیت دینی در گیلان با مجتهد نامدار آیت الله ملا محمد خمایی بود که

۱- طبقات اعلام الشیعه الکرام البرره فی القرن الثالث بعد العشره، ج ۱۵، ص ۱۲۱۳. مقدمه دیوان آذرکده، آیت الله سید حسن اشکوری، ص ۴۵.

۲- ماسوله، شهری تاریخی و باستانی در نزدیکی فومن است.

۳- تربت پاکان قم، عبدالحسین جواهر، ج ۳، ص ۱۹۱۱.

در کشور آوازه ی بلندی داشت. آیت الله خمّامی در سال (۱۳۰۹ق) برای زیارت راهی عتبات عالیات شد. آقا سیدمحمود که مدارج عالیہ علمی را طی کرده بود در نجف به خواستگاری دختر بزرگ آیت الله خمّامی رفت. آیت الله خمّامی از احوال ایشان جويا شد و متوجه گردید که وی از طلاب با استعداد و با پشتکاری است که نزد اساتید بزرگ درس خوانده و به مقامات بالای علمی رسیده است؛ به علاوه اینکه او نوه ی حاج ملارفیع شریعتمدار، مجتهد بزرگ گیلان است. سرانجام با موافقت آیت الله خمّامی و رضایت دخترش این وصلت سرگرفت. بعد از انجام عروسی و مراسمات معمول آیت الله خمّامی به قصد انجام حج، راهی سرزمین وحی شد و آقا سیدمحمود هم همراه ایشان به سفر حج رفت.

بازگشت به رشت

بعد از زیارت خانه خدا آیت الله سیدمحمود روحانی به همراه پدرهمسرش، آیت الله خمّامی، به زادگاهش رشت مراجعت کرد. او از زمانی که در نجف، داماد آیت الله خمّامی شد تا پایان عمر ایشان دائماً در کنارش بود و از آنجایی که آیت الله خمّامی فرزند ذکوری نداشت، در حقیقت، آیت الله روحانی به منزله ی فرزند پسر آن مرحوم به شمار می آمد و همه جا او را همراهی می کرد.

از این گذشته، اداره امور خانه ابوالزوجه بر عهده ی وی بود و نیز مشاوری امین برای آن فقیه فرزانه به شمار می رفت. وی در جوار منزل آیت الله خمّامی خانهای ساخت و زندگی مشترک خویش را آغاز کرد. آیت الله روحانی در حقیقت، بازوی توانمندی برای آیت الله خمّامی در اداره امور گوناگون مردم در استان گیلان به شمار می آمد. (۱)

نماز باران

یکی از نوادگان آن مرحوم می گوید:

حاج سیدمحمود روحانی سال هایی که باران نمی آمد نماز باران می خواند.

۱- آیت الله شهید ملا محمّد خمّامی، صص ۳۵۷ و ۳۵۸.

ایشان رفت بیرون شهر و در محله ناصریه نماز باران را اقامه می کرد. یک بار یادم هست که جمعیت زیادی در رشت همراه ایشان جهت خواندن نماز باران از شهر بیرون رفتند و بعدش باران آمد. وی صاحب نفس زگی بود. یک وقت باران شدیدی در رشت می بارید و به طور بیسابقه‌ای

زمان بارش طولانی شده بود. در این حال که همه خسته شده بودیم خدمت ایشان رسیدیم و عرض کردم چه کار باید بکنیم؟ آن بزرگوار رو به من کرد و گفت: فلان ذکر را به صورت خاصی روی کاغذ بنویس و آن را زیر باران بگذار. من این کار را انجام دادم. مدت کوتاهی گذشت و باران قطع شد.

او در ایام عزاداری سیدالشهدا مراسم عزاداری بسیار پر رونق و باشکوهی به طور منظم هر سال در منزل خود برگزار می کرد و حتی کسانی هم در این مجلس شفا گرفتند و این باعث شده بود که اعتقاد زیادی به این مراسم ایجاد شود. این مراسم، سالیان متمادی بعد از رحلت ایشان توسط پسرش سیدمحمد نیز برگزار می شد. هم چنین روحانیون و طلاب در ایام عاشورا دسته ویژه‌ای داشتند که از جلوی مسجد صفی رشت شروع می شد و معمولاً هم مرثیه را به عربی می خواندند. آیت الله روحانی همیشه پیشگام بود و جلو می رفت و همه روحانیون رشت در این دسته شرکت می کردند.

خانه سید محمود محل تحصیل عده‌ای از طلاب علوم دینی بود که برای شرکت در درسش به آنجا می رفتند. حاج سید محمود به طور منظم در طی هفته در خانهاش تدریس می کرد و اغلب طلاب رشت در آن زمان از محضرش استفاده می کردند. از طرفی ایشان در همین منزل، ارباب رجوع را ملاقات و برای مشکلات آنان اقدام می کردند. (۱)

آیت الله روحانی با اینکه فقیه نامداری بود مهارتی ویژه و تسلطی کافی در فن ریاضیات مدرن داشت حتی با زبان فرانسه آشنا بود و همواره مردم را به فراگیری علوم جدید تشویق می کرد. وی در سال ۱۳۰۶ ش. کتابخانه ملی رشت را بنیان نهاد که اولین کتابخانه ملی ایران به شمار می آید.

۱- آیت الله شهید ملا محمد خمایی، ص ۳۷۷.

آیت الله روحانی بعد از ارتحال آیت الله حاج سید عبدالوهاب صالح ضیابری در ۱۵ مرداد ۱۳۱۷ ش. که از مجتهدین نامدار گیلانی و از پیشگامان مبارزه در مشروطه و نهضت جنگل به شمار می آمد تا پایان عمر مرجع منحصر به فرد گیلان بودند و زعامت دینی مردم گیلان را برعهده داشتند. (۱)

ویژگی های شخصی

آیت الله روحانی دارای ویژگی ها و کمالات والای انسانی و اسلامی بود. خط بسیار خوبی داشت و نامه هایش را با خطی ریز و بسیار زیبا می نوشت. نامه هایش را که شروع می کرد، همه به یک نقطه ختم می شد. آن بزرگوار اخلاق بسیار خوبی داشت و همه کسانی که او را دیده بودند به حسن خلق ایشان ایمان داشتند. برخوردشان با خانواده و فرزندان و نوادگان نیز بسیار گرم و با محبت بود.

ایشان جهت کسب وقایع و اخبار در سطح رشت ارتباطات فراوانی داشتند و هر روزه افرادی جهت گزارش به محضر ایشان وارد می شدند.

یکی از کارهای آیت الله روحانی تشکیل جلسات علمی و دینی بود که تا اواخر عمرشان نیز تداوم داشت. از این گذشته، ایشان با گروهی از عالمان بزرگ و مجتهدان رشت همانند آیات شیخ محمد صیقلانی، سیدحسن اشکوری و شیخ الاسلام ماسولهای... در همه ایام سال به خصوص در ماه رمضان جلسات علمی دوستانه داشتند. آنان شب ها بعد از افطار، نهج البلاغه را می خواندند و پیرامون کلمات حضرت امیرالمؤمنین بحث می کردند. از طرفی چون همه آن بزرگان از شاگردان آیات عظام نجف بودند، بحث های استدلالی علمی بسیار مفیدی را ارائه می دادند. همچنین از آنجایی که آیت الله روحانی بزرگ علما بود و موقعیت علمی برتری داشت، همه ی روحانیون رشت به او احترام می گذاشتند، گرچه آن مرحوم اهل سخنرانی و خطابه نبود.

۱- آیت الله شهید ملا محمد خمایی، ص ۳۷۸؛ تاریخ علماء و شعرای گیلان، ص ۱۱۸.

آن بزرگوار تمکن مالی نداشت، بلکه همه ی تمکن مالی ایشان مربوط به همسرش، یعنی دختر آیت الله خمّامی بود. همسر ایشان مزارع شالی کاری فراوانی داشت. (۱)

فعالیت های سیاسی

اشاره

آیت الله سید محمود روحانی از ابتدای نهضت مشروطیت تا زمان حکومت رضاخان و کشف حجاب توسط او همواره در صحنه های مختلف و عرصه های گوناگون حضوری فعال داشت. با اینکه ایشان مجتهدی مسلّم و آگاه در قضایای مشروطه بود، اما فعالیت های ایشان بیشتر تحت شعاع ابوالزوجه خویش آیت الله خمّامی که زعامت دینی گیلان را بر عهده داشت قرار گرفته بود و کمتر به چشم می آمد.

فعالیت های آیت الله روحانی را می توان در سه بخش مهم بررسی کرد:

۱. نهضت مشروطیت، ۲. نهضت میرزا کوچک خان، ۳. دوران حکومت رضاخان که به اختصار به هر یک اشاره خواهیم کرد.

۱. نهضت مشروطیت

اشاره

شاهان قاجار در حالی که دنیا در ایام طلایی رشد صنعتی به سر می برد به فکر عیش و نوش و خوش گذرانی خود بودند. فقر مردم و بیداد کارگزاران حکومت، سراسر کشور را در بر گرفته و بخش گسترده ای از کشور به بیگانگان سپرده شده بود. آنان حتی نسبت به اشغال ایران توسط قوای استعمارگر، از خود بیکفایتی نشان دادند. مردم که از این ظلم ها و استبداد قاجار به ستوه آمدند، با هدایت علما و مراجع، قیام عمومی را علیه حکومت ظالمانه شروع کردند که بعد ها به نهضت مشروطیت معروف شد و جریانات و وقایع فراوانی در آن به ثبت رسید.

در تاریخ مشروطیت عنوان هایی مانند: مشروطه خواهان، مشروعه خواهان، استبداد یا مستبدین، کاربرد فراوانی دارد که به توضیح اجمالی آن می پردازیم: (۲)

۱- آیت الله شهید حاج ملا محمد خمّامی، ص ۳۷۴.

۲- درباره نهضت مشروطه و رهبران آن، کتاب ها و مقالات فراوانی تدوین و انتشار یافته؛ از جمله: تاریخ مشروطه ایران، احمد کسروی؛ تاریخ مشروطیت ایران، مهدی ملک زاده؛ فضل الله نوری و مشروطیت، مهدی انصاری؛ نهضت مشروطیت ایران بر پایه اسناد وزارت امور خارجه، ابراهیم صفایی؛ شرح حال رجال ایران در قرن های ۱۲ و ۱۳ و ۱۴، مهدی بامداد؛ در مشروطه

چه گذشت، مؤسسه فرهنگی هنری قدر ولایت.

الف) مشروطه خواهان

این عنوان شامل همه ی مجاهدان و مردم ستمدیده ی ایران می شد که علیه استبداد قاجار، محدود کردن قدرت شاهان قاجار و پای بند کردن آنان به قوانین دینی مبارزه می کردند. انگیزه قیام مردم، الهی و نجات ایران اسلامی از چنگال ظلم ها و بیعدالتی ها و مبارزه با استعمارگران بیگانه به رهبری مراجع و عالمان بزرگ دینی بود. رهبری اصلی این نهضت را در نجف اشرف، سه تن از مراجع مشهور آن زمان، آیات عظام آخوند ملا کاظم خراسانی، شیخ عبدالله مازندرانی و میرزا حسین خلیل تهرانی بر عهده داشتند. (۱) در تهران و رشت و سایر شهر های ایران نیز قیام عمومی به رهبری روحانیت که اغلب آنان شاگردان آن سه بزرگوار بودند علیه شاهان قاجار صورت پذیرفت.

ب) مشروعه خواهان

مراجع و بزرگان نجف، تهران و سایر شهر های ایران در ابتدای نهضت همگی به صحنه ی مبارزه آمدند و رهبری نهضت مشروطه را بر عهده داشتند. اما گروهی از مراجع تقلید و مجتهدان پس از مدّتی که عملکرد، روشنفکران غرب زده و برخی از نمایندگان مجلس را در مخالفت با مذهب مشاهده کردند، خواستار مشروطه ی مشروعه شدند.

آیت الله شیخ فضل نوری رهبری مجتهدان مشروطه ی مشروعه را در ایران بر عهده داشت. این گروه، خواستار برپایی حکومت اسلامی و نظام مشروطه ی موافق با شرع اسلام بودند. آنان متوجه شدند که نیرو های غرب زده و سکولار در بدنه ی نهضت مقدس نفوذ کرده، مشروطه را به سمت غربی شدن پیش می برند و مشروطیت را از مشروعیت جدا می کنند. مشروعه خواهان، خطر خود کامگی و ضد دینی جریانات سکولار را از خطر استبداد شاهان قاجار مهم تر دانسته، به مبارزه و مقابله با این جریان خود کامه و ضد دینی

۱- شرح حال این سه بزرگوار در گلشن ابرار آمده است.

پرداختند. رهبری این جریان را در نجف آیت الله سید محمد کاظم یزدی و در ایران شیخ فضل الله نوری و در رشت شهیدان بزرگوار، آیات ملامحمد خمایی، شیخ علی فومنی و سیدحسین بحرالعلوم و آیت الله سید محمود روحانی بر عهده داشتند. (۱)

ج) مشروطه خواهان سکولار

اشاره

رهبری این جریان را چهره های شاخص غرب زده و اشخاص لائیک که اعتقادی به اسلام و قوانین اسلامی و رهبران دینی نداشتند، عهده دار بودند. شخصیت های شاخص آنان در تهران و رشت عبارت بودند از: سیدحسن تقی زاده، جهانگیرخان صور اسرافیل، محمد علی فروغی، ملک المتکلمین، حسین کسمایی، عبدالحسین معزالسلطان و محمد وکیل التجار یزدی و.

مبارزه با مشروطه خواهان سکولار

آیت الله روحانی در اوایل مشروطیت، همراه و همگام با سایر روحانیون طراز اول استان گیلان به ویژه آیت الله حاج ملامحمد خمایی که رهبری و محوریت روحانیت گیلان را در مبارزه با استبداد بر عهده داشت وارد مبارزه و مقابله با استبداد و خود کامگی های شاهان قاجار گردید. ایشان در بسیج مجاهدان و مردم گیلان جهت قیام علیه ظلم، نقش فعالی را ایفاء نمود، اما وقتی که دسیسه ها و نقشه های شیطانی و ضد دینی را در بدنه ی نهضت مشاهده نمود، همانند بسیاری از عالمان و مجتهدان همانند آیت الله شیخ فضل الله نوری خواستار مشروطه ی مشروعه گردید و به مقابله و مبارزه با دو جریان قاجار و عوامل ضد دینی پرداختند.

دخالت های آشکار سفارت خانه های روس و انگلیس در امور داخلی در حمایت

۱- شرح حال وقایع نهضت مشروطه در گیلان در کتب تاریخی انعکاس وسیعی داشته است و مورخان معاصر، آن حوادث و وقایع را از دیدگاه ها و سلاقی مختلف به ثبت رسانیده‌اند. علاوه بر آن، مورخان گیلانی پیرامون این نهضت، کتاب های مستقل تاریخی چاپ کرده‌اند؛ از جمله: گیلان در جنبش مشروطیت، ابراهیم فخرایی؛ گیلان از آغاز تا انقلاب مشروطیت، سید محمد تقی میرابوالقاسمی؛ تاریخ گیلان و نقش گیلان در نهضت مشروطیت ایران، عبدالفتاح فومنی؛ فراز و فرود های گیلان در سه سال مشروطه، رضا صدیقی پاشاکی؛ نگاهی تازه به مشروطه گیلان؛ انوشیروان نعیمی اکبر؛ گیلان در انقلاب مشروطه، هومن یوسف دهی.

از استبداد، تبلیغات هدف دار و مسموم عوامل فریب خورده و ضد دین علیه روحانیت، ترور و شهادت جمعی از بزرگان و مجتهدان فعال این عرصه و تبعید و منزوی ساختن جمعی دیگر از فرزندگان دلسوز و آگاه، ایجاد فضای درگیری و رعب و وحشت و ناامنی، باعث شد تا آیت الله روحانی نیز دست از حمایت این جنبش بردارند. سرانجام نهضت مشروطیت علی رغم تلاش ها و مجاهدت عالمان و جان فشانی های مردم ستمدیده توسط دشمنان اسلام به شکست انجامید. (۱)

جریان های سکولار و غرب زده جریان مشروطه، چهره ی واقعی خود را نمایان کردند و با ایجاد آشوب و تشنج در جامعه و مقابله با جریان های دینی و جسارت به عالمان آگاه و موجه، در گیلان نیز به مقابله با آیت الله خمایی پرداختند. آنان با حمایت غرب با ایجاد اغتشاشاتی در نقاط مختلف رشت، اوضاع آن شهر را دگرگون کرده بودند. همه این مسائل باعث نارضایتی آیت الله خمایی و سایر علمای بزرگ و مردم متدین رشت گردید. از این رو آیت الله خمایی به نشانه اعتراض، رشت را به قصد تهران ترک کرد و عدهای از مردم و علمای منطقه ی وی را همراهی کردند.

آیت الله روحانی در اول اردیبهشت سال ۱۲۸۶ شمسی طی تلگرافی خبر خروج اعتراض آمیز آیت الله خمایی را به همه ولایات ایران مخابره کرد. متن این تلگراف بدین شرح است:

حضور محترم علمای عظام دامت برکاتهم و عموم تجار و محترمین زید مجدهم

اغتشاش رشت و توهین از علما موجب حرکت حجج اسلام و جمعی از محترمین به تهران شده، عازم گشتند. عموم علمای گیلان از تمام امورات شرعیه استعفا دادند. اصلاً مداخله در امورات ندارند. البته حمایت در موارد حقه خواهند فرمود.

سید محمود روحانی (۲)

۱- . قضایای این خودکامگی مشروطه خواهان سکولار در کتاب «در مشروطه چه گذشت» و «نهضت روحانیون ایران» علی دوانی، جلد اول و دوم آمده است.

۲- . آیت الله شهید حاج ملا محمد خمایی، ص ۳۶۱.

آیت الله روحانی با ابتکار و تلاش فوق العاده خویش جهت آرام کردن اوضاع شهر و سامان بخشیدن به امور عمرانی و رفاهی اقدام به تأسیس «انجمن بلدی رشت» کرد. ایشان به همراه آیت الله شیخ محمدرضا چکوسری به عنوان نماینده صنف مالکین انتخاب گردید و با عضویت در آن انجمن صنفی، نقش مؤثر و فعالی داشتند. تاریخ تأسیس این انجمن در شهریور سال ۱۲۸۶ ش. شمسی بود.

آیت الله روحانی بعد از ترور و شهادت دوستانش آیات شهید شیخ فضل الله نوری، شهید شیخ علی فومنی و شهید سیدحسین بحرالعلوم و شهادت علما و مجتهدین مشروطه خواه و منزوی شدن جنبش اسلام خواهی و مسلط شدن جریان سکولار بر کشور، از وقایع مشروطه ناراحت گردید و مدتی را در انزوا به سربرد.

البته وی بعد از شهادت آیت الله خمایی در ۱۳۲۶ قمری به عنوان داماد و جانشین او در میان طبقات مختلف مردم از نفوذ و جایگاه اجتماعی والایی برخوردار گردید و چند سالی ریاست عدلیه (دادگستری فعلی) گیلان را بر عهده گرفت. (۱)

۲. حمایت از نهضت جنگل

از چگونگی تشکیل نهضت مسلحانه جنگل توسط میرزا کوچک خان جنگلی و مبارزات و اقدامات آن روحانی شهید در منابع، سخن بسیار رفته است. میرزا کوچک خان جنگلی از ابتدای نهضت از مشروطه خواهان بود و حتی به عنوان آزاده سلحشور، در فتح تهران نقش فعال و حضوری جدی داشت. او در نبرد با قوای روس، در «گمش تپه» گرگان زخمی و سرانجام دستگیر و توسط محمدعلی شاه به سه سال تبعید محکوم شد. وی در سال (۱۳۳۱ق) مخفیانه از تبعیدگاه به رشت آمد و با وساطت آیت الله روحانی نزد کنسول گری روس در رشت از تبعید رها گردید. میرزا پس از بازگشت از تبعید و اقامت در وطن در فکر قیامی فراگیر بود. احمد شاه هنوز به سن قانونی نرسیده بود و نایب السلطنه به جای او حکومت می کرد. در این اوضاع بسیاری از وزیران و امیران حکومتی از عوامل

۱- رجال پارلمانی ایران از مشروطه تا انقلاب اسلامی، منوچهر نظری، ص ۴۰۱.

پنهان و آشکار روس و انگلیس بودند و برخی از مناطق ایران از جمله شمال در تصرف قوای روس قرار داشت.

مجموع این عوامل دست به دست هم داد تا میرزا دست به قیام بزند. میرزا در صدد بود با گردآوری مجتهدان گیلانی، در یک مبارزه با اشغال گران خارجی و دولت مستبد، همه ی گیلانیان را به قیام عمومی فراخواند. بدین منظور او با دعوت از مجتهدان شاخص «هیئت اتحاد اسلام» را تشکیل داد. اعضای این هیئت حضرات آیات سید عبدالوهاب صالح ضیابری، آیت الله سید محمود روحانی، میرزا محمّد رضا حکیمی، شیخ علی علم الهدی، سید حسن اشکوری، شیخ بهاء الدین املشی، میرزا محمّد علی انشائی (۱) و نیز جمعی از شخصیت های تأثیرگذار غیر روحانی بودند که روحیه انقلابی داشتند. این دسته که در حقیقت، مرکز ثقل و مغز متفکر جنگل به شمار می آمدند با تصویب قوانینی دینی، در صدد پشتیبانی و حمایت از نهضت جنگل و دفاع از دین و وطن و آسایش عمومی و نجات طبقات زحمت کش و تحصیل آزادی حقیقی و تساوی افراد بدون فرق در نژاد و مذهب در اصول زندگانی و حاکمیت اکثریت، به واسطه منتخبین ملت بودند و در نهضت مقدس جنگل نقش فعالی داشتند. (۲)

آیت الله روحانی بعد از شکست نهضت جنگل و شهادت میرزا کوچک در ۱۱ آذر ۱۳۰۰ ش. با توجه به نقش مؤثر مبارزاتی وی با استعمار روس با غضب بلشویک ها روبه رو گردید. همین امر باعث شد که وی با اندک وسایل معیشتی به همراه خانواده اش رشت را ترک کند و راهی تهران شود. هجوم بلشویک ها به منزل آیت الله روحانی، غارت کتابخانه و اسناد و وسایل و اثاثیه او را در پی داشت. گرچه آیت الله روحانی بعد از ۴ سال از شهادت میرزا به همراه خانواده مجدداً به رشت بازگشت. (۳)

۱- شرح حال این بزرگواران در کتاب دانشوران و دولت مردان گیل و دیلم، صادق احسان بخش؛ مشاهیر گیلان، رضا مظفری، و نیز شرح حال آیات سید عبدالوهاب صالح ضیابری، شیخ علی علم الهدی، شیخ یوسف جیلانی و سید حسن اشکوری در ستارگان حرم، جلد های ۱۳ و ۱۵ و ۱۹ و ۲۴ آمده است.

۲- در مشروطه چه گذشت، ج ۵، صص ۲۶۲ تا ۲۸۷. متن کامل مصوبات و قوانین قیام اسلامی جنگل به رهبری شهید میرزا کوچک خان جنگلی که به تصویب مجتهدان گیلانی رسیده، آمده است.

۳- آیت الله شهید ملا محمّد خمّامی، ص ۳۶۵.

۳. موضع گیری در برابر رضاخان

مبارزات و فداکاری های عالمان و مجتهدان شیعی در جریانات نهضت مشروطه و قیام های بعد از آن علیه استعمار و استبداد، متأسفانه به شکست انجامید و بسیاری از آنان مأیوسانه دست از مبارزه کشیده، در حالت انزوا قرار گرفتند.

در همین ایام رضاخان به حکومت رسید. او در راه رسیدن به قدرت، دست به ظاهرسازی دینی زد و با تشکیل محافل مذهبی خود را در نزد علما موّجه نشان داد. همین اقدامات باعث شد تا بزرگان، کم و بیش به وی نظر مساعدی نشان دهند و حتی برخی از مراجع او را تأیید کنند. برخی نیز در ظاهر مخالفتی با رضاخان از خود نشان ندادند. در حقیقت، فضای خوش بینی نسبت به رضاخان در کشور ایجاد شد و مردم و عالمان گیلان هم از این قاعده مستثنی نبودند.

در سال ۱۳۰۴ ش. مجلس مؤسسان تشکیل و به سلطنت رضاخان رأی اعتماد داده شد. از گیلان دو تن از روحانیون مبارز که از لحاظ دینی و اجتماعی جایگاه والایی داشتند به تهران آمدند و در این مجلس حضور یافتند و به انقراض قاجاریه و آغاز سلطنت رضاخان رأی دادند. در این دوره از آیت الله روحانی و سایر روحانیون گیلانی که در اطرافش بودند، درباره رضاخان مخالفتی مشاهده نشده و تقریباً می توان گفت که در مقابل رژیم ساکت بودند. در این دوره نهایت چیزی که ممکن بود اتفاق بیفتد تذکر و نصیحت بود که از ناحیه آن ها داده می شد. این عدم مخالفت آیت الله روحانی با رضاخان تا قبل از کشف حجاب ادامه داشت. (۱)

آیت الله روحانی در سال ۱۳۰۷ ش. نماینده ی رشت در مجلس شورای ملی شد و ریاست سنی جلسه اول این مجلس را بر عهده داشت و مجلس شورای ملی را با نام و یاد خدا و توسل بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ذکر نام امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف افتتاح کرد. ایشان یک بار نیز به عنوان نماینده گیلان در مجلس مؤسسان انتخاب گردید. (۲)

۱- آیت الله شهید ملا محمد خمایی، ص ۳۶۷؛ نام ها و نامداران گیلان، جهانگیر سرتیپ پور، ص ۵۴۳.

۲- رجال پارلمانی ایران، ص ۴۰۱؛ اسناد روحانیت (دوره هفتم تا نهم مجلس شورای ملی) فریب متشرعی، صص ۱۴۱ و ۱۴۲؛ نام ها و نامدارها، جهانگیر سرتیپ پور، ص ۵۴۲.

رضاخان بعد از استحکام پایه های حکومت به تدریج، چهره ی واقعی خود را نمایان ساخت. او در سال ۱۳۰۷ ش. قانون متحدالشکل شدن لباس را پیاده کرد. همچنین در سال ۱۳۱۴ ش. به طور رسمی قانون کشف حجاب را به اجرا گذاشت، گرچه این قانون موجب اعتراض علما و مردم مسلمان ایران گردید و وقایع تأسف باری را در مملکت ایران رقم زد. آیت الله روحانی در مقابل این قانون ضد دینی موضع گیری داشت و اعلان انزجار نمود و همانند بسیاری از علمای بزرگ ایران همانند آیت الله شیخ عبدالکریم حائری به مخالفت برخاست. (۱) هرچند موضع گیری ایشان آرام و با متانت بود و خشونت نداشت، اما رژیم پهلوی از این اعتراض و مقابله ابراز ناخشنودی کرد و موجبات ایذاء و آزار آن عالم کهنسال را فراهم ساخت. عوامل رژیم با تبلیغات گسترده و اتهامات ناروا به این شخصیت والامقام هجوم آورده، از انتخاب مجدد ایشان برای نمایندگی دوازدهمین دوره مجلس شورای ملی ممانعت به عمل آوردند.

او هیچ گاه به استقبال رضاخان نرفت و در زمانی که عوامل رژیم برای برداشتن عمامه ها اقدام می کردند با حراست از لباس مقدس روحانیون از حریم دیانت دفاع نمود. ایشان همچنین به حمایت از سه مجتهد بزرگ گیلان، آیات: شیخ یوسف جیلانی، مؤلف طومار عفت، شیخ علی علم الهدی فومنی (۲) و شیخ محمدباقر رسولی برخاست؛ چرا که این سه بزرگوار به جرم مخالفت با قوانینی ضد دینی با غضب رضاخان مواجه و تبعید شده بودند. در واقع تعیین مقرری و رسیدگی مادی و معنوی به خانواده های آن بزرگواران، بخشی از موضع گیری آن بزرگوار در مقابل حکومت رضاخان به شمار می آید.

به گفته ی مورخان، آیت الله روحانی در امور سیاسی، صاحب نظر و واجد کمالات والایی بود. همچنین به داشتن اخلاق حمیده و حسن سیاست در بین مردم، به ویژه خواص و سخاوت طبع مشهور بود. او ملایی فهمیده و خوش نیت و چهرهای نافذ داشت. جایگاه

۱- . علما و رژیم رضاخان، حمید بصیرت منش، صص ۲۱۴ و ۲۱۵؛ نهضت روحانیون ایران، علی دوانی.

۲- . شرح حال آیات شیخ یوسف جیلانی و شیخ علی علم الهدی در جلد های ۱۹ و ۲۴ توسط نگارنده در ستارگان حرم آمده است. ج ۲، ص ۸۲.

علمی و معنوی وی نزد دانشوران، ستوده و محل مراجعه جهت حل مشکلات مردم و رفع دعاوی و پناه گاه محرومان و مظلومان بود. (۱)

تألیفات

آیت الله روحانی آثار متعددی تألیف کرد، اما هیچ کدام به طبع نرسید. فهرستی از تألیفات ایشان که در کتاب ارزشمند نقباء البشر آمده به شرح ذیل است:

۱. الخيارات

۲. العام و الخاص

۳. المفاهيم

۴. حجه الكتاب که همگی این آثار تقریرات درس میرزای رشتی بود.

۵. الصحيح و الاعم

۶. الضد (تقریرات درس فاضل شریانی)

۷. شرح الرسائل (چند جلد تقریر درس شریعت اصفهانی)

۸. حاشیه علی معالم الاصول

۹. رساله فی جواز التوکیل عن الزوج فی الرجوع الی زوجته

۱۰. شرح الروضه البهیة (شامل بحث های وقت صلاه، خوف، صوم و ارث)

۱۱. شرح رساله الدماء الثلاثه از کتاب نجاه العباد. (۲)

۱۲. کتابچه تسویه حقوق درباره تنظیم روابط ملک و زارع به زبان فارسی چاپ شده است.

چگونگی تدوین کتابچه تسویه حقوق

در شهریور ۱۳۸۶ ش. انتخابات ولایتی گیلان برگزار شد و آیت الله روحانی از طرف

جنگل، ابراهیم فخرایی، ص ۲۸؛ آیت الله شهید خمّامی، ص ۳۷۶.

۲- . نقباء البشر، ج ۵، ص ۳۲۱.

مالکین گیلان به نمایندگی این مجلس انتخاب شد. در این انجمن، بحث های بسیاری بر سر روابط مالکین و زارعان صورت می گرفت، ولی مبنایی برای عمل وجود نداشت، از این رو وی که مجتهدی مسلّم و آشنا به مشکلات اطراف بود دست به تحقیق زد و در مدت کوتاهی موفق شد قوانینی که ملاک داوری میان مالکان و کشاورزان باشد از منابع دینی استخراج کند. تسویه حقوق که سند قانونی پر ارزش دینی است و به تصویب اعضای انجمن ولایتی گیلان نیز رسیده، مشتمل بر سه فصل و مقدمه‌های است که در رمضان المبارک ۱۳۲۵ق. برابر با مهر ۱۲۸۶ش. در ۲۸ صفحه چاپ گردید.

«نیکتین» محقق روس و سر کنسول روسیه در رشت این کتابچه را به زبان روسی ترجمه و چاپ کرده است. وی درباره ی این کتاب می نویسد:

یکی از کار های

دیگر من تحقیق در حقوق فلاحتی بود. برای این موضوع، رسالهای را اختیار کردم که تألیف حاج سید محمود در رشت به نام تسویه حقوق چاپ شده بود. حاج سید محمود یکی از مجتهدان رشت بود. او در کتاب خود از طرق مختلف روابط مالک و زارع گیلان بحث می کند و وظایف هر یک را مشروحاً ذکر کرده است. من این کتاب را ترجمه و ضمیمه هم راجع به زندگانی خانوادگی دهقانان و مسکن و عادات و طرز تغذیه ی آنان بر ترجمه افزودم. (۱)

فرزندان

آیت الله روحانی در نجف اشرف با دختر بزرگ آیت الله حاجی ملامحمد خمّامی ازدواج کرد. حاصل این ازدواج یک پسر و دو دختر بود. ایشان دو همسر دیگر نیز داشت که از آن دو صاحب یک پسر و دو دختر دیگر شد که اسامی آنان عبارتند از:

۱. سید محمد روحانی

۲. فخرالحاجیه روحانی

۳. افسرالحاجیه روحانی

این سه از همسر اول یعنی دختر آیت الله خمّامی بودند. سایر فرزندان ایشان که از دو همسر دیگرش بودند عبارتند از:

۴. سید علی محمّد روحانی

۵. سرورالسادات روحانی

۶. سیده منصوره روحانی

رحلت

آیت الله سیدمحمود روحانی در سال ۱۳۲۳ ش. قصد کرد برای همیشه در نجف اشرف سکونت گزیند. جمعیت زیادی جهت تودیع و خداحافظی وی تجمع کرده بودند. وی به همراه خانواده خود وارد نجف شد و از تکریم و استقبال بزرگان و مراجع بهره مند گردید. آیت الله سیدمحمود روحانی چند ماه در آنجا ماند، ولی آب و هوای نجف به مزاج همسرشان نساخت و ایشان ناچار شد به رشت بازگردد. در راه بازگشت به قزوین رسید، ولی کاروان در قزوین با سرمای شدیدی روبه رو شد که مانع حرکتشان گردید. از این رو وی به ناچار وارد قزوین و در خانه یکی از علمای این شهر ساکن شد و فردای آن روز نیز رحلت کرد. بعد از این واقعه، در قزوین عزای عمومی اعلام و تمام شهر تعطیل شد و مردم، مراسمات بزرگی را در این شهر برگزار کردند. ایشان با اینکه در وادی السلام نجف، مقبره خانوادگی داشتند اما بعد از ۱۳۲۰ ش. به خاطر وقوع جنگ جهانی دوم و اشغال ایران، برای چند سال بردن جنازه ها به نجف و دفن در وادی السلام غیرممکن شد. به همین خاطر، پیکر ایشان بعد از تشییع با شکوهی به قم منتقل شد و در این سرزمین پاک به آرامش ابدی رسیدند. (۱)

۱- آیت الله شهید ملا محمّد خمّامی، صص ۳۸۰ و ۳۸۲. به نقل از استاد احمد سمیعی، نوه دختری آن مرحوم.

حسین شب زنده دار / اسوه اخلاق

اشاره

پدر: کربلایی احمد

ولادت: ۱۳۰۸ ش.

وفات: ۱۳۹۳ ش.

مدفن: حرم، رواق مطهری.

تألیف:

حبيب الله سلمانى آرانى

آشنایی با جهرم

شهرستان جهرم، در فاصله ۱۸۰ کیلومتری جنوب شیراز در استان فارس قرار دارد. این شهر پر برکت، دارای مردمی با استعداد، غیور و شجاع و دانش دوست است. اهالی جهرم در دوستی اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام و اطاعت از آنان در درجه ای ممتازند و به همین جهت از آغاز نهضت امام خمینی رحمه الله تا پیروزی انقلاب اسلامی و پس از آن در صحنه های مختلف اجتماعی و سیاسی درخشیده‌اند. این شهرستان از جمله یازده شهری بود که قبل از پیروزی انقلاب اسلامی در آن حکومت نظامی برقرار شد. مردم این دیار پیرو اسلام و مکتب تشیع اند و سابقه ورود اسلام به این شهر به سال ۲۰ هجری قمری برمیگردد. (۱)

از این خطه فرهنگی مذهبی، بزرگانی برخاسته‌اند که در عرصه های گوناگون علمی آثار مفید و با ارزشی از خود به یادگار گذاشته و برای مردم منشأ خیرات فراوانی شده‌اند. از ناموران جهرم، می توان به افرادی مثل: شهاب الدین فسوی (قرن دهم هجری)، شیخ کمال الدین جهرمی (م ۹۴۴ق)، میرزا نصیرالدین جهرمی (م ۱۱۹۱ق) ملّا محمّد باقر جهرمی (م ۱۲۵۵ق)، محمّد تقی امیرالشعرای جهرمی (م ۱۳۴۴ق) اشاره نمود. در دوران معاصر نیز بزرگانی چون: آقایان سید علی اکبر آیت اللهی (م ۱۳۴۰ش) و سید ابراهیم حق شناس (م ۱۳۶۰ش) و سید حسین آیت اللهی از این شهر برخاسته اند.

در حال حاضر نیز حضرات آیات سید عبدالرسول شریعتمداری، شیخ حسین شب زنده دار و شیخ علی کریمی جهرمی از استادان و برجستگان حوزه علمیه قم به شمار می روند. (۱)

در این مقاله، خوانندگان با احوال و ویژگی های عالم پرهیزگار آیت الله آقای حاج شیخ حسین شب زنده دار آشنا می شوند.

تولد و خانواده

در آغاز بهار و نخستین روز های سال ۱۳۰۸ شمسی، مصادف با ۸ شوال ۱۳۴۷ق. در خانه ی کربلایی احمد واقع در محله ی قدیمی سنان جهرم، پسری دیده به جهان گشود.

کربلایی احمد و برادرش حاج قنبر با همسر و فرزندان خود در یک خانه ساده زندگی می کردند. این دو برادر، کاسبانی جزء و ساده بودند که روزانه کالا های مورد نیاز روستاییان را در شهر تهیه می کردند و برای فروش به روستا می بردند. آنان ضمن گذراندن امر معاش از این راه، احکام دینی و مسائل شرعی را نیز به روستاییان می آموختند. این دو برادر در جهرم و قسمتی از حومه آن به صلاح و تقوا و درست کاری در معامله با مردم و مناعت و قناعت طبع مشهور بودند و در ارادت و اخلاص ویژه نسبت به اهل بیت علیهم السلام، زبانزد اهالی بودند.

۱- اثر آفرینان جهرم، مجیدرضا و عبدالحسین جهان مهین، صص ۶۹-۲۸۴.

مادر حسین نیز از زنان شایسته‌ی محل بود. این مادر، وقتی حسین در سنین کودکی بود و آسیبی به چشمانش وارد شده بود، به همراه همسرش برای زیارت و متوسل شدن به حضرت رضا علیه السلام به مشهد رفتند و حسین را نیز با خود بردند. پدر و مادر حسین در جوار قبر آن حضرت، ضمن دعا و زیارت، با توسلات خالصانه خود، شفای چشم فرزندشان را از خداوند متعال خواستند. به برکت این حضور و دعا‌های آنان چشم کودک شفا یافت و مادر به شکرانه سلامتی فرزند در گوش حسین حلقه آویخت و او را به عنوان غلام حضرت رضا علیه السلام مفتخر ساخت. (۱)

تحصیلات و استادان

حسین بین ۶ تا ۷ سالگی به مکتب خانه محل زادگاهش رفت و در آنجا خواندن و نوشتن، قرائت قرآن و برخی از آداب و رسوم و احکام شرعی را آموخت. او در این ایام، از یک سو استعداد و حافظه خود را در مکتب خانه به معلم نشان می‌داد و از سوی دیگر، عشق و علاقه درونی اش را برای ادامه تحصیل و یادگیری علوم دینی در خانه آشکار می‌ساخت. پدر و مادر هم با خشنودی، فرزندشان را به ادامه تحصیل، تشویق و در حدّ توان از وی حمایت کردند.

تحصیل در جهرم

نوجوان جهرمی که عاشق علم و دانش بود و به خاطر ارتباط و ملازمت پدر با اهل علم و مردان حق، علاقه شدیدی به روحانیان و عالمان دینی پیدا کرده بود، با آنان ارتباط برقرار کرد و با راهنمایی آنان در مدرسه خان «زمانیه» جهرم حجره گرفت و مشغول تحصیل شد.

او مقدمات علوم حوزوی از ادبیات و مقداری از مسایل فقهی و شرعیات و آداب و

۱- . آیت الله شب زنده دار پس از ذکر مطالب یاد شده در ادامه ی یادداشت هایش می نویسد: «...این حلقه تا اوایل طلبگی در گوشم بود که یکی از استادانم آن را بیرون آورد...»

اخلاق را از حجج اسلام آقایان سید حسین شریعتمداری (۱۳۵۱ش)، میرزا محمد نمازی (۱۳۶۴ش)، سید حسن موسوی نائینی (۱۳۶۹ش)، شیخ علی اکبر ناصری (۱۳۶۸ش)، سید محمد احمدی (۱۳۵۶ش)، سید محمد رضا اصفهانی (۱۳۶۲ش)، به ویژه آیت الله سید ابراهیم حق شناس (۱۳۶۰ش) و آقا شیخ عطاء الله حقدان (۱۳۳۰ش) به خوبی فراگرفت. وی می خواست به حوزه بزرگ شیراز برود، اما با موانعی روبه رو شده بود.

وی برای رفع و رهایی از مشکل به منزل عالم برجسته شهر، حضرت آیت الله آقا سید علی اکبر آیت الهی رفت و از ایشان درخواست استخاره نمود. آقا قرآن را گشود و استخاره بد آمد. تازه جوان دلداده علم با شنیدن کلمه «بد» حالش دگرگون گردید و چون عهد بسته بود به مقتضای استخاره عمل کند، سفرش را برای مدتی به تعویق انداخت، ولی همچنان امید عزیمت به شیراز را داشت. پس از مدتی با پدر و عمویش نزد آیت الله آقا سید ابراهیم حق شناس که او هم از عالمان بزرگ شهر به شمار می آمد شد رفت و استخاره خواست. این بار استخاره خوب آمد و آرزوی نوجوان برآورده گردید و پدر و عمو هم تسلیم مقتضای استخاره شدند.

آنان مقدمات سفر را فراهم ساختند و هنگام عزیمت به شیراز بدرقه‌اش نمودند. آیت الله شب زنده دار در این باره می نویسد:

... اما همه این ها یک طرف و دعا و توسل خالصانه و متضرعانه پدر عزیزم، به هنگام سوار شدن و خداحافظی که با عموی بزرگوار و جمع زیادی از همشیره ها و فامیل و دوستان که برای بدرقه آمده بودند، طرف دیگر... همین دعا بحمدالله کار خود را کرد. در شیراز یکی از بزرگترین نعمت های الهی که برای ابد مایه افتخارم شد، نصیبم گشت و آن شاگردی مرحوم آیت الله آقای حاج شیخ ابوالحسن حدائق اصطهباناتی در مدرسه مبارکه منصوریه بود. (۱)

در شیراز

آقای شب زنده دار برای مدتی در مدرسه مقیمه و پس از آن در مدرسه منصوریه شیراز اقامت گزید و به تحصیل مشغول گردید. در این دوره، کتاب های درسی رایج در معانی و بیان، فقه و اصول و کلام و عقاید را نزد استادان و بزرگان حوزه ی علمیه شیراز حجج اسلام آقایان ملا محمد جواد دارابی، ملا احمد دارابی، سید علی خفری و حضرات آیات، آقایان بهاء الدین محلاتی (۱۴۰۱ق)، شیخ ابوالحسن حدائق (۱۳۸۸ق) و سید عبدالعلی آیت اللهی آموخت.

در پایان این دوره سه ساله به دستور آیت الله حدائق که محبت سرشاری به آقای شب زنده دار داشت، مجلس جشنی در باغ مدرسه منصوریه برگزار گردید و آیت الله حدائق ضمن اهدای عبا و عمامه به آقای شب زنده دار با دستان مبارکش عمامه بر سر وی گذاشت و او را به لباس مقدس روحانیت مفتخر نمود. (۱)

آیت الله شب زنده دار در یادداشت های خود می نویسد:

پس از آنکه با لباس روحانیت به جهرم آمدم، به قدری مرحوم پدرم خرسند شد و بعد از آن احترام دیگری به من می گذاشت که وجداناً مرا شرمنده می کرد. مثلاً آن وقت ها

جهرم مثل بسیاری از جا های

دیگر برق نداشت، شب ها کوچه ها تاریک بود... گاهی می خواستیم با پدرم شب ها جایی برویم، می فرمود: من باید جلوی تو چراغ بکشم! من می گفتم: مگر چنین چیزی می شود که پدر جلوی فرزند چراغ بکشد. با این عبارت جواب می داد: «تو عمامه داری و طلبه هستی...» پدرم برای عموم علمای اسلام احترام قائل می شد

و عملاً نیز نشان می داد. وقتی می دید فرزندش در لباس آنهاست، بیشتر احترام می کرد... (۲)

۱- همان؛ مصاحبه با حجت الاسلام و المسلمین حاج شیخ محمد مهدی شب زنده دار.

۲- همان.

هجرت به قم

طلبه جوان جهرمی که حدود هجده بهار از عمرش را پشت سر گذاشته و متون دروس دوره سطح متوسطه را خوانده بود، تصمیم گرفت، برای ادامه تحصیلات عالی به قم مهاجرت کند. این بار نزد استادش آیت الله حدائق رفت و از وی درخواست استخاره کرد وقتی استاد قرآن را گشود آیه ی **هنا لک الولاية لله الحق هو خير ثوبا و خیر عقبا... (M)** آمد.

مضمون استخاره، آینده‌های روشن و سرنوشتی سعادت‌مند در این دنیا و رسیدن به مقامات عالی و اجر و ثواب الهی بسیار در آخرت را نوید می داد.

وی پس از این استخاره در آغاز سال تحصیلی (۱۳۶۵ق) مصادف با (۱۳۲۶ش) با اجازه پدر و استاد به قم مهاجرت نمود. نخست در مدرسه فیضیه و پس از مدتی در مدرسه حجتیه سکونت گزید و به تحصیل مشغول گردید. او قسمتی از درس‌هایی را که در دوره ی سطح نخوانده بود، نزد آیت الله شهید محمد صدوقی (۱۴۰۱ق) خواند. سپس فراگیری متون دروس سطح عالی را شروع کرد. «رسائل»، «مکاسب» و «کفایه الاصول» و دروس فقه و اصول را نزد آقایان شیخ محمد تقی بهجت رحمه الله، شیخ مرتضی حائری رحمه الله (۱۴۰۶ق)، سید رضا بهاء‌الدینی رحمه الله (۱۴۱۸ق)، سید محمد باقر سلطانی طباطبایی رحمه الله (۱۴۱۸ق) و شیخ عبدالجواد اصفهانی رحمه الله (۱۴۰۷ق)، آقا سید رضا صدر رحمه الله (۱۴۱۵ق) و شیخ عبدالرزاق قاینی رحمه الله (۱۴۱۴ق) گذراند. «شرح تجرید و شوارق» را که در کلام و حکمت است در محضر آیت الله سید احمد خوانساری (۱۴۰۵ق) خواند و دوره سطح را به پایان رسانید.

ایشان پس از این دوره ها خود را برای استفاده از مباحث دوره خارج آماده کرد. آقای شب زنده دار سال ها به طور مرتب و منظم و مجدانه در دروس خارج فقه و اصول آیات عظام آقایان حاج سید حسین بروجردی رحمه الله (۱۳۸۰ق)، سید محمد محقق داماد رحمه الله (۱۴۰۹ق)، شیخ محمدعلی اراکی رحمه الله (۱۴۱۵ق)، امام خمینی رحمه الله (۱۴۰۹ق)، سید

محمدرضا گلپایگانی رحمه الله (۱۴۱۴ق) و شیخ عباس علی شاهرودی رحمه الله (۱۳۸۳ق) حاضر شد. وی همزمان در درس تفسیر استاد علامه سید محمد حسین طباطبایی رحمه الله (۱۴۰۲ق) حضور یافت و ضمن مباحثه، تقریر برخی از دروس یاد شده را نگاشت و از آن پس در شمار فضلا و اساتید زبده حوزه علمیه قم قرار گرفت. آقای شب زنده دار، در سال هایی که در حلقه دروس خارج شرکت می کرد، به خاطر دریافت سریع مطالب، پشتکار و حافظه قوی، پیوسته از صحبت های پدرانہ استادان بهره مند می گشت. (۱)

تدریس

آیت الله شب زنده دار از استادان برجسته حوزه علمیه قم به شمار می رفت و سابقه تدریس حوزوی ایشان به پیش از چهل سال می رسد. وی در مدرسه خان جهرم و منصوریه شیراز، کتاب هایی را که خوانده بود، برای داوطلبان درس داد و از سالی که به حوزه ی علمیه ی قم وارد شد، متون آموخته شده را تدریس کرد. بیشتر تدریس او در قم، طی چندین دوره، شامل مباحث فقهی و اصولی از «لمعتین»، «مکاسب»، «قوانین الاصول» و «اصول الفقه» برای طلبان داوطلب در مساجد اعظم، امام حسن عسکری علیه السلام، مسجد نو و مدارس حقانی، رضویه، گلپایگانی از یک طرف و بحث تفسیر و اخلاق در مدرسه ی فیضیه و مسجد حضرت معصومه علیها السلام از سوی دیگر به صورت آزاد و عمومی بود.

استاد شب زنده دار در تدریس، بیانی شیرین و شیوا داشت و برای تفهیم و انتقال درست مطالب به مخاطبان از الفاظ و قالب های ساده استفاده می نمود. ایشان از مثل ها و نمونه های جالب و جذاب نیز بهره می گرفت و موقع پاسخ دادن به پرسش های درسی و حلّ مشکلات علمی، تحمّل و حوصله به خرج می داد و با جوابی روشن و درخور، سؤال کننده را قانع می کرد.

۱- . یادداشت های آیت الله شیخ علی کریمی جهرمی و حجت الاسلام والمسلمین آقای شیخ محمد مهدی شب زنده دار.

ویژگی های اخلاقی و معنوی

روح بلند و ناآرام آیت الله شب زنده دار همواره در پی صاحب دلی بود که مایه تسلی او باشد و وی را به کمال برساند، لذا از همان آغاز تحصیلاتش در جهرم و پس از آن در شیراز و قم با کوششی بیوقفه توانست از میان استادان و مربیان، با شخصیت هایی چون آیات عظام آقایان سیدابراهیم حق شناس، شیخ ابوالحسن حدائق، امام خمینی و شیخ مرتضی حائری «رحمه الله علیهم» ارتباطی ویژه داشته باشد و از محضر پرفیض آنان به توفیقات و مواهبی الهی دست یابد. این ارتباط ها موجب شد در مسیر زندگی ارشاد و راهنمایی شود؛ خوب، درس بخواند؛ خوب بفهمد و به درستی به آموخته هایش جامه عمل بپوشاند.

آیت الله شیخ علی کریمی جهرمی از اساتید حوزه علمیه قم و از دانشمندان ارزنده در عرصه قلم و بیان در دست نوشته های پیرامون استاد گرانقدرش آیت الله شب زنده دار، می نویسد:

عبد صالح و خالص پروردگار حضرت آیت الله جناب آقای حاج شیخ حسین شب زنده دار جهرمی از جمله علمای صالحین و از اتقیای بارعین است. او نمونه های از علمای سلف است که پیشروی های مادی و حرکت های قهری جامعه به سمت و سوی مادیات و مسابقه مردم زمان در تشریفات و تعینات زندگی، او را از حرکت به سوی خدا و معنویات، ساده زیستی و زهد، مناعت طبع و ایثار، حسن خلق و مکرمات های اخلاقی باز نداشت و همواره با اعتقاد کامل به معتقدات دینی خود به راهش ادامه داد.

به حق، او انسانی خدا دوست، خداجو و خداپرست و معتقد به مبانی و به جهان ابدیت است. طلب علم و تدریس، محراب و منبر و کرسی تدریس استادی سطح بالا در حوزه علمیه قم برای او حجاب نشد. این عناوین را ابزاری دانست و هدف اصلی خود را جلب رضای حق و خدمت به آستان مقدس حضرت بقیه الله امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف قرار داد.

او که از آغاز کار، دلداده علم و دانش و کسب فضایل بود، با هر یک از علمای بزرگوار جهرم خود را مرتبط کرد و از کمالات آنان بهره گرفت.

در شیراز با شخصیت گرانقدر، معنوی و روحانی حضرت آیت الله حاج شیخ ابوالحسن حدائق آشنا و بهره های فراوانی برد. وقتی به قم مشرف شد و خداوند متعال در مسیر تحصیل و تهذیب نفس، موفقیت هایی به ایشان عنایت کرد؛ به گونه ای که در کسب علم و فضل، جلوه ملکه تقوا و ورع در وجودشان هویدا گردید. این خودسازی سبب شد تا طلاب، دوستان و مخصوصاً شاگردانش از او بهره مند شوند.

تعظیم بزرگان

از دیگر خصوصیات این عالم بزرگوار این است که علاوه بر رعایت مراتب ادب در گفتار و رفتار، نسبت به علما، محصلین و همه اهل ایمان، احترام و ویژه های ابراز می داشتند.

«روزی در خدمت ایشان بودم که به مناسبتی نام مرحوم آیت الله سید صدرالدین به میان آمد. ایشان اظهار کرد که عکسی از ایشان دارم و من تصور کردم که عکس زیبا و جالبی باشد؟ وقتی آن را آوردند، عکس کوچکی بود که از روزنامه جدا کرده بودند و ایشان نگهداری کرده بود. عکس را بوسیدم و در جای خود قرار داد... و دیدم که تکیه گاه مرحوم آیت الله العظمی آقای گلپایگانی را در بیت ایشان می بوسید. و خود ایشان نقل کرد که روزی از کوچهای که منزل آیت الله العظمی بروجردی رحمه الله در آن واقع است می گذشتم توفیقی دست داد که در منزل ایشان را بوسیدم...» (۱)

آن عالم ربانی در برابر بقاع و امام زادگان و قبور علمای بزرگ، تواضعی عمیق داشت. در مقابل قبور امامان معصوم علیهم السلام از جمله قبر مطهر حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام تعظیم وی وصف ناشدنی بوده است. (۲)

حجت الاسلام والمسلمین آقای حاج شیخ محمد مهدی شب زنده دار درباره پدر و استادش چنین می گوید:

۱- اثر آفرینان جهرم، مجیدرضا و عبدالحسین جهان مهین، صص ۱۸ و ۱۹.

۲- اثر آفرینان جهرم، مجیدرضا و عبدالحسین جهان مهین، صص ۱۸ و ۱۹.

پدرم به همه بستگان و اقوام از کوچک و بزرگ احترام می گذاشت و از پدر و مادر و استادانش بسیار یاد می کرد و موفقیت هایش

را مرهون اخلاص و دعا های

خیر آنان می دانست.

(۱)

آقای جلال الدین آتشی بیان فرموده:

در مقابل و حضور استادانش چه در ایام تحصیل چه بعد ها سکوت را بر سخن گفتن و سؤال کردن ترجیح می داد و سراپا گوش بود و تا چیزی را از او سؤال نمیکردند، جواب نمیداد.

علاوه بر آنکه در سال های دفاع مقدس به جبهه ها می رفت و برای رزمندگان سخن می گفت، هرگاه با رزمندگان، دیدار داشت، دست و صورت و حتی پوتین آنان را می بوسید و می گفت: من بر این بوسه ام افتخار می کنم. دست و صورت مبلغان اسلام را نیز وقتی از تبلیغ باز می گشتند،

می بوسید.

(۲)

آیت الله سید عبدالرسول شریعتمداری، که سال های طولانی دوست، همشهری و هم درس و هم بحث مرحوم شب زنده دار بوده، وقتی به علت بیماری در منزل بستری شدند، آیت الله شب زنده دار، سال ها همه روزه از ایشان عیادت می کرد و ساعتی را با ایشان صرف مباحث علمی می نمود.

خاطراتی از عالم تأثیرگذار

آیت الله شب زنده دار در تعظیم از استادانش، پیرامون ویژگی ها و خصایص اخلاقی و تأثیرگذار آنان چنین می نویسد:

در زمان کودکی من، مرحوم آیت الله سیدعلی اکبر آیت اللهی

(۳) نماز جمعه را با شکوه متناسب اقامه می فرمود. او به حق عالمی متعبد و وارسته و محکم در امر دین بود، لذا مردم هم ارادت و اعتقادی بسیار عمیق به او داشتند. از

۱- . مصاحبه با نگارنده.

۲- . مصاحبه با آقای جلال الدین آتشی از دوستان و یاران و تربیت شدگان محضر آیت الله شب زنده دار.

۳- . آیت الله سید علی اکبر آیت اللهی متوفای ۲۵ محرم ۱۳۸۱ (۱۳۴۰ش) مدفون در مقبره ی آقا در جهرم است.

نشانه های کمال ارادت آن ها که با چشم خود، هنگام ارتحال آن عالم بزرگ دیدم، اینکه جمعی از مؤمنان، گرد جنازه محترم ایشان که در صحن مقبره پدر عالی قدرش بعد از غسل و نماز گزارده شده بود تا صبح، سینه زده، عزاداری نمودند.

خطبه های نماز جمعه را با وقاری خاص می خوانند؛ [مثلاً] برای انجام آن وظیفه الهی، تجملی مخصوص [داشت]. بدین ترتیب که [با خضاب و لباس و دلی نورانی که موجب تأثر موعظه شان در قلوب مستعد و آماده بود، حاضر می شدند].

اعتراف می کنم لذتی که آن وقت، از استماع خطبه جمعه برده ام تا این لحظه در کامم باقی مانده است و هنوز شیرینی معنوی آن را احساس می کنم.

غیر از شرکت در نماز جمعه، خاطره هایی دیگر از معظم له دارم، که بعضی از آن ها به طور حتم، در زیر بنای عقیدتی من سهم وافر داشته و تاکنون هم دارد و بدون تردید، برای دیگران نیز مؤثر بوده است... (۱)

دل بستگی به آیت الله حق شناس

آیت الله شب زنده دار، ارادتی ویژه به استادش آیت الله حق شناس (۲) داشته است؛ به گونه ای که در بعضی از نوشته هایش از آن بزرگوار به «استاد عزیزتر از جانم» تعبیر می کند و در مناسبت های مختلف به یاد آن بزرگوار می افتد و نکته های از ایشان نقل می کند.

مقام استاد در نظرش به حدی است که گاهی در مقام توسل و دعا و عرض حاجت به درگاه الهی، خدا را به ایشان و درد ها و آلام درونی وی سوگند می دهد و این مطلبی است که برای بنده نقل کرده اند.

دورانی که برای ایام تبلیغی ماه مبارک رمضان و ماه محرم و صفر به جهرم می آمد، با آنکه خانه پدری ایشان بود و دوستان و رفقا نیز مقدم ایشان را در خانه هایشان ارج

۱- مجموعه مقالات کنگره بزرگداشت آیت الله سید عبدالحسین لاری، خاطره هایی از ثمرات درختی پربار، ص ۹ و پاورقی آن.

۲- آیت الله سید ابراهیم حق شناس (متوفای ۲۶ ذی قعدة ۱۴۰۱) و مدفون در قبرستان فردوس جهرم.

می‌نهادند، نوعاً در اوقات فراغت در منزل استادش آیت الله حق شناس و کنار آن مرد بزرگ به سر می‌برد. گویا بهترین لحظات عمر خود را زمانی می‌دانست که در حضور آن بزرگوار باشد. از این رو شب‌های بسیاری را پس از پایان منبر و سخنرانی به خانه وی می‌رفت و در آنجا استراحت می‌کرد.

شگفت‌انگیزتر آنکه این رابطه روحی دو طرفه به حدی بود که گاهی در عالم خواب، استاد بزرگوار خود را می‌بیند و در رؤیا اشارات و الهاماتی از ایشان می‌گرفت. نامه‌هایی که میان استاد و شاگرد رد و بدل شده و برخی از آن‌ها را بنده، مشاهده کرده‌ام گویای کمال صمیمیت این دو بزرگوار نسبت به هم است.

به هر حال، شخصیت آن مرد بزرگ، در جان و وجود ایشان نفوذ کامل کرده بود و از این رهگذر، ادب و کمال، ایثار و تواضع و اخلاص در عمل و مزایای برجسته دیگری که آن بزرگوار داشت، به ایشان منتقل شده است. (۱)

عبای کهنه

آیت الله شب‌زنده‌دار درباره حضرت آیت الله شیخ ابوالحسن حدائق (۲) که از استادان وی در شیراز بود و روحانیان بزرگوار شیراز به مقامات معنوی او اعتراف داشتند، چنین یاد می‌کند:

در همان اوایل طلبگی، نخستین بار اسم و وصف مرحوم آیت الله حدائق رحمه الله استاد گرانقدرم را از استاد عزیزتر از جانم، مرحوم آیت الله حق شناس رحمه الله شنیدم. فرمود: آیت الله محلاتی در کوچه، آقای شیخ ابوالحسن حدائق را ملاقات می‌کند؛ در حالی که محاسن ایشان از آب وضو تر بوده [است]؛ آقای محلاتی برای تبرک، رطوبت محاسن آقای حدائق را می‌گیرد و به صورت خود می‌مالد. و باز شنیدم گاهی که حضرت آیت الله محلاتی برای نماز جماعت صبح ایشان در مسجد «علمدار» شیراز شرکت می‌فرمود، آن روز را بر این توفیق، اظهار شادمانی می‌کرد.

۱- انسانی فرشته خصال، ص ۱۲.

۲- آیت الله حاج شیخ ابوالحسن حدائق (متوفای ربیع الاول ۱۳۸۸ مصادف با ۱۳۴۹ ش) که در جوار بقعه حضرت شاه چراغ شیراز مدفون است.

از آن وقت، دیگر دل من پر می زد که کی باشد من هم خدمتشان برسم که لطف خفی الهی شامل شد. هم از درس ایشان بحمدالله بهره بردم و هم شرکت در نماز جماعت ایشان که در بقعه مدرسه منصوریّه، با کمال خشوع و خضوع انجام می دادند، نصیب شد هم از مواعظ دلپذیر او که معمولاً از نهج البلاغه بود و با لحن مخصوص که همان وقت بیش از همه، خود او تحت تأثیر کلمات مولی الموحّدین امیرالمؤمنین علیه السلام قرار می گرفت، مستفیض می شدیم. همین الان نوای ملکوتی او که از نهج البلاغه راجع به فنای سریع دنیا تذکر می داد، در گوشم طنین انداز است. گاهی او را در حرم مطهر حضرت احمد بن موسی «شاه چراغ» دیده ام که کنار ضریح ایستاده بودند و طوری زیارت می خواند و توسل می جست که گویا آن حضرت را می بیند و مطالب خود را عرضه می کرد.

با آنکه، آن زمان چند درس، از صبح تا ظهر می فرمود، ولی زیارت عاشورای ایشان با صد لعن و صد سلام در هر روز ترک نمیشد...

طاقی در مدرسه داشتند که مطالعات درسشان را معمولاً شب ها بعد از نماز مغرب و عشاء در آنجا انجام می دادند و گویا هر شب بعد از مطالعه، برای زیارت حضرت احمد بن موسی «شاه چراغ علیه السلام» چون فاصله زیادی با مدرسه نداشت مشرف می شدند.» (۱)

به خاطر می رسد که یک وقت فرمود: هر بار موفق شده ام، کتاب حج شرح لمعه را درس بگویم، بعداً به حج مشرف شده ام.

شنیدم که مرحوم شهید آیت الله، دستغیب رحمه الله و جمعی دیگر، تشییع جنازه ایشان را با پای برهنه انجام داده اند. مرحوم آیت الله حدائق به تعبیر خودشان، به صلواتی ملهم شده بودند که آن را در مجالس مؤمنین می خواندند و جمله های آن شبیه جمله های توحیدی، ماه شریف ذی الحجه است. مثلاً «اللهم صل علی محمد و آل محمد عدد احرف القرآن... عدد کلمات القرآن...» خود ایشان در ارتباط با برکات این صلوات، می فرمود:

یک بار از طریق کویت، با جمعی به حج نیابتی مشرف شدیم که چند مشکل برایمان پیش آمد:

یک؛ اصل پولی که به من داده بودند، هنوز به کویت نرسیده بودیم، تمام شد.

دوم؛ آن سال، برای حج گذرنامه نمیدادند.

سوم؛ جمع زیادی از حجاج به آنجا آمده بودند و کسانی که در راه به ما می رسیدند، می گفتند: در اثر کثرت جمعیت، جا برای تازه وارد ها نیست؛ مگر کنار خیابان ها بمانید.

آقای حدائق فرمود: من با رفقا، به این صلوات، متوسل شدیم و رسم بر این بود که هر جمله‌ای که می خواندم، همه رفقایمان صلوات را می فرستادند تا اینکه وارد دروازه کویت شدیم. در همان بدو ورود، خانمی از خانهاش بیرون آمده، جلو راننده دست بلند کرد و به راننده گفت: حجاج را به منزل ما بیاور. راننده به طرف مسافران رو کرد و گفت: این خانم دعوت می کند که به منزل او وارد شویم، قبول کنیم؟ همه پذیرفتند. آنجا منزل وسیعی بود، همه به آنجا رفتیم و مشکل اول حل شد. طولی نکشید شوهر آن زن آمد. وقتی از ورود ما به خانهاش با خبر شد، از خانوادهاش تشکر کرد که حاجی های محترم را به خانه آورده است. همه سرگردان بودند که کار گذرنامه به کجا می کشد و نکند به حج نرسیم. باز همان توسل به صلوات را ادامه دادیم تا اینکه خبر رسید به تمام حجاج، گذرنامه می دهند. مشکل دوم هم حل شد.

دو برادر که در کاروان دیگری از شیراز بودند و با ما آشنا بودند و خبر از توسل ما داشتند، نزد من آمدند و گفتند: خواب دیدیم که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام شما را در آغوش گرفته و فرمودند: فرزندم، کارت را درست کردیم! وقتی که این عنایت و لطف حضرت امیر علیه السلام مخصوصاً با ذکر کلمه فرزندم را می گفت، کمال بهجت و سرور بر ایشان دست می داد. سرانجام آن دو برادر عرض می کنند، چون کار همه به برکت توسل شما حل شد، شما حق ندارید از کویت که خارج می شویم تا برگشتن به شیراز یک شاهی پول خرج کنید و آن ها نمیدانستند که من اصلاً پولی ندارم، ولی فرمودند: نه تنها این دو برادر متکفل تمام مخارج من شدند، بلکه مثل خدمت گذار، کار های مختلف مرا انجام می دادند... مشکل سوم هم به این آسانی حل شد...

مرحوم آیت الله شب زنده دار در سجده آخر نماز، غالب اوقات با حالت تضرع می خواندند: «یا خفی الالطاف نجنا برحمتک مما نحذر و نخاف»

گاهی که کسی زبان به مدح ایشان می گشود، این جمله از امیرالمؤمنان علیه السلام را می خواند که «انی اعلم بنفسی من غیری و ربی اعلم بیمن نفسی؛ من به خود از غیر داناترم و پروردگارم به من از خودم داناتر است».

ایشان به اینکه دائماً با وضو باشد، مقید بود و می فرمود:

سابقاً که با قافله، از اصطهبانات به شیراز می آمدم، دزد ها قافله ها را می زدند و اموالشان را می بردند. بعد از رفتن آن ها

صاحبان مال جمع می شدند،

بینند چه مانده و چه بردهاند! وقتی رسیدگی کردیم، دیدم از اثاث من هیچ برده نشده است. این از برکت آن بود که من مقیدم همیشه با طهارت باشم! و همان وقت هم با وضو بودم. (۱)

نقل خاطره

مرحوم آیت الله آقا حاج شیخ غلامحسین شرعی، (۲) از مرحوم آقای حاج محمد حسین احسن، منشی مرحوم آیت الله العظمی بروجردی وقت ملاقات گرفت و به من فرمود:

«در خدمت آیت الله

حدائق برای دیدار با آیت الله

بروجردی باشید. موقع عصر بود. رفتیم و آقای احسن راهنمایی کردند و شرفیاب شدیم. از طرز برخورد بسیار احترام آمیز،

معلوم بود که مرحوم آیت الله

العظمی بروجردی از مقام معنوی مرحوم آیت الله حدائق مطلع هستند. آن زمان برای آیت الله بروجردی، بلند شدن برای احترام به اشخاص بسیار مشکل بود، ولی همین که مرحوم آقای حدائق وارد اتاق شد، ایشان آماده احترام شدند و هر چه مرحوم آقای حدائق، استدعا کردند، پذیرفتند و با کمک مرحوم آقای سید محمد حسن، آیت الله زاده معظمشان و آقای احسن که زیر بازوی آقا را گرفتند، بلند شدند! و چون معمولاً در اطاق خصوصی شان، عمامه معمولی، سر نمیگذاشتند و مقداری پارچه مشکی به دور سرشان بود و نیز بدون عبا بودند، دستور داد

۱- . یادداشت های آیت الله شب زنده دار، ص ۲۰.

۲- . ستارگان حرم، دفتر ۲۳، شرح حال ایشان به قلم نویسنده.

عمامه و عبا آوردند و پوشید. پس از تعارفات و احوال پرسی، پرسیدند: شما با صاحب حدائق نسبت دارید؟ که جواب دادند: نسبتی نداریم. دوباره به هنگام مرخص شدن از خدمتشان باز با همان زحمت و کمک آقایان مذکور احترام فرمودند و برخاستند. بعداً هم مبلغی وجه، محترمانه به وسیله آقای احسن به نام آقای حدائق به منزل این جانب فرستادند.»

در آن ایامی که تازه، سعادت تلمذ و شاگردی ایشان نصیب شده بود، در همان اطاقی که درس میدادند، فرمود: بر شما ها واجب عینی است که طلبه باشید و ادامه تحصیل بدهید.

مکرر میدیدم که در بقعه ی مدرسه منصوریه، بعد از نماز که مأمومین همه میرفتند، ایشان با کمال خضوع، مدتی در سجده بود و با صدای بلند، با خدای خود، مناجات میکردند.

هر وقت به شیراز میرفتم، برای دست بوسی، در منزل یا در مدرسه منصوریه، شرفیاب خدمتشان میشدم و همیشه با اصرار میفرمودند، حیاً و میتاً مرا فراموش نکنید و بحمدالله هر روز او را یاد میکنم.

در یکی از مسافرت های ایشان به قم که هوا سرد بود و عبایی که همراه داشتند نازک بود و من عبای زمستانی همراه داشتم، آن عبا را به ایشان تقدیم کردم و عبای ایشان را برداشتم. البته بعداً ایشان ظاهراً عبا خریدند و عبای مرا برگردانیدند و آن عبای دیگر را هم نگرفتند که آن عبا را برای تبرک نگاه داشته ام، چون عبادت های بسیار و زیارت هایی با این عبا انجام داده اند، ولی خیلی کهنه و مندرس شده و قبلاً برای بعضی از نماز هایم میپوشیدم. خانواده ام سفارش کرده ام که لااقل قطعهای از آن را در کفتم بگذارند. (۱)

تعهد دینی

از دیگر ویژگی های مرحوم آیت الله شب زنده دار، تعهد و پایبندی به دستورات دین و اخلاق اسلامی بوده است که به نمونه های از آن اشاره میشود.

۱- دست نوشته های آیت الله شب زنده دار، صص ۲۷، ۲۸.

ایشان طبق روایاتی که راجع به مهرالسنه و کم گرفتن مهریه وارد شده، در ازدواج هایی که در مورد دخترانشان واقع شده، به این موضوع تقیید داشت که مهریه از مهر السنه حضرت صدیقه طاهره فاطمه زهرا علیها السلام تجاوز نکنند. در یکی از این موارد که خود شاهد بودم، هنگام تعیین و قرارداد ازدواج، ایشان گفتند: که مهر، مهرالسنه باشد. از ناحیه همراهان داماد، خواهش شد که اجازه بدهید مقداری سکه هم ضمیمه شود [ولی] ایشان صریحاً نهی کردند. یکی از نزدیکان داماد، در دست نوشته قرارداد عقد نوشت: مهرالسنه و پنجاه سکه بهار آزادی. ایشان هنگامی که نوشته را مطالعه کردند، قلم برداشته و روی پنجاه سکه را خط کشید و فرمود: اگر خواستند بعد برایشان بخرید، ولی نه جزء مهریه. (۱)

ترویج و تبلیغ دین

آیت الله شب زنده دار، اهتمام ویژه‌ای به تبلیغ و ترویج دین داشت و همواره میکوشید مردم را با معارف و حقایق مذهبی آشنا سازد.

در آن زمان که ایشان حال منبر رفتن و تبلیغ و موعظه داشتند، با سخنرانی های خود دل ها را جذب کرده، به سوی اسلام، قرآن و شعائر و آداب اسلامی سوق میدادند.

سال های متمادی در ماه مبارک رمضان، در سالن بزرگ امام زاده ابراهیم علیه السلام جهرم نماز جماعت اقامه میکرد و پس از آن منبر میرفت. جمعیت انبوهی از همه جای شهر برای شرکت در نماز جماعت و استماع مواعظ دلنشین و راهنمایی های ایشان، حضور پیدا میکردند؛ به طوری که بعد از سخنرانی، راه عبور و خیابان مسدود میشد و راستی چه اثری روشن و نفوذی بلیغ در جان مردم و نسل جوان کرده بود. پس از منبر به سؤالات جوانان پاسخ میداد و هیچ اظهار خستگی و بی حالی نمیکرد. (۲)

مرحوم شب زنده دار جلسات متعددی را برای زنان، جوانان، دانش آموزان دختر و پسر در مقاطع تحصیلی مختلف و به تفکیک تشکیل میداد و اولین روحانی در شهر جهرم بود

۱- . انسانی فرشته خصال (دست نوشته)، ص ۲۰.

۲- . انسانی فرشته خصال (دست نوشته)، ص ۲۲.

که به شبهات و سؤالات دینی آنان جواب میگفت. برنامه های تفسیر قرآن برای عموم، جلسات سیاسی مذهبی، برای علاقه مندان، از قشرهای گوناگون برگزار میکرد و توجه خاصی به جوانان داشت. (۱)

تلاش برای رفع نیاز مردم

یکی از خصوصیات بارز آیت الله شب زنده دار، اقدام در جهت برآوردن حوائج طبقات مختلف مردم بود؛ به گونه ای که در نعمت ها و الطافی که نصیبش میشد، بسیاری از افراد نیازمند را سهیم میکرد. در موارد متعددی، واسطه ازدواج اشخاصی می شدند و اتفاق می افتاد که برای موردی، چندین مرتبه مراجعه می کردند تا نتیجه بگیرد.

از این گذشته مراجعاتی نیز در امور علمی داشتند و کسان بسیاری، در مسائل مختلف فقهی، تفسیری و روایتی به ایشان مراجعه و در مراجعه اول یا در خلال یکی دو روز، پاسخ خود را دریافت میکردند. ایشان از این گونه مراجعات و پرسش های وقت گیر استقبال میکردند و مراجعه کننده و پرسش کننده را صاحب حق بر خود برمی شمردند.

یکی از اطرافیان مرحوم شب زنده دار می گوید:

... بسیار اتفاق افتاده است که برای حل مشکلات طلاب، نزد علما و بزرگان وساطت کرده، نابسامانی های

زندگی آنان را رفع کرده است یا آنان (علما) به خاطر مورد اعتماد بودن وی، به وسیله ایشان مساعدت های لازم را کرده اند. مواردی پیش آمد که از سوی امام خمینی رحمه الله برای انجام کار یا ابلاغ پیامی خصوصی فراخوانده میشد

و ایشان به دنبال خواسته آن بزرگوار اقدام میکرد. (۲)

آیت الله شب زنده دار برخی اوقات، حق التبلیغ و جوهی را که اهالی جهرم در ایام محرم و صفر به وی اهدا میکردند، بین طلاب و مبلغانی که برای تبلیغ در مناسبت های یاد شده به منطقه می آمدند، تقسیم میکرد و خود برای برگشت به قم از دوستانش قرض میگرفت. (۳)

۱- گفت و گو با آقای جلال الدین آتشی.

۲- انسانی فرشته خصال، ص ۲۶.

۳- مصاحبه با آقای آتشی.

تسلط بر خود

آیت الله شب زنده دار، در معاشرت با اشخاص و اصناف مختلف، حوصله عجیبی داشت و بر خود مسلط بودند. ایشان سخن مخالف را تحمل مینمود و اگر طرف مقابل، ظرفیت پذیرش جواب داشت، او را با منطق و استدلال قانع میساخت؛ و گرنه با سکوت و آرامش به مطلب خاتمه میداد.

برخی در خاطرات خود نقل کرده اند:

آیت الله

شب زنده دار را در دوران سخت انقلاب تحت فشار قرار میدادیم و زیاد از او سؤال میکردیم که چرا با سرعت حرکت نمیکند و گاه میشد با ایشان قهر میکردیم، اما او مطابق وظیفه خود، پیش میرفت. بعد از پیروزی انقلاب به خاطر سؤالات از او عذرخواهی کردیم که در جواب گفت: شما به وظیفه خود عمل کردید و تکلیف خود را انجام دادید... (۱)

مخالفت با هوای نفس

این عالم پارسا از مرحله خود گذشته و مسایلی که برای بسیاری از اشخاص، حلّ نشدنی است، برایشان حلّ شده بود. وی در خطّی گام برمیداشت که در زمان ما دو نفر در آن مسیر، گام های بلندی برداشته بودند: مرحوم آیت الله سید احمد خوانساری و مرحوم آیت الله شیخ مرتضی حائری. آیت الله شب زنده دار با شخصیت دوم کاملاً مرتبط بود و از افادات ایشان بهره مند میشد. هرگاه در مجالس سوگواری خاندان عصمت و طهارت یا در نماز جمعه شرکت میکرد از نشستن در صدر مجلس یا جای ویژه به کلی ابا داشت و میان مردم مینشست و موجب زحمت برای کسی نمیشد.

وقتی در ایام تبلیغ، در زادگاهشان جهرم، عهده دار نماز جماعت بود، تقید نداشت که حتماً امام جماعت باشد، بلکه گاهی به مساجد دیگری میرفت و به امام جماعت آن مسجد اقتدا میکرد؛ هر چند از شاگردان خود ایشان بود. (۲)

۱- همان.

۲- همان.

آیت الله شب زنده دار در موضوع امامت و بحث معاد در حدّ یک کتاب معمولی مطلب نگاشته و برای چاپ آماده کرده بودند. وقتی متوجه شد کتاب هایی پیرامون موضوعات یاد شده نوشته و چاپ شده است، از چاپ و نشر نگاشته های خود صرف نظر کرد. (۱)

یکی از فضیلت های قم می گوید:

یک روز هنگام درس، کلمه های را در سطور اولیه متن کتاب اشتباه خواند. یکی از طلاب اشتباه را تذکر داد. روز بعد فرمود: دیروز آن صفحه از درس را اشتباه خواندم و توضیح دادم، از این رو دوباره آن درس را تکرار کرد. (۲)

رضا و تسلیم

از حالات خوش و جلوه های معنوی آیت الله شب زنده دار، تسلیم در برابر مقدرات الهی بود. مشکلات و سختی های فراوانی در زندگی ایشان بود که همه را از این رهگذر توجیه کرد و بر خود آسان نمود. یکی از جریانات تأثرانگیزی که برای ایشان پیش آمد، در گذشت دختر جوانشان بود که در فصل جوانی با داشتن فرزندان خردسال، دچار بیماری صعب العلاجی گردید و ایام بیماری خود را در منزل پدر گذراند تا اینکه پیش چشم ایشان دار فانی را وداع گفت. به راستی که این پدر بزرگوار و مادر گرامیاش چه امتحان خوبی نزد خدا دادند. (۳)

حفظ آبرو و شخصیت افراد

یکی از اطرافیان مرحوم شب زنده دار می گوید:

آنچه از دیر زمان برایم محسوس بوده و هست، اهتمام کامل وی بر حفظ شخصیت افراد است. آن مرحوم سعی داشت چیزی نگوید یا کاری نکند که به آبروی کسی خدشهای وارد شود. نام اشخاص را با احترام میبرد و بر این سیره حتی در غیاب افراد مواظبت داشت. بنده با ایشان بسیار معاشرت

۱- . مصاحبه با آقای آتشی.

۲- . حجت الاسلام و المسلمین آقای محمد جعفر امامی از فضلا و محققان حوزه علمیه قم.

۳- . انسانی فرشته خصال، ص ۳۰.

اما در یک مورد هم ندیدم کسی را تحقیر کند یا کوچک بشمارد یا فرد و افرادی را به استهزاء و مسخره بگیرد.

آن مرحوم طبعاً انسانی خشک نبود؛ بلکه مزاح و شوخی در کلماتشان وجود داشت، اما

محضرشان جای غیبت از افراد نبود. اگر کسی در حضورشان سخنی از دیگران می گفت که متمایل به غیبت باشد، به سبک ملایم و به نحوی کار آن طرف را توجیه کردند، به طوری که وجاهت و آبروی او حفظ شود و گوینده هم خجل و شرمسار نگردد. اگر راهی برای توجیه نمی یافت، در برابر آن گفتار سکوت میکرد و سخنی نمیگفت و گوینده هم راهی برای ادامه گفتار خود نمیدید. (۱)

مرید امام خمینی رحمه الله

آیت الله شب زنده دار، از شاگردان درس خارج فقه و اصول امام و از ارادتمندان مخلص وی به شمار میرفت. از ایشان نقل شده است:

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، شب های ماه مبارک رمضان، در مسیر خود به سمت منزل ایشان در بین راه دعای افتتاح را میخواندم.

درست وقتی جلوی بیت رحمه الله امام میرسیدم، جمله «يُهَلِكُ مَلُوكًا...» بر زبانم جاری میشد. (۲)

در سال های خفقان ۴۲ به بعد، شاخصترین فردی که امام خمینی و نهضت او را در جهرم به مردم معرفی کرد، آقای شب زنده دار بود. ساواک و عوامل رژیم طاغوت در جهرم نیز به سه نفر از آقایان؛ یعنی آیت الله سید ابراهیم حق شناس (امام جماعت مسجد گازران)، آیت الله سید حسین آیت اللهی که مرکز تبلیغی وی حسینه کوی علی پهلوان بود و آیت الله شیخ حسین شب زنده دار که در حسینه امام زاده ابراهیم علیه السلام فعالیت می کردند حساسیت ویژه ای داشت. (۳)

آیت الله شب زنده دار همچون دیگر استادان و فضلالی برجسته حوزه، اعلامیه ها و

۱- ر. ک؛ انسانی فرشته خصال، ص ۳۲.

۲- به نقل از آقای جلال الدین آتشی جهرمی.

۳- همان.

بیانیه هایی را که علیه رژیم و به حمایت از امام و نهضت صادر و منتشر میشد، امضا میکرد. همچنین در نامه ها و اطلاعیه هایی که از سوی طلب و فضلالی شیراز و استان فارس مقیم قم برای امام یا دفاع از ایشان نگاشته و ارسال و منتشر میگردد، نام و امضای ایشان به چشم میخورد. (۱)

پس از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ وقتی امام خمینی رحمه الله به قم آمدند، به منزل آیت الله شب زنده دار تشریف بردند. در این حال، آیت الله شب زنده دار فرمود: امروز رحمت خدا بر ما نازل شد.

آیت الله شب زنده دار تا زمانی که امام در قم حضور داشت از جمله اصحاب هیئت استفتای وی بود و برخی از روزها در کوچه های که امام اقامت داشت، در کنار دیدارکنندگان، امام را زیارت میکرد. (۲)

آیت الله شب زنده دار از منظر بزرگان

در این بخش، سخنانی را از علما و بزرگان درباره ی مرحوم شب زنده دار نقل می کنیم:

۱. مقام معظم رهبری آیت الله خامنه‌ای؛ آقای شب زنده دار، همیشه نو بود. (۳)

۲. آیت الله آقای حاج شیخ محمدعلی اراکی؛ آقای شب زنده دار، شب زنده دار است و از افتخارات ماست. (۴)

۳. حجت الاسلام و المسلمین محمدباقر موسوی همدانی؛ ترجمه مجلدات تفسیر المیزان را با مرحوم علامه هماهنگ کردم؛ مگر دو جلد آخر آن را. وقتی برای هماهنگی این دو جلد به ایشان مراجعه کردم، چون حال ایشان مساعد نبود، فرمود: با آقای شب زنده دار هماهنگ کن. (۵)

۱- اسناد انقلاب اسلامی، ج ۳، ص ۱۴۶ یاران؛ امام، ص ۴۱؛ صحیفه امام، ج ۱، صص ۴۹۷ و ۵۱۰؛ نهضت امام خمینی، ص

۸۰۴؛ نهضت روحانیون ایران، ج ۵، ص ۱۰۶.

۲- به نقل از آقای آتشی.

۳- همان.

۴- نقل از آقای جلال الدین آتشی جهرمی.

۵- همان.

۴. آیت الله مکارم شیرازی؛ آقای شب زنده دار به یقین یکی از فضیلت‌های برجسته حوزه علمیه قم است. ایشان مدرّس و محقق خوبی است. از نظر تقوا و پرهیزکاری فردی کاملاً ممتاز است. من یقین دارم ایشان کسی است که عامل به تمام وظایف شرعیه می‌باشد. بیان خوبی دارد و تدریس مباحث مختلفی از جمله مسائل اخلاقی دارند که بسیار مؤثر و مفید است. من دوست داشتم ایشان بیشتر در مباحث حوزه دخالت میکرد. او روحی وارسته دارد که گاهی مانع دخالت او میشود. ایشان مدتی در برنامه های مکتب اسلام با ما همکاری داشت. مقالات خوبی داشت و بحث های جالبی مطرح میکرد. میدانید که مکتب اسلام مجله‌های بود که به هر کس، مجال نمیداد در آن چیزی بنویسد. اشخاصی که دارای برجستگی هایی بودند با آنجا همکاری داشتند و قلم میزدند. در میان ما حجاب معاصرت هست. منظورم پرده‌های است که جلوی چشم ما میافتد و نمیگذارد ویژگی های معاصران خود را ببینیم، امّا وقتی از میان ما می‌رود، میفهمیم که جای آن ها خالی شده است و معلوم میشود چقدر جای وسیعی خالی شده است و تأسف میخوریم که چرا در حیاتشان بیشتر از وجودشان استفاده نکردیم. من امیدوارم که این حجاب معاصرت را کنار بزنیم تا شخصیت ها را در حیاتشان معرفی کنیم تا در نتیجه، بیشتر از وجود آن ها استفاده شود. (۱)

۵. آیت الله شیخ جعفر سبحانی؛ سخن گفتن درباره ایشان کار افرادی شایسته تر از این جانب است، زیرا معرّف باید از معرّف اجلی باشد. در دوران شصت سالگی که من ایشان را میشناسم، یعنی ایشان حدود سال ۱۳۲۶ شمسی بود که از شیراز وارد حوزه علمیه قم شدند و از همان روزها دو چیز در ایشان جلوه گر بود: یکی اخلاق فاضله، و تواضع فراوان به گونهای که در فیضیه برای دیگران سرمشق بود و اخلاق عالی او عملاً میتوانست، افراد را تربیت کند. دوم تدریس ایشان در حوزه بود که طلاب را از بیانات خود بهره مند میکرد. این دو مطلب را من در این شصت سال در ایشان درک کرده ام، اخلاق و تواضع، تدریس و تربیت.

بعد ها به وسیله مقالات ارزنده خود در مجله مکتب اسلام، مسائل متنوعی را مینوشتند

و خوانندگان را بهره مند میساختند. اگر مقالات ایشان جمع آوری شود، خودش یک کتاب ماندگاری میشود. در درس فقه و اصول امام خمینی رحمه الله حضور داشتند و ما هم در محضرشان بودیم و گاهی از کلمات ایشان استفاده میکردیم. من امیدوارم ان شاء الله در حوزه علمیه قم از این افراد تجلیل بیشتری بشود. شخصیت هایی که شصت سال است در قم هستند و علماً و عملاً نفیس اند. (۱)

۶. آیت الله جوادی آملی؛ آقای شب زنده دار علماً و عملاً از شخصیت های کم نظیر است و از این نظر امتحان خود را خوب داده است. (۲)

۷. آیت الله سید مجتبی موسوی لاری؛ در دیدارهای مکرری که با آیت الله شب زنده دار داشتم از وجودشان جز رایحه تقوا و علم و فضیلت و ارزش های الهی و معنوی چیزی استشمام نکردم. (۳)

آثار تألیفی و فرهنگی

آیت الله شب زنده دار در کنار تمام فعالیت ها آثار مفید و ارزنده ای به صورت تقریرات دروس خارج، شرح و حواشی بر برخی از تفاسیر و ادعیه و مقالات پربار در موضوعات گوناگون دینی نگاشته است که به آن ها اشاره میشود:

۱. تقریرات دروس خارج فقه و اصول امام خمینی رحمه الله؛

۲. حواشی بر تفاسیر مجمع البیان و المیزان؛

۳. شرح دعای مکارم الاخلاق؛

۴. مجموعه یادداشتهای مدون شده پیرامون مسئله امامت؛

۵. مقالات متعددی در موضوعات اخبار غیبی و علوم دیگر قرآن، معاد و قیامت، آینده دنیا که در مجله مکتب اسلام، مکتب تشیع، معارف جعفری و دیگر مجلات و کتب چاپ شده است؛ (۴)

۱- . مصاحبه نویسنده با آیت الله سبحانی.

۲- . مصاحبه نویسنده با آیت الله جوادی آملی.

۳- . مصاحبه با آیت الله سید مجتبی موسوی لاری.

۴- . مکتب اسلام، سال های ۳/۴/۵/۶/۷ (۴۴ - ۱۳۳۹ش)

۶. مقاله خاطره هایی از ثمرات درختی پربار پیرامون شخصیت عالم مجاهد آیت الله سید عبدالحسین لاری؛ (۱)

۷. سلسله درس های اخلاق که در اوایل پیروزی انقلاب اسلامی در حوزه علمیه قم ایراد و سپس به صورت جزوات درسی، توسط سازمان تبلیغات اسلامی قم تکثیر و توزیع شده است؛

۸. یادداشت هایی پیرامون شخصیت آیت الله سید ابراهیم حق شناس به نام «خاطره هایی از احوال استاد عزیزتر از جانم».

تأمین کتاب خانه

به همت ایشان کتابخانه عمومی اسلامی پس از سال ۱۳۴۲ ش. در جهرم در خیابان منوچهری (جمهوری اسلامی) که فعلاً پایگاه بسیج است تأسیس شد. این مرکز در آن سال ها محل تجمع جوانان انقلابی و روشن فکر شهر بود و جلسات برای فعالیت های سیاسی و انقلابی در آن تشکیل میشد و عوامل رژیم به این مرکز و افراد آن بسیار حساس بودند. صندوق قرض الحسنه های هم زیر نظر ایشان تشکیل شد که پس از مدتی توسط ساواک تعطیل گردید.

شاگردان

از میان انبوه شاگردان آیت الله شب زنده دار میتوان به این افراد اشاره کرد:

حجج الاسلام حضرات آقایان علی اکبر هاشمی رفسنجانی، سید حسن طاهری خرم آبادی، علی کریمی جهرمی، شیخ حسین کرمانی، سید جمال الدین دین پرور، محمد مهدی موحدی کرمانی، قربانعلی درّی نجف آبادی، محمد جعفر امامی، محمدرضا آشتیانی، محمد جواد فاضل و محمد مهدی شب زنده دار.

بسازی از طلاب مدرسه حقانی در عصر شهید قدوسی در محضر این بزرگوار شرح لمعه را فرا گرفتند.

۱- . مجموعه مقالات کنگره بزرگداشت آیت الله سید عبدالحسین لاری، هیئت کنگره بنیاد معارف اسلامی، سال ۱۴۱۱ ق.

همسر و فرزندان

آیت الله شب زنده دار پس از سال ها کسب بهره های علمی و معنوی در ۲۵ سالگی با وساطت آیت الله آقا سید محمد کاظم آیت الله شیرازی با صبیبه آیت الله حاج شیخ غلامحسین شرعی دارابی (۱۳۹۱ق) ازدواج کرد. این ازدواج، زمینه مناسب دیگری در رسیدن به کمالات معنوی برای ایشان فراهم آورد، زیرا آیت الله غلامحسین شرعی خود از عالمان برجسته حوزه علمیه قم و از استادان و مربیان مهذب و مخلص به شمار میرفت و ارتباط و مجالست با وی در کسب فضایل اخلاقی بسیار مؤثر بود.

از دیگر ویژگی های این ازدواج، صفا و صمیمیت بی مانند و احترامی بود که بین این عالم و همسرش وجود داشت که در کمتر خانواده های دیده میشود. این برکات و تفضّلات الهی، موجب رشد و تربیت صحیح نسل و پایداری یک خانواده اسلامی است.

ثمره این ازدواج، ۹ فرزند، یعنی ۲ پسر و ۷ دختر بوده است. نخستین فرزند ایشان حجت الاسلام والمسلمین آقای شیخ محمد مهدی شب زنده دار است که از فضلا و مدرسان سطوح عالی و خارج حوزه و عضو جامعه مدرسین حوزه علمیه قم به شمار می آیند و هم اکنون جزء فقهای شورای نگهبان هستند. فرزند دیگرشان آقای محمد حسن شب زنده دار تاجر است.

دامادهای آیت الله شب زنده دار هم عبارتند از حجج اسلام آقایان:

۱. حاج شیخ علیرضا اسلامیان، از مدرسان فاضل سطوح عالی و عضو جامعه مدرسین و مجلس خبرگان رهبری (دوره چهارم)؛

۲. شیخ جعفر دافعیان؛

۳. شیخ علی بمان خادم الحسینی؛

۴. شیخ محمد سعیدی نجفی؛

۵. سید محمد هادی صحیح النسب؛

۶. آقای مجتبی افتخاری، دبیر آموزش و پرورش؛

۷. آقای احمد کریمی که از محققان حوزه و دانشگاه است.

رحلت

آیت الله حاج شیخ حسین شب زنده دار جهرمی بعد از مدتی کسالت که در بستریبیماری افتاده بودند ابتدا در بیمارستان شهید بهشتی قم بستری گردید، اما شدت مریضی صعب العلاج او باعث شد تا در بیمارستان مسیح دانش و دی تهران بستری گردد که مؤثر واقع نشد و سرانجام در تاریخ ۲۸ رمضان المبارک ۱۴۳۵ق. برابر با چهارم مرداد ماه ۱۳۹۳ در هشتاد سالگی به رحمت حق پیوست. جنازه مطهر آن عالم بزرگ با احترام به قم حمل گردید و آیت الله مکارم شیرازی بر پیکرش نماز گزارد و در مسجد بالاسر حرم مطهر حضرت فاطمه معصومه علیها السلام دفن گردید.

سیدحسین شیخ الاسلامی / شیدای خدمت

اشاره

پدر: سید محمد

ولادت: ۱۳۱۵ ش.

وفات: ۱۳۹۰ ش.

مدفن: قم، قبرستان شیخان.

تألیف:

محمد رضا خادمیان دامغانی

تولد و خاندان

سیدحسین شیخ الاسلامی در تاریخ ۱۴/۱۱/۱۳۱۵ ش. مصادف با شوال ۱۳۵۴ ق. به دنیا آمد. پدرش سید محمد حسینی شیخ الاسلامی، از روحانیون پارسای شهرستان تویسرکان بود که علاوه بر علوم رسمی حوزه های علمیه، با علوم غریبه نیز آشنایی داشت. آیت الله سید عبدالغفار حسینی تویسرکانی رحمه الله جد اعلای این خاندان است. نویسنده ی روضات الجنّات در پایان جلد هشتم کتابش، از او به نیکی یاد می کند و یادآور می شود که بدون کمک وی، روضات الجنّات به سرانجام نمی رسید. (۱) مادر سید حسین، دختر سید ابراهیم موسوی بود.

۱- روضات الجنّات، ج ۸، ص ۲۲۴.

تحصیل

آیت الله سید حسین شیخ الاسلامی در مکتب خانه ی ملاصدرای تویسرکان پنج سال به تحصیل پرداخت و در این دوران، خواندن، نوشتن و قرائت قرآن را فراگرفت. وی بعد از تحصیلات ابتدایی برای فراگیری علوم اسلامی وارد مدرسه ی علمیه ی تویسرکان شد و زیر نظر پدرش دروس مقدمات حوزوی را فراگرفت. برخی از استادانش در این دوره عبارتند از:

۱. حجت الاسلام والمسلمین شیخ قاسم رفیعی، (ادبیات عرب)؛

۲. حجت الاسلام والمسلمین سید حسین صعودی، (ادبیات عرب)؛

۳. حجت الاسلام والمسلمین سید الیاس شیخ الاسلامی، (ادبیات عرب)؛

۴. آیت الله شیخ علی تألهی، (معالم الاصول و جلد اول شرح لمعه)؛ (۱)

وی بعد از پایان تحصیلات مقدماتی حوزه ی علمیه ی تویسرکان، در ۲۱ سالگی برای ادامه ی تحصیل به قم رفت. شماری از استادان وی در حوزه ی علمیه ی قم عبارتند از آیات عظام:

۱. محمّد تقی ستوده (جلد دوم شرح لمعه)؛

۲. جعفر سبحانی (مکاسب)؛

۳. ناصر مکارم شیرازی (مکاسب)؛

۴. حسین نوری همدانی (رسائل)؛

۵. سید محمّد باقر سلطانی طباطبایی بروجردی (کفایه)؛

۶. علی مشکینی (کفایه)؛

۷. محمّد حسین تقدیری (کفایه)؛

۸. سید حسین بروجردی؛

۹. امام خمینی رحمه الله؛

۱۰. سید محمد رضا گلپایگانی؛

۱۱. حسینعلی منتظری؛

۱۲. سید محمد داماد؛

۱۳. عباسعلی شاهرودی؛

تدریس

آیت الله شیخ الاسلامی کتاب های رسائل، مکاسب و کفایه را تا پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی تدریس کرد.

از جمله خصوصیات بارز علمی آیت الله شیخ الاسلامی، دقت در بحث های علمی و روایی بود. وی در تتبع و فهم روایات، میان فضلا و خواص مشهور بود؛ به طوری که آیت الله العظمی صافی، در دیدار با خانواده ی آیت الله شیخ الاسلامی، دقت و فهم و توانایی او را در روایات ستود.

آثار

آثار آیت الله شیخ الاسلامی عبارت است از:

۱. اللؤلؤ والمرجان فی مختصر ابواب الجنان (پند های شیرین)؛ (۱)
۲. الفوائد الرضویه فی احکام الطهاره الترابیه (مخطوط)؛
۳. جواهر الاصول (۲) (تقریرات درس اصول فقه آیت الله سید محمد باقر طباطبایی سلطانی)؛
۴. وظائف ما در ماه مبارک رمضان؛ (۳)
۶. مناظره پدر و فرزند یا راه مستقیم در اصول عقائد؛
۷. مناظره زبان و اندام ها؛

۱- این اثر در سال ۱۳۷۴ ش نوشته و به زیور طبع درآمده است.

۲- این اثر در سال ۱۳۶۹ ش نوشته و به زیور طبع درآمده است.

۳- این اثر مفید به عنوان کتاب سال حوزه علمیه قم شناخته شده است.

۸. مرآه المطالب در ۳ جلد (پاسخ به سوالات) نسخه خطی؛
 ۹. شرح حاشیه در علم منطق، خطی؛
 ۱۰. شرح صمدیه، نسخه خطی؛
 ۱۱. پدر و مادر فرزند (حقوق متقابل آنان بر یکدیگر) (۱)؛
 ۱۲. توبه و بازگشت به سوی خدا؛
 ۱۳. مسند فاطمه الزهراء علیها السلام (۲)؛
 ۱۴. هدایه العلم فی تنظیم غررالحکم (۳)؛
 ۱۵. ترجمه و شرح هدایه العلم؛
 ۱۶. قیام سالار شهیدان علیه السلام؛
 ۱۷. فکر و اندیشه (۴)؛
 ۱۸. سفارش اهل بیت علیهم السلام، یا نمودار تقوا در کتاب و سنت؛
 ۱۹. دشمنان خطرناک انسان، نسخه خطی؛
 ۲۰. دیوان اشعار (۵)؛
 ۲۱. عقل چیست و عاقل کیست؟ نسخه خطی؛
 ۲۲. هدیه ی مور، نسخه خطی؛
 ۲۳. دو اربعین در منقبت امیرالمؤمنین علیه السلام؛
 ۲۴. مختصر اربعین، نسخه خطی؛
 ۲۵. سخن محرم (۶)، نسخه خطی؛
 ۲۶. مفاتیح الرحمه فی تعقیبات الخمسه؛
-

- ۱- این اثر مجموعه ای از سخنرانی های مرحوم آیت الله شیخ الاسلامی می باشد.
- ۲- در این کتاب شرحی بر دعاهای حضرت فاطمه علیها السلام می باشد.
- ۳- این کتاب بصورت اشعار تنظیم گردیده است.
- ۴- این اثر حاصل سفر ایشان به سر پل ذهاب و مناظرات او باب هایی ها و اهل سنت می باشد.
- ۵- در این کتاب، اشعار تخلص او به «مجرم» بوده است.
- ۶- سخنرانی های ایشان در ایام محرم بصورت کتاب درآمده و هنوز چاپ نشده است.

۲۷. صحیفه فاطمه علیها السلام (۱)؛
۲۸. صفحه ی درخشان تاریخ، نسخه خطی؛
۲۹. قطرهای از دریای علم و آگاهی امام؛
۳۰. رساله ی احکام القضاء، نسخه خطی؛
۳۱. فوائد الفقهیه فی احکام المذهب الجعفریه، نسخه خطی؛
۳۲. فی احکام المیت، نسخه خطی؛
۳۳. کتاب هذا مثال الصمدیه، نسخه خطی؛
۳۴. رسالهای در سال نوری، حرکت خورشید، نجوم، سیارات، شق القمر، شهاب ثاقب، روح، خواب، نسخه خطی؛
۳۵. رسالهای پیرامون عید، نسخه خطی؛
- ایشان علاوه بر تألیف نسخه برداری از برخی کتب مفید پرداخته است و گاهی کتب بزرگان را تعلیقه و حاشیه زده است، از باب نمونه به چند مورد اشاره می شود:
۳۶. استنساخ معادن الحکمه فیض کاشانی، نسخه خطی؛
۳۷. استنساخ چند کتاب عقائدی از علامه حلّی، نسخه خطی؛
۳۸. استنساخ ترجمه ی عربی مفاتیح الجنان که توسط علامه حسن زاده آملی صورت گرفته است، نسخه خطی؛
۳۹. تصحیح غررالحکم؛
۴۰. تصحیح مناسک حج، نسخه خطی؛
۴۱. الفوائد المدنیه؛
۴۲. مقالات مختلف؛
۴۳. فهرست نویسی کتاب مدرسه ی علمیه ی شیخ علیخان تویسرکان؛

۴۴. الحجج البالغة فی اثبات الشهاده الثالثه، نسخه خطی؛

۴۵. انیس الواعظین و مصباح الذاکرین، نسخه خطی؛

۱- . مجموعه ای از احادیث حضرت زهرا علیها السلام بصورت کتاب درآمده و چاپ شده است.

۴۶. به سوی کمال در ۲ جلد، نسخه خطی؛

۴۷. گذری بر شخصیت حضرت زینب علیها السلام، نسخه خطی؛

۴۸. کشکول شیخ الاسلامی، نسخه خطی؛

۴۹. تفسیری از سوره ی آل عمران و انعام و چند سوره ی آخر قرآن قرآن کریم، نسخه خطی.

تبلیغ

از فعالیت های مهم و چشم گیر آیت الله شیخ الاسلامی در عرصه ی فرهنگ و سفرهای تبلیغی است. شماری از مناطقی که وی در آن ها به تبلیغ معارف اسلامی پرداخت، عبارتند از:

۱. روستای لیلی یادگار؛ نخستین سفر تبلیغی آیت الله شیخ الاسلامی، سفری است که همراه برادر بزرگوارش، مرحوم حجت الاسلام سید ابوالقاسم شیخ الاسلامی به یکی از روستا های نهانند به نام لیلی یادگار، انجام شد. آیت الله شیخ الاسلامی در گرمای تابستان حدود ۴۰ کیلومتر را پای پیاده، روستا به روستا می پیمود تا به روستای لیلی یادگار رسید و دو دهه در آنجا به تبلیغ دین پرداخت. این روستا تا چند سال پیش پایگاه تبلیغ ایشان به شمار می رفت.

۲. کرمانشاه؛ آیت الله شیخ الاسلامی در ماه مبارک رمضان، در دو مسجد شیعیان که در محله ی اهل تسنن شهر کرمانشاه واقع شده بود، مباحث اعتقادی را برای مردم بیان می کرد.

۳. سر پل ذهاب؛ این شهرستان از پایگاه های اصلی تبلیغی آیت الله شیخ الاسلامی به شمار می رفت. ایشان سال های متمادی در این شهرستان به تبلیغ معارف اهل بیت علیهم السلام پرداخت و با پیروان بهائیت و اهل تسنن مناظره کرد.

۴. سمنان؛ وی ماه رمضان در مسجد جامع این شهر به اقامه نماز جماعت و سخنرانی پرداخت.

۵. مرودشت؛ در حومه ی شهرستان مرودشت فرقه ی ضاله ی بهائیت فعالیت می کردند و آیت الله شیخ الاسلامی در آن به تبلیغ مذهب شیعه پرداخت. وی در مناظره با بهایی ها توانست برخی افراد فریب خورده ی بهایی را به پیکره اسلام برگرداند.

۶. اروند کنار (آبادان)؛ بر اثر فعالیت های چشم گیر تبلیغی آیت الله شیخ الاسلامی در

این منطقه، بسیاری از جوان های فریب خورده، از مردان الهی شدند و نام خود را تغییر دادند و اهل پرداخت خمس و تهجد گشتند.

۷. خرمشهر؛ آیت الله شیخ الاسلامی روز ها در مدرسه ی علمیه ی خرمشهر برای طلاب و فضلا سخن می گفت و شب ها بقیه ی مردم را با احکام و معارف اسلامی آشنا می نمود.

۸. شهریار؛ در یکی از ایام فاطمیه آیت الله شیخ الاسلامی در مسجد جامع شهریار سخنرانی می کرد. در این سفر، ایشان پس از باخبر شدن شیوع مواد مخدر در یکی از روستا های شهریار، به آنجا رفت و جوانان را از ضرر های مواد مخدر آگاه ساخت. در وسط سخنرانی او، فردی برخاست و اشعاری در فضیلت بنگ و وافور (بافور) خواند. آیت الله شیخ الاسلامی شب بعد با اشعاری جواب اشعار او را داد.

۹. تویسرکان؛ این شهر، زادگاه آیت الله شیخ الاسلامی بود. ایشان در این مکان، علاوه بر صله ی ارحام و خدمت به والدین، سالیان متمادی سخنرانی کرد و مردم را با احکام و معارف اسلامی آشنا نمود. شیخ الاسلامی در چند جلسه ی پی در پی، در جمع کلیمیان تویسرکان نیز به سخنرانی پرداخت.

۱۰. الیگودرز؛ آیت الله شیخ الاسلامی بار ها به شهرستان الیگودرز و روستا های اطراف آن سفر کرد و مردم را با احکام و معارف اسلامی آشنا ساخت. وی در خاطرهای از آن دوران می گوید:

در سفری با فرماندار الیگودرز به پشت کوه های آنجا رفته، از کوه نشینان سرکشی کردیم و دیدیم در ماه مبارک رمضان مانند سایر ماه ها سفره انداخته و غذا می خوردند و اگر یکی از آن ها بمیرد یا عروسی کند سفره انداخته، نهار می خوردند و زن های آن ها بدون حجاب نزد دیگران آمده و بعضی از آن ها هنوز تا هفتاد سالگی عقد ازدواج نخوانده اند. (۱)

آیت الله شیخ الاسلامی بار ها در دوران دفاع مقدس به جبهه های نبرد رفت و برای رزمندگان سخنرانی کرد.

فعالیت های سیاسی

آیت الله شیخ الاسلامی علاوه بر تحصیل، تدریس و تبلیغ، به فعالیت های سیاسی نیز می پرداخت. ایشان در این باره می نویسند:

این بنده، چون در خانواده های بزرگ شدم که هم شجاع بودند، هم وظیفه شناسی و در دین و مذهب متعصب، لذا از طفولیت، راه مبارزه را از پدر بزرگوارمان یاد گرفتم. نخستین مبارزات با یهودیان در شهرستان تویسرکان بود. در نخستین منبر هایم در تویسرکان، علیه دستگاه، سخن می گفتم. این مبارزه را از پدرم یاد گرفتم که مرتب شمشیر در دست داشت و در زمان پهلوی قلدر «رضاخان» مادرم را با چادر به حمام می برد.

پدرم در زمان طاغوت که گوشت های یخی را در بازار می دید، با صدای بلند فریاد می زد: پهلوی! سگ پدر مرده به خورد مردم می دهد.

(۱)

آیت الله شیخ الاسلامی بارها علیه بهائیت سخنرانی کرد و با برخی از بهایی ها به مناظره پرداخت. بیشتر فعالیت های سیاسی ایشان در راه مبارزه علیه حکومت پهلوی بود. او در یکی از ماه های رمضان در بیجار بود و چنان علیه حکومت پهلوی افشاگری کرد که مزدوران پهلوی تاب نیاوردند و قصد دستگیری اش را داشتند، ولی او با یاری مردم فرار کرد. بار دیگر، مأموران رژیم پهلوی برای دستگیری اش به محل اقامتش حمله کردند که باز توانست فرار کند و شبانه به زنجان رفت. ایشان از شهری به شهر دیگر فرار کرد، زنجان به تهران، از تهران به قم و سرانجام از قم به خمین رفت و میهمان آیت الله سید مرتضی پسندیده، برادر بزرگ امام خمینی شد.

ایشان در خمین و در محلی که آیت الله پسندیده رحمه الله آماده کرده بود تا آخر ماه مبارک رمضان، مخفیانه به تبلیغ پرداخت. مشابه چنین تعقیب و گریزی در اروند کنار، مرودشت، خرم آباد و سایر شهرها روی داد.

فعالیت های سیاسی آیت الله شیخ الاسلامی قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، در

زادگاهش شکوه و ثمره داشت؛ به گونه ای که بارها سخنان افشاگرانه‌اش موجب دستگیری‌اش شد. او رهبری تظاهرات و راهنمایی های مردم تویسرکان علیه رژیم پهلوی را بر عهده داشت. سرانجام در اوج مبارزات انقلاب اسلامی، با تصرف شهربانی و خلع سلاح مأموران، شهر به تصرف درآمد. در تمام این فعالیت ها نقش اساسی و رهبری بر عهده ی آیت الله شیخ الاسلامی بود. حوزه ی فعالیت های سیاسی مرحوم شیخ الاسلامی، منحصر به محدوده و شهر خاصی نبود، بلکه هر جا که احساس وظیفه ی شرعی می کرد وارد میدان می شد. زمانی که هنوز شاه خائن در کشور حضور داشت و عرصه برای هر فعالیتی ضیق بود به موازات فعالیت های سیاسی در شهر های دیگر در قم نیز از اقدامات سیاسی و روشن گری اذهان عمومی غافل نبود.

همزمان با فوت آقازاده ی آیت الله محمّد رضا گلپایگانی، تشییع جنازه ی حجت الاسلام سید مهدی گلپایگانی در قم، به تظاهرات علیه رژیم پهلوی منجر شد که آیت الله شیخ الاسلامی، عنصر فعال و تأثیرگذار در این تظاهرات بودند. ایشان شش شب متوالی در حرم حضرت فاطمه معصومه علیها السلام به ایراد سخنرانی های افشاگرانه علیه حکومت پهلوی پرداخت. این سخنرانی ها بر مبنای یک ماده از قانون اساسی وقت کشور شروع شد و ایشان ثابت کردند که شاه خائن باید از ایران تبعید شود. با ماده ی دیگری ثابت کردند باید به زندان برود و با ماده ی دیگر ثابت کردند شاه باید اعدام شود. البته این سخنرانی های شجاعانه، زمانی بود که هنوز شاه خائن در ایران بود و دستگاه امنیتی پر طمطراق او وحشت انگیز بود.

بعد از این سخنرانی های آتشین، آیت الله شیخ الاسلامی را در کنار در حرم مطهر حضرت معصومه علیها السلام دستگیر کردند و می خواستند اجباراً وی را بازداشت نمایند. در این که هر کدام از مأموران او را هل می دادند و با خشونت رفتار می کردند، خطاب به مأموران گفت: «یا باید مرا در اینجا بکشید یا آنکه جرم مرا ثابت کنید. من سوار ماشین نخواهم شد.»

نهایتاً وقتی مأموران مزدور پهلوی دیدند از عهده ی او بر نمی آیند، به خواست خداوند یک درجه دار عالی خطاب به دیگر مأموران گفت: «ایشان را رها کنید.»

در هر صورت آیت الله شیخ الاسلامی از پیشگامان مبارزه سیاسی علیه رژیم منحوس

پهلوی بود و از بذل جان و آبرو در این راه دریغ نداشت. مبارزات و تعقیب و گریز های فراوان وی شاهد این مدعاست که به برخی از آن ها اشاره شد.

نمونه ی دیگر آنکه بعد از فاجعه ی فیضیه و قتل و ضرب طلاب در سالروز شهادت امام صادق علیه السلام به بهانه ی مخالفت آنان با لایحه ی انجمن های ایالتی و ولایتی، و شروع مبارزات، آیت الله شیخ الاسلامی به مناسبت ماه مبارک رمضان در خرم آباد مشغول تبلیغ شدند. هر شب که می گذشت دامنه ی افشاگری های ایشان وسعت می یافت و علیه رژیم پهلوی سخنرانی می کرد. ساواکی ها در شب نیمه ی رمضان می خواستند سخنرانی او را بر هم زنند که موفق نشدند. آنان شب نوزدهم ماه رمضان، آیت الله شیخ الاسلامی را دستگیر کردند و قصد اخراج او را از شهر داشتند که برف و بوران مانع شد و مجبور شدند او را به خرم آباد برگردانند. با شنیدن دستگیری وی مردم به شهربانی می روند و رئیس شهربانی خرم آباد ناچار می شود وارد مذاکره شود. قرار می شود آیت الله شیخ الاسلامی دو شب دیگر از خرم آباد برود. آیت الله شیخ الاسلامی به سخنان خود علیه رژیم پهلوی ادامه می دهد تا اینکه در شب بیست و چهارم ماه رمضان، ساواک برای دستگیری او روانه مسجد می شود که آیت الله شیخ الاسلامی شبانه از خرم آباد می گریزد. این سفر تبلیغی موجب ممنوع المنبر شدن او می شود. آیت الله شیخ الاسلامی زمانی که در قم بود با سخنرانی، نوشتن نامه به امام خمینی «قدس سره» که در نجف در تبعید بود و پخش اعلامیه به فعالیت سیاسی خویش ادامه می داد. ایشان اعلامیه ای نیز در ۹ ماده خطاب به ارتش و علیه شاه معدوم صادر کرد.

دیدار با انقلابیون تبعیدی رژیم ستم شاهی در شهر های محل تبعیدشان همچون آیت الله نوری همدانی و آیت الله دستغیب از دیگر فعالیت های سیاسی آیت الله شیخ الاسلامی بود. برخی از فعالیت های سیاسی آیت الله شیخ الاسلامی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی عبارت است از:

۱. نماینده ویژه امام خمینی جهت رفع مشکلات اروند کنار و منطقه ی خوزستان؛

۲. سرپرست کمیته ی انقلاب اسلامی سر پل ذهاب، قصر شیرین و مرز خسروی؛

۳. رابط ویژه ی امام خمینی با رؤسای منطقه ی کردستان؛

۴. سفر های تبلیغی به جبهه های نبرد؛

۵. بازرسی ویژه ی نیرو های انتظامی در اراک، بروجرد، خرم آباد، اصفهان، شیراز، جهرم، بوشهر، بندر دیر و کنگان؛

۶. امام جمعه ی موقت شهرستان الیگودرز.

فعالیت های اجتماعی

برخی از فعالیت های اجتماعی آیت الله شیخ الاسلامی عبارتند از:

۱. مدیریت کتابخانه ی حوزه ی علمیه ی تویسرکان (علیخانی)؛

۲. مسئول امتحانات مدارس علمیه ی فیضیه، دارالشفاء و آیت الله بروجردی (خان)؛

۳. مدیر مدارس علمیه ی فیضیه، دارالشفاء، آیت الله بروجردی، موسی بن جعفر علیه السلام و امام صادق علیه السلام؛

۴. مدیر مدرسه ی آیت الله گلپایگانی؛

۵. احداث مسجد بزرگ روستای «صرم» قم؛

۶. احداث غسل خانه در روستای ورجان قم؛

۷. احداث کتابخانه در اروند کنار؛

۸. احداث قبرستان و غسل خانه در اروند کنار؛

۹. نوسازی مسجد روستای «قاهان»؛

۱۰. تأسیس کتابخانه در مدرسه ی علمیه ی حضرت موسی بن جعفر علیه السلام در قم. (۱)

فضایل اخلاقی

گشاده رویی، متانت، رفتار نرم، طبع لطیف، خانواده دوستی، شوق فراوان به دیدار فرزندان و نوه ها، سوز تبلیغ و هدایت مردم، حمایت از دین، درد دین داشتن، بیتفاوت

۱- شرح زندگی نامه خود نوشت، ص ۵۰.

نبودن در مسائل روز، تلاش برای حل مشکلات مردم، ارادت صادقانه و بیپیرایه به اهل بیت علیهم السلام از آیت الله شیخ الاسلامی عالمی اخلاق مدار ساخته بود. (۱)

آیت الله شیخ الاسلامی در زندگی نامه ی خویش می نویسد:

روزی که منافقان و دشمنان مملکت، عده ی زیادی از بزرگان را در سرچشمه ی تهران به شهادت رساندند و بیش از هفتاد نفر شهید شدند، فرزندم سید مهدی برای کاری به خارج منزل رفته بود. حدود پنج شش ساعت منتظرش بودیم ولی نیامد. آخر الامر به کلانتری تلفن کردم. وقتی فهمیدند که من پدر سید مهدی هستم، گفتند که با شناسنامه اش به کلانتری بیایید. وقتی که به کلانتری رفتم، دیدم مأموران حالت دیگری دارند. رئیس کلانتری می گفت که پسر شما در خیابان صفائیه «قم» تصادف کرده و اکنون در بیمارستان بستری است. به او گفتم که می دانم سید مهدی فوت کرده، جریان را بگویید. آن ها هم جریان تصادف و فوت سید مهدی را شرح دادند. بنده به آن ها گفتم که راننده ی ماشین کجاست؟ راننده را آوردند. همین که چشمم به او افتاد، یاد این آیه ی شریفه افتادم: N و ان تعفوا أقرب للتقوی (۲) M، و از طرفی گذشت و عفو ائمه هدی علیهم السلام را به یاد آوردم. لذا به رئیس کلانتری گفتم: اگر می خواهید روح من آزاد باشد، اول این راننده را آزاد کنید. رئیس کلانتری که انتظار این برخورد را نداشت، به یکی دیگر از مأموران گفت که این آقا فعلاً گرم است، نمیدانند چه می کند.

من متوجه شدم و شروع کردم سیره ی

اهل بیت علیهم السلام را درباره ی عفو و گذشت بیان کردم و مجلس و مجلس تنبیهی شد؛ به طوری که قلم از دست رئیس کلانتری افتاد و خطاب به من گفتم: سید چه کار کردی قلم از دستم افتاد؟! خلاصه، همان روز، راننده آزاد شد و خارج از کلانتری او را نصیحت کردم و گفتم: از امروز به بعد، علاقه ات به خداوند و اهل بیت علیهم السلام باید دو چندان شود؛ زیرا اگر عمداً کشتی، باید قصاص می شدی، و اگر خطا کردی باید دیه پردازی؛ ولی من به خاطر خداوند از تو گذشتم. (۳)

۱- نقل قول از فرزندشان سید مهدی شیخ الاسلامی.

۲- سوره بقره، آیه ۲۳۷.

۳- زندگی نامه خود نوشته، ص ۵۳.

توسل به پیشوایان دین و طهارت باطنی آیت الله شیخ الاسلامی، منشأ بروز برخی کرامات از سوی او شد. وی در علوم غریبه تسلط فراوان داشت؛ هرچند که هرگز ادعایی نکرد. یکی از شاگردان آیت الله شیخ الاسلامی که در مرکز مشاوره‌ی حوزه‌ی علمیه‌ی قم مشغول خدمت بود، می‌گوید:

یکی از مراجعان ادعا می‌کرد که توسط جنیان آزار و اذیت می‌شود. بعد از این ادعا واقعاً ثابت شد و توهم آن منتفی شد. جهت رفع این مشکل با استاد شیخ الاسلامی تماس تلفنی گرفتم و مشکل را درمیان نهادم. استاد در همان تماس تلفنی فرمودند که به آن فرد بگویید که دیگر جنیان اذیتش نخواهند کرد. این وعده‌ی

استاد، همان و رخت بر بستن آزارها، همان.

آیت الله شیخ الاسلامی در عالم رؤیا می‌بیند رو به روی ضریح امام رضا علیه السلام ایستاده است. ناگاه امام رضا علیه السلام از ضریح مطهر خارج می‌شود و او را مانند کودکی شیرخواره در آغوش می‌گیرد و در سفیدی را به گلویش می‌اندازد. بعد از این آیت الله شیخ الاسلامی می‌گوید: «پیوسته آثار این رؤیا را می‌بینم و پس از این رؤیا، در درک مطالب بسیار سریع شدم و استفاده‌ام از روایات به نحوهای دیگر بود».

در یکی از سال‌ها، آیت الله شیخ الاسلامی برای تبلیغ به یکی از روستاهای نهاوند رفت. روز عاشورا، خبردار می‌شود که آتش بر خرمن کشاورزان افتاده است. آیت الله شیخ الاسلامی به میان آتش رفت و در حالی که قرآنی در دست داشت، آتش را به قرآن و امام حسین علیه السلام قسم دادند و آتش خاموش شد.

آیت الله شیخ الاسلامی سالیان متمادی از سر درد شدید رنج می‌برد. سالی در ماه رمضان، ساکن مشهد بودند. شب نوزدهم رمضان، در مراسم احیای شب قدر در مدرسه‌ی علمیه‌ی آیت الله میلانی رحمه الله حضور داشت، ولی سر درد شدید باعث شد تصمیم بگیرد تا آخر مراسم در آنجا نماند. استخاره کرد که سر درد شدید را تحمل کند و در مراسم احیا بماند، اما استخاره او را از رفتن از مراسم نهی کرده بود. او تا آخر مراسم احیا در آنجا ماند و به حضرت فاطمه علیها السلام متوسل می‌شود و همان شب بیماریاش بهبود می‌یابد.

فرزندان

آیت الله شیخ الاسلامی در سال ۱۳۴۱ با دختر سید علی مولانایی که از نیکان روزگار بود، ازدواج کرد. ثمره ی این ازدواج ۶ پسر و ۲ دختر بود. پسرش سید مهدی در سال ۱۳۶۰ بر اثر تصادف فوت شد. حجت الاسلام والمسلمین سید جواد شیخ الاسلامی، فرزند بزرگ ایشان، اینک در حوزه ی علمیه ی قم مشغول تدریس سطوح عالی است و مدیریت مدرسه ی علمیه ی آیت الله بروجردی (خان) را بر عهده دارد. فرزند کوچک وی، سید مهدی شیخ الاسلامی (۱)، از طلاب کوشای حوزه ی علمیه ی قم است و مسئولیت کتابخانه ی مؤسسه ی کتاب شناسی شیعه را بر عهده دارد.

وفات

آیت الله شیخ الاسلامی در تاریخ ۶/۴/۱۳۹۰ درگذشت. پیکر مطهرش با حضور طلاب و فضلاء حوزه ی علمیه ی قم تشییع شد. آیت الله صافی گلپایگانی «مدظله» در حرم مطهر حضرت معصومه علیها السلام بر پیکرش نماز خواند و در ضلع شمال غربی قبرستان شیخان آرام گرفت.

۱- . بعد از فوت سید مهدی در سال ۱۳۶۰ ش. خداوند پسر دیگری به او هدیه داد که نامش را سید مهدی گذاشتند.

محمدحسن عبادی طالقانی / آیت شجاعت

اشاره

پدر: ملاعبدالله

ولادت: ۱۲۸۷ ق.

وفات: ۱۳۶۹ ق.

مدفن: حرم مطهر، مسجد بالاسر.

تألیف:

محمد علی نجفی

محل تولد

طالقان از شهرهای مشهور ایران و از زمانی دور، منشأ و ملجأ شیعیان بوده است. احادیث بسیاری در فضیلت مردمان این منطقه صادر شده؛ به گونه ای که بیشترین تعداد یاران امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف که از یک منطقه برمی خیزند مربوط به طالقان است.

این منطقه در طول روزگاران گذشته از توابع تهران و گاه قزوین بوده و در زمان ما جزء استان البرز و منطقه ساوجبلاغ است و نباید آن را با طالقان خراسان یکی دانست.

از ناحیه طالقان و مناطق تابع آن علما، عرفا، ادبا و سیاستمداران بسیاری برخاستهاند که یکی از مشاهیر متأخر این نواحی را می توان آیت الله محمدحسن عبادی طالقانی دانست. در این مقاله به بیان شرح حال ایشان و خویشاوندانش که به «عبادی طالقانی» شهرت یافتهاند خواهیم پرداخت.

پدر

«کروود» یکی از روستا های بخش «بالا طالقان» است که محل نشو و نمای خاندان عبادی طالقانی است. پدر شیخ محمد حسن طالقانی به نام ملا- عبدالله طالقانی، از دانشمندان این منطقه بوده است. اگر چه اطلاعات خاصی درباره ی وی و پدرش کربلایی علی (۱) در کتب تاریخ و تراجم و رجال ثبت نشده است. از زندگی او فقط این مقدار می دانیم که به انجام وظایف ارشاد مردم و تبلیغ دین مشغول بوده است و زمانی هم که پسر خویش را برای تحصیل علوم دینی به تهران می برد، خود نیز در این سفر و در حوزه تهران که بیش از همه به یک حوزه ی حکمی - فلسفی شهره بوده، بهره علمی کسب نموده و بر دانش خویش افزوده است.

تولد و تحصیلات مقدماتی

آیت الله حاج شیخ محمد حسن طالقانی در روستای «کروود» از توابع طالقان و در سال ۱۲۸۷ق. چشم به جهان گشود. پدرش نیز یکی از عالمان آن منطقه است. وی سواد خواندن و نوشتن را در مکتب خانه ی روستا و نزد پدر خود آموخت. ایشان در ۱۰ یا ۱۲ سالگی به همراه پدر خویش عازم تهران می شود و تحصیلات مقدماتی علوم دینی ادبیات عرب را در مدرسه حاج رجبعلی خان، آغاز نمود و پس از فراگیری ادبیات عرب و علوم مقدماتی آماده مهاجرت شد.

آن عالم فرزانه در ۱۶ سالگی، یعنی سال ۱۳۰۳ق. برای تکمیل تحصیلات عازم اصفهان شد و در این شهر در درس های عالمان بزرگ حاضر گردید. علامه جهانگیرخان قشقایی و علامه ملا محمد کاشی از اساتید وی در فلسفه و عرفان هستند.

جهانگیرخان قشقایی انسانی حکیم، عارف و بسیار زاهد و متعبد بوده که در سنین بزرگ سالی بر اثر حادثه های اقدام به ورود به عرصه روحانیت نمود. وی با سعی و کوشش بسیار و بر اثر عنایات الهی به مقامی بلند، در فضیلت معرفت نائل گردید. تدریس حکیم

قشقایى اگر چه در حوزه علوم حکمتى و معقول بوده ولى نشست و برخاست با وی از لحاظ اخلاقى بسیار آموزنده بوده است.

به هر حال محمّد حسن عبادى طالقانى از این دو استاد زاهد و عابد و عارف خویش (مرحوم ملامحمّد کاشى و مرحوم قشقایى) علاوه بر فراگیرى علوم رایج از حیث اخلاق و عادات اسلامى نیز تأثیرات فراوانى پذیرفته است. سال وفات مرحوم قشقایى ۱۳۲۸ق. بود. و مرحوم کاشى نیز در سال ۱۳۳۳ق. دیده از جهانى که هرگز دل بسته به آن نبود فرو مى بندد.

از دیگر استادان برجسته شیخ محمّد حسن عبادى در اصفهان، مرحوم آیت الله سیّد محمّد باقر درجهای است. مرحوم طالقانى در حوزه عمومى و حوزه تدریس خصوصى وی شرکت مى کرد و علاوه بر تحصیل فقه و اصول، رابطه محبت و عطوفت و احترام شدیدی بین این استاد و شاگرد برقرار بوده است. (۱)

هجرت به تهران

آیت الله شیخ محمّد حسن طالقانى تقریباً چند در اصفهان مى ماند و به تحصیل و تدریس مى پردازد. سپس در سال ۱۲۹۴ش. به تهران که در آن روزگار، وضعى آشفته داشت و آّبستن حوادث بسیارى بود. وارد شد. در اوایل ورود به تهران، سفرى چند هفتهای به طالقان نمود و علما و مردم شهر از وی استقبال شایانى نمودند و سپس به تهران بازگشت.

شهید مدرس در این زمان، برجستهترین شخصیت سیاست پیشه از بین روحانیون تهران بوده است. اغلب روحانیونی که در آن زمان در عرصه اجتماع و سیاست ورود نمودند، با شهید مدرس هم عقیده و همراه و زیر سایه ی وی قرار داشتند. علامه محمّد حسن عبادى طالقانى در اصفهان به درجه اجتهاد رسید و در فقه، اصول، فلسفه و عرفان مقامى بلند را کسب نمود. ایشان طى ملاقات هاى که بزرگان ساکن تهران از جمله شیخ عبدالنبى عراقى و میرزا ابوالقاسم خویى - که غیر از آیت الله سیّد ابوالقاسم خویى است - با وی انجام

می دهند و مقام بالایی علمی و اخلاقی اش را می بینند وی را به تدریس در مدرسه دارالشفاء تهران (جلوی مسجد شاه)، تشویق می کنند.

مرحوم طالقانی این دعوت را پذیرفت و در نتیجه شاگردان بسیاری گرد شمع وجودش جمع گشتند و قدر این عالم ربانی را دانستند و از نور علم وی بهره جستند. شیخ محمدحسن عبادی که از دوستان شهید مدرس بود در مدرسه سپهسالار (شهید مطهری) که تحت نظارت شهید مدرس بوده به تدریس پرداخت. وی در همان ابتدا علاوه بر تدریس علوم دینی و تربیت شاگردان، به انجام سایر وظایف روحانیون، یعنی بیان احکام دینی و موعظه مردم، تصحیح عقاید آنان، جلوگیری از شبهات عقیدتی و اخلاقی و به طور کلی ارشاد مؤمنین می پرداخت.

مسجد «سیف الدوله» در کوچه «ظهیرالاسلام» مسجدی است که وی در آنجا اقامه جماعت می نمود. و انجام امور شرعی، اعم از نکاح و مانند آن که تا قبل از رسمی شدن محضر های ازدواج، به عهده چهره های عالم موجه شهر ها از جمله شیخ محمدحسن بود از دیگر زمینه های فعالیت آن مرحوم بوده است. محضر شرعی وی با اقبال فراوان مردم مواجه شد و از این جهت در رتبه اول محضر های شهر تهران قرار داشت. حتی دولت نیز به این محضر ها و محاکم، التفات و توجه بسیاری داشت و احکامش را می پذیرفت. (۱)

اقدامات عمرانی

حوادث و اقدامات منتهی به ظهور و روی کار آمدن رضاخان و اقدامات ضد دین و شریعت وی باعث شد که روحیه عمومی دین داری و احکام گرایی در مردم رو به کاستی گراید و نماد های دینی کم اهمیت گردد. از نماد های دینی، وجود روحانیون ملبس به لباس نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه اطهار علیهم السلام و نیز وجود مراکز دینی، همچون مساجد و مدارس دینی بود که رضاخان با تمام این نماد ها به مبارزه برخاست و سعی در از بین بردن اصل دین داشت.

در این روزگار، برخی روحانیون از جمله علامه شیخ محمد حسن طالقانی دست به

۱- . آشنایی با مشاهیر طالقان، ص ۲۵۸؛ تربت پاکان قم، ج ۳، ص ۲۰۶.

اقداماتی مهم در جهت تکثیر نماد های دینی نمودند؛ از جمله اینکه در جهت ترمیم یا تأسیس برخی مساجد برآمدند یا نقش اساسی در عمران آن ها داشتند؛ چنانکه ساختمان شبستان، سقف هشتگانه و بنای مسجد خیابان اکباتان، از آثار این بزرگ مرد عرصه دیانت و سیاست است.

همراهی با فدائیان اسلام

شیخ محمد حسن طالقانی در زمان رضاخان به مبارزه با این شاه ضد دین و مذهب می پرداخت. بدیهی است با وجود فشارها و سختی ها دربار شاهنشاهی پهلوی ظالم که حتی مرجع تقلید عظیم الشانی، چون آیت الله شیخ عبدالکریم حایری یزدی را وادار به مماشات حکیمانه نموده بود، این مخالفت فقط باعث دردسر دربار می شد و نمیتوانست تمام اقدامات عالمان دینی مخصوصاً مرحوم عبادی را خنثی نماید. البته با تبعید خفت بار رضاشاه توسط اربابانش، مجالی روی داد که روحانیت و نماد های دینی، دوباره به صحنه بازگردند. گرچه آبی از جوی رفته بود که بازگرداندنش بسیار سخت می نمود و آن، جرأت یافتن عدهای بیدین و بد اعتقاد در جسارت و اهانت به دین و مذهب بود.

یکی از این افراد احمد کسروی بود. او با اینکه از دین اسلام و مذهب تشیع اطلاعات دقیقی نداشت، نسبت به رد اسلام و مکتب نورانی شیعه، اقدامات بسیاری انجام می داد و تفکرات باطل و منحرف کننده خود را منتشر می کرد.

علمای روشن اندیش شیعه با اینکه بارها از وی درخواست مناظره حضوری کردند تا در عمل، پنبه سواد دینی نداشته ی کسروی زده شود، ولی وی برای استمرار خباثت هایش از مناظره فرار می کرد. سید محمد سلطان الواعظین شیرازی صاحب کتاب ارزنده شب های پیشاور، یکی از افرادی بود که کسروی به شدت از مناظره با وی طفره می رفت. وقتی این امر ادامه یافت، گروه فدائیان اسلام به رهبری شهید عالی مقام نواب صفوی در پی بحث های حضوری با کسروی دریافتند که واقعاً وی نسبت به اسلام و تشیع معاند است و این گونه نیست که طالب حقیقت باشد، ولی به خطا رفته باشد. در این حال، حکم وی که

ابدی بودن دین اسلام را رد می کرد و به زعم باطل خود، مردم را به این دین نوساخته خود که «پاک دینی» اش می نامید دعوت می کرد، علامه امینی در نجف، آیت الله محمدتقی خوانساری در قم و آیت الله سیدابوالقاسم کاشانی و آیت الله شیخ محمد حسن طالقانی در تهران از عالمانی بودند که فتوا به کفر کسروی لعین داده، قرار شد که او کشته شود.

وقتی که شهید سیدمجتبی نواب صفوی عزم کشتن کسروی را نمود و این مسؤلیت را برعهده گرفت، مرحوم طالقانی ۴۰۰ تومان به وی داد تا با آن اسلحه بخرد و کسروی را از بین ببرد. چنانکه مدتی بعد، کسروی به قتل رسید و وجود ناپاکش عبرتی برای دین ستیزان بیخرد شد. البته مرحوم شیخ محمد حسن طالقانی (۱) در موارد دیگری نیز با فدائیان اسلام همکاری داشت. (۲)

دوستان

مرحوم آیت الله شیخ محمد حسن طالقانی با علمای بسیاری در نجف، قم، اصفهان و تهران دوست و همنشین بود که از جمله آنان آیت الله سیدحسین بروجردی و آیت الله سیدمحمدتقی خوانساری بودند. یکی از دوستان وی مرحوم آیت الله شیخ مرتضی طالقانی بوده که علاوه بر ملاقات های حضوری بین این دو عالم مجاهد، مکاتباتشان پیوسته جریان داشته است. از برخی نامه های موجود برمی آید که مرحوم شیخ مرتضی طالقانی، ضمن پرسش از احوال ایشان و فرزندانشان به خصوص شیخ یحیی طالقانی، برخی کار های خود را در تهران به کمک شیخ محمد حسن طالقانی انجام می داده است. (۳)

وفات

این عالم زاهد و بزرگوار که نیم قرن در راه خدمت به اسلام و مسلمین، زندگی

۱- پدر خانم مرحوم طالقانی نیز از پهلوانان مشهور خطه طالقان و دارای شجاعتی زبانزد بوده است. در قسمت فرزندان مرحوم طالقانی درباره وی بیشتر خواهیم گفت.

۲- تربت پاکان قم، ج ۳، ص ۲۰۶؛ روزنامه اطلاعات، ۱۰/۲/۱۳۵۸، شماره ۱۵۸۴۳.

۳- تربت پاکان قم، ج ۴، ص ۳۹۵.

نورانیاش را صرف نمود، عاقبت در خانه محقر و کوچک خویش و با قلبی زنده و روحی شاداب در عصر سه شنبه ۱۷ جمادی الاولی سال ۱۳۶۹ق. مصادف با سال ۱۳۲۸ش. روحش به بارگاه قدس الهی پر کشید. علما و مردم تهران از خبر رحلت وی محزون و غمگین گشتند و روز بعد در مسجدش مراسم عزا به پا شد. جسد مبارک او را با تشییعی عظیم و کم نظیر و با شرکت هزاران تن تا دروازه حضرت عبدالعظیم علیه السلام برده شد. از آنجا نیز با وداع خیل بسیاری از مشتاقان، جنازه اش را به حرم اهل بیت علیهم السلام در شهر مقدس قم انتقال دادند و عده زیادی از طلاب نیز از قم به پیشواز جنازه شتافتند. در قم نیز علمای بزرگ از جمله آیت الله بروجردی و آیات ثلاث در مراسم تشییع وی شرکت یافتند. سپس به امر آیت الله العظمی بروجردی که از دوستان قدیمی مرحوم طالقانی بود جسد مبارکش را در مسجد بالاسر به خاک سپردند. (۱)

اگر چه چندین فرزند عالم، تعدادی مکان های دینی و مذهبی و چندین رساله فقهی و علمی از وی بر جای مانده، اما آثار باقیه و ماندگار ایشان، نفوس و جان های مهذب مردمی است که توسط وی تربیت شدند. (۲)

برادری عالم

آیت الله میرزا محمدعلی عبادی طالقانی فرزند ملا- عبدالله و برادر آیت الله شیخ محمدحسن عبادی طالقانی اهل روستای «کرو» از توابع طالقان است. ایشان در سال ۱۲۸۵ق. به دنیا آمد. ابتدا در مدرسه های سپهسالار و مروی به تحصیل پرداخت و بعد برای ادامه تحصیل به حوزه علمیه قم رفت و چندین سال در آنجا به فراگیری علوم اسلامی پرداخت و در محضر علما و آیات عظام آن حوزه، کسب معلومات کرد و به درجه اجتهاد نائل آمد.

وی از شاگردان آیت الله شیخ عبدالکریم حائری یزدی بود و پس از اتمام تحصیلات به

۱- . آشنایی با مشاهیر طالقان، ص ۲۶۰؛ تربت پاکان قم، ج ۳، ص ۲۰۸.

۲- . گنجینه دانشمندان، ج ۴، ص ۵۰۶.

تهران مراجعت کرد و در آنجا اقامت گزید. سپس در مسجد «تلفن خانه» واقع در خیابان اکباتان، امامت جماعت را برعهده گرفت و از همان زمان به عنوان مدرس رسمی در مدارس علمیه تهران به تدریس پرداخت. او مردی بسیار متدین، وارسته و مدرسی بود که طلاب از محضر درس او با دست پر خارج می شدند و می گفتند او به علمش احاطه دارد. بعضی ها نیز او را هم طراز برادرش آیت الله شیخ محمدحسن طالقانی و حتی بعضی او را در حکمت و فلسفه بالاتر از برادرش می دانستند. مرحوم آقا شیخ علی نقی برنگی که کمتر از علم کسی تعریف می کرد در بین علمای طالقان از علم دو نفر تعریف می نمود که یکی آقا میرزا محمدعلی عبادی و دیگری آقا شیخ محمدتقی رفیعی طالقانی بود. این مرد بزرگ که از علمای وزین و معروف تهران بود، به هیچ وجه، خود نما و شهرت طلب نبود و در علم فقه و فلسفه، استادی توانا و عالی مقام به شمار می رفت. (۱)

علت شهرت به عبادی

در رابطه با لقب عبادی، دقیقاً معلوم نیست که چرا و چگونه، این لقب به این خاندان داده شده است. هر چند در برخی منابع به شیخ محمدحسن و برادرش شیخ محمدعلی نیز لقب عبادی داده شده، ولی بیشتر، فرزندان شیخ محمدحسن را با لقب عبادی می خواندند. اینکه این لقب به سبب انتساب به صاحب بن عبّاد طالقانی است یا در زمان ایجاد اداره ثبت احوال، خاندان طالقانی به واسطه اینکه نام جدشان شیخ عبدالله بوده لقب عبادی را به آنان داده اند، به درستی معلوم نیست.

ازدواج و فرزندان

اشاره

همسر مرحوم آیت الله شیخ محمد حسن طالقانی به حبیبه عبادی طالقانی مشهور بود، ولی نام اصلی وی حبیبه کبریایی است. پدر او رضا علی معروف به آقا رضا کرودی طالقانی، از کشتی گیران و پهلوانان نامی طالقان بود که در حدود سال ۱۳۰۰ ش. در گذشته

۱- ر. ک؛ سیمای کرود، نوشته حبیب الله برنگی.

است. او پهلوانی مردمی و غیور بوده و مشکلات مظلومین را حل می کرده است. شیخ محمد حسن دارای ۴ فرزند است (۱) که در سلک اهل علم قرار دارند. یکی از آن ها شیخ مهدی عبادی طالقانی بود که در شیخان قم مدفون است. فرزند دیگرش شیخ باقر عبادی طالقانی بود که در اواخر جمادی الاول ۱۴۲۰ق. (اواسط شهریور ۱۳۷۸ش) وفات یافت.

دو فرزند دیگرش یعنی شیخ یحیی و شیخ هادی در بین فرزندان شیخ محمد حسن از همه مشهورترند که شرح حال مختصری از آنان را از نظر می گذرانیم.

۱. شیخ یحیی عبادی طالقانی

اشاره

آیت الله شیخ یحیی عبادی از علمای دینی مشهور تهران بود که در سال ۱۲۹۵ش. در ابتدای ورود پدر به تهران متولد شد. او پس از طی دوران کودکی مدتی به فراگیری تحصیلات جدید پرداخت و سپس آموختن دروس دینی و حوزوی را در تهران آغاز نمود. سپس برای ادامه تحصیل در ۱۳۵۳ق. به امر پدرش به قم رفت.

تحصیلات

آیت الله شیخ یحیی طالقانی ادبیات را در خدمت ادیب شهیر، میرزا محمد علی ادیب تهرانی و سطوح را در محضر آیت الله سید میرزا آقا ترابی دامغانی، آیت الله سید شهاب الدین مرعشی نجفی، آیت الله سید احمد زنجانی و آیت الله سید احمد لواسانی تکمیل نمود. آن گاه در درس خارج آیات ثلاث قم (آیت الله حجت، آیت الله سید محمد تقی خوانساری و آیت الله صدر) حاضر شد. چند سالی هم از دروس خارج فقه و اصول آیت الله سید حسین بروجردی و آیت الله سید احمد خوانساری بهره برد. ایشان دروس فلسفه را از محضر امام راحل و علامه شیخ مهدی مازندرانی بهره برد تا آنکه خود به درجات بلند علمی رسید. برخی منابع از شاگردی وی نزد شیخ مرتضی طالقانی نیز یاد کرده اند. آیت الله شیخ یحیی طالقانی مدتی بعد از رحلت پدر در ۱۳۷۱ق. به تهران بازگشت و در

مسجد خیابان «ظهیرالاسلام» به اقامه جماعت و ترویج امور دینی اشتغال ورزید. او در این ایام دروس مقدماتی و سطح را تدریس می نمود.

این عالم بزرگوار داماد سیدصدرالدین صدر، پدر امام موسی صدر و از مراجع بزرگ قم بود.

خدمات اجتماعی

وی در کارهای عمرانی نیز کوشا بود. تعمیر اساسی مسجد طالقانی ها، تعمیر مسجد کوچه سراج الملک، تکمیل مسجد حسین آباد لویزان و تأسیس دبستان اسلامی کنی از آثار خیریه وی است.

آثار علمی

از آثار علمی آیت الله مرحوم یحیی طالقانی می توان به این موارد اشاره نمود: رسالهای در جبر و تفویض؛ اثبات امر بین الامرین؛ تقریرات و دراسات آیت الله حجت؛ مباحث الفاظ در اصول و لباس مشکوک در فقه.

حاج آقا یحیی طالقانی، حکیم و مجتهد و دارای صفات برجستهای بود. برادر بزرگوارش آیت الله حاج آقا هادی طالقانی می گفت:

حاج آقا یحیی، کثیرالبکاء و متواضع بود. وقتی به جای پدر، امامت مسجد طالقانی را در میدان بهارستان تهران بر عهده گرفت. روزی به مردم رو کرد و گفت: مردم از من توقع پدرم را نداشته باشید. (۱)

شیخ یحیی و شیخ هادی قبل از شیخ مهدی و آقا باقر عبادی وفات یافتند. (۲)

۲. شیخ هادی عبادی طالقانی

آیت الله شیخ هادی طالقانی از فرزندان دانشمند مرحوم آیت الله شیخ محمدحسن

۱- تربت پاکان قم، ج ۴، ص ۲۲۶؛ آشنایی با مشاهیر طالقان، ص ۳۴۵؛ آینه دانشوران، ص ۵۱۵؛ آثار الحجج، ج ۲، ص ۲۷۶؛ گنجینه دانشمندان، ج ۴، ص ۵۰۸.

۲- تربت پاکان قم، ج ۴، ص ۴۵۵؛ روزنامه کیهان، ۲۳ اسفند ۱۳۵۹، ص ۴.

طالقانی است. وی در سال ۱۳۳۰ ش. (۱۳۴۰ ق) آیت الله صدر، آیت الله حجت و آیت الله بروجردی را درک کرد. او پس از مدتی به تهران بازگشت و به انجام وظایف روحانی خویش همانند پدر و برادرش مشغول شد. شیخ هادی با امام موسی صدر، ارتباط بسیاری داشت و در زمان حضورش در لبنان با ایشان همراه بود. امام موسی صدر نیز از وی در پیشبرد مقاصد خویش و تجهیز مؤسسات و مدارس می‌کرد که در لبنان اداره می‌گرفت. در ضمن شیخ هادی، رابط امام موسی صدر با دیگر یارانش بود. (۱) وفات شیخ هادی عبادی طالقانی در ۱۹ ذی قعدة سال ۱۳۸۹ ق. (۷ بهمن ۱۳۴۸ ش) روی داد و در شیخان قم مدفون گشت. (۲)

-
- ۱- برای نمونه ر. ک؛ یاران امام به روایت اسناد ساواک؛ کتاب هفدهم؛ امام موسی صدر، جلد اول؛ صص ۱۲۰ و ۱۲۱.
 - ۲- تربت پاکان قم، ج ۴، ص ۲۱۳۷؛ آثار الحجج، ج ۲، ص ۲۷۶، آشنایی با مشاهیر طالقان، ص ۳۴۳؛ گنجینه دانشمندان، ج ۴، ص ۵۰۹.

محمد عزیزی / دانشور قرآنی

اشاره

پدر: ملا حبیبی بالله

ولادت: ۱۳۱۸ ق.

وفات: ۱۳۶۸ ش.

مدفن: قم، حرم مطهر.

تألیف:

محمدحسین صالح آبادی

تولد

این عالم فرزانه در سال ۱۳۱۸ ق. در خانواده‌های روحانی و در روستای فرومد سبزوار، چشم به جهان گشود. شیخ محمد دوران کودکی را در همین روستا سپری کرد و آموزش قرآن و دروس اولیه را در زادگاه خود آموخت.

پدر ایشان مرحوم ملا حبیب الله عزیزی، خود از عالمان بود و غیر از شیخ محمد، دو پسر دیگر به نام های میرزا علی و شیخ حبیب داشت که هر دو در کسوت روحانیت بودند. محل سکونت میرزا علی در فرومد و شیخ حبیب در نیشابور بود.

گفتنی است افزون بر شهرت «عزیزی» ایشان با عنوان «سبزواری» نیز شهرت دارند، زیرا زادگاه ایشان، فرومد از توابع سبزوار به شمار می آید. همچنین به جهت سکونت طولانی در نجف، به «نجفی» نیز شهرت یافت.

هجرت برای تحصیل علوم دینی

با فرارسیدن دوران جوانی و آموزش های این دوران، شوق تحصیل در علوم دینی، ایشان را بر آن داشت تا یکی از مراکز حوزوی را برای تحصیل انتخاب کند، از این رو حوزه علمیه مشهد و جوار حرم رضوی را برگزید و در مدرسه خیراتخان که در صحن قدیم حرم بود اقامت گزید و توفیق فراگیری دروس مقدمات و سطح حوزه را در این مدرسه به دست آورد.

تقرب به مرجع عالی قدر سید حسین طباطبایی قمی

شیخ محمد در دوران اقامت در مشهد با مرجع عالی قدر سید حسین طباطبایی قمی آشنا گشت و به تدریج از ارادتمندان ایشان و سپس از نزدیکان و خواص آن مرجع گردید. این علاقه مندی در مسیر زندگی ایشان نیز تأثیرگذار بود. از این رو، وقتی حکومت پهلوی به دلیل مخالفت های این مرجع با رضاخان، وی را از مشهد و ایران تبعید کرد، شیخ محمد عزیزی نیز تصمیم گرفت به تبعیت از این مرجع بزرگوار و پا به پای ایشان، در سال ۱۳۵۴ق. ایران را به قصد عراق، ترک کند و در جوار حرم حسینی اقامت گزیند.

ازدواج

این ارادت و ارتباط صمیمی منجر به پیوند زناشویی با نوه آیت الله طباطبایی شد و بدین ترتیب وابستگی و خویشاوندی سببی نیز بدان اضافه گردید. (۱)

هجرت به عراق

پس از سفر به کربلا تا زمانی که آیت الله طباطبایی قمی در کربلا حضور داشتند، ایشان نیز مقیم این شهر مقدس بود و چند سالی از محضر این مرجع عالی قدر استفاده نمود. پس از بازگشت این مرجع بزرگوار به ایران، ایشان نیز در کربلا نماند و برای ادامه تحصیل

۱- . مستدرک اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۲۱۲.

به مرکز حوزه علمیه نجف اشرف سفر کردند. در طول دوران اقامت در نجف، پیوسته به تحصیل و تدریس و پژوهش مشغول بود و نگارش کتاب تفسیر خود را در این شهر آغاز کرد.

استادان

ایشان در دوران اقامت در عتبات عراق، افزون بر شاگردی آیت الله سید حسین طباطبایی قمی در کربلا، در حوزه نجف نیز از محضر علمای بزرگ نجف استفاده کرد؛ از جمله آیات عظام؛ سید عبدالهادی شیرازی، شیخ محمد حسین نائینی (۱) و سید ابوالقاسم خوئی. (۲) ایشان از دو نفر نخست، اجازه نقل روایت و اجتهاد نیز دارند.

تدریس

کرسی درس ایشان در نجف در مدرسه آخوند بزرگ شیخ کاظم خراسانی برپا بود. شاگردان زیادی در محضر ایشان تلمذ کردند که بسیاری از آن‌ها امروزه از نخبگان علمی و سیاسی هستند؛ (۳) مانند آیت الله شمس الدین واعظی. (۴)

مرحوم آیت الله عزیزی در مسجد باب الجنه قم به تدریس فقه و اصول و تفسیر مشغول بود و شاگردان متعددی را تربیت کردند.

همسایگی با امام خمینی در نجف

ایشان در نجف اشرف، چند سالی را در همسایگی منزل امام خمینی رحمه الله اقامت داشت و ارتباط شان با بیت امام صمیمی بود. مرحوم توسلی مدیر دفتر امام معتقد بود امام رحمه الله به

۱- مستدرک اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۲۱۲.

۲- شناسنامه کتاب نرم افزار جامع التفاسیر.

۳- مستدرک اعیان الشیعه، همان.

۴- در سایت آیت الله العظمی شمس الدین واعظی مرحوم شیخ محمد عزیز سبزواری به عنوان یکی از استادان سطح عالی ایشان یاد شده است: آیت الله العظمی المرجع الدینی الشیخ شمس الدین الواعظی... تلقی دروس السطح العالی علی ید اساتذہ کبار منهم آیت الله الشیخ مجتبی اللنکرانی (قدس سره) آیت الله الشیخ کاظم التبریزی (قدس سره) آیت الله الشیخ محمد السبزواری (قدس سره)...

ایشان خیلی ارادت دارند تا آنجا که در دید و بازدید ها، بیش از منازل دیگر در منزل ایشان می نشستند و وقت بیشتری اختصاص می دادند.

بازگشت به ایران

شیخ محمد با اوج سخت گیری های رژیم بعث و صدام تکریتی به اخراج ایرانی ها، مخصوصاً علما، تصمیم بازگشت به ایران گرفت و در سال ۱۳۸۰ق. راهی ایران و شهر قم شد. (۱)

فعالیت علمی در ایران

ایشان با اقامت در قم به تدریس فقه و اصول و درس تفسیر پرداخت. در واقع، آن مرحوم سه دهه آخر عمر پربرکت خود را در شهر مقدس قم گذراند و همواره به کار تدریس و تحقیق و تبلیغ و ارشاد مردم، مشغول بود. مسجد «محمد رسول الله» مشهور به «باب الجنه» که در انت های خیابان چهارمردان قم واقع است به همت ایشان بنا گردیده است. وی در همین مسجد به اقامه جماعت، ارشاد و تبلیغ مردم مؤمن و تدریس دروس حوزوی خود مشغول بود.

در این مدت به ادامه تحقیق و نگارش تفسیر و خلاصه آن همت گماشتند و یک تفسیر هفت جلدی، به جامعه علمی تقدیم کردند. (۲)

تواضع علمی

آن مفسر مجتهد، پس از نگارش جلد نخست تفسیر الجدید، از حضرت علامه سید محمدحسین طباطبایی صاحب تفسیر کبیر المیزان می خواهند آن را مطالعه کنند و چنانچه آن را مناسب دیدند، به چاپ آن اقدام کنند. در این باره، جناب شیخ محمد

۱- . مستدرک اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۲۱۲.

۲- . مستدرک اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۲۱۲.

شاهرودی خاطرهای از ایشان دارند که در ذیل می آید:

می گفت:

یک مجلد تفسیر را به علامه طباطبایی دادم و گفتم: ببینید اگر به درد می خورد چاپ کنم و گر نه، نه. بعد از چند روز علامه گفت: خیلی خوشحال شدم از حرفت که گفتی: اگر به درد می خورد. چون بعضی ها فقط از من می خواهند که بر کتابشان تقریظ بنویسم. کتاب شما خوب است، هم به همه موارد اشاره کرده ای، هم مختصر است. (۱)

نگارش تفسیر

آیت الله فرومدی، زمانی که در نجف بود به فکر تألیف تفسیر قرآن کریم می افتد و با پشت کار در این زمینه، توفیق تألیف تفسیری مختصر و مفید را می یابد و نام آن را «الجدید فی تفسیر القرآن المجید» می گذارد. این تفسیر در هفت جلد به زیور طبع مزین می شود و به جامعه علمی عرضه می گردد. ایشان پس از مدتی، نگارش مختصر و یک جلدی این تفسیر را نیز پی می گیرد و اسم آن را «ارشاد الاذهان الی تفسیر القرآن» می نامد و به چاپ می رسانند.

افزون بر تحسین علامه طباطبایی رحمه الله نسبت به این تفسیر، امام خمینی رحمه الله نیز پس از دیدن آن، از توانایی ایشان در نگارش چنین تفسیری، ابراز شگفتی می کند و هدیه ارزشمندی برایشان ارسال می کند. مؤلف، خاطره ی خود را در این باره چنین تعریف می کند:

به دختر امام، خانم مصطفوی گفتم: شما ممنوع نیستید امانتی را به شخص امام بدهید؟ گفت: در مورد شما نه. یک مجلد تفسیر به ایشان دادم. امام یک هدیه بزرگی فرستاده و گفته بود: باور نمی کردم آقا شیخ محمد چنین تفسیری بنویسد. (۲)

۱- زندگی نامه آیت الله شیخ محمد عزیزی در سایت فرومد؛ <http://faryoumad.bqogfa.com>

۲- خاطره جناب شیخ محمد شاهرودی از ایشان که در زندگی نامه آیت الله شیخ محمد عزیزی در سایت فرومد انعکاس یافته است؛ <http://faryoumad.blogfa.com>

در بخش کتابنامه نرم افزار جامع التفاسیر نور (۱)، این تفسیر، مورد ارزیابی شده و اطلاعات مختصر و جامعی درباره ی آن ارائه شده که شایان توجه است که در معرض دید خوانندگان قرار می گیرد.

انگیزه مؤلف و زمان نگارش

انگیزه ایشان از پرداختن به قرآن، عشق و تعهدی بود که نسبت به قرآن حس می نمود. شروع تدوین تفسیر «الجدید» در نجف و تکمیل آن در قم بوده است. ایشان در نگارش تلخیص و مختصر آن، یعنی «الارشاد» از مشورت های مفسر گرانقدر مرحوم علامه طباطبایی صاحب تفسیر وزین المیزان، بهره برده است.

معرفی تفسیر و روش آن

نام کامل این اثر، جدید فی تفسیر القرآن المجید است. این تفسیر به زبان عربی و سبک آن تحلیلی و توضیحی است و تمام قرآن را از ابتدا تا انت ها به روش ترتیبی در بردارد. هدف، ارائه توضیح پیام قرآن با کمک قرآن و روایات اهل بیت علیهم السلام و پرهیز از بحث های فنی و استدلال و ذکر وجوه و احتمالات است.

روش مفسر، توضیح جمله ها، کل کلام و تبیین پیام آیه است، نه مفردات، اعراب یا لغت؛ مگر در جا هایی که لغات مشکل و غریب قرآن مطرح باشد؛ مثلاً بیان معنای «امیون» ذیل آیه ۷۸ بقره (ج ۱ ص ۹۸). همچنین قرائت و وزن و مراد جبرائیل ذیل آیه ۹۷ سوره بقره (ج ۱ ص ۱۱۶). مرحوم سبزواری تلاش دارد با عبارات مختصر و ساده، مطالب تفسیری را بیان نماید و خواننده آشنا با زبان عربی را به نکات اصلی و مهم آیه راهنمایی کند.

روش کلی ایشان در ابتدای سوره ها به این ترتیب است که ابتدا با ذکر نام سوره به ذکر

۱- این نرم افزار، تولید مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی قم موسوم به نور است (<http://www.noorsoft.org>) که تا کنون ده ها نرم افزار علوم اسلامی را تولید کرده و در غالب آن ها بخشی را به کتاب شناسی کتب موجود در نرم افزار ها اختصاص داده و نویسندگان آن تلاش کرده اند تا شرح مختصر و جامعی از کتاب و نویسنده آن را با بهره گیری از منابع مختلف ارائه کنند.

فضائل آن و بیان حدیث در این مورد می پردازد. نزول سوره از جهت مکی و مدنی بودن آن و بیان ترتیب نزول به این شکل که این سوره بعد از چه سوره ای واقع شده به همراه تعداد آیات از اطلاعاتی است که مفسر محترم به خواننده خود ارائه می دهد. در این بین نیز سعی دارد که به اسمای سور و وجه تسمیه آن ها نیز پردازد. وی اسمای سور را امری تبعیدی می داند.

روند کلی مفسر بعد از ارائه مشخصات سوره ها با اشاره و توضیح مفردات آیات و فراز های آن ادامه پیدا می کند؛ مانند توضیح اسم، الله، الرحمن و الرحیم در (ج ۱ ص ۱۳). مفسر با مطرح نمودن جایگاه کلمات و جمله و عملکرد هر یک از آنها، بحث های معمول اعراب را دنبال می نماید مانند (ج ۱ ص ۱۰۹، ذیل آیه ۹۰ سوره بقره).

نکات مربوط به بعد فصاحت و بلاغت قرآن که به طور معمول در قالب بحث های معانی و بیان مطرح می شود، از اموری است که مفسر از آن غفلت نورزیده و در مقاطع مناسب به آن می پردازد؛ مانند بحث تکرار ضمیر، عدول از غیبت به خطاب و بحث های ادبی دیگر (ج ۱، ص ۲۹) ارائه شده است.

در کنار مطالب فوق، ابعاد تفسیری آیات و فراز های آن، رخ می نماید که معمولاً با ذکر شماره آیه به آن می پردازد. در این بخش شیوه عمده مفسر، تفسیر تحلیلی و اجتهادی است که گاهی با نقل اقوال و نقد آن ها همراه می باشد. ایشان تفسیر آیه به آیه را با کمک نقل روایات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت علیهم السلام دنبال می کند (ج ۱، ص ۸۱، سوره بقره و ص ۲۳ با نقل اقوال در تفسیر غیرالمغضوب علیهم و نقد آن ها در ج ۱، ص ۶۲).

مفسر در ارائه مطالب گوناگون از روش مزجی استفاده فراوان برده و بدین جهت، موارد اشاره شده را با عناوین، از هم جدا نکرده و تلاش نموده اند، ضمن مراعات ترتیب، بدون انفصال، نکات مختلف را بیان کنند. البته به گونهای نیست که همه عنوان ها را ذیل فراز یا آیه ای، لازم به ذکر دیده باشد؛ بلکه بنا به مقطع مطرح شده، مباحث را بیان کرده اند.

شان نزول از نکاتی است که مفسر محترم هر از چندی، به آن می پردازد و با بیان آن، در توضیح آیه تلاشی را مضاعف می نماید (ج ۱، ص ۱۱۶ ذیل آیه ۹۷ سوره بقره).

در کنار همه این مباحث، گاهی به قرائت و اختلاف آن در یک کلمه یا مقطعی از آیه می پردازد و تبحر خود را در این قسمت نیز نشان می دهد (ج ۱، ص ۱۱۶ ذیل آیه ۹۷ بقره). مفسر به ندرت عنوانی را به نام «إلفات نظر» بعد از تفسیر و بحث های متفاوت مطرح می نماید که در آن، مطلبی را که به طور مستقیم به تفسیر آیه مربوط نمی شود توضیح می دهد (ج ۱، ص ۶۷ ذیل آیه ۳۷ سوره بقره، با این سؤال که هل كان تلقين الله الكلمات لادم في السماء ام في الارض؟ آیا تلقین کلمات که توسط خداوند به آدم انجام گرفت در آسمان بوده یا در زمین انجام گرفته است؟)

تفسیر ترتیبی قرآن، مفسر را از اشارات به بحث های موضوعی غافل نکرده است، بر این اساس و به طور موردی، مطالبی مطرح می کند؛ مانند ج ۱، ص ۲۰ ذیل آیه ((اهدنا الصراط المستقيم))، بحث اصناف هدایت را با استفاده از آیات و روایات عنوان می نمایند.

مشرک ایشان در مسائل فقهی، مشرب معمول و مشهور علمای شیعه می باشد، و برخی دیدگاه های خود را با دقت و تیزی از آیات استخراج می نماید؛ از جمله اعتقاد به طهارت ذاتی اهل کتاب که با استفاده از آیه ۵ سوره مائده: ((اليوم احل لكم الطيبات و طعام)) و روایات اهل بیت علیهم السلام، آن را برداشت می نماید، و نیز جواز نکاح اهل کتاب که از همین آیه استنباط می نماید. (ج ۲، ص ۴۲۲ و ۴۲۵). در بحث خمس، ذیل آیه خمس در سوره انفال طبق اعتقاد شیعه نظر می دهد.

ایشان در بحث های عقایدی نیز گاهی دقت ها و توضیحاتی این چنین بیان می دارد و فراتر از معانی ظاهر و صریح آیه، اشاراتی را دارد؛ مانند اشاره به استدلال بر توحید افعالی، توحید صفاتی و توحید ذاتی، ذیل آیه ۱۶۴ سوره بقره (ج ۱، ص ۱۸۶): ((ان في خلق السموات والارض واختلاف الليل والنهار و...)) و استنباط عدم جواز تقلید در اصول عقاید، و وجوب تحصیل علم در آن ها از براهین مطرح شده در این آیات است.

مفسر، تفکر ولایی و شیعی خود را در افضلیت اهل بیت علیهم السلام بدون تعرض به دیگران و با استفاده از روایات، ذیل آیات مختلف بحث می کند و با اجمال، ملایمت و صریح،

آن را بیان می دارد؛ مثلاً ذیل آیه ۲۵۳ سوره بقره (ج ۱، ص ۳۱۹) ((تلك الرسل فضلنا بعضهم على بعض...)) آنجا که فضل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را بر سایر انبیای الهی علیهم السلام اثبات می کند، فضل اهل بیت علیهم السلام را نیز بر انبیای دیگر با استفاده از روایات مطرح می نماید.

ایشان در نزول آیه تطهیر (۳۳ احزاب در ج ۵، ص ۴۳۶) به صراحت بیان می دارد که این آیه در حق ائمه اهل بیت علیهم السلام، پنج تن آل عبا نازل شده و معتقد است که روایات فراوانی از فریقین برای مطلب، وارد شده است.

در مورد مصونیت قرآن از تحریف ذیل آیه ۹ سوره حجر ((انا نحن نزلنا الذكر و انا له لحافظون)) در (جلد ۴، ص ۱۷۲) می فرماید: قرآن از تحریف به تغییر، زیاده و نقصان، مصون مانده است.

ایشان در مورد بسم الله الرحمن الرحيم در ابتدای سوره حمد (ج ۱، ص ۱۲) می فرماید: «بسمله جزء هر سوره، بلکه آیه ای از هر سوره می باشد و این قول را اجماع شیعه می داند که اهل سنت برخی موافق و برخی مخالف آنند».

مبنای معمول ایشان در دلالت قرآن این است که ظاهر آیات حجیت دارد و بدون معارض قوی نمیتوان از آن دست برداشت. بر این اساس، در آیه ۲۴ سوره بقره ((اعدت للكافرين)) (ج ۱ ص ۵۲) می فرماید: ظاهر آیه بر خلقت فعلی جهنم دلالت دارد، نه اینکه، در آینده خلق می شود؛ مگر گفته شود ماضی کنایه از وقوع حتمی است.

منابع تفسیر

یکی از نقص های تفسیر «الجدید» عدم ذکر منابع اقوال و بیانات و توضیحات لغوی، قرائتی و تفسیری است و در بسیاری موارد، روایات را بدون ذکر منبع نقل می کند. با این وصف، به طور پراکنده منبع برخی مطالب یا قائل بعضی اقوال را بیان کرده است. ابن عباس، ابن مسعود، مجاهد، سدی و مقاتل از جمله مفسرانی هستند که از آن ها نقل نموده است.

از میان تفاسیر شیعه در روایات از تفسیر قمی، عیاشی، تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام و مجمع البیان، استفاده فراوان کرده است. البته در کنار آن از کتب روایی شیعه، مانند: کافی، توحید صدوق، علل الشرایع، من لا یحضره الفقیه، امالی شیخ، محاسن برقی، اکمال الدین، بصائر الدرجات، ثواب الاعمال و عیون الاخبار، نقل روایت می نماید.

از میان تفاسیر اهل سنت نیز به تفسیر ثعلبی و کشاف توجه داشته و از آن ها مطلب ذکر می کند. گاهی نیز از صحیح بخاری روایت نقل کرده است.

نسخه شناسی

این تفسیر نخستین بار در سال ۱۴۰۲ق. (۱۹۸۲م) توسط دارالتعاریف للمطبوعات که متعلق به فرزند مفسر است در هفت جلد با قطع وزیری انتشار یافت که چاپ جلد هفتم آن در سال ۱۴۰۶ هجری (۱۹۸۵م) انجام شد.

این چاپ، بدون هرگونه مقدمه تحقیق از مؤلف یا ناشر است و بدین جهت در مورد شیوه تفسیر، انگیزه مؤلف یا مباحثی در علوم قرآن از ایشان مطلبی به چشم نمی خورد.

فهرستی به ترتیب دسته آیات مطرح شده که در انتهای اغلب مجلدات آن موجود است که راهنمای خوانندگان تفسیر خواهد بود.

این نسخه، مزین به پاورقی مختصری است که در آن به تکمیل احادیث، نقد، یا تکمیل مطالب، ذکر برخی موارد شأن نزول و بعضی تنبیه ها، پرداخته است.

تألیفات

۱. الجدید فی تفسیر القرآن المجید در هفت مجلد؛

۲. مختصر تفسیر الجدید. به نام ارشاد الاذهان الی تفسیر القرآن؛

۳. برخی آثار خطی دیگر که به چاپ نرسیدند. (۱)

ویژگی های اخلاقی

روحیه تواضع علمی ایشان با تحسین علامه طباطبایی همراه شد. جناب شیخ محمد شاهرودی نیز تأکید کرده اند که ایشان از عزت نفس برخوردار بودند. وی می افزاید: ایشان تعامل و رفتار خوبی با دیگران داشتند تا آنجا که خود می گفت:

وقتی در قم در مساجد را می بستند، ارتشی ها

در مسجد[ها] را نمی بستند و می گفتند این شیخ خوبی است. خودشان هم گاهی به مسجد می آمدند چون ما برای ارتشی ها جای می بردیم، آن ها هم خوششان آمده بود. (۱)

فرزندان

اسامی فرزندان پسر ایشان عبارتند از: حاج حامد، آقاحسن، آقا محسن، آقا معالی و آقا جواد. (۲)

گفتنی است حاج حامد عزیزی در لبنان، مؤسسه چاپ و نشری به نام «دارالتعارف» دارد که عهده دار نشر کتب شیعی است.

(۳)

وفات

وی در روز چهارشنبه، ۲۲ ذیالحجه ۱۴۰۹ ق. برابر با ۱۳۶۸ ش. در ۹۱ سالگی در اثر کهولت سن در قم درگذشت و پیکر پاکش در روز پنجشنبه، تشییع و در داخل حرم حضرت معصومه علیه السلام به خاک سپرده شد. (۴)

۱- زندگی نامه، آیت الله شیخ محمد عزیزی در سایت فرمود؛ <http://faryoumad.blogfa.com>

۲- تربت پاکان قم، ج ۳، صص ۱۶۵۸-۱۶۵۹.

۳- مستدرک اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۲۱۲.

۴- تربت پاکان قم، همان.

کتابنامه

۱. تربت پاکان قم، مجلد سوم، شرح حال مدفونین در سرزمین قم، عبدالحسین جواهرالکلام، انتشارات انصاریان، قم، چاپ اول، ۱۳۸۲، صص ۱۶۵۸-۱۶۵۹.
 ۲. تارنمای؛ <http://faryoumad.blogfa.com> بخش زندگی نامه آیت الله شیخ محمد عزیزی.
 ۳. شناسنامه کتاب نرم افزار جامع التفاسیر.
 ۴. مستدرک اعیان الشیعه، محسن الامین، دارالتعارف المطبوعات، بیروت لبنان، ۱۴۱۰ق.
- افزون بر منابع استفاده شده در این نوشتار، منابع ذیل نیز درباره ایشان مطالبی دارند که بیشتر از مستدرک اعیان الشیعه اقتباس کرده‌اند، از این رو منابع دست دوم به شمار می آیند و بدین جهت، در این مقاله از آن ها استفاده نشد.
- الف) تفسیر و تفاسیر شیعه، عبدالحسین شهیدی صالحی، نشر حدیث روز، ص ۳۷۳.
- ب) دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، ج ۲، ص ۱۱۸۶، به کوشش بهاءالدین خرمشاهی.
- ج) المفسرون حیاتهم و منهجهم، سید محمد علی ایازی، ص ۴۱۴.

محمد فاضل لنکرانی / فقیه ولایت مدار

اشاره

پدر: عبدالله

ولادت: ۱۳۱۰ ش.

وفات: ۲۶ / ۳ / ۱۳۸۶ ش.

مدفن: قم، حرم مطهر.

تألیف:

محمد حسین صالح آبادی

تولد

آیت الله محمد موحدی، مشهور به فاضل لنکرانی در سال ۱۳۱۰ هجری شمسی برابر با ۱۳۵۰ قمری در خانواده ای روحانی و اهل علم و فضیلت در شهر مقدس قم به دنیا آمد.

پدر بزرگ ایشان حاج بشیر قفقازی از اهالی «ارکوان» بود (۱). وی فردی مؤمن، نیکوکار و مورد احترام مردم منطقه بود. همسر او نیز از زنان مؤمن به شمار می رفت و همپای همسرش در کمک به مردم نقش به سزایی داشت. (۲)

پدر ایشان، حضرت آیت الله عبدالله فاضل موحدی لنکرانی (۳) معروف به «فاضل قفقازی» نیز از فرهیختگانی بود که پس از تأسیس حوزه علمیه قم در حدود سال

۱- . ارکوان روستایی از توابع لنکران قفقاز در جمهوری آذربایجان است.

۲- . ر. ک؛ ستارگان حرم، ج ۱۲، ص ۲۶۷.

۳- . ر. ک؛ ستارگان حرم، ج ۱۲، صص ۲۶۴ - ۲۸۰.

۱۳۴۲ قمری روانه این شهر شد (۱) و در درس مؤسس حوزه، آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری (م ۱۳۵۵ ق) شرکت کرد. ایشان در این حوزه، مراحل رشد و ترقی خود را طی کرد و سرانجام یکی از اساتید و علمای سرشناس حوزه قم شد؛ به گونه ای که از افراد نزدیک به آیت الله بروجردی و مورد توجه خاص ایشان بودند (۲). وی در آغاز ورود به قم با خانم وجیهه مبرقعی - دختر آیت الله سید عباس فیض مبرقعی رضوی - ازدواج کرد و ثمره این ازدواج چهار پسر و پنج دختر بود. پسران ایشان به ترتیب عبارتند از: علی، محمد، حسن و جعفر که از این میان فقط دومین پسر، یعنی محمد، توفیق حضور در جمع روحانیان و ورود در سلک روحانیت را به دست آورد.

دوران کودکی

محمد در هفت سالگی وارد دبستان محمدیه قم شد و تحصیلات دوران ابتدایی تا پایه ششم را در این دبستان گذراند. نبوغ و استعداد ایشان از همان کودکی نمایان بود؛ به گونه ای که از دانش آموزان ممتاز مدرسه به شمار می آمد و از این رو، گاه در نبود معلمان پایه های پایین تر، به جای آن ها تدریس می کرد. در نهایت نیز با کسب رتبه اول در امتحانات نهایی پایه ششم در سطح قم، دوره دبستان را به پایان رساند.

ورود به حوزه علمیه

ایشان پس از اتمام تحصیلات دبستان، در ۱۳ سالگی وارد حوزه علمیه قم شدند و از همان آغاز با جدیت و شور و اشتیاق، به تحصیل پرداختند. تلاش و جدیت ایشان در تحصیل در کنار بهره مندی از استعداد سرشار و نظارت علمی و تربیتی پدری عالم و فرزانه، فرصت های بهتری را برای رشد علمی و اخلاقی وی فراهم کرد تا آنجا که توانست درجات رشد و ترقی علمی را بسیار زودتر از سایر همراهان طی کند. ایشان دوره

۱- آثار الحجه، ج ۲، ص ۵۹؛ گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۲۱۴.

۲- ضمیمه روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۵/۲/۱۳۸۲، ویژه نامه شاخ های از شجره طوبی، مصاحبه با آیت الله استادی.

«مقدمات» و «سطح» را در مدت ۶ سال به پایان رسانید و در ۱۹ سالگی در درس خارج فقه و اصول مرجع عالی قدر جهان تشیع حضرت آیت الله بروجردی شرکت جست. سن کم وی در این مقطع تحصیلی، برخی را بدین گمان رسانده بود که او توان درک دروس خارج را ندارد. این در حالی بود که وی نه تنها درس را به خوبی می فهمید، بلکه درس استاد را نیز به زبان عربی تقریر می کرد. سرانجام پس از چندین سال شرکت در درس خارج، توان استنباط احکام را به دست آورد و در ۲۵ سالگی به درجه اجتهاد رسید.

آیت الله محسنی ملاپیری که روابط نزدیکی با آیت الله بروجردی داشت نقل کرده که این مرجع بزرگ، بارها به توان علمی ایشان، در استنباط احکام (مقام اجتهاد) تصریح کرده اند. (۱) این جریان، ظاهراً نخستین بار، بعد از آن صورت گرفت که آیت الله فاضل بخش نخست تقریرات بحث «صلاه» استاد را آماده چاپ کرده بود. در این زمان، آیت الله فاضل جوانی ۲۵ ساله بود. (۲)

جالب آنکه وقتی این کتاب به دست شیخ آقا بزرگ طهرانی رحمه الله رسید، برای ایشان اجازه روایی نوشتند که شاید جزء آخرین اجازات روایی صادر شده از ناحیه مرحوم آقا بزرگ باشد. (۳) وی پس از رحلت آیت الله بروجردی از کسی تقلید نکرد و به اجتهاد خود عمل کرد؛ در حالی که سی سال بیشتر نداشت. (۴)

ایشان در کنار درس آیت الله بروجردی، حدود ۹ سال نیز در درس خارج فقه و اصول امام خمینی رحمه الله شرکت کرد و تقریرات آن را به رشته تحریر در آورد. وی درباره چگونگی حضور در درس امام راحل رحمه الله می گوید:

از آنجایی که حضرت آیت الله بروجردی در هفت و هشت سال پایانی عمرشان تنها به گفتن یک درس در روز اکتفا می کرد و یک درس هم در روز برای طلبه

۱- . ضمیمه روزنامه جمهوری اسلامی، نگاهی گذرا به زندگی مرجع عالی قدر شیعه حضرت آیت الله العظمی فاضل لنکرانی.

۲- . ویژنامه خبرگزاری فارس در پی انتشار خبر ارتحال ایشان در مورخه (۲۶/۳/۱۳۸۶) با عنوان زندگی نامه فقیه عالی قدر آیت الله العظمی فاضل لنکرانی.

۳- . ضمیمه روزنامه جمهوری اسلامی، مصاحبه با فرزند ایشان.

۴- . ضمیمه روزنامه جمهوری اسلامی، مروری بر زندگی علمی آیت الله فاضل.

کافی نبود، از این رو [وقتی] شنیدم حضرت امام رحمه الله تدریس اصول را آغاز کرده [است]، بدون هیچ سابقه‌های

از درس ایشان، از طرز بیان و کیفیت القای مطالب ایشان، در درس معظم له شرکت کردم و پس از چند روز احساس کردم که گم شده‌های را که مدت‌ها به دنبال آن بودم، پیدا کرده‌ام. امام با بیان جالب و فکر صائب خود، بدون هیچ گونه اعوجاج (سردرگمی) و هیچ گونه انحرافی از اصل مطلب، آن‌هم با تسلط کافی که در فنون مختلف مخصوصاً در فلسفه، عرفان و مسایل دیگر داشت و با توجه به وجود ارتباط کامل میان بعضی از مسائل اصول و فلسفه، مطلب را طوری القا می‌فرمود که چون آفتاب برای انسان روشن می‌شد. بنده حدود نه سال، افتخار حضور در درس های خارج فقه و اصول حضرت امام را داشتم. در آن دوران هر روز دو نوبت در درس ایشان شرکت کردم و شب‌ها آن‌ها را به صورت تقریر نوشته، ضبط می‌کردم. (۱)

ارتباط با امام

ایشان در زمینه ارتباط خود با امام می‌گویند:

ما از دو طریق با حضرت امام ارتباط و آشنایی داشتیم؛ نخست از همان دوران کودکی؛ چون بنده با شهید بزرگوار حضرت آیت الله حاج آقا مصطفی رحمه الله هم درس بودم و پدرم با حضرت امام «قدس سره» رفاقت بسیار صمیمی داشتند و به علت همین رفاقت و ارتباطی که پدرم با حضرت ایشان داشتند، معظم له مکرراً به منزل ما تشریف می‌آوردند و متقابلاً پدرم به منزل ایشان می‌رفتند.

من از دوران طفولیت تشخیص داده بودم که حضرت امام با سایر دوستان پدرم تفاوت خاصی دارند؛ چون در ایشان جاذبه مخصوصی وجود داشت که ما را جذب می‌کرد و با دیده احترام فوق العاده‌ای به ایشان می‌نگریستم.

ثانیاً؛ کم‌کم

دوران دبستان را پشت سر گذاشتم [و] با شادروان حاج آقا

۱- . مجله مبلغان، خرداد و تیر ۱۳۸۷، شماره ۱۰۴، مرجع مبارز، آیت الله العظمی فاضل لنکرانی رحمه الله نوشته محمد تقی

مصطفی وارد حوزه شدیم. به واسطه درس و بحثی که با یکدیگر داشتیم، ارتباط ما با امام خیلی نزدیک بود. ارتباط ما با امام خمینی مثل ارتباط اعضای یک خانواده بود و یک نوع عواطف خاصی نسبت به من حکم فرما بود و متقابلاً من نسبت به ایشان. حتی یادم هست در مورد جریانی که من خدمت امام رسیدم، امام بزرگوار به من فرمود: فلانی! من تو را به منزله مصطفی می دانم. رفتاری که با مصطفی داشتیم، با تو دارم و تعبیر ایشان این بود که من تو را از کوچکی بزرگ کرده ام و همین طور هم بود. (۱)

با رحلت آیت الله بروجردی، اقدامات رژیم شاه برای حاکمیت طاغوت و دور کردن جامعه از فرهنگ دینی آغاز شد. در پی این اقدامات از جانب شاه، امام خمینی و علما به مقابله برخاستند. از همین ایام بود که امام خمینی نهضت اسلامی خود را شروع کردند که این امر آیت الله فاضل را نیز به میدان مبارزه کشاند.

ایشان به عنوان یکی از مدرّسان برجسته حوزه و یکی از یاران و همراهان امام خمینی رحمه الله، قدم به قدم در صف مجاهدان و حامیان انقلاب اسلامی فعالیت داشتند. اعتماد عمیق و ارادت خالصانه ایشان به امام سبب شد تا از همان آغاز تحصیل، هیچ شک و تردیدی در حقانیت بینش، روش و مطالب امام نداشته باشد. وی به همین دلیل، از فعالترین عالمان مبارز به شمار می رفت. امضای ایشان در طول نهضت اسلامی در زیر بیش از پنجاه اعلامیه و بیانیه گوناگون که از سوی علما و مدرسین صادر شد، مشاهده می شود. معظم له با نقل خاطرهای درباره کثرت اعلامیه هایی که از سوی وی صادر یا امضا می شد، فرموده‌اند:

اعلامیه های بسیاری داده می شد که در اکثر آن ها امضای من وجود داشت؛ به طوری که وقتی سازمان امنیت «ساواک» ما را بازداشت کرد، یکی از مهمترین سؤالات ایشان این بود که شما در متجاوز از پنجاه اعلامیه، امضا دارید. من در جواب گفتم: همه این امضاها

از خود من است.

وی از پایه گذاران و اعضای فعال جامعه مدرسین حوزه علمیه قم به شمار می آمدند

۱- . مجله مبلغان، خرداد و تیر ۱۳۸۷، شماره ۱۰۴، مرجع مبارز، آیت الله العظمی فاضل لنکرانی رحمه الله نوشته محمد تقی ادهم نژاد، ص ۱۰۳.

که اعلامیه های بسیاری را صادر یا امضا کرده بود و نیز به جرم حمایت از نهضت امام، به زندان و تبعید به بندر لنگه محکوم گردیدند. بعد از چهار ماه اقامت، به یزد منتقل شد و به مدت دو سال و نیم در آنجا به سر برد. (۱)

ایشان در یزد، با وجود خطراتی که از ناحیه حکومت وی را تهدید می کرد به نگارش شرح تحریرالوسیله امام با عنوان «تفصیل الشریعه فی شرح تحریرالوسیله» همت گماشت.

مسئولیت ها

مسئولیت ها (۲)

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، بر حسب ضرورت و نیاز، حضرت آیت الله فاضل لنکرانی به منظور کمک و تداوم بخشیدن به نظام مقدس اسلامی، عهده دار مسئولیت هایی گردیدند که عبارتاند از:

۱. عضویت در جامعه مدرسین حوزه علمیه قم از بدو تشکیل تا پایان حیاتشان.

۲. ریاست دادگاه انقلاب اسلامی قم به امر حضرت امام رحمه الله.

۳. نمایندگی دوره اول مجلس خبرگان رهبری از استان مرکزی.

۴. دبیر و عضو محترم شورای عالی حوزه علمیه قم، جهت ساماندهی وضعیت حوزه قم از طرف حضرت امام رحمه الله.

گفتنی است وی پس از رحلت آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمه الله در سال ۱۳۶۹ شمسی، امامت جماعت حرم مطهر حضرت فاطمه معصومه علیها السلام را بر عهده گرفت.

حیات علمی

۱. تحصیل در دوره سطح

ایشان از هنگامه ورود به حوزه علمیه در ۱۳ سالگی، تحصیل را با شور و شوق شروع کرد.

۱- . مجله مبلغان، شماره ۱۰۴، ص ۱۰۳ به بعد.

۲- . مجله مبلغان، شماره ۱۰۴، ص ۱۰۳ به بعد.

دوران تحصیل ایشان در دوره سطح، شش سال بیشتر طول نکشید. ایشان لمعه را نزد اساتیدی چون اسدالله نوراللهی نجف آبادی و آیت الله حسینعلی منتظری خواند و در رسائل و مکاسب، نزد پدر بزرگوارشان مرحوم آیت الله فاضل و آیت الله سید محمد باقر سلطانی تلمذ کرد. کفایه الاصول را نیز نزد شیخ عبدالجواد سدهی اصفهانی و شیخ مرتضی حائری خواند. (۱)

استاد فلسفه ایشان در درس اسفار ملا صدرا، علامه طباطبایی بودند. در اخلاق، نیز نزد میرزا علی آقای شیرازی تلمذ کردند. (۲)

اهتمام به دروس و شور اشتیاق علمی، ایشان را به طلبهای باسواد و دانش آموختهای ورزیده مبدل ساخت.

بر اساس خاطره‌های که خود ایشان نقل کرده‌اند وقتی آیت الله بروجردی متوجه می‌شوند این طلبه نوجوان، ادبیات را به خوبی خوانده‌اند، برای تشویق، مبلغ پنجاه تومان جایزه می‌دهند که این مبلغ در آن دوران قابل توجه و معادل شهریه چند ماه طلاب بوده است. این تشویق، تأثیر زیادی در روحیه ایشان می‌گذارد و بر شور و اشتیاق و جدیتشان می‌افزاید. (۳)

۲. تحصیل در دوره خارج

وی در ۱۹ سالگی در درس خارج فقه آیت الله بروجردی حاضر شد. هر چند این حضور تا پایان عمر استاد و به مدت ۱۱ سال طول کشید، اما وی پس از ۶ سال شرکت در این درس، گواهی اجتهاد خود را از استاد دریافت کرد.

ایشان افزون بر درس آیت الله بروجردی، به مدت ۹ سال نیز در درس خارج اصول امام خمینی رحمه الله شرکت کردند.

ایشان در طول دوران تحصیل از همراهی دوستان بسیار خوبی برخوردار بودند که از جمله آن‌ها شهید سید مصطفی خمینی رحمه الله بود که از آغاز تحصیل در دبستان تا ورود به

۱- گلشن ابرار، ج ۶، ص ۵۶۸.

۲- سینای فقاقت، ص ۶۱.

۳- سینای فقاقت، ص ۶۱.

حوزه و دوران تحصیل سطح و خارج با وی هم درس، دوست و هم بحث بودند. آقای شهاب الدین اشراقی داماد امام خمینی رحمه الله نیز از دوستان و همکاران علمی ایشان بودند. (۱)

۳. تدریس

در حالی که هنوز نوجوانی شانزده ساله بود. تدریس ادبیات عرب، منطق و شرح لمعه از نخستین درس هایی بودند که ردای استادی را به قامت ایشان پوشاندند. درس شرح لمعه ایشان از دروس پر شاگرد و مشهور آن زمان حوزه گشت؛ به گونه‌ای که حدود هفتاد شاگرد، پای درسش حاضر می شدند و جالب آنکه سنّ این استاد، از همه آنان کمتر بود (۲).

آن مرحوم پس از تدریس شرح لمعه، به تدریس پایه های بالاتر پرداخت؛ به طوری که رسائل و مکاسب را در مسجد اعظم قم، حدود پنج دوره و به مدت پانزده سال تدریس کرد و شمار شاگردان هر دوره بیش از دوره های پیشین بود. تدریس کفایه الاصول نیز به مدت شش دوره ادامه یافت؛ به گونه ای که جمعیت شاگردان در دوره آخر به حدود هفتصد نفر می رسید.

آیت الله فاضل تدریس درس خارج فقه و اصول را نیز از سال ۱۳۴۷ شمسی شروع کردند که تا اواخر عمرشان ادامه داشت. در طول چند دهه تدریس درس خارج، صد ها شاگرد در پای درس ایشان تربیت شدند و به مراتب علمی بالاتری رسیدند (۳).
فرزند ایشان حجت الاسلام و المسلمین محمد جواد فاضل در این باره می گوید:

ایشان از همان اوایل طلبگی مقید بودند در کنار تحصیل، تدریس هم داشته باشند. ایشان میفرمودند: در درس ارث شرح لمعه که حدود یکصد نفر شرکت کردند، یک روز دقت کردم و مشاهده کردم که تمامی شاگردان سنشان از من بیشتر است! در زمان حیات آیت الله بروجردی، بعد از درس ایشان، زیر گنبد مسجد اعظم مکاسب شیخ انصاری را تدریس میکردند که

۱- گلشن ابرار، ج ۶، ص ۵۶۹.

۲- سینای فقاہت، ص ۶۴.

۳- در کتاب سینای فقاہت (ص ۶۷) فهرستی از اسامی شاگردان ایشان آمده است.

در مجموع حدود پنج دوره مکاسب را درس گفتند و شش دوره هم کفایه الاصول را تدریس کردند. در مقطع خارج هم دو دوره خارج اصول تدریس کردند که هر دوره‌های حدود ۸ - ۹ سال طول میکشید و الآن بیش از سی سال است که به تدریس خارج فقه اشتغال دارند. و بیش از پنجاه و پنج سال است که به امر تدریس در سطوح مختلف اشتغال دارند. (۱)

اهتمام ایشان به قرآن و تفسیر، باعث شد تا از سال ۱۳۴۸ هجری شمسی، بحث تفسیر قرآن مجید را در روزهای پنجشنبه و جمعه دایر کند که تقریر مباحث مقدماتی آن، در سال ۱۳۹۶ ق. با عنوان «مدخل التفسیر» چاپ شد. (۲)

برخی از شاگردان، موارد ذیل را از جمله ویژگی‌های تدریس ایشان برشمرده‌اند:

آرامش استاد و تسلط او بر محتوای کتاب، بیان روشن و منظم، تقریر خوب مطلب، اشراف بر مباحث و تشخیص ریشه اشکال شاگرد و شکیبایی در برابر اشکال کنندگان و رابطه خوب و دوستانه با شاگردان. (۳)

۴. تحقیق و تألیف

از دیگر عرصه‌های حیات علمی ایشان افزون بر تحصیل و تدریس، کار پژوهش و نگارش آثار علمی است که از آغاز جوانی بدان همت گماشت. توانایی نگارش مطالب علمی در کنار تدریس از دیگر نعمت‌های الهی است که خداوند به ایشان عنایت کرده بود. نخستین نگارش علمی ایشان، تقریر درس خارج فقه آیت الله بروجردی به زبان عربی بود که به رؤیت استاد نیز رسید و مایه شگفتی وی شد، چرا که ایشان در آن دوران جوانی نارس بودند و حتی برخی گمان نمیکردند توانایی درک درس خارج را داشته باشد. خود ایشان در این باره می‌گوید:

پس از آن، همواره مرا مشمول عنایت خود قرار داده و با کلمات اعجاب‌انگیزی

۱- . ضمیمه روزنامه جمهوری اسلامی، مصاحبه با فرزند ایشان، جناب حجت الاسلام محمد جواد فاضل.

۲- . ضمیمه روزنامه جمهوری اسلامی، مصاحبه با فرزند ایشان، جناب حجت الاسلام محمد جواد فاضل.

۳- . سینای فقاہت، ص ۶۶.

تشویق میفرمودند و هر چند وقت یک بار نوشته مرا خواسته و پس از مروری در آن به من پس میدادند و پس از آنکه به چهار صد یا پانصد صفحه رسید دستور دادند که آن را چاپ کنم. (۱)

این تقریرات سرانجام در دو جلد به نام «نهایه التقرير» آماده چاپ شد و با ملاحظه و اجازه استاد، چاپ و منتشر شد؛ در حالی که وی هنوز ۲۶ سال بیشتر سن نداشت. (۲)

آیت الله استادی نیز در این باره می گوید:

تألیف موسوعه «تفصیل الشریعه» که بیش از بیست جلد آن منتشر شده، و نیز تألیفات دیگر مانند کتابی که در قواعد فقهیه و نیز کتابی که در مقدمات تفسیر و علوم قرآن نگاشتند، نشان میدهد که معظم له

علاوه بر دو امتیاز گذشته، یعنی بیان خوب و تقریر خوب در بُعد تألیف هم از مؤلفان ممتاز به شمار می آیند.

ایشان از حدود بیست سالگی تا امروز، یعنی در حدود پنجاه سال به نوشتن مباحث علمی اشتغال دارند و این نگارش و تألیف از مشاغل عادی ایشان به حساب می آید، زیرا بدون هیچ زحمت و تکلف و با نظم و ترتیب خاص، مطالب خود را مینویسند. (۳)

آثار علمی گوناگونی، یادآور فضل علمی ایشان است که به توفیق الهی انتشار یافته و در دسترس علاقه مندان قرار گرفته است که برخی از آن ها عبارتند از: (۴)

نهایه التقرير فی مباحث الصلوه در ۳ جلد. این اثر که نخستین تألیف ایشان به شمار می رود تقریر درس خارج فقه آیت الله بروجردی رحمه الله است. مؤلف، مجموعه این تقریرات را به رؤیت استاد رسانده و با موافقت ایشان کار به سرانجام رسیده است.

تفصیل الشریعه فی شرح کتاب تحریر الوسیله در ۲۷ جلد. این کتاب، مهمترین و گستردهترین اثر ایشان به شمار می رود و شرح مبسوط تحریر الوسیله امام خمینی رحمه الله

۱- ضمیمه روزنامه جمهوری اسلامی، مروری بر زندگی علمی آیت الله العظمی فاضل لنکرانی.

۲- ضمیمه روزنامه جمهوری اسلامی، مروری بر زندگی علمی آیت الله العظمی فاضل لنکرانی.

۳- ضمیمه روزنامه جمهوری اسلامی، مصاحبه با آیت الله استادی.

۴- برای اطلاع بیشتر از آثار علمی ایشان مراجعه کنید به کتاب سینای فقاقت، بخش سوم، آینه آثار، ص ۴۴۹ به بعد؛ کتابخانه اینترنتی تبیان (<http://qibrary.tebyan.net/newindex.aspxpi>) به نقل از سرویس اندیشه و علم خبرگزاری قرآنی ایران (ایکنا).

است. جالب آنکه امام، تحریر الوسیله را در تبعید به ترکیه نوشتند و آیت الله فاضل نیز در ایامی که در یزد تبعید بودند (سال ۱۳۵۲ش) به فکر نگارش این شرح افتادند و بدان همت گماشتند.

احکام الحج، حاشیه علمی بر حج تحریر الوسیله است.

القواعد الفقهیه، که در آن بیست قاعده فقهی تبیین شده است.

الاحکام الواضحه، این کتاب در واقع رساله عملیه ایشان به زبان عربی است که در آن، تمام مسایل مربوط به «عبادات» را به صورت فتوا بیان داشته اند.

رساله توضیح المسائل، این رساله به تقاضای مسلمانان در کشورهای خارجی به زبان انگلیسی و اردو و ترکی آذری و ترکی استانبولی و نیز به زبان روسی ترجمه شده است و حاوی مسایل عملی و مورد نیاز عموم مردم است. این رساله از مباحث تقلید شروع شده و بسیاری از مسائل مبتلا به را در برمی گیرد.

الحواشی علی العروه الوثقی، کتاب ارزشمند عروه الوثقی مسایل عملی مکلفین است که مرحوم آیت الله سید محمد کاظم طباطبایی یزدی رحمه الله به یادگار گذاشته است. آیت الله فاضل بر اساس استنباط و اجتهاد خودشان، مسایل این کتاب را نقد و بررسی کرده اند.

حاشیه بر کتاب طهاره مصباح الفقیه مرحوم محقق همدانی، مرحوم محقق همدانی از علمای بزرگ گذشته است. آیت الله فاضل با نگرشی محققانه، مسایل مطرح شده را بازبینی کردند و نظر فقهی خویش را بر آن مرقوم داشتند.

مدخل التفسیر، این کتاب ارزنده، مقدمه ای بر تفسیر قرآن است که در زمینه اعجاز قرآن، قرائات قرآن، اصول تفسیر قرآن و عدم تحریف آن نگارش یافته است.

چهره های درخشان در آیه تطهیر، این کتاب با همکاری آیت الله اشراقی، داماد امام راحل رحمه الله نوشته شده و مجموعه مطالب کتاب، در پاسداری از آیه تطهیر و دفاع از حریم اصحاب کسا و اهل البیت علیهم السلام نوشته شده است. این کتاب به زبان عربی و به نام «رؤیه مبتکره» و نیز به زبان اردو ترجمه شده است.

ائمه اطهار عليهم السلام يا پاسداران وحی در قرآن کریم، این کتاب که به فارسی نوشته شده در دفاع از حریم ولایت و امامت به نگارش در آمده و با شرکت آیت الله شهاب الدین اشراقی تألیف شده است.

تقیه مداراتی، این نوشتار در زمینه مباحث مربوط به تقیه است که برای نخستین بار با نگرش ویژه ای موضوع تقیه را مطرح ساخته است.

آیین کشورداری از دیدگاه امام علی علیه السلام، این کتاب، شرحی بر نامه امام علی علیه السلام به مالک اشتر است. این کتاب، حاصل بحث هایی بر اساس عهدنامه مالک اشتر است که ایشان در سال های اولیه انقلاب داشته اند و به قلم یکی از شاگردان آن مرحوم، تقریر و انتشار یافته است.

معتمد الاصول و الفقه لمباحث آیت الله العظمی الامام الخمینی رحمه الله، این کتاب در دو جلد و حاصل است تقریر ایشان از مباحث اصولی رهبر کبیر انقلاب است.

جامع المسائل، این کتاب در دو جلد تدوین شده و شامل سؤالات مورد ابتلای مؤمنان است. حدود پنج هزار سؤال و جواب در این کتاب مطرح شده و به زبان های عربی و اردو نیز ترجمه شده است.

سیری کامل در اصول فقه، نوار های درس خارج اصول ایشان پیاده شد و پس از بازبینی با این عنوان آماده چاپ گردید و انتشار یافت.

ایضاح الکفایه، این کتاب، شرح کفایه الاصول مرحوم آخوند ملامحمد کاظم خراسانی است. در پایان این کتاب، رسالهای از ایشان در ارتباط با بحث های کفایه با نام «جبر و تفویض» چاپ شده است.

کتاب الطهاره، این کتاب، تقریرات درس فقه امام خمینی رحمه الله است که توسط شاگرد فرزانه ایشان آیت الله فاضل لنکرانی رحمه اللهبه نگارش در آمده است.

مناسک حج: مسایل مربوط به حج در یک مجموعه گردآوری و بر اساس فتوای آیت الله فاضل لنکرانی چاپ شد و انتشار یافت.

تبیان الاصول، این کتاب، تقریر مباحث اصولی آیت الله فاضل و به قلم یکی از

شاگردان ایشان است که مباحث مربوط به قطع و ظن و امارات و اصول عملیه را در برمی گیرد.

گفتنی است برای معرفی شخصیت علمی این فقیه عالی قدر، مقالات و کتاب های گوناگونی به نگارش در آمده است؛ مانند: کتاب سینای فقاہت؛ اسوه فقاہت و پارسایی؛ خورشید فقاہت؛ سلسله نور؛ ویژه نامه اسوه فقاہت و مرجعیت در روزنامه جمهوری اسلامی «مورخ ۳/۵/۱۳۸۶» و ویژه نامه شاخ های از شجره طوبی در این روزنامه در تاریخ ۱۵/۲/۱۳۸۲ انتشار یافت.

در این میان، کتاب نخست، یعنی سینای فقاہت نوشته فاضل ارجمند سید حسن فاطمی، کتاب جامعی است و ابعاد مختلف شخصیت ایشان را بررسی کرده است.

۵. نقش آفرینی در تشکیل جامعه مدرسین

از نهادهای نقش آفرین در حوزه علمیه و جریان انقلاب، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم است. آیت الله محمد فاضل از مؤسسان و از شخصیت های طراز اول این نهاد بود و سال های زیادی در رأس جامعه مدرسین و دبیر آن بود. عمده دلیل این وجاہت، جنبه های علمی و اخلاقی و نیز سوابق مبارزاتی ایشان بود که به طور طبیعی، ایشان را در رأس جامعه مدرسین قرار میداد. از آغاز تأسیس جامعه و به خصوص پس از پیروزی انقلاب تا زمان مرجعیت، از افراد بسیار فعال و مؤثر این نهاد بود و در زمان مرجعیتشان نیز همواره بدان نظر لطف داشتند. (۱)

۶. تأسیس مراکز فقهی

آیت الله فاضل لنکرانی در جهت ترویج و اعتلای مکتب تشیع و گسترش حوزه فقه و فقاہت و تربیت فقیهان متعهد و آگاه به مقتضیات زمان و پاسخ به مسایل جدید و شبهات روز، به تأسیس مرکز بزرگ آموزشی، پژوهشی، فقهی ائمه اطهار علیهم السلام در قم اقدام نمود. این مرکز که در سال ۱۳۷۶ شمسی افتتاح شد و هم اکنون یکی از مراکز پژوهشی فقهی حوزه

۱- . ضمیمه روزنامه جمهوری اسلامی، مصاحبه با آیت الله استادی.

علمیه قم می باشد و شعباتی هم در مشهد، کابل، سوریه و مالزی دارد.

جذب و آموزش و ساماندهی مبلغین، پاسخ گویی به شبهات علیه اسلام و تشیّع توسط مبلغان اعزامی این مرکز، اعزام مبلغان به مناطق محروم و آسیب پذیر در مناسبت های مختلف به طور مستمر، ایجاد ارتباط نزدیک با علمای مناطق حساس کشور به منظور تحکیم وحدت میان شیعه و سنی، تشکیل کانون های بحث و مناظره با علما و دانشمندان سایر مذاهب و ادیان، تجهیز کتابخانه های مناطق محروم و اهدای کتب مورد نیاز، بخشی از فعالیت های این مرکز فقهی است. (۱)

۷. مرجعیت

پس از رحلت امام، گروهی از ایشان می خواستند که مرجعیت را بپذیرد، ولی ایشان می فرمودند تا وقتی آیات عظام اراکی و گلپایگانی هستند من این مسئولیت را نمیپذیرم.

پس از رحلت این بزرگان، جامعه مدرسین جهت خروج مردم از بلا تکلیفی، اسامی برخی علما را برای مراجعه به آنان در مسائل شرعی و تقلید، اعلام نمود که در رأس آن ها نام آیت الله فاضل قرار داشت.

جامعه مدرسین حوزه علمیه قم در جلسات متعدد این موضوع را مورد بحث و تبادل نظر قرار داد تا اینکه در جلسه مورخ جمعه ۱۱/۹/۷۳ به این نتیجه رسید که حضرات آیات آقایانی که ذیلاً نامشان یاد می شود واجد شرایط مرجعیت می باشند و تقلید از هر کدام آنان جایز است. والله العالم.

۱. حضرت آیت الله حاج شیخ محمد فاضل لنکرانی؛ ۲. حضرت آیت الله حاج شیخ محمد تقی بهجت؛ ۳. حضرت آیت الله حاج سیدعلی خامنه ای «مقام معظم رهبری»؛ ۴. حضرت آیت الله حاج شیخ حسین وحید خراسانی؛ ۵. حضرت آیت الله حاج شیخ جواد تبریزی؛ ۶. حضرت آیت الله حاج سید موسی شبیری زنجانی؛ ۷. حضرت آیت الله حاج شیخ ناصر مکارم شیرازی. دامت برکاتهم. (۲)

۱- ر. ک؛ مجله مبلغان، شماره ۱۰۴، ص ۱۰۳ به بعد.

۲- <http://www.jameehmodarresin.org/eteqaiyeh>.

از زمان مرجعیت ایشان تا زمان رحلتشان حدود یک دهه طول کشید و در این زمان نیز ضمن ادامه کار تدریس، همواره بر دفاع از انقلاب و حمایت از رهبری آن، اهتمام داشتند.

حیات سیاسی

با رحلت آیت الله بروجردی و شروع نهضت امام خمینی رحمه الله ایشان نیز به حمایت از این نهضت برخاستند. از این رو حیات سیاسی وی شدیداً تحت تأثیر این نهضت قرار دارد. آیت الله استادی درباره نقش آیت الله فاضل در نهضت اسلامی می گوید:

از آغاز نهضت امام رحمه الله، وجهه غالب بر حوزه علمیه، از طلاب گرفته تا فضلا و اساتید و بزرگان حوزه، وجهه ارادت به امام و حمایت از او بود، اما این طور نبود که همه در این راه، خطر و زحمت را هم تحمل کنند؛ بلکه هنگامی که طاغوتیان فشار را زیاد کرده بودند، کسانی که به استقبال خطر هم میرفتند، معدود و محدود بودند. بیشترین آن ها از طلاب و افراد بی اسم و رسم بودند و در این میان، آنچه هم مبارزان را تقویت میکرد هم به طاغوت میفهماند که حامیان امام فقط طلاب مبتدی نیستند، اقدام افرادی از مدرسان معروف حوزه مانند آیت الله فاضل بود. طاغوت هم به این افراد خیلی بیشتر حساس بود و ضمناً شخصی مانند آیت الله فاضل، در طرز فکر طلاب و اینکه آن ها هم اهل مبارزه و حمایت از امام و نهضت باشند بسیار مؤثر بود. (۱)

خود ایشان نیز در مصاحبهای در این خصوص چنین گفتهاند:

اعلامیه های بسیاری داده می شد که در اکثر آن ها امضای من وجود داشت؛ به طوری که وقتی سازمان امنیت، ما را بازداشت کرد، یکی از مهمترین

سؤالات ایشان این بود که شما در متجاوز از پنجاه اعلامیه امضا دارید. من در جواب گفتم: همه این امضاها از خود من است. یک وقت فکر نکنید که از امضای من در پای این اعلامیه ها تقلید شده است. این جواب، مأمور امنیتی را بسیار تکان داده بود؛ زیرا او فکر می کرد که من به دست و پا افتاده، از این امضاها

۱- . ضمیمه روزنامه جمهوری اسلامی مصاحبه با آیت الله استادی.

و ساختگی بودن آن‌ها اظهار بیاطلاعی خواهم کرد؛ لذا گفت: مسئله بدتر شد. حالا چرا امضا کردید؟ گفتم خوب: حالا شما می‌خواهید

براساس منطق با من حرف بزنید یا بر مبنای زور می‌خواهید نظرتان را تحمیل کنید؟ کمی فکر کرد و گفت: ما براساس منطق می‌خواهیم با شما حرف بزنیم. گفتم: در صورتی که حاضر باشید حرف منطقی را بپذیرید، مسئله ما چنین است: آقای به نام آیت الله خمینی پیدا شده که مطالبی را بیان کرده است. اکنون درباره ایشان و مطالبش دو نظر وجود دارد: یکی نظر شماست که او را تحریک شده و از عوامل سیاست خارجی و بازیچه دست اروپا و آمریکا و... می‌دانید و نظر دوم نظر ماست. ما با توجه به اینکه طلبه هستیم و درس خوانده ایم

و حداقل به عقیده خودمان چیزی می‌فهمیم و چنین نیست که هر کس هر ادعایی کرد، فوراً زیر بارش برویم، این مرد را شخصیتی الهی شناخته، تحرک او را جز احساس مسئولیت شرعی چیزی نمیدانیم. به عقیده ما بهاندازه سرسوزنی سیاست در کار او دخالت ندارد. هر چه می‌گوید و می‌نویسد و حتی مبارزه او همه برای خدا و اقدام به انجام مسئولیت‌های دینی خود می‌باشد.

ما طلاب اصولاً تابع دلیل هستیم. اگر شما توانستید مدرک قانع‌کننده‌ای برای اثبات نظر خود ارائه بدهید، من همین‌جا عقیده شما را می‌پذیرم.

(۱)

از دیگر اقدامات انقلابی ایشان، همراهی با جامعه مدرسین در خلع شاه از سلطنت است که تنها به امضای دوازده تن رسید. تأیید مرجعیت امام نیز یکی از حرکت‌های انقلابی ایشان است. خود ایشان در این باره می‌گوید:

در آن روزها

در نتیجه کشتارها، تبعیدها

و سرانجام خفقان کشنده‌های که در مملکت حکم فرما بود، برای مدتی سر و صدا کاستی یافت و رژیم از این وضع، چنین برداشت کرده بود که مسئله آیت الله خمینی دیگر تمام شده؛ اما زمانی که آیت الله حکیم درگذشت، دوستان ما درباره مسئله مرجعیت پس

از ایشان، جلسهای تشکیل دادند. با اینکه شرایط نسبت به آیت الله خمینی و طرفدارانش خیلی سخت و ناجور بود، تصمیم گرفتند به طور علنی مرجعیت بلامنازع آیت الله

خمینی را طی اعلامیه‌های به اطلاع مردم برسانند. اعلامیه آماده شد و دوازده نفر آن را امضا کردند که از آن جمله خودم بودم... که به نظر من همین مسئله، خود کوبنده‌ترین مسئله، برای رژیم بود. (۱)

حمایت ایشان از نهضت امام به عنوان یکی از مدرسان بلند پایه حوزه علمیه قم و از مؤسسان جامعه مدرسان برای رژیم شاه قابل تحمل نبود، از این رو ایشان را از قم به بندر لنگه در جنوب کشور و سپس یزد تبعید کردند. مدت تبعید در بندر لنگه، چهار ماه و در یزد، دو سال و نیم طول کشید.

حجت الاسلام محمد جواد فاضل نیز در خصوص نقش پدر بزرگوارشان در انقلاب اسلامی چنین می گوید:

پس از پایان مدت تبعید و بازگشت به قم، به لحاظ اینکه یکی از اعضای فعال جامعه مدرسین بودند، نقش محوری در فعالیتهای آن مقطع جامعه مدرسین داشتند که آن زمان، جلساتشان در بیت معظم له و بعضاً با حضور شهید والا مقام مرتضی مطهری رحمه الله برگزار میشد.

از جمله کارهای بزرگ جامعه مدرسین در مقطع قبل از انقلاب، صدور اعلامیه‌های

بود که شاه را از سلطنت خلع کرد و با همه خطری که آن اقدام سیاسی داشت والد بزرگوار ما جزء اولین افرادی بود که اعلامیه مذکور را امضا کردند. در یکی از آن جلسات جامعه که در بیت معظم له

برگزار شد، مردم قبلاً میدانستند که بعد از اتمام جلسه، تظاهرات شروع میشود و به طرف قبرستان بقیع - که مرحوم آیت الله گلپایگانی احداث فرموده بود - خواهند رفت. تظاهرات در حالی شروع شد که وضعیت شهر به شدت نظامی بود. در ۴۵ متری عمار یاسر، خیابان آذر و... تانک ها صف کشیده بودند؛ به

شکلی که ماشین‌ها

نمی‌توانستند تردد نمایند و نظامیان بر روی تانک‌ها

آماده تیراندازی بودند، اما در صفوف تظاهرکنندگان و جلوی جمعیت، آقایان جامعه مدرسین، من جمله حاج آقای ما، حرکت می‌کردند.

ایشان در جریان تحصن علما و انقلابیون در مسجد دانشگاه تهران که در اعتراض به دستگاه طاغوت به خاطر ممانعت از ورود امام به میهن اسلامی برگزار شده بود، حضور داشت و جز متحصنین بود.

خودشان به من فرمودند که: من اعتقاد به انقلاب نه تنها کم نشده و تردیدی در راهی که طی شد نکردم، بلکه روز به روز بر اهداف امام و کارهایی که انجام گرفت مصمم‌تر می‌شوم. ایشان غالباً این تعبیر را میکنند که: من هیچ‌گاه

تردید در این راهی که به همراه امام شروع کردیم، نکردم و معتقدم اگر این انقلاب نبود، حتی اسمی از اسلام در این کشور باقی نمی‌ماند و از حوزه‌های علمیه و دانشگاه‌های

ما هم چیزی باقی نمی‌ماند و آنچه می‌ماند فقط یک کشور مصرفی و بی‌خاصیت

بود.

ایشان عقیده دارند که در شرایط و مسایل مهم و حساس انقلاب به وظیفه عمل کرد. در این باب خوب است که به این نکته اشاره کنم که در ملاقاتی که مقام معظم رهبری با ایشان داشتند فرمودند: در آن جلسه مجلس خبرگان - بعد از رحلت امام رحمه الله - اگر صحبت شما نبود من از این مسئولیت استنکاف (خودداری) می‌کردم. [در جلسه خبرگان] چند نفر صحبت کردند؛ از جمله والد بزرگوار ما و به این نکته اشاره نمود که ما باید تشخیص دهیم که چه کسی باید این مسئولیت را بپذیرد نه شما. در نتیجه این سخنان بود که مقام معظم رهبری مسئولیت رهبری را تقبل کردند. (۱)

ویژگی‌های اخلاقی

اشاره

فاضل ارجمند، آقای سیدحسن فاطمی موحد در کتاب «سینای فقاہت» در خصوص

فضایل اخلاقی آیت الله فاضل رحمه الله نکات ارزشمندی را یادآور شده که مناسب است در این جا برخی از آنها، انعکاس یابد. (۱)

گاه از بزرگان دین، رفتارهایی سراغ داریم که زمینه ساز آن ها یک عمر تهذیب نفس بوده است؛ هرچند از زندگی آنان آگاهی چندانی نداشته باشیم. برای مثال تأیید مرجعیت امام خمینی رحمه الله در بیانیه ای علنی که بی تردید مجازات های سنگینی به دنبال داشت، نتیجه سال ها تهذیب نفس و ذوب در اسلام و اخلاص بالا بود. امضای آن بیانیه به معنای پشت پا زدن به همه مادیات و دنیا بود.

حضرت آیت الله العظمی فاضل از جمله مراجعی بود که اموال فراوانی به بیتش سرازیر می شد؛ به طوری که در اواخر حیات ایشان ماهانه، یک میلیارد و ۲۰۰ میلیون تومان برای شهریه طلاب و مراکز فرهنگی هزینه می کرد. از سوی دیگر، ایشان همواره با بیماری های سخت دست و پنجه نرم می کرد. در عین حال وقتی یکی از پزشکان برای ایشان قرص هایی با قیمت های بالا تجویز کرد، با ناراحتی فرموده بود: «اگر یک طلبه چنین کسالتی داشته باشد، می تواند این قرص را بخرد؟». درحالی او از مصرف قرص ها صرف نظر کرد که بیش از ۱۰ توجیه شرعی و عرفی و به ظاهر عقلی برای مصرف آن ها وجود داشت. اینکه زندگی شخص، پیش از مرجعیت و پس از آن و با آن موقعیت ممتاز، هیچ تفاوتی نکند و پس از ارتحال، هیچ مال شخصی بر جا نگذارد، امر کوچکی نیست.

۱. اخلاص

دوری از تظاهر، یکی از روحیات ارزنده آیت الله فاضل بود که حکایت از اخلاص و ظرفیت بالای ایشان داشت. گذشته از اینکه نگارنده، در درس معظم له شرکت می کرد و از ایشان هیچ اشاره ای از سوابق علمی و معنوی خود نشنید، از چند تن از شاگردان دیگر ایشان نیز در این مورد پرسیدم و آنان نیز چیزی از معظم له نشنیده بودند. بله، گاهی ایشان از سوابق علمی خود گفته است و معمولاً این موارد در مصاحبه هایی است که از ایشان خواسته اند تا از زندگی شخصی خود بگوید.

۱- مطالب این کتاب در اینجا با کمی تصرف و تلخیص از کتاب سینای فقاقت نقل شده است.

از نشانه های دیگر اخلاص ایشان آن است که هنگام ثبت مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام، اطرافیان، عنوان «مرکز فقهی آیت الله العظمی فاضل لنکرانی» را مطرح کردند، اما معظم له بدون تأمل، آن را نپذیرفت و عنوان «ائمه اطهار» را ترجیح داد.

از سوی ایشان گروه هایی پس از دیدن آموزش های لازم، در مناسبت های ماه مبارک رمضان، محرم الحرام و ایام فاطمیه به مناطق محروم، مانند سیستان و بلوچستان اعزام می شدند تا از عقاید و باور های مردم در برابر هجوم افکار انحرافی مانند وهابیت دفاع کنند. وقتی این افراد خدمت ایشان می رسیدند، ایشان می فرمود: «شما به عنوان من نروید، برای تبلیغ من نروید، اصلاً حق ندارید اسم مرا به زبان بیاورید. فقط برای حفظ مکتب شیعه بروید.»

وقتی مسئولان بعثه ایشان می خواستند به حج بروند، به آن ها فرمود: «مردم، نظر هر مرجع محترمی را از شما پرسیدند و بلد بودید، شرعاً باید پاسخ بدهید. شما برای خدمت به حجاج و روحانیون می روید، نه فقط برای بیان نظریات من.»

چاپ رساله ایشان در سال های اخیر به بیش از ۱۵۰ نوبت رسید و هر بار در تیراژ ۱۰ هزار و ۲۰ هزار انتشار یافت. حتی انتشاراتی ها درخواست چاپ می کردند، اما با تقاضای آن ها موافقت نمی شد. ایشان در این سال ها یک بار هم سؤال نکرد که رساله من چقدر چاپ شده و چه کسی از ما تبلیغ می کند، زیرا توجهی به این امور نداشت.

۲. ساده زیستی

آیت الله فاضل، همواره سعی داشت به زندگی ساده در سطح دیگر طلاب بسنده کند. آن مرجع فقید تا سالیان دراز پس از تأهل و حتی زمانی که پنج فرزند داشت، در دو اتاق از منزل پدری زندگی می کرد تا اینکه پدر همسر ایشان، خان های در خیابان ۱۹ دی (باجک) خرید و در اختیارشان قرار داد و آیت الله فاضل با خانواده به آنجا نقل مکان کرد.

اگر اهل خانه در امور معمولی منزل چیزی تهیه می کردند که به نظر ایشان لازم نبود و با زندگی ساده طلبگی تنافی داشت، به شدت اعتراض می کرد. در جلسه درس به شاگردانش داشتن زندگی ساده را سفارش می کرد و بر این باور بود که اگر روحانیت، آلوده به مادیات

شود، بر اعتقادات مردم تأثیر می گذارد، از این رو خطاب به شاگردان می فرمود:

برادران! اگر یک روز قدرتی به دستمان آمد سعی کنیم زندگی طلبگی را تغییر ندهیم. زندگی می گذرد

و آنچه باقی می ماند، عقاید مردم است که حفظ عقاید مردم را من و شما به عهده داریم. زندگانی ما با مردم عادی فرق می کند. روحانی نباید زندگی طلبگی را از دست بدهد. او باید عملاً مبلغ اسلام باشد. باید عملاً مروج روحانیت باشد و عقاید مردم را حفظ کند. ما موظف به حفظ عقاید مردم هستیم. انحراف ما با انحراف مردم متفاوت است. انحراف مردم، شخصی است، لیکن انحراف ما موجب انحراف مردم است و در نتیجه، پاسخگوی خداوند تبارک و تعالی نخواهیم بود.

پس از مرجعیت به ساده زیستی بیشتر اهمیت می داد و زندگی ایشان پایین تر از حد متوسط جامعه بود. با آنکه منزل، ملک همسرشان بود، اجازه نمی داد به اندازه قیمت فروش همان منزل، تبدیل به احسن یا تعمیر شود. در دوران مرجعیت، شخصی از ایشان خواست با هزینه خودش که سهم امام هم نبود، خانه ای مناسب برای معظم له تهیه کند تا با این حال مریض در آن کمی راحت باشد، اما ایشان فرموده بود: «مگر شما نمی خواهید با این کار مرا خوشحال کنید؟ اجازه بده من این پول را برای شهریه طلبه ها مصرف کنم و همین منزل برایم کافی است.» سرانجام همین کار را انجام دادند و آن را صرف شهریه کردند.

آن مرحوم قبل از مرجعیت، تابستان ها عبای خاشیه که متعارف هم هست، استفاده می کرد، ولی در دوران مرجعیت به هیچ وجه از عبای خاشیه استفاده نمی کرد؛ با اینکه در آن دوران هم معمولاً چنین عبایی را برای ایشان هدیه می آوردند. یک بار فرزند ایشان عرض کرده بود: «خودمان نمی خریم، بلکه برای شما هدیه می آورند، چرا استفاده نمی کنید؟» ایشان فرموده بود: «نمی توانم تحمل کنم طلب های که در ضروریات اولیه زندگی خودش و زن و بچه اش مانده و مشکل دارد، مرا که مسئول و بزرگ تر او هستم، با عبای صد هزار تومانی ببیند.» نکته مهم این برخوردار آن است که آیت الله فاضل نفرمود که آن طلبه می رود و اعتراض می کند، بلکه فرمود: «من نمی توانم تحمل کنم...»

حجت الاسلام والمسلمین محمدجواد فاضل می گوید:

ایشان در زمان مرجعیت به ما فرمودند: عبای تابستانی معمولی برایم تهیه کنید، نه از جنس خیلی خوب و گران قیمت تا طلبه ها وقتی مرا می بینند

تحمل سختی و تنگ دستی برایشان خیلی دشوار نباشد. یک وقت، والده ما تشخیص دادند پرده ای برای منزل لازم است و آن را تهیه کردند، اما والد بزرگوار فرمودند: «همین الان کسی بیاید و این پرده را بردارد». والده به ما متوسل شدند تا ایشان را قانع کنیم که این پرده لازم است.

جالب آنکه آن عالم فقید در عین دوری از تجملات، هیچ گاه تظاهر به ساده زیستی نمی کرد و زندگی بی آلایش خود را به رخ دیگران نمی کشید، چون قالب وجودی اش این گونه بود که این امور در نظرش ارزش ذاتی نداشت. در عین حال، معظم له برای بهبودی وضع معیشت طلاب تلاش فراوان می کرد و بسیاری، از طریق ایشان صاحب منزل شدند یا برایشان امکانات زندگی فراهم شد.

در زمان جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، گاهی عراق به مدت یکی دو هفته پی در پی شهرهای ایران را بمباران می کرد. بسیاری در این ایام، شهرها را ترک می کردند و به جاهای امن مانند روستاها می رفتند، ولی امکانات بسیاری از مردم، اجازه ترک شهر را نمی داد. در این ایام، آیت الله فاضل هیچ گاه از قم خارج نشد. ظاهراً یکی از دلایل آن بود که می خواست زندگی خود را در سطح عموم مردم نگه دارد.

حجت الاسلام والمسلمین سیدعباس میری که در آن زمان در درس معظم له شرکت می کرد، می گوید:

در ایام بمباران، ایشان هیچ گاه درس را تعطیل نکرد و حتی یک بار در وسط درس، موشکی با صدای مهیب به قم اصابت کرد و ایشان در همان آرامش بود و در چهره او تغییری به وجود نیامد.

آیت الله فاضل درحالی از دنیا رفت که زمین یا خانه یا ملک دیگری از خود به جا نگذاشت. منزل واقع در خیابان ۱۹ دی به همسر ایشان تعلق داشت و دفتر ایشان در جوار

بازار، خانه پدر آیت الله فاضل بود که به همه فرزندان به ارث رسیده بود و بقیه وارثان، سهم خود را به آیت الله فاضل واگذار کرده بودند. ایشان نیز خانه را توسعه داد و همه را یک جا وقف عزاداری سیدالشهدا کرد.

یکی از مقلدان آیت الله فاضل رحمه الله پیشنهاد داد که هر ساله، هزینه شخصی زندگی ایشان را تأمین کند، ولی ایشان گفته بود:

از وقتی به دنیا آمدم، سر سفره امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بودم و معتقدم اگر یک طلبه به مقدار انتظار، برای دین قدمی بردارد، برای وی هیچ مالی حلال تر از سهم امام نیست.

حجت الاسلام محمدجواد فاضل می گوید:

به یاد ندارم که در عمرشان یک سفر تفریحی ابتدایی رفته باشند، ولی مقید بودند که هر تابستان یک سفر به مشهد رضوی مشرف بشوند.

۳. تواضع

آیت الله رضا استادی که سالیان دراز با آیت الله فاضل ارتباط داشته، درباره ی تواضع ایشان می گوید:

کنار امتیازات علمی و حوزوی، تواضع ایشان با طلاب و فضلا و دوستان، حتی غیرروحانی، جاذبه خاصی را در ایشان ایجاد کرده بود. تواضع و خاکی بودن یکی از عوامل محبوبیت است، اما اگر این تواضع از عالم و مدرس و مجتهدی دیده شود، اثرش چندین برابر است. مجلس و محفل ایشان با دوستانش بسیار شیرین و بانشاط و خالی از هرگونه تکبر و تکلف و خودبزرگ بینی

بود و همین خصلت خوب باعث شد که معظم له

اکنون که از مراجع تقلید شیعه هستند، با دوستان و ارادتمندان قدیمی، خود گرچه اهل علم و روحانی هم نباشند، همان برخورد آن دوره ها را داشته باشند.

۴. اخلاق خانوادگی

عاطفه ایشان زبازد فامیل بود و در جویا شدن از احوال فرزندان و خویشان بسیار دقت

داشت. جلساتی که با بچه ها و فامیل برگزار می شد، علاوه بر معنویت حاکم بر جلسه، از صمیمیت خاصی نیز برخوردار بود. آیت الله نورمفیدی می گوید:

در نشست های

خانوادگی مثلاً برادرها

و خواهرها که با ایشان هستند، می گوید، می خندد و شوخی می کند.

آنان احساس دوری نمی کنند

و در عین حال برای ایشان احترام و حریم قائل اند. این خصوصیت اخلاقی در اصل از امیرالمؤمنین است. نقل شده: ما وقتی در محضر آقا امیرالمؤمنین می نشستیم

«کأحدنا» مثل یکی از ماست، در عین حال منزلت ایشان به شکلی است که «کان علی رؤوسنا الطیر» یعنی جمع بین ضدین.

۵. توجه به مردم

بیت آیت الله فاضل در زمان مرجعیت به روی همگان باز بود و همه روزه، تعداد فراوانی از مستمندان و دردمندان جامعه، به خانه ایشان مراجعه می کردند و ناامید و دست خالی بر نمی گشتند، زیرا معظم له به محض تشخیص صداقت و حقانیت شخص، که غالباً نیز تشخیص ایشان درست بود، در حد توان و امکانات، به مراجعه کننده عنایت داشتند.

حجت الاسلام مسیح مهاجری می نویسد:

روز چهارشنبه ۱۹ اردیبهشت ۱۳۸۶، حدود یک ماه پیش از ارتحال، برای عیادت حضرت آیت الله

العظمی فاضل لنکرانی به بیمارستان دی تهران رفتم. لحظاتی با ایشان خلوت کردم و ضمن احوال پرسی به اظهار نگرانی ایشان از وضع معیشت مردم گوش فرا دادم. [با اینکه] روزهای آخر زندگی را سپری می کردند

و بنیه درستی نداشتند، اما با تمام وجود از مشکلات مردم می گفتند و این جمله را که دو سه بار تکرار کردند، هنوز به خاطر دارم: «فشار گرانی ها بر مردم بسیار زیاد است و من به قدری نگران مردم هستم که خوابم نمی برد». در سالیان مرجعیت ایشان هر وقت به زیارتشان می رفتم

و در منزل یا دفتر، فرصتی برای صحبت از اوضاع جامعه پیش می آمد، مهم ترین مطلبی که مکرراً از ایشان می شنیدم اظهار نگرانی درباره معیشت مردم بود. ایشان از وضع مردم

به گونه ای سخن می گفتند که پیدا بود همواره با طبقات مختلف مردم حشر و نشر دارند و از حال اقشار ضعیف باخبرند.

۶. صبر

صبر و شکیبایی ایشان در محیط زندگی و ناملایمات و مصائب در محیط زندگی، مایه شگفتی اطرافیان می شد. آیت الله نورمفیدی می گوید:

گاهی واقعاً صبر ایوبی در ایشان می بینم. حتی این مسئله در برخی از مسائل برای بعضی از نزدیک ترین افراد هم بهت انگیز است و ایشان هرگز لب به شکوه و شکایت نزد هیچ کس نمی گشودند.

۷. احترام به دیگران

هنگام یاد کردن از دیگران از تعابیر بسیار مؤدبانه ای استفاده می کرد. بر فضیلت های دیگران بیشتر تأکید و سعی می کرد به خطای دیگران بیش از حد توجه نشود تا فضایل تحت الشعاع قرار نگیرد. در اوج مرجعیت، وقتی طلبه ای با ایشان صحبت می کرد، احساس می کرد با پدر خود صحبت می کند. در مجالس روضه که در بیت ایشان برگزار می شد تا پیش از کسالت، مقید به قیام برای همه واردان به مجلس بود. در زمان کسالت، وقتی صندلی ایشان را در مجلس روضه، بالای مجلس قرار دادند، با ناراحتی فرموده بود: «صندلی من باید نزدیک در باشد تا بتوانم به واردین مجلس احترام بگذارم.»

در سلام به مردم، حتی آن هایی که وارد اتاق می شدند، پیش قدم می شد؛ درحالی که آن ها بر ایشان وارد شده بودند. ادب ایشان با تمام وجود برای همه مشهود بود. (۱)

بیان آیت الله بجنوردی

اشاره

آیت الله سیدمحمد بجنوردی نیز در خصوص ویژگیهای اخلاقی ایشان می گویند: (۲)

من سال های

طولانی و در مسافرت های زیادی با آیت الله فاضل ارتباط داشتم،

۱- آنچه تا اینجا از فضایل اخلاقی ایشان نقل شد از کتاب سینای فقاقت نقل کردیم.

۲- ضمیمه روزنامه جمهوری اسلامی.

لذا از خلیقات، اخلاق شخصی و علمیت ایشان کاملاً مطلعم که به برخی از آن‌ها اشاره میکنم:

الف) تهجد

ایشان اهل تهجد و خیلی مقید به نماز شب است؛ حاج آقا مصطفی هم اهل تهجد و نماز شب و زیارت عاشورا بود. روزی هزار بار سوره توحید میخواند. البته گاهی در حالی که صحبت میکردیم، ایشان به ذکر مشغول بود. آیت الله فاضل نیز چنین روحیه‌ای دارد؛ مثلاً نماز جعفر طیار را با کیفیت مخصوص میخواند. البته با توجه به روایتی که برای تداخل نماز جعفر طیار در نماز شب، فضیلت زیادی را بیان کرده‌اند، ایشان چهار رکعت نماز جعفر طیار را در رکعات ۳ تا ۶ نماز شب به جا می‌آورد.

در عین حال، هیچ‌گاه تظاهر هم نمیکرد و معروف هم نبود که ایشان خیلی اهل تهجد هستند. ایشان به عنوان شخص با سواد و ملا-معروف بود، اما جنبه تهجد ایشان معروف نبود و علت آن هم این بود که اهل تظاهر نبود. فقط رفقای خصوصی ایشان از این مطالب آگاه بودند.

ب) پرهیز از غیبت

ایشان علاوه بر اینکه غیبت نمیکرد و از آن پرهیز میکرد، اگر شخصی هم نزد ایشان لب به غیبت میگشود، به هر طریق ممکن از آن جلوگیری میکرد.

ج) سخاوت

ایشان از همان ابتدا اگر مبلغ کمی به دستشان می‌آمد، به طلبه‌ها میداد و شخصی نبود که در کمک به طلبه‌ها سختگیر باشد و این روحیه خیلی عالی است.

آیت الله رضا استادی در بیان فضایل ایشان، پس از برشمردن برخی از فضایل اخلاقی و شخصیتی ایشان در پایان می‌گوید:

(۱):

۱- .ضمیمه روزنامه جمهوری اسلامی، مصاحبه با آیت الله استادی.

همه این مطالبی که گفتم و آنچه نگفتم یک طرف، و این جملهای که الآن عرض میکنم یک طرف. آنچه بنده را بیش از همه این بزرگواریها، امتیازات، ویژگی های

اخلاقی و علمی و غیره که در ایشان است جلب میکند علاقه خاص ایشان به اهل بیت علیهم السلام و حضرت سیدالشهدا علیه السلام است. آری اشک جاری بر گونههای ایشان در مجالس مربوط به حضرت امام حسین علیه السلام شاهد و گواه است که ایشان با ارتباط با آن رحمت واسعه و سفینهالنجاه و مصباح الهدی به این همه خیرات و برکات دست یافته است. هنیئاً لأر باب النعیم نعیمهم.

رحلت

آیت الله فاضل، روز شنبه ۲۶ خرداد ماه ۱۳۸۶ مصادف با اول جمادی الثانیه ۱۴۲۸ق. در ۷۶ سالگی دعوت حق را لیبیک گفت. پیکر پاکش در روز سوم جمادی الثانیه، مصادف با روز شهادت حضرت زهرا علیها السلام بر دستان انبوه عزاداران فاطمی، تشییع و پس از اقامه نماز بر پیکرشان توسط حضرت آیت الله حاج شیخ حسین وحید خراسانی، در حرم کریمه اهل بیت حضرت فاطمه معصومه علیها السلام در کنار قبور سایر مراجع عظام به خاک سپرده شد. خداوند او را با اولیای خود، محشور کند.

در پایان پیام تسلیت رهبر فرزانه انقلاب حضرت آیت الله خامنه‌ای به مناسبت رحلت ایشان در معرض دید خوانندگان قرار می‌گیرد (۱):

بسم الله الرحمن الرحيم

انا لله و انا اليه راجعون؛ با تأسف و تأثر فراوان از ارتحال فقیه مجاهد مرحوم مغفور حضرت آیت الله آقای فاضل لنکرانی رحمه الله اطلاع یافتیم. این ضایعه ای سنگین برای حوزه ی

علمیه و ملت شریف ایران است. حوزه ی علمیه یکی از اسطوانه های علمی و تحقیقی و یکی از استادان برجسته ی خود، و ملت ایران یکی از مراجع تقلید انقلابی و بیدار و پرتحرک خود را از دست داد. ایشان

۱- . به نقل از کتاب اسوه فقه و فضیلت؛ مصاحبه با شخصیت ها پیرامون حضرت آیت الله العظمی آقای حاج شیخ محمد فاضل لنکرانی.

طولانی دوران اختناق در شمار برجسته گانی

از حوزه ی علمیه ی قم بودند که در میدان های گوناگون مبارزات حضور داشته و رنج تبعید را به جان خریدند، و پس از پیروزی انقلاب از جمله ی

روحانیون نامداری بودند که نقش های

مهمی در همه ی موارد حساس ایفاء نمودند. رحمت خدا بر ایشان باد. این جانب این مصیبت بزرگ را به حضرت بقیه الله ارواحنفاده و به مراجع عظام و علمای اعلام و فضلاء و طلاب حوزه ی

مبارکه و به عموم ملت ایران تسلیت می گویم.

همچنین به خانواده ی مکرم و آقازادگان ارجمند و دیگر بازماندگان و منسوبان ایشان عرض تسلیت کرده، تسلّا و صبر آنان را از خداوند متعال مسئلت می نمایم. والسلام علی عباد الله الصالحین

سیدعلی خامنه ای

۲۶/خرداد/۱۳۸۶

منابع و مأخذ

۱. اسوه فقه و فضیلت؛ مصاحبه با شخصیتها پیرامون حضرت آیت الله العظمی آقای حاج شیخ محمد فاضل لنکرانی رحمه الله، تهیه و تدوین: سید جواد نور موسوی لنگرودی، چاپ اول: ۱۳۸۸ش.
 ۲. سینای فقاقت، سید حسن فاطمی موحد، انتشارات مؤسسه شیعه شناسی، قم.
 ۳. ستارگان حرم، ج ۱۲، ص ۲۶۷.
 ۴. سایت فرزند ایشان جناب حجت الاسلام محمد جواد فاضل؛
- <http://www.fazeqqankarani.com/persian/news>
۵. ضمیمه روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۵/۲/۱۳۸۲، ویژه نامه شاخه ای از شجره طوبی.
 ۶. گلشن ابرار، ج ۶، ص ۵۶۸، خلاصهای از زندگی اسوه های علم و عمل، تهیه و تدوین جمعی از پژوهشگران پژوهشکده باقر العلوم علیه السلام قم، انتشارات نور السجاد، ۱۳۸۵.
 ۷. مجله مبلغان - خرداد و تیر ۱۳۸۷، شماره ۱۰۴، مرجع مبارز، آیت الله العظمی فاضل لنکرانی رحمه الله، محمد تقی ادهم نژاد، ص ۱۰۳.
 ۸. مجله نور علم، شهریور ۱۳۶۸ - شماره های ۳۱ و ۳۲، مصاحبه با استاد آیت الله حاج شیخ محمد فاضل.
 ۹. ویژه نامه خبرگزاری فارس در پی انتشار خبر رحلت ایشان در مورخه (۲۶/۳/۸۶) با عنوان زندگی نامه فقیه عالی قدر آیت الله العظمی فاضل لنکرانی.

والسلام

قم

- آستان مقدس حضرت معصومه علیها السلام

دفتر

ستارگان حرم

ربیع

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

